

زنان

سال نهم • تیر ۷۹ • ۷۲ صفحه • ۴۰۰ تومان

۶۵

• دریغ از یک

خسته نباشید!

گزارش نخستین صعود

برون مرزی

زنان کوهنورد ایران

• شهر ما، خانه ما

یا لانه موش‌ها؟

• جای پای مریخی‌ها

بر شنانه و نوسی‌ها

• فرانسیون زنان لازم نیامد!

• مسئله زنان در ایران

• شعر زنان معاصر

• تحلیلی از سروده‌های

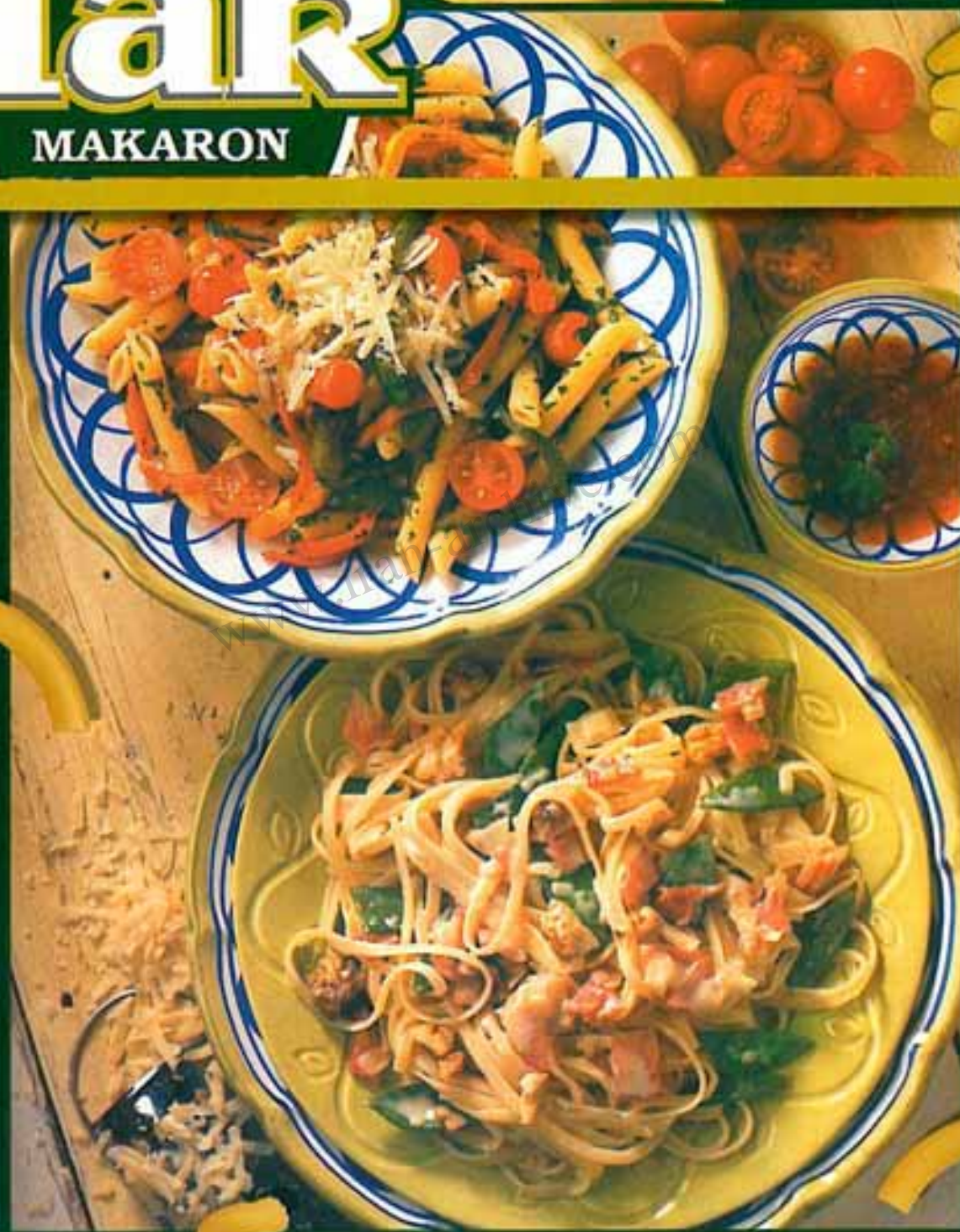
سینت مرصادقی

دخترها، پسرها و بازار داغ جراحی زیبایی بینی

Alone At The Top

Tak

MAKARON



www.TakMakaron.com

تک ماکارون ...
اشکال مختلف برای سلیقه‌های مختلف

Shandiz

Total Sunblock Cream
For Sensitive Skin



کرم ضد آفتاب

شاندیز

SPF=28 مخصوص پوستهای حساس در مقابل نور آفتاب
برای جلوگیری از اثرات زیان آور اشعه ماوراء بنفش آفتاب در پوست

UVA-UVB-IR

مطابق با استانداردهای اروپایی

تهیه شده در لابراتوار ویبا - تهران تلفن دفتر مرکزی: ۹۲۲۵۳۲

تلفن مرکز بخش: ۶۷۹۵۶۶-۴-۶۴۹۶۷۰۸۶ و ۶۷۰۶۴۸۵



S.A.M.G.R.A.P.H.I.C.S

((نامی درخشان در صنعت کریستال جهان))



شرکت کارپویا

نماینده انحصاری:
کریستالهای
آر.سی.آر



۰۵۴۵۴-۲۷۰۷

چابهار مجتمع تجاری صالحیار غرفه ۷

۰۷۶۴۴۴-۲۲۴۳۸

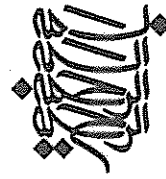
کیش بازار فرانسه غرفه ۱۲

۰۷۶۳۵۲-۴۰۶۹

میدان قشم فروشگاه مهرداد

قشم

زنان



سال نهم شماره ۶۵ تیر ۱۳۷۹
زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:
شهلا شرکت

همکاران:

- بخش ادب: مژده دقیقی
- بخش از درون جامعه: نازنین شاه‌رکنی
- بخش چشم‌انداز: پرستو دوکوهکی
- نویسنده: نوشین طریقی
- بخش دانش زندگی: کتابیون افجه‌ای
- بخش فرهنگ و اندیشه: رزا افتخاری
- بخش هنر: الهام خاکسار

از درون جامعه

- ۲ دختران، پسران و بازار داغ جراحی زیبایی بینی: نوشین طریقی
- ۱۰ فراکسیون زنان لازم نیامد! زهرا ابراهیمی
- ۱۲ دریغ از یک خسته‌نباشید! زهره خوش‌نمک
- ۱۵ زنان، اولین برنامه نویسان کامپیوتر: لوئیس بایارد، ترجمه شیلا احمدی
- ۱۸ می‌دانید چرا «صفحه مردان» شما خالی مانده؟: نیما اصفهانی

هنر

- ۲۰ مسائل زنان را مجزا از زندگی خودم نمی‌بینم: ساناز بیان
- ۲۱ این زن و شوهر در پشت و روی صحنه
- ۲۳ جای پای مریخی‌ها بر شانه و نوسی‌ها: نغمه ثمینی
- ۲۵ «اکسپو ۲۰۰۰» و جلوه‌هایی از چهارباغ ایرانی! مهرداد قاسمفر
- ۲۶ پاسخی که هرگز داده نمی‌شود: صابر محمدکاشی
- ۲۸ نگاهی به آنجلینا جولی و آخرین فیلم او: امید بنگدار
- ۳۰ دلپله، مادر تکنولوژی تلفن همراه: ترجمه فرزاد فرید

ادب

- ۳۲ شهربازی (داستان): حنّان الشیخ، ترجمه مژده دقیقی
- ۳۶ دریچه‌ای به آفتاب: کامیار عابدی
- ۳۸ شعر: مهین خدیوی

فرهنگ و اندیشه

- ۴۰ زنان پاکستان و تفسیرهای بی‌شمار از اسلام: آنتیا ام. ویس، ترجمه رزا افتخاری
- ۴۴ مسئله زنان در ایران: علیرضا علوی تبار

دانش زندگی

- ۴۶ شهر ما، خانه ما یا لانه موش‌ها؟! الهام بقا
- ۴۸ پرسیدن به جای گفتن!! آندره تامپسون، ترجمه شروین شمالی

چشم‌انداز

- ۵۲ کار در خارج از خانه: جونی زیگر، ترجمه زهره زاهدی
- ۵۴ کتابخانه زنان: فهیمه خضرحیدری
- ۵۶ نامه ماه/ هرچه از دوست رسد...
- ۶۰ خبر

● ویراستاران: لیلا صمدی

سیما سودخواه

● طراح گرافیک: احمد قائمی‌مهدوی

● طرح روی جلد: کوروش پارسائزاد

● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۸۴۰۶۷۸

● فکس: ۸۸۴۰۶۷۹

● شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

● مدیر تبلیغات و آگهی‌ها: نیلوفر اعتمادی

● تلفن آگهی‌ها: ۸۰۴۴۸۵۵

● فکس آگهی‌ها: ۸۰۵۲۵۱۷

● روابط عمومی و امور مشترکین: فاطمه امیربان

● حروفچین کامپیوتری: لیلا چنگیزی محمدی

● چاپ: چاپ گستر، تلفن: ۶۰۲۶۸۷۱

● چاپ رنگی: خاتم، تلفن: ۷۸۱۱۵۴۳

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanan is a Persian - language journal
published monthly.

Each issue contains articles and reports
related to women's issues.

● «زنان» در زمینه فعالیت‌های هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

● «زنان» در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده‌شده بازگردانده نمی‌شود.

● حقوق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و

عکس‌ها برای مجله «زنان» محفوظ است.

تصحیح و بوزش

در شماره پیشین مجله زنان در مطلب «قد در خدمت توسعه» که در صفحه ۱۲ چاپ شده بود نام پارچه‌هایی که بی‌بی‌روسول تولید می‌کرد «سمیرانی» آمده بود که «یمدانی» صحیح است.

دختران، پسران و

بازار داغ جراحی زیبایی بینی

نوشین طریقی

۹۹ هنوز هم وقتی خانم بزرگ چهره جدیدی می‌بیند، با عینک ته‌استکانی‌اش به دماغ او خیره می‌شود. برعکس همه آدم‌هایی که وقتی با هم حرف می‌زنند، به چشم‌های هم نگاه می‌کنند، او به دماغ طرف چشم می‌دوزد؛ انگار که دارد با آن حرف می‌زند!

می‌گویند این قضیه از آنجا شروع شده که شب عروسی، تازه‌داماد به بینی قوزدار خانم بزرگ متلکی انداخته است تا مثلاً با او مزاح کند. اما این به مذاق عروس خانم خوش نیامد. این طوری بود که تا وقتی آقا عمرش را داد به شما، این موضوع را بهانه‌ای کرده بود تا گاهی اوقات کفر خانم بزرگ را بالا بیاورد.

این حساسیت به نوه‌های خانم بزرگ هم سرایت کرد ولی خوشبختانه آنها در دوره‌ای یا به عرصه وجود گذاشته‌اند که جراحی زیبایی بینی مشکلشان را حل کرده است. درست است که خانم بزرگ از این‌که نوه‌های عزیزش مشکل او را ندارند، خوشحال است اما همیشه زیر لب می‌گوید: «چه می‌شد اگر من هم کمی دیرتر به دنیا آمده بودم تا این ترقی نصیب من هم می‌شد؟» ۶۶

توجه به زیبایی، همیشه و همه‌جا!

بحث و تبادل نظر درباره بینی افراد و جنبه‌های مختلف جراحی پلاستیک، به‌ویژه جراحی بینی، به مطب پزشکان متخصص این رشته محدود نمی‌شود. در بسیاری از مهمانی‌ها و مجالس، حتی در محیط‌های کار، بحث‌های حول و حوش زیبایی و ظاهر افراد بخشی از صحبت‌های زنان است.

سر تا پا سیاه پوشیده و کمی دورتر از صفی که در انتظار آمدن اتوبوس تشکیل شده، ایستاده است. سرش را بالا می‌گیرد و متوجه می‌شود که دو زن میانسال به همراه دختری نوجوان در گوش هم نجوا می‌کنند و گساه و بسی‌گاہ در میان صحبت‌هایشان نیم‌نگاهی هم به او می‌اندازند.

سرش را به سمت دیگری از خیابان می‌چرخاند و روی پنجه‌های پایش بلند می‌شود که ببیند از انتهای خیابان سر و کله اتوبوس شرکت واحد پیدا می‌شود یا نه. هنوز سنگینی نگاه‌هایی را بر چهره‌اش حس می‌کند اما سعی می‌کند به روی خود نیاورد. بالاخره وقتی اتوبوس می‌آید و همه به‌زور خود را به درون آن می‌کشاند، در فاصله چند سانتی‌متری صورتش، نگاه کنجکاوانه یکی از آن دو زن را می‌بیند که با دقت زیاد در چهره‌اش به دنبال چیزی می‌گردد و پس از چند دقیقه می‌پرسد: «بیخشد، دماغتان را پیش کدام دکتر عمل کرده‌اید؟» بدین ترتیب سؤال و جواب‌ها شروع می‌شود. زنان و دختران دیگری

که من و مادرم از تغییر چهره او چه قدر تعجب کردیم و خاله‌ام چه قدر هیجان‌زده و خوشحال بود،

از آن روز به بعد هاله حساسیت زیادی به بینی‌اش پیدا کرده است و حتی بعضی روزها، برای ساعت‌های متوالی، جلو آینه می‌نشیند و دماغ ایده‌آلش را برای خود مجسم می‌کند. او در بحث‌های مربوط به بینی شرکت می‌کند و کارشناسانه نظر می‌دهد و حالا دیگر در یک نگاه به چهره فرد می‌فهمد دماغش را عمل کرده است یا نه! خودش می‌گوید: «در خانواده ما متأسفانه همه دماغ‌ها ایراد دارد، آن هم ایرادهای اساسی و جدی! بعضی افراد خانواده‌مان با عمل بینی چهره‌شان از این‌رو به آن رو می‌شود و از یک قیافه رو به پایین به قیافه رو به بالا می‌رسند. برای همین حساسیت روی این قضیه در فامیل ما زیاد است و هر جا که برویم، درباره چهره و به‌خصوص بینی افراد نظر می‌دهیم.»

این حساسیت مختص هاله و خانواده‌اش نیست. در مطب جراحان پلاستیک هر کسی که از در وارد می‌شود تمام چشم‌ها به صورت و بینی او دوخته می‌شود. زنی که به همراه همسر و فرزند هشت ساله‌اش به مطب دکتر آمده است، می‌گوید: «ورانداز کردن فردی که از در وارد می‌شود، بسیار طبیعی است. چون همه افرادی که اینجا هستند، آمده‌اند که ایرادهای دماغشان را رفع کنند و منطقی است که به این موضوع بپردازند.»

بعد از ظهر گرم یکی از روزهای آغازین تابستان است. پس از پیاده‌روی زیر آفتاب پرحرارت، ورود به مطب شیک و مدرن پزشک جراح پلاستیک با نسیم خنک و مطبوع کولر آن، که صورت تازه‌واردان را نوازش می‌دهد، بسیار لذت‌بخش است.

دور تا دور سالن انتظار صندلی‌های راحتی قهوه‌ای رنگی چیده شده است که ۱۵، ۱۶ نفر را در خود جا می‌دهند. روی یکی از دیوارها و نزدیک به میز خانم منشی، آینه قدی بزرگی نصب شده است.

در وسط سالن انتظار میزی قرار دارد که روی آن، آل‌بوم‌های عکس افراد، پیش از عمل جراحی و پس از آن، اشتیاقی منتظران حاضر در مطب را برای تورقش برمی‌انگیزد. عکس‌های این آل‌بوم‌ها گلچینی از بهترین نمونه‌های جراحی پزشک هستند، نه نمونه‌های ناکام آن.

منشی، زن نسبتاً جوانی است که بیش از هر چیز بینی باریک و سربالایش به چشم می‌آید. او از اولین افرادی است که زیر تیغ جراحی پلاستیک پزشک رفته و بینی‌اش نمونه خوبی از عملکرد رئیس اوست. نه سال پیش که او بینی‌اش را عمل کرد، هنوز جراحی زیبایی مانند امروز متداول نبود. او عمل جراحی خود را اتفاق خوبی می‌داند و می‌گوید: «مدتی بود که منشی مطب دکتر شده بودم که به من پیشنهاد کرد دماغم را عمل کنم. من اصلاً به این فکر نبودم و تصمیم قبلی هم نگرفته بودم اما وقتی چند مورد از جراحی‌های زیبایی را دیدم، فکر کردم بد نیست من هم این عمل را انجام دهم. خوشبختانه همان طوری شد که می‌خواستم و حالا هم خیلی راضی هستم.»

اما هاله، دختر بیست ساله‌ای که برای انجام جراحی زیبایی به یکی از پزشکان متخصص مراجعه کرده، از مدت‌ها پیش تصمیم خود را گرفته است. او از وقتی که فهمید می‌توان روی بینی جراحی پلاستیک انجام داد، به فکر افتاد بینی‌اش را عمل کند: «اولین کسی که دیدم بینی‌اش را عمل کرده خاله‌ام بود، یازده سال پیش. وقتی گچ روی بینی‌اش را برمی‌داشتند، من هم آنجا بودم، نه سالم بود. خوب یادم است

نیز که در اتوبوس هستند به این صحبت‌ها علاقه نشان می‌دهند. در این میان دختری که کنار پنجره نشسته و به بیرون نگاه می‌کند، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. او هم دماغش را عمل کرده اما هیچ علاقه‌ای ندارد کسی این موضوع را بفهمد و یا حتی اگر فهمید به رویش بیاورد و از او در این مورد سؤالی بکند. چون دوست دارد زیبایی بینی‌اش طبیعی باشد. به علاوه، او معتقد است افرادی که مصراانه در کوچه و خیابان و تاکسی و اتوبوس به دنبال شناسایی بینی‌های عمل‌شده هستند، بیش از آن‌که بخواهند پزشک جراح را بشناسند و آدرس و شماره تلفن او را بگیرند و از قیمت‌ها سر در بیاورند، قصد دارند بگویند ما فهمیدیم که دماغت عملی است، این زیبایی مصنوعی است و هیچ ارزشی ندارد. برای همین است که هر وقت از او می‌پرسند دماغش را عمل کرده یا نه، انگار پتکی روی سرش می‌خورد، و احساس بدی در او ایجاد می‌شود.

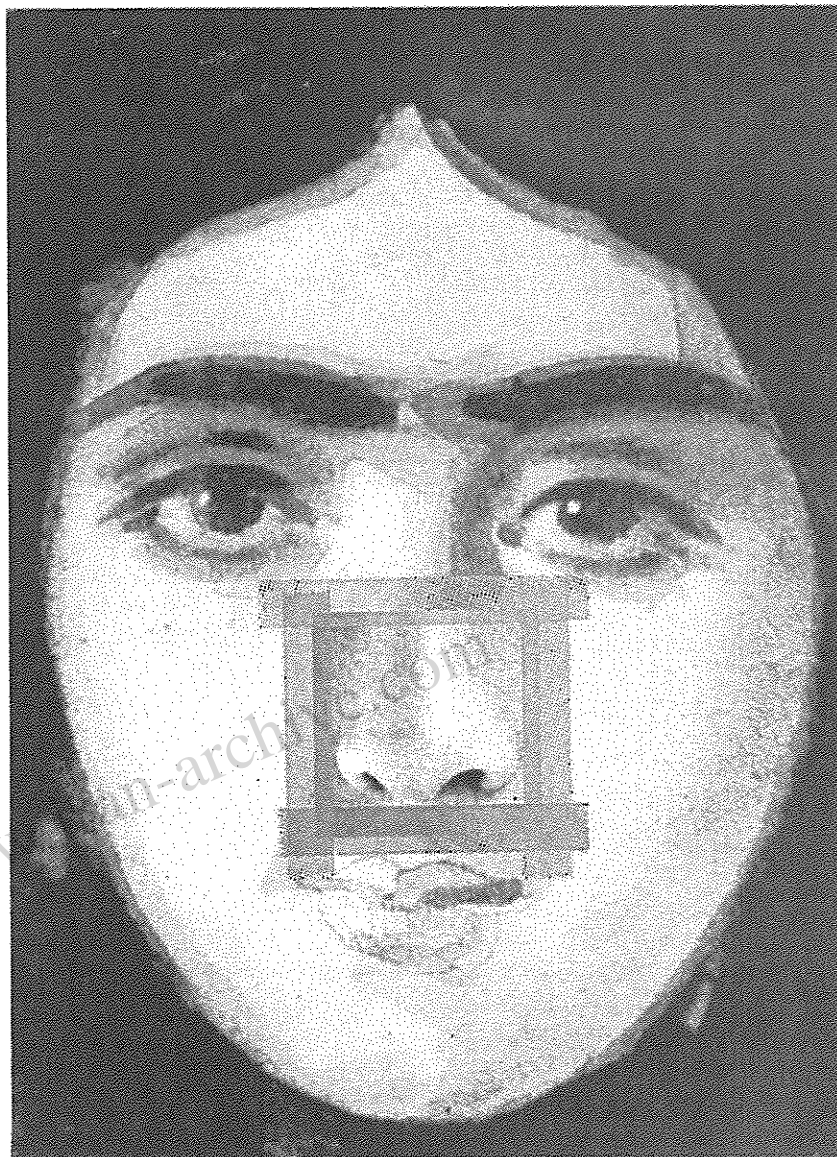
مهمان‌ها یکی پس از دیگری وارد می‌شوند. روبه‌روی آینه می‌ایستند و دستی به سر و موی خود می‌کشند.

در سالن عروسی، ظرف‌های میوه و شیرینی روی میزهای گردی با رومیزی‌های زرشکی‌رنگ بلند قرار دارند. دختر بلندقد و باریکی که پیراهن گل‌بهی‌رنگ پوشیده بیش از همه جلب توجه می‌کند. مهمان‌های خانواده عروس خوب می‌دانند که او سارا، خواهر کوچک‌تر عروس است. ولی فامیل داماد، به ویژه آنهایی که پیش از این خانواده عروس را زیارت نکرده‌اند، درست نمی‌دانند این دختر بلندبالا و باریک‌اندام چه نسبتی با عروس دارد.

بالاخره عروس وارد می‌شود و به سر میزهای مهمانان می‌رود و از تشریف‌فرمایی آنها در این روز خاطره‌انگیز تشکر می‌کند.

دور یکی از میزها، چند زن از بستگان داماد نشسته‌اند که، پس از جای گرفتن عروس در صندلی مخصوصش، برای مدتی به چهره او خیره می‌شوند. زن مسنی که بادبزن به دست دارد و از گرمای سالن می‌تالد، سرش را به سمت عروس می‌چرخاند و می‌گوید: «فکر می‌کنم عروس دماغش را عمل کرده است؛ خواهر این خانم، که حدوداً ده سال کوچک‌تر از اوست، ابروهایش را بالا می‌اندازد و می‌گوید: «نه بابا! فکر نمی‌کنم. عروس‌ها را آن‌قدر آرایش و گریم می‌کنند که این‌طور به نظر می‌رسد. تازه دماغ خواهرش هم همین‌طوری است.»

خانم مسن قیافه‌ی حق‌به‌جانبی می‌گیرد و می‌گوید: «خوب خواهرش هم بینی‌اش را عمل کرده. توی این دوره و زمانه بیشتر دخترها بینی‌شان را عمل می‌کنند. اصلاً جراحی زیبایی مد شده است.»



● در خانواده ما متأسفانه همه دماغ‌ها ایراد دارد، آن هم ایرادهای اساسی و جدی!

● وقتی روی بینی‌ام ضربه می‌زدند، تمام سلول‌های بدنم به ارتعاش درمی‌آمد. دلم می‌خواست به هر قیمتی شده خودم را از تختی که به آن چسبیده‌ام رها کنم.

● به هر دختری سلام می‌کردم، می‌گفت برو دماغت را جمع کن. بعد از چند مرتبه دیدم بنده‌های خدا راست می‌گویند.

● راستش را بخواهی دماغم را عمل نکرده‌ام ولی خوشم می‌آید چسب سفید روی دماغم بچسبانم. این جوری با کلاس تر است.



بوداییان هندی دانش جراحی بینی را به یونانیان آموختند و از آن پس، این علم در قاره اروپا روند تکاملی خود را طی کرد. از قرن شانزدهم تا نوزدهم، در ایتالیا، انگلستان، آلمان و فرانسه، جراحان متعددی به ترمیم و بازسازی بینی می‌پرداختند. در طول سال‌های جنگ جهانی و پس از آن نیز، پیشرفت‌هایی در جراحی بینی‌های آسیب‌دیدهٔ مصدومان جنگی حاصل شد.

در ایران، سابقهٔ انجام اعمال جراحی زیبایی به بیش از ۴۰ سال قبل برمی‌گردد. دکتر اصائل اولین عمل جراحی بینی را در ایران انجام داد و پس از آن جراحی‌های پلاستیک متعددی در کشور صورت گرفت. بدین ترتیب، در کنار برخی از خانواده‌های اشرافی و زنان هنرپیشه و خواننده، عدهٔ محدودی از مردم طبقهٔ متوسط نیز به انجام این عمل‌ها تمایل نشان می‌دادند. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و طی مدت هشت سالهٔ جنگ، در موارد بسیاری، جراحی پلاستیک با هدف ترمیم و بازسازی و رفع ضایعات ناشی از انفجار نارنجک، بمب و یا اصابت گلوله بر صورت رزمندگان مجروح جنگی انجام شد و در کنار آن تعدادی عمل جراحی زیبایی در

روش‌های جراحی هم به نسبت گذشته تغییر کرده است. هما به یاد می‌آورد که ۱۴ سال پیش دکتر روی عکس‌های نیم‌رخ، تمام‌رخ و سه‌رخ او دربارهٔ رفع ایرادهای بینی‌اش توضیح مختصری داده بود و او در ذهنش تصویری مبهم از بینی آینده‌اش تجسم کرده بود. عمل جراحی او با بی‌هوشی موضعی انجام شده بود؛ حدود ساعت ۱۱ صبح برای عمل به مطب دکتر رفتیم. دکتر به همراه یک زن پرستار جراحی می‌کرد. وسط اتاق یک تخت و کنار آن میزی بود که وسایل جراحی روی آن قرار داشت. چند آمپول بی‌حسی به صورتم زدند و بعد چشم‌هایم را بستند تا موقع عمل چیزی نبینم. دست‌هایم را هم به کنارهای تخت بستند. ملاقه‌ای را که زیر دستم بود در مشت‌هایم گرفته بودم و فشار می‌دادم. زیر دستمالی که چشم‌هایم را با آن بسته بودند، مدام پلک می‌زدم. بعد از مدتی حس کردم قسمت‌هایی از پوست صورتم فشرده می‌شود و چیزی در آن فرو می‌رود و ضربه‌هایی نسبتاً آرام به پیشانی و بینی‌ام می‌خورد. فکر می‌کنم دکتر می‌خواست مطمئن شود که صورتم بی‌حس شده است. بعد پارچه‌ای روی صورتم انداختند که انگار وسط آن شکافته شده بود برای

● پسری با هیکل درشت و اندامی تنومند با چهره‌ای مردانه آمده بود و می‌خواست بینی‌اش مثل بینی مایکل جکسون بشود!

دختر ۲۵ ساله‌ای که لباس قرمز رنگی به تن دارد و موهایش را بالای سرش جمع کرده است، آینه‌اش را درمی‌آورد و خود را در آن تماشا می‌کند و سپس رو به مادرش می‌کند و می‌گوید: «من هم اگر دماغم را عمل کنم، خیلی خوب می‌شود». مادر اخمی می‌کند و زیر لب می‌گوید: «دماغ به این خوبی اگسائی که دماغشان خیلی افتضاح است عمل می‌کنند. دماغ تو که ایرادی ندارد. تازه بعد که عمل کردی همه فکر می‌کنند لابد دماغت قبلاً خیلی وحشتناک بوده!»

خانم مسن هنوز دنبال دلیل برای اثبات ادعایش می‌گردد. طولی نمی‌کشد که با صدای بلند شروع به صحبت می‌کند ولی خیلی زود متوجه بلند بودن صدایش می‌شود و آرام ادامه می‌دهد: «مادر عروس را ببینید، چه قدر دماغش با دخترها فرق می‌کند. حالا دیگر مشخص است که دخترها دماغشان را عمل کرده‌اند». بعد او به تشریح تفاوت‌های بینی مادر عروس و دخترهایش می‌پردازد.

◀ کی و از کجا شروع شد؟

سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، ساکنان سرزمین هندوستان نمای بینی هر فرد را عامل مهمی در میزان احترام و اعتباری می‌دانستند که برای وی قائل می‌شدند. آنها بدشکلی، شکستگی و دیگر نقایص بینی افراد را عاملی برای تحقیر و استهزای آنان می‌دانستند. به همین دلیل بود که در انجام این عمل جراحی از اقوام و ملل دیگر پیشی گرفتند.

زیرزمین‌های منازل تعدادی از جراحان صورت می‌گرفت.

منیزه می‌گوید: «۱۵ سال پیش برای جراحی بینی خواهرم به یک پزشک متخصص گوش و حلق و بینی که جراحی پلاستیک هم انجام می‌داد، مراجعه کردیم. منزل، مطب و اتاق عمل او در یکی از خانه‌های اعیانی طرف‌های جردن بود. از در که وارد شدیم حیاط بزرگی را دیدیم. در گوشه‌ای از حیاط سگی بسته بودند که با دیدن هر تازه‌واردی پارس می‌کرد. قسمت کوچکی از جلو ساختمان مطب دکتر بود و پشتش منزل دکتر. در جلویی ساختمان را که باز می‌کردیم وارد سالی می‌شدیم که میز خانم منشی و صندلی‌هایی برای نشستن بیماران قرار داشت. بعد در گوشهٔ سالن، پله‌هایی رو به پایین بود که به اتاق معاینهٔ دکتر می‌رسید. پشت اتاق معاینه هم، اتاق دیگری بود که با چراغ‌هایی که روشن کرده بودند، نورانی شده بود. عمل‌های جراحی در این اتاق انجام می‌شد.»

از روزی که دکتر اصائل اولین عمل جراحی بینی را در ایران انجام داد، هر روز بر تعداد داوطلبان جراحی بینی افزوده می‌شود. حالا دیگر تب زیبایی همه‌گیر شده و عدهٔ زیبایی در پی رفع عیوب ظاهری خود هستند.

این‌که دماغم بیرون باشد. بعد عمل جراحی رسماً شروع شد. چیز زیادی حس نمی‌کردم ولی وقتی ضربه‌هایی روی بینی‌ام می‌زدند، تمام بدنم شروع می‌کرد به لرزیدن. دلم می‌خواست به هر قیمتی شده خودم را از جایی که به آن چسبیده‌ام رها کنم ولی انگار فلج شده بودم و قدرت نفس کشیدن هم نداشتم. با هر ضربهٔ آن جسم چکش‌مانند روی صورتم، تمام سلول‌های بدنم به ارتعاش درمی‌آمد.»

پس از جراحی، هما هشت روز با چشم‌های به‌خون‌افتاده و صورت کبود و متورم به انتظار نشسته بود تا گچ روی بینی‌اش را بردارند. در این مدت او مشکلات تنفسی بسیاری داشت و درد زیادی را تحمل می‌کرد. به‌ویژه دو روز اول، که درون بینی‌اش تامپون گذاشته بودند تا از خونریزی داخل بینی جلوگیری شود. پس از آن نیز مدت‌ها خواب می‌دید که یک توپ والیبال یا بسکتبال به شدت به بینی‌اش می‌خورد و دماغش کج می‌شود. این کابوس‌ها هما را برای مدتی از خواب راحت محروم کرده بود.

دو سال بعد هم قسمتی از بخش استخوانی گوشهٔ بینی‌اش بالا آمد و مثل یک دانهٔ لپه روی بینی نمایان شد. برای همین هما یک بار دیگر حضور در اتاق عمل را تجربه کرد. این تجربه

بسیار دردناک تر بود: «آقای دکتر چیزی شبیه به سوهان وارد بینی‌ام کرد و به استخوان بینی‌ام کشید. نمی‌دانم چه‌طور می‌شود آن را توصیف کرد، واقعاً دردناک بود.»

امروزه پیش از انجام جراحی، با طراحی کامپیوتری و ماکت‌سازی، فرم بینی مشخص و تصمیم‌گیری راحت‌تر می‌شود. عمل‌های جراحی در بیمارستان‌های مجهز و با بی‌هوشی کامل انجام می‌شود. پس از جراحی نیز مشکلات تنفسی کمتر است و پس از یک هفته قالب بینی، که در بسیاری از موارد گچی نیست، برداشته می‌شود.

قالب‌های جدید که آکئوپلاست نام دارند در آب گرم نرم می‌شوند. این قالب‌ها برخی از عوارض قالب‌های گچی را ندارند. قالب‌های گچی ممکن است در پوست‌های چرب و حساس جوش ایجاد کنند، ولی قالب‌های جدید، که توری‌مانند هستند، منافذ پوست را مسدود نمی‌کنند و پس از عمل، قرمزی و جوش کمتری به وجود می‌آورند.

عده‌ای به احتمال استفاده از لیزر در درمان برخی نسوج نرم، و ضایعات پوستی و درونی بینی مانند پولیپ اشاره می‌کنند که پیشرفت در این رشته، جراحی بینی را که از جراحی‌های سخت به حساب می‌آید، آسان‌تر خواهد کرد.

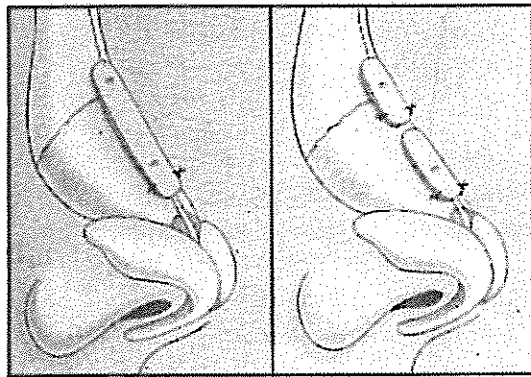
به رغم تنوع و تکثر فراوان روش‌های جراحی، اصول جراحی بینی تقریباً ثابت است. در غالب جراحی‌ها، درون بینی برش‌هایی داده می‌شود و در قسمت‌هایی که برجستگی، قوز یا غضروف اضافه وجود دارد، از پهنای بلندی استخوان بریده می‌شود و با تغییر شکل بخشی از غضروف، طول، بلندی، یا پهنای بینی اصلاح می‌شود.

در برخی موارد که بینی ناقص است، از پروتزهایی از جنس سیلیکون استفاده می‌شود. این ماده علاوه بر بینی در جراحی‌های زیبایی و ترمیمی گونه و چانه و... نیز به کار می‌روند. در مواردی هم که بیمار دچار سانحه یا تصادف شده و یا قبلاً بینی‌اش را عمل کرده و از قسمت استخوانی اسکلت بینی بیش از حد لازم برداشته شده است، از غضروف‌های دیواره بینی و یا غضروف‌های گوش و گاه دنده‌ها برای ترمیم و جراحی استفاده می‌شود.

◀ دماغ گوشتی بهتر است یا استخوانی؟

برخی پزشکان به جراحی نوع خاصی از بینی (گوشتی یا استخوانی) مشهور شده‌اند و در بین مشتریان آنها اصطلاحاتی چون: «عمل‌های استخوانی یا گوشتی این دکتر حرف ندارد، شنیده می‌شود، دکتر شرکت، جراح پلاستیک، در تشریح این

دو شکل بینی می‌گوید: «بینی گوشتی در اصطلاح جراحان به نوعی و فرمی از بینی گفته می‌شود که نسج ترش‌حی و چربی آن بیشتر باشد. البته در ساختمان بینی گوشت وجود ندارد و همان پوست بینی به علت وجود چربی چاق به نظر می‌آید. این ضخیمی پوست در مقایسه با بینی‌های استخوانی موفقیت عمل را تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد، چون پوست ضخیم نمی‌تواند روی خودش جمع شود و به سبب کلفتی و غیرقابل ارتجاع بودن به فرمی که دلخواه جراحان است در نمی‌آید. بنابراین در بسیاری از موارد در بینی‌های گوشتی باید خود پوست،



● عواملی چون قضاوت‌های والدین و در شکل گسترده قضاوت‌هایی که در فرهنگ جامعه در باب مشخصه‌های زیبایی‌شناسانه بدن وجود دارد، در تصویر ذهنی افراد از جسمشان مؤثر است.

بزنند و سؤال کنند با انکار شدیدش مواجه می‌شوند.

اما در سال‌های اخیر، دختران و پسران با صورت‌های متورم و کبود، و بینی پانسمان‌شده به کوچه و خیابان می‌آیند و سعی می‌کنند همه را متوجه جراحی زیبایی صورتشان بکنند، و به آن افتخار هم می‌کنند.

نیمه دو روز است که دماغش را عمل کرده. به صورتش که نگاه می‌کنی دو حلقه بنفش‌رنگ می‌بینی که دور تا دور چشمانش را پوشانده، البته اگر چیزی به اسم چشم وجود داشته باشد، چون چشم‌هایش به صورت دو خط صاف درآمده و مانند چشم‌بادامی‌های مشرق‌زمین انگار دو طرف آنها را کوچک زده‌اند. سر کوچک ایستاده، به موتور دوستش تکیه داده و بالا و پایین خیابان را نگاه می‌کند تا تعداد چشم‌هایی را که نظاره‌گر اوست بشمارد. هر قدر مادرش به او اصرار کرد که چند روزی را در خانه بماند و استراحت کند، قبول نکرد. مگر می‌شود آدمی که از ۲۴ ساعت شبانه‌روز بیش از ۱۲ ساعتش را بیرون است، بیش از دو روز در خانه دوام آورد. کسانی که از کنارش رد می‌شوند با تعجب به صورت بنفش‌رنگی که قسمت اعظم آن را پانسمان سفیدرنگ پوشانده، نگاه می‌کنند. او هم متقابلاً سرش را به سمت نگاه‌هایی که به او دوخته شده‌اند، می‌گرداند. دوستش دستی به شانه‌اش می‌زند و می‌گوید: «خوب برای خودت کسی شده‌ای هالا تا دیروز هیچ کس نگاهت نمی‌کرد اما امروز کلی طرفدار پیدا کرده‌ای!»

نیمه دو طرف صورتش را با دست‌هایش می‌گیرد و می‌خندد. از وقتی دماغش را عمل کرده، همه به او توجه دارند و او از این بابت خیلی خوشحال است. در واقع نیمه فقط برای این‌که روی دخترهای محلشان را کم کند، تصمیم

سطح و ضخامتش اصلاح شوند،

دکتر شرکت اضافه می‌کند: «در مقایسه، بینی‌های استخوانی بینی‌هایی هستند که اسکلت استخوانی و یا غضروفی‌شان حجم زیادتری دارد و طول و عرض و ارتفاع آنها نامتناسب است که در این صورت باید اصلاح شوند. این نوع بینی در مقایسه با بینی گوشتی معمولاً بیشتر به فرم مورد نظر جراح درمی‌آید.»

◀ جراحی بینی، ضرورت یا تفاخر؟

حالا دیگر تغییراتی هم در روحیه افرادی که این جراحی‌ها روی آنها انجام می‌شود رخ داده است. تا چند سال پیش افرادی که بینی‌شان را عمل می‌کردند تا برداشتن پانسمان و بهبود نسبی و رفع کبودی و تورم صورت از خانه بیرون نمی‌آمدند و خیلی سعی داشتند جراحی بینی‌شان را پنهان و انکار کنند تا زیبایی بینی جدید طبیعی و مادرزادی جلوه کند.

پنج سال پیش سمین تا ۱۵ روز پس از جراحی بینی‌اش از خانه بیرون نرفت و صبر کرد تا تمام آثار کبودی و تورم از صورتش محو شود. حتی به دوستانش گفته بود که به مسافرت رفته است و هر وقت هم کسی از فامیل نزدیک به خانه‌شان می‌آمد، او در اتاقش پنهان می‌شد و بیرون نمی‌آمد.

درست است که بعدها خیلی از دوستان و آشنایان فهمیدند که سمین بینی‌اش را عمل کرده، ولی او خوشحال بود که در مدت عمل کسی او را ندیده و نفهمیده است که کی و چگونه این عمل را انجام داده است. حالا سمین دوستان جدیدی هم پیدا کرده که هیچ کدام نمی‌دانند بینی او عمل شده است و حتی اگر حدس هم

گرفت که بینی‌اش را عمل کند: «به هر دختری سلام می‌کردم، می‌گفت برو دماغت را جمع کن. بعد از چند مرتبه، یکی دو بار خوب دماغم را توی آینه ورنانداز کردم، دیدم بنده‌های خدا راست می‌گویند.»

بدین ترتیب جراحی پلاستیک از مرزهای طبقاتی و جنسیتی در سطح جامعه گذشته و افرادی از گروه‌های مختلف طالب آن هستند. به‌ویژه در چند سال اخیر مردان و پسران جوان برای کسب ظاهر بهتر و رفع نواقص ظاهری خود به عرصه جراحی‌های زیبایی قدم گذاشته‌اند و قبح پرداختن به زیبایی برای آنها تا حدود زیادی از بین رفته است.

دکتر شرکت، خود، از اولین مردانی است که بینی‌اش را در خارج از کشور جراحی پلاستیک کرده است. به گفته وی، روی بینی‌اش سالکی بوده که پس از برداشتن آن جراحی پلاستیک روی بینی‌اش صورت گرفته است.

۱۷ سال دارد و ساعت ۹ صبح سرکوپه‌شان ایستاده است تا سرویس بیاید دنبالش و به کلاس زبان برود. قرار است گچ بینی‌اش را فردا بردارند. این‌که کسی بفهمد او دماغش را عمل کرده یا نه اصلاً برایش مهم نیست. به علاوه او کلاس می‌رود و نمی‌تواند به‌خاطر این‌که دیگران را او با این شکل و شمایل نبینند، خود را در خانه محبوس کند و از کار و زندگی‌اش بماند: «هر کسی از قیافه من خوشش می‌آید، بیاید، اگر هم کسی خوشش نمی‌آید اصلاً برایش مهم نیست. تازه خیلی از هم‌سن و سال‌هایم به من حسودی می‌کنند چون ما آن‌قدر مرفه هستیم که همین که من اراده کردم دماغم را عمل کنم، این تصمیم اجرا شد و هیچ‌کس بالای حرفم حرف نزد. چهره من هم که تا ابد این‌جوری نمی‌ماند، فووش تا یک ماه دیگر. بعد از آن دماغم و صورتم عین ماه می‌شود. یک ماه زشتی به یک عمر زیبایی می‌آورد.»

مریم برای دومین بار است به پزشک مراجعه می‌کند، یک سال پیش بینی‌اش را جراحی کرده و خیلی طبیعی شده ولی این موضوع آزارش می‌دهد. هر چه خانم منشی و آقای دکتر به او می‌گویند که دماغش طبیعی و زیباست و به ترکیب صورتش می‌آید، او قبول نمی‌کند: «من دماغم را عمل نکرده‌ام که طبیعی باشد. اگر قرار بود طبیعی باشد که می‌گذاشتم همان‌طور طبیعی و دست‌نخورده بماند... من می‌خواهم کاملاً مشخص باشد که بینی‌ام را جراحی کرده‌ام. وقتی ۷۰۰ هزار تومان پول داده‌ام، باید معلوم شود. اصلاً همین حرف که بینی‌ات را طبیعی درآورده‌اند، عصبی‌ام می‌کند. می‌خواهم دماغم عروسکی و خیلی سربالا باشد.»

مریم می‌خواهد بینی‌اش طوری باشد که همه در نگاه اول و با یک نظر مطمئن شوند که او

بینی‌اش را جراحی پلاستیک کرده است. با اصرار مریم و با اعلام این‌که حاضر است هزینه جراحی دوباره را تمام و کمال بپردازد، پزشک جراح با خشنودی می‌پذیرد که دوباره بینی‌اش را عمل کند، و برای اطمینان بیشتر از این‌که خدای‌نکرده در طول عمل مشکلی ایجاد نشود، برای دومین بار فهرستی از آزمایش‌ها و اقداماتی که باید پیش از هر عمل جراحی انجام شود به دستش می‌دهد. معمولاً سابقه انعقاد خون در فرد بیمار و خانواده‌اش بررسی می‌شود و آزمایش کامل خون و عکسبرداری از سینوس‌های صورت و بینی و در مواردی که سن بیمار بالا باشد، آزمایش قند و خون و اوره بر حسب ضرورت انجام می‌شود.

کار به جایی رسیده که بعضی‌ها، بدون آن‌که بینی‌شان را جراحی کرده باشند، روی بینی‌شان چسب می‌زنند تا افتخار عمل جراحی زیبایی نصیب آنها بشود.

ماندانا و دوستش کلاسور به‌دست منتظرند تا سوار تاکسی شوند. کمتر کسی است که از کنارشان رد شود و به آنها نگاه نکند. بیشتر پسرها و مردهای جوان هم لبخندی می‌زنند و متلکی می‌اندازند و همین‌که کمی دور می‌شوند، آن دو به هم نگاه می‌کنند و می‌خندند. روی صورت ماندانا چسب‌های سفید رنگی قرار دارد که کمی نامرتب و در اندازه‌های نابرابر چسبانده شده است. چسب‌های قسمت بالایی بینی شل‌تر زده شده و گوشه یکی از چسب‌ها با هر خنده ماندانا باز می‌شود. برای همین است که او، هنگام خندیدن، پیش از آن‌که ردیف دندان‌های سفیدش را نشان دهد، دستش را روی چسب‌های دو طرف بینی‌اش می‌گذارد و گوشه‌های چسب‌ها را فشار می‌دهد. در صورتش نه تنها نشانی از تورم و کیبودی نیست، بلکه چشم‌ها، لب‌ها و پوستش به‌دقت آرایش شده است. وقتی از او می‌پرسم کی دماغش را عمل کرده، می‌گوید: «راستش را بخوای دماغم را عمل نکرده‌ام ولی خوشم می‌آید چسب سفید روی دماغم بچسبانم، درست مثل دخترهایی که عمل کرده‌اند، این‌جوری باکلاس‌تر است. تازه این‌جوری خوشگل‌تر هم می‌شوم چون چسب‌ها بینی آدم را جمع‌تر می‌کنند.»

این همه استقبال چرا؟

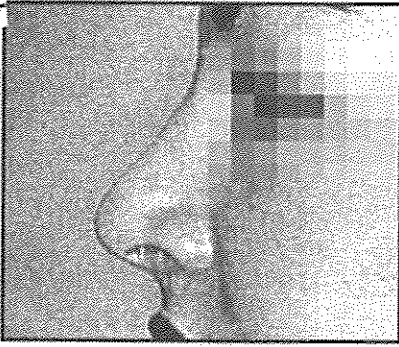
مسئله به زیباتر کردن چهره، رفع نواقص ظاهری مادرزادی یا نواقص ناشی از حوادث و تصادفات، عفونت‌ها و برخی بیماری‌ها مانند تومورهای استخوانی و سرطان، و رفع اشکالات تنفسی از مهم‌ترین عواملی است که سبب می‌شود افراد تصمیم به عمل جراحی زیبایی بینی (رینوپلاستی) بگیرند.

برخی از متخصصان علم چهره‌شناسی به این نکته اشاره می‌کنند که وقتی اندازه و شکل بینی در مجموعه اعضای صورت مطلوب نباشد به‌طور ناخودآگاه به سایر اعضا توجه نمی‌شود و زیبایی‌های آنها به چشم نمی‌آید. بدین ترتیب متناسب کردن اندازه بینی، قسمت عمده‌ای از عیوب چهره را رفع و زیبایی‌های نقاط دیگر صورت را نمایان‌تر می‌کند.

مادری که از حالا به فکر عمل جراحی بینی دختر ۱۶ ساله‌اش است و درباره این موضوع با افراد مختلف مشورت می‌کند، معتقد است: «وقتی فردی می‌تواند از نظر ظاهری بهتر شود، چرا نباید بشود؟» به نظر او، این شاید بهترین دلیل برای هر گونه جراحی زیبایی باشد چون به رضایت نسبی افراد از ظاهرشان منجر می‌شود.

به گفته جراحان پلاستیک، تمام کسانی که به آنها مراجعه می‌کنند ایرادهای جدی و اساسی در چهره خود ندارند اما همه از آن ناراضی‌اند. عده‌ای از آنها به همین دلیل اعتمادبه‌نفسشان را از دست داده‌اند و در برقراری ارتباط با دیگران دچار مشکل هستند و اغلب گوشه‌گیر و منزوی‌اند.

زهره، دختر ۱۸ ساله‌ای که چشمان گرد سیاه و ظاهری آراسته دارد، نمونه‌ای از این افراد است که هنگام صحبت کردن با سایرین، حتی نزدیک‌ترین اعضای خانواده، نمی‌تواند سرش را کاملاً بالا بگیرد. تصویر بدی که او از خود در ذهنش ساخته، باعث شده است مدام در آینه به دنبال عیب و ایرادهای ظاهرش بگردد. او فکر می‌کند هیچ نکته مثبتی در چهره‌اش پیدا نمی‌شود و وقتی هم اطرافیان از او تعریف می‌کنند، یا دارند مسخره‌اش می‌کنند و یا می‌خواهند از روی دلسوزی به او امیدواری دهند. او می‌گوید: «با این‌که می‌دانم تغییر



چندانی نمی‌کنم اما به هر حال می‌توانم امیدوار باشم که از وضعیت بدتر به وضعیت بد برسیم. همین کافی است.

دکتر بخشی پور، روان‌پزشک، در این مورد می‌گوید: «هر فردی تصویری از جسم خود در ذهنش می‌سازد. افراد علاقه‌مند به انجام عمل جراحی زیبایی از این تصویر ناراضی هستند. آنها خود را تغییر می‌دهند تا به آن تصویر ایده‌آل جامعه یا خانواده نزدیک شوند. بنابراین عواملی چون قضاوت‌های والدین و در شکل‌گسترده قضاوت‌هایی که در فرهنگ جامعه در باب مشخصه‌های زیبایی‌شناسانه جسم وجود دارد، در این مورد مؤثرند. این اطلاعات معمولاً زمانی انتقال داده می‌شود که قدرت ارزیابی و بررسی هوشیارانه و آگاهانه آن وجود نداشته باشد. به همین دلیل برخی به‌طور ناآگاهانه از تصویر خود راضی نیستند و احساس می‌کنند چیز ناجوری در آنها وجود دارد که باید تغییر داده شود.

یافته‌های جدید روان‌شناسان نیز نشان می‌دهد که پردازش اطلاعات درباره تصویر افراد در نیمکره راست مغز آنها صورت می‌گیرد. از طرفی نیمکره راست نیمکره کلامی نیست و تا حدودی ناهشیار است. پس می‌توان گفت فقط با در اختیار گذاشتن اطلاعات کلامی نمی‌توان نگرش افراد را نسبت به جسمشان تغییر داد.

از او می‌پرسیم: «شیوع این پدیده از نظر روان‌شناسی چگونه ارزیابی می‌شود؟» می‌گوید: «شیوع این پدیده صرفاً دلایل روان‌شناختی ندارد بلکه تا حدود زیادی جامعه‌شناختی است و به فرهنگ و ارزش‌های هر دوره بستگی دارد. مثلاً در دوره‌ای می‌بینیم که جسم و ارزش‌های مربوط به آن کم‌رنگ می‌شود و حتی ممکن است فرد دست به کارهایی بزند که به جسم و تناسب و زیبایی آن آسیب وارد شود. اما مثلاً امروز در جامعه ما افراد به زیبایی خود توجه دارند. با همه‌گیر شدن این فرهنگ، در سطح روان‌شناسی هم عوامل دیگری فعال می‌شود. مثلاً این‌که بچه از وقتی چشم باز می‌کند، می‌بیند که در خانواده معیار قضاوت قیافه آدم‌هاست.

می‌پرسیم: «آیا می‌توان منکر این مسئله شد که افراد به‌طور ذاتی و درونی تمایل دارند ظاهر و قیافه بهتری داشته باشند؟» می‌گوید: «نه، اما معیار ظاهر و قیافه بهتر را جامعه و فرهنگ تعیین می‌کند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت فرهنگ عامه، طی فرآیند جامعه‌پذیری، استانداردهای ارزشگذاری را تعریف می‌کند. اشخاص هم این استانداردها را می‌پذیرند و در آنها انگیزه‌ای به وجود می‌آید که خود را مطابق این استانداردها تغییر دهند. رواج پدیده‌ای به نام جراحی پلاستیک، در معنای عام آن، گرایش و توجه مردم جامعه را به مقوله زیبایی نشان می‌دهد زیرا اگر تقاضایی در این مورد نباشد، عرضه‌ای هم نخواهد بود.»

● شیوع پدیده جراحی پلاستیک تا حدود زیادی جامعه‌شناختی است و به فرهنگ و ارزش‌های هر دوره بستگی دارد.

به کار شدیم. چون اگر قرار است کاری انجام شود، بهتر است که زودتر انجام شود. به هر حال تشخیص با دکتر است که بینی عمل بشود یا نه! دکتر شرکت می‌گوید: «برای این‌که رشد بینی بعد از عمل کم نشود یا بینی کوچک نماند، بیمار باید از سن خاصی گذشته باشد. در دخترها از ۱۶ سالگی به بالا و در پسرها از ۱۸ سالگی به بالا استخوان‌های سر و صورت دیگر رشد نمی‌کنند.»

گلنوش یک چهره طراحی‌شده کامپیوتری در دست دارد. نامزدش که قرار است به‌زودی با او ازدواج کند، دانشجوی رشته کامپیوتر است و عکس گلنوش را به یکی از برنامه‌های کامپیوتری داده است تا به دلخواه خود تغییراتی در چهره او بدهد. در این تصویر، یک عکس نیم‌رخ و یک عکس تمام‌رخ از چهره تغییر یافته گلنوش دیده می‌شود.

گلنوش موهایی خرمایی‌رنگ، پوستی گندمی و چشمانی سیاه دارد. روی بینی‌اش قوز کوچکی دارد و نوک دماغش هم کمی روبرو به پایین است. در تصویر تغییر یافته‌ای که نامزدش طراحی کرده است، دختری با موهای شرابی، چشمان آبی و بینی صاف و سربالا دیده می‌شود که با کمی دقت معلوم می‌شود همان گلنوش است. او می‌گوید: «رنگ کردن مو و گذاشتن لنز آبی که کاری ندارد، فقط می‌ماند عمل کردن دماغم، آن هم این‌جوری، درست مثل این عکس!»

دکتر شرکت می‌گوید: «بیشتر افرادی که برای جراحی زیبایی مراجعه می‌کنند دختران و زنان جوان هستند. حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد مراجعان را هم مردان تشکیل می‌دهند. تعداد کمی از آنها خانم‌های مسنی هستند که سال‌های سال است به فکر جراحی بینی هستند و اخیراً تصمیم به انجام آن گرفته‌اند. ۲۰ تا ۲۵ درصد هم برای جراحی ترمیمی مراجعه می‌کنند.»

◀ قبل از عمل، بعد از عمل

یک هفته از عمل جراحی تینا می‌گذرد و حالا برای برداشتن قالب بینی‌اش به مطب آمده است. او نمی‌تواند سر جایش بنشیند و مدام طول و عرض مطب را طی می‌کند. تینا هم مانند بسیاری دیگر، تا برداشتن قالب بینی و مشاهده نتیجه، اضطراب زیادی دارد.

دکتر فتاحی، جراح پلاستیک، می‌گوید: «تا حدود دو سه روز پس از عمل، حالت افسردگی و

در مطب پزشکان جراح پلاستیک، عده‌ای که بینی‌شان را عمل کرده‌اند و برای برداشتن قالب یا تعویض پانسمان بینی و یا گذاشتن چسب روی آن آمده‌اند نمونه‌های قابل دسترس و خوبی برای قضاوت سایرین هستند.

سحر، دختری ۱۷ ساله و دانش‌آموز سال سوم دبیرستان، دو ماه است که بینی‌اش را عمل کرده و از نتیجه آن نسبتاً راضی است. او دو سه روز است در داخل بینی‌اش نخ‌های کشیده شده که از بقایای بخیه داخل بینی است و برای برداشتن آن همراه مادرش به مطب آمده است. درباره شرایط و نحوه عمل، مراقبت‌های پس از جراحی و ... از مادر سحر سؤال می‌کنم: «شما برای این عمل جراحی هزینه مالی زیادی پرداخت کرده‌اید. علاوه بر آن، دخترتان پس از جراحی از نظر جسمی و روحی در فشار بود. چرا این هزینه‌ها را پرداخته‌اید؟» می‌گوید: «خوب، معلوم است برای این‌که قیافه دخترم بهتر شود و تا آخر عمر، هم خودش از دیدن چهره‌اش لذت ببرد و هم دیگران. البته منظورم این نیست که پیش از این از دیدن چهره‌اش در عذاب بودیم و حالا قرار است لذت ببریم. من مادرش هستم و در احساسم نسبت به بچه‌ام تغییری به وجود نیامده اما به هر حال می‌دیدم که ایرادهایی دارد و حالا که این ایرادها برطرف شده، خوشحالم. صادقانه بگویم تغییر چهره افراد در آینده آنها تأثیر دارد و فرصت‌های شغلی و ازدواجی متفاوتی برای آنها فراهم می‌کند. شاید خیلی از افرادی که اینجا آمده‌اند منکر این موضوع شوند و ادعا کنند که برای رضایت خودشان تصمیم گرفته‌اند دماغشان را عمل کنند اما بدون تردید آنها هم به قضاوت اطرافیان درباره چهره‌شان اهمیت می‌دهند. اصلاً یکی از ویژگی‌های ما ایرانیان این است که در برخورد اول با افراد غریبه خیلی به ظاهرشان توجه می‌کنیم و با تجزیه و تحلیل قیافه و طرز لباس پوشیدن آنها درباره شخصیتشان قضاوت می‌کنیم. به همین دلیل اشخاصی که چهره و ظاهر آراسته‌تری دارند، تأثیر بهتری روی ما می‌گذارند.» در پاسخ به این سؤال که: «شنیده‌ام تا ۱۸ سال افراد تمام نشود، نمی‌توانند جراحی کنند؟» سرش را تکان می‌دهد و پس از مکث می‌گوید: «بله، ما هم شنیده بودیم. اما چون چند نفر از دوستان سحر در دبیرستان دماغشان را عمل کردند، پیش دکتر آمدیم و او پس از معاینه دخترم گفت که می‌تواند دماغش را عمل کند چون دوران رشدش تمام شده و از این به بعد دماغش تغییری نمی‌کند. ما هم بلافاصله دست

بی‌قراری در افراد شایع است به طوری که به عده‌ای توصیه می‌شود به مدت یک هفته هر روز یک قرص آرام‌بخش بخورند.

تینا و منشی پزشکی به اتاقی می‌روند که در آنجا یک تختخواب قرار دارد و روی میز کنار تخت، روی پارچه سفیدی، قیچی و چند وسیله جراحی به چشم می‌خورد. تینا روی تختخواب دراز می‌کشد و چشم‌هایش را می‌بندد اما از شدت هیجان نفس‌نفس می‌زند. خواهر تینا هم در اتاق حضور دارد و انگشتان دست‌هایش را به هم می‌فشارد. خانم منشی با قیچی و یک میله باریک فلزی قالب بینی را به آرامی برمی‌دارد. پس از برداشتن قالب، تینا به سرعت از روی تخت پایین می‌جهد و خود را به آینه روی دیوار اتاق می‌رساند و چند لحظه‌ای مات و مبهوت از زوایای مختلف به بینی‌اش نگاه می‌کند و سپس به سمت خواهرش برمی‌گردد. او که تا چند دقیقه پیش نگران و مضطرب بود، حالا شادی و رضایت در چشمانش موج می‌زند. با صدایی تودماغی از خواهرش می‌پرسد: «چه طور است؟» خواهر تینا و همه حاضران در مطب با تحسین به چهره‌اش نگاه می‌کنند و به او تبریک می‌گویند. تا اینجا قسمت مهم کار انجام شده و نه همه آن. بیشتر پزشکان بهبودی کامل و حصول نتیجه مطلوب را تا حدود زیادی منوط به مراقبت‌های پس از عمل و صبر و حوصله و همکاری بیماران می‌دانند.

دکتر فتاحی می‌گوید: «معمولاً پس از یک هفته قالب بینی برداشته می‌شود. در این مرحله بینی حالت بالارفته دارد، متورم است و چاق به نظر می‌رسد. کمی هم تغییر رنگ می‌دهد. تا مدتی نوک بینی و لب بالایی کم‌حس است. به علاوه تورم مخاط داخل بینی مقداری گرفتگی ایجاد می‌کند که به تدریج رفع می‌شود. بدین ترتیب پس از گذشت شش ماه تا یک سال وضعیت ایده‌آل حاصل می‌شود. در این مدت بیمار باید مراقبت‌های پس از عمل را با دقت انجام دهد و به دستورهای پزشک خود عمل کند.»

دکتر شرکت می‌گوید: «بیماران تا مدتی بعد از عمل جراحی باید از انجام دادن فعالیت‌های شدید خودداری کنند. خوردن کمپوت آناناس و همچنین استراحت نسبی برای رفع تورم مفید است. بیماران عینکی باید تا مدتی از عینک‌های سنگین استفاده نکنند و عینک‌های سبک به کار ببرند. برخلاف تصور عموم، بالاگرفتن سر پس از انجام عمل هیچ تأثیری در فرم بینی ندارد و با پایین گرفتن آن بینی شکل خود را از دست نمی‌دهد و افت نمی‌کند.»

شراره، که سه سال از عمل جراحی بینی‌اش می‌گذرد، می‌گوید: «روز اولی که قالب را برمی‌دارند، فرم دماغ مشخص می‌شود. این حرف‌ها فقط برای امیدواری و دلخوشی آدم‌هایی است که از دماغ جدیدشان ناراضی‌اند و فکر

می‌کنند به مرور زمان بهتر می‌شود. ولی من از روز اول تا به امروز، هیچ تغییری در فرم و اندازه دماغم حس نکرده‌ام.»

چند سال است که لیلا بینی‌اش را عمل کرده است. او همیشه سرماخورده به نظر می‌رسد چون با صدای گرفته و تودماغی صحبت می‌کند و اغلب دستمالی به دست دارد. البته خودش می‌داند که سرما نخورده است و از بینی‌اش ترشی خارج نمی‌شود تا با دستمال تمیز کند. دکتر شرکت در مورد تغییر صدا پس از جراحی می‌گوید: «اگر جراح در اصلاح و ترمیم بینی توجه کافی بکند، صدای بیمار فقط در یکی دو ماه اول تغییر خواهد کرد. البته در مواردی که استخوان بینی بیش از حد تراشیده یا ضعیف شود یا بیمار سابقه حساسیت یا سینوزیت داشته باشد و در حین عمل مرتفع نشود، امکان تغییر صدا هست.»

روزی دیگر سکه

همه افرادی که تصمیم می‌گیرند بینی خود را جراحی کنند اقبال خوبی ندارند و از نتیجه جراحی راضی نیستند. بنابراین اگرچه اطلاع از کارنامه جراحان پلاستیک و تعدد و کثرت مراجعه‌کنندگان و میزان رضایت آنها برای انتخاب پزشک لازم است اما کافی نیست. البته پزشکان معتقدند قسمت اعظم ناراضیان افرادی هستند که، با در دست داشتن عکس هنرپیشه و یا خواننده‌ای، بینی ایده‌آل خود را بینی‌ای می‌دانند که از نظر حجم، اندازه و فرم بیشترین شباهت را با مدل نمونه داشته باشد. یکی از پزشکان در توصیف این افراد می‌گوید: «موارد جالبی وجود دارد که فرد با وجود این‌که هیچ‌یک از اجزای صورتش شباهتی با مدل انتخابی ندارد ولی مصر است که بینی‌اش عیناً مثل مدل شود؛ مثلاً یادم می‌آید پسری با هیکل درشت و اندامی تنومند با چهره‌ای مردانه آمده بود و می‌خواست بینی‌اش مثل بینی مایکل جکسون بشود.»

جراحان پلاستیک می‌گویند که هیچ جراحی نمی‌تواند تضمین کند که بینی افراد را به فرم ایده‌آل و دلخواهشان درآورد زیرا فرم اسکلت بینی، چانه، لب‌ها، پیشانی، و ضخامت پوست افراد در حصول نتیجه مورد نظر مؤثر است. به علاوه رفع نواقص بینی‌هایی که در اثر ورزش‌های ضربه‌زننده و تصادفات تغییر شکل یافته‌اند، مشکل‌تر است و در بسیاری از موارد به عمل‌های مجدد نیاز است. گاهی لازم است روی پیشانی و چانه بیمار هم عمل جراحی انجام شود.

مقایسه مواردی از این دست با مورد زیر خالی از لطف نیست. می‌گویند بدل سوفیا لورن، هنرپیشه معروف ایتالیایی، که بسیار شبیه او بود و در بسیاری از مراسم و ملاقات‌ها به جای وی شرکت می‌کرد، از این‌که همه او را با چهره

شخص دیگری می‌شناختند و هویت واقعی خود را نداشت، ناراحت بود. به همین دلیل به پزشک جراح پلاستیک مراجعه کرد تا با جراحی بینی‌اش چهره وی را از چهره سوفیا لورن - که چه بسا بسیاری از زنان و دختران آن زمان آرزو داشتند شبیهش باشند - متمایز کند.

در ۱۵ سال اخیر تغییرات فاحشی در هزینه‌های جراحی زیبایی رخ داده است. به طوری که از ۲۰ هزار تومان به ۵۰۰ هزار تومان و در مواردی به ۲ میلیون تومان رسیده است. بدین ترتیب در بازار نرخ جراحی پلاستیک، هر پزشکی نرخ خود را دارد. یکی از پزشکان معتقد است که تعیین هزینه بالاتر برای عمل جراحی بر قدر و منزلت پزشک متخصص و اعتبار علمی او می‌افزاید.

شرکت‌های بیمه، با بیان این مطلب که جراحی‌های زیبایی شامل بیمه نمی‌شود، از پرداخت هرگونه هزینه‌ای برای این جراحی‌ها خودداری می‌کنند. البته برخی شرکت‌های بیمه، در مواردی مانند درمان سوختگی و رفع نواقص در اثر تصادف، برای برخی از بیمه‌شدگان که حق بیمه بالایی می‌پردازند، تسهیلاتی قائل می‌شوند. سازمان نظام پزشکی هم تنها به عمل‌هایی که پزشکان در ساعات خدمت دولتی‌شان در بیمارستان‌های دولتی انجام می‌دهند، نظارت دارد و تعرفه‌های خاصی را بسته به نوع عمل تعیین می‌کند اما هیچ دخالتی در تعیین تعرفه‌های خصوصی نمی‌کند زیرا آن را توافقی بین پزشک و بیمار می‌دانند.

قیمت‌های نسبتاً پایین برخی جراحان کم‌تجربه و تازه‌کار عده بسیاری از جویندگان زیبایی را که از نظر مالی چندان تأمین نیستند، تحریک می‌کند ریسک‌هایی برای زیبا شدن بکنند.

مهتا از جراحی زیبایی بینی تجربه تلخی دارد. از یک سال پیش که او با پرداخت ۲۰۰ هزار تومان بینی‌اش را عمل کرد، دوران سراسر افسردگی و انزوا شروع شد. مهتا پس از برداشته شدن گچ روی بینی‌اش، جلو آینه خشکش زد و چند دقیقه بعد اشک تمام صورتش را خیس کرد: «خیلی وحشتناک است که با هزار و یک آرزو و پس از هشت روز انتظار ببینی که وسط دماغت فرو رفته و غضروف‌های جلو دماغت به یک طرف منحرف شده است.»

خانواده مهتا خانواده مرفهی نیستند و برای پرداخت هزینه عمل کلی این در و آن در زده بودند. بنابراین نتیجه عمل جراحی واقعاً برایشان فاجعه بود. پس از گذشت یک سال، خانواده مهتا، که نمی‌توانستند انزوا و افسردگی شدید دخترشان را تحمل کنند، به پزشک دیگری مراجعه کردند تا جراحی ترمیمی روی صورت او انجام دهد. مادر مهتا می‌گوید: «یک سال بود که از خانه بیرون نمی‌آمد. از صبح تا شب جلو آینه می‌نشست و به صورتش نگاه می‌کرد و اشک



مریم فیاض که پس از عمل جراحی بینی فوت کرد

می ریخت. نمی توانستم ببینم که دخترم ذره دره جلو چشمم آب می شود و از بین می رود. برای همین چند تا از فرش های خانه مان را فروختیم و پول قرض کردیم تا این بار او را پیش پزشک با تجربه تر و بهتری ببریم. وقتی می گویم: چرا به نظام پزشکی شکایت نکردید؟ سری تکان می دهد و می گوید: ای بابا! چه کسی به شکایت ما رسیدگی می کند؟ اگر هم شکایتی بکنیم، پزشک جراح و مسئولان بیمارستان با هم دست به یکی می شوند و پرونده ها را گم و گور می کنند و تا ما بخواهیم حرف خودمان را ثابت کنیم، کلی طول می کشد.

اما مسئولان نظام پزشکی تا امروز شکایت های زیادی از مراجعه کنندگان جراحان پلاستیک دریافت کرده اند و به ادعای آنها به تمام این شکایات رسیدگی شده است. به گفته این مسئولان، پس از دریافت شکایت بیمار، طبق آیین نامه رسیدگی به جرایم پزشکان، پرونده های تشکیل می شود و پس از گذشت سه تا پنج ماه، در جلسهای با حضور اعضای هیئت بدوی انتظامی، کارشناسان سازمان نظام پزشکی و پزشک و بیمار به شکایت رسیدگی می شود. پس از صدور حکم، هر یک از طرفین، پزشک یا بیمار، می تواند طی مدت ۱۰ روز اعتراض خود را به حکم صادره اعلام کند. بدین ترتیب پرونده به هیئت عالی ارجاع می شود و در نهایت پس از تشکیل جلسهای با حضور کارشناسان و طرفین شکایت، رأی نهایی صادر می شود.

رسیدگی به این شکایات ها گاه مدت ها طول می کشد زیرا برای این منظور باید پرونده بالینی بیمار از بیمارستان دریافت شود که این گاهی چند ماه طول می کشد، و حتی گاهی اتفاق می افتد که پرونده بعضی بیماران مفقود می شود. سایه درباره آنچه در دی ماه سال ۷۰ بر سر دخترعمویش آمده است، می گوید: وقتی دخترعمویم را از اتاق عمل بیرون آوردند، هیچ مشکلی وجود نداشت. اما در ساعت تغییر شیفت پرستارها برای مدت چهار پنج دقیقه در اتاق ریکاوری تنها می ماند. از آنجایی که پس از جراحی پلاستیک بینی، مقداری ترشحات به وجود می آید که باید دائماً از بینی خارج شود، در

مدتی که دخترعمویم در اتاق تنها بوده، این ترشحات راه تنفسی اش را می بندد طوری که سه دقیقه بدون هوا می ماند و وقتی پرستاران بالای سر او می رسند رنگ چهره اش کاملاً کبوده شده است. بعد بلافاصله تنفس مصنوعی و شوک قلبی می دهند که این تلاش ها هم حدود سه تا چهار دقیقه طول می کشد یعنی در مجموع حدود شش تا هفت دقیقه بدون هوا می ماند. گویا مغز نمی تواند بیش از چهار دقیقه بدون اکسیژن عمل کند. این بود که دخترعمویم دچار آسیب مغزی شده.

حالا هشت سال و نیم از حادثه ای که برای دخترعموی سایه افتاده می گذرد. او الان قادر نیست تکلم کند، توانایی انجام فعالیت های ارادی اش را ندارد و نمی تواند هیچ ارتباطی با دیگران برقرار کند. هیچ کس نمی داند او الان چه احساسی دارد و در وجودش چه می گذرد. برای تغذیه او، یک لوله ساکشن در گلویش است و یک لوله دیگری در روده اش. الان تا حدودی هوشیاری اش را به دست آورده و می تواند چشم هایش را باز کند و ببندد، و بخوابد و بیدار شود. گه گاه برای او نوار می گذارند و با او صحبت می کنند. اتفاقی در منزل مانند یکی از اتاق های بیمارستان برایش تدارک دیده شده و دو پرستار در سه شیفت از او نگهداری می کنند. خانواده اش هر ماه پول کلانی برای او خرج می کنند، مثلاً تشک های برقی تهیه کرده اند که با لرزشی که دارند از زخم شدن قسمت های مختلف بدنش جلوگیری می کنند. مدتی هم دست و پایش را آتل می بستند ولی، به رغم این کارها، دست ها و پاها فرم طبیعی خود را از دست داده اند و ماهیچه های بدنش تحلیل رفته اند. پزشکان نیز تقریباً از وی ناامید شده اند. خانواده اش هم می دانند که فایده ای ندارد ولی به هر حال نمی توانند جگرگوشه شان را رها کنند. تا بمیرد.

او اکنون تقریباً ۳۶ یا ۳۷ ساله است و زمانی که این اتفاق برایش افتاد ۲۸ سال داشت. البته با شکایت خانواده از بیمارستان، پرستاران، کادر اتاق عمل، پزشک جراح و پزشک متخصص بی هوشی، حدود ۱۲ میلیون خسارت به آنها داده شد ولی چون بیمار مدت زیادی در بیمارستان بستری بود، ۱۱ میلیون از این مبلغ بابت

صورتحساب بیمارستان پرداخت شد.

م. ر. ۴۱ ساله نیز ماجرای دیگری داشته. او طی شش سال پنج بار بینی اش را عمل کرده است و البته چند بار هم سرپایی عمل شده است؛ به توصیه یکی از دوستان به پزشکی مراجعه کردم. این پزشک متخصص گوش و حلق و بینی بود و پیش از این چربی های صورت یکی از دوستان را برداشته و لب شکرش را عمل کرده بود که نتیجه عمل در هر دو نفر خوب بود. این بود که من هم تصمیم گرفتم دماغم را عمل کنم. بعد از اولین عمل، نسبتاً راضی بودم ولی خود پزشک گفت که می تواند بهتر از این کار کند و پیشنهاد کرد که بعد از رفع آثار جراحی اول، بدون پرداخت هزینه مجدد، دوباره عمل کنم. در عمل دوم، پزشک از قسمت غضروفی روی دماغم برداشت تا مثلاً دماغم باریک تر شود و این باعث شد که مجبور شوم عمل های بعدی را هم انجام دهم. حالا نتیجه این شده که نوک بینی ام ناقص است و لب هایم به بالا کشیده شده. این وضعیت ناچور باعث شده وقتی بیرون می روم روی بینی ام چسب بزنم. پس از آن پنج عمل هیچ کدام از پزشکان حاضر نشدند جراحی ترمیمی روی بینی ام انجام دهند چون فکر می کردند همه کاسه کوزه ها سر آنها می شکند.

این زن ۴۱ ساله برای شکایت به پزشک قانونی و سازمان نظام پزشکی مراجعه کرد. می گوید: چهار نفر دیگر نیز از این دکتر شکایت کرده بودند. یک نفر برای بالا کشیدن ابروهایش پیش دکتر رفته بود که پیشانی اش ناقص شده بود. یکی دیگر هم ارتفاع بینی اش نصف شده بود. یک نفر دیگر هم بود که دکتر به او گفته بود، چانه اش کج است اما پس از عمل بدتر شده بود. در نتیجه این شکایات ها قرار شد پنج سال مطب دکتر را ببندند ولی گویا مطبش هنوز باز است. من هم از پزشکی قانونی حدود سه میلیون تومان دیه گرفتم.

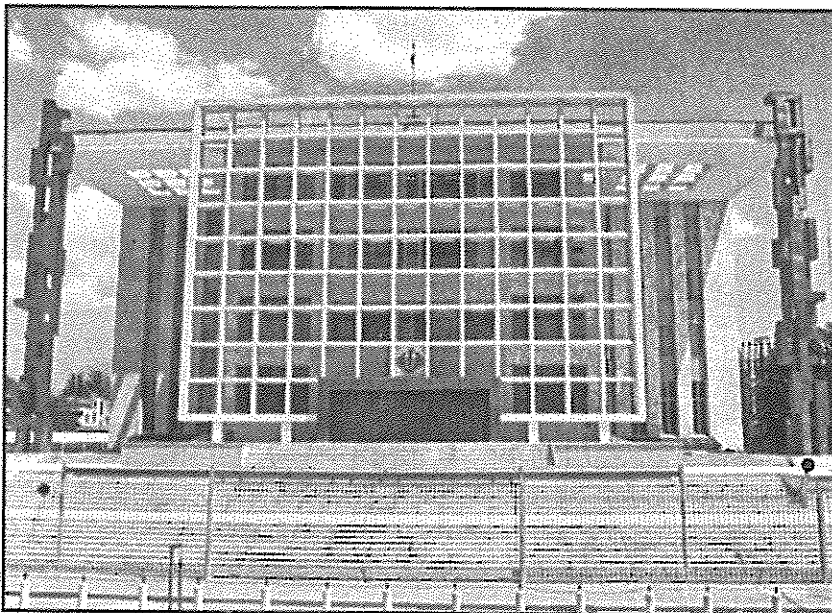
یکی دیگر از غم انگیزترین حوادثی که اتفاق افتاد فوت دختر ۲۴ ساله ای به نام مریم فیاض بود. او که اصرار داشت پیش از مراسم ازدواج خود بینی اش را عمل کند، پس از عمل جراحی دچار مشکل تنفسی و افت فشار خون شد و سرانجام به علت مرگ مغزی درگذشت. خانواده، نامزد و اطرافیان او، از این پس، با شنیدن نام جراحی زیبایی بینی فاجعه ای را به یاد خواهند آورد.

✽

در کنار همه خوبی ها یا بدی های جراحی پلاستیک، هنوز هم افرادی هستند که از داشتن بینی هایی با حجم و ابعادی استثنایی خوشحال و راضی اند. شاید مردی از کشور ترکیه که دو سال متوالی است در مسابقه جهانی درازترین بینی شرکت می کند و برای داشتن بینی ای به درازی نه سانتی متر، جایزه این مسابقه را دریافت می کند، یکی از این افراد باشد.

فراکسیون زنان لازم نیامد!

زهرا ابراهیمی



۹۹ قرار است هر ماه گزارشی از فعالیت زنان نماینده مجلس ششم ارائه دهیم. نخستین بخش گزارش، که مربوط به فعالیت زنان در اولین ماه افتتاح مجلس ششم بود، در شماره گذشته به چاپ رسید. گزارش این شماره را با خبر اضافه شدن یک زن نماینده دیگر به جمع زنان نماینده آغاز می‌کنیم. ۶۶

◀ تعداد زنان نماینده به ۱۱ نفر رسید

پس از این که شورای نگهبان انتخابات دشتستان را تأیید کرد، حمیده عدالت، که حائز اکثریت آرای مردم این حوزه شده بود، به مجلس راه یافت و تعداد زنان را به ۱۱ نفر رساند. وی که جزء نفرات آخری بود که به مجلس آمد تاکنون نتوانسته به عضویت یکی از کمیسیون‌ها درآید. البته خود وی طالب عضویت در کمیسیون کشاورزی است، تا قسمت وی چه باشد.

◀ وضعیت زنان در کمیسیون‌های تخصصی

پس از تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان، کار مجلس با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی آغاز می‌شود. در جریان تقسیم نمایندگان در کمیسیون‌های تخصصی، جمیله کدیور و الهه کولایی، نمایندگان تهران، نتوانستند به عضویت کمیسیون مهم و پرطرفدار امنیت و سیاست خارجی درآیند. نزدیک به ۶۰ نفر از نمایندگان این کمیسیون را به عنوان انتخاب اول خود برگزیدند.

فاطمه راکعی، نماینده تهران، و اکرم مصوری‌منش، نماینده اصفهان، نیز عضو کمیسیون فرهنگی شدند و نتوانستند به عضویت هیئت‌رئیس این کمیسیون درآیند. این نخستین بار است که دوزن به هیئت‌رئیس یک کمیسیون راه می‌یابند. فاطمه راکعی نایب‌رئیس دوم و اکرم مصوری‌منش منشی اول شد. بقیه زنان نماینده نتوانستند در بسایر کمیسیون‌ها عضو هیئت‌رئیس شوند.

فاطمه حقیقت‌جو به عضویت کمیسیون آموزش و تحقیقات، وحیده علایی‌طالقانی و فاطمه خاتمی به عضویت کمیسیون بهداشت و درمان، طاهره رضازاده به عضویت کمیسیون انرژی، شهربانو امانی‌انگنه به عضویت کمیسیون برنامه و بودجه و سهیلا جلودارزاده به عضویت کمیسیون اجتماعی درآمدند.

در این دوره زنان نماینده از حضور در کمیسیون قضایی استقبال نکردند، هرچند بنا به

● فاطمه حقیقت‌جو: «لزومی ندارد فراکسیون زنان به وجود آید، زیرا در این صورت شاید خیال مردان راحت شود و دیگر خود را وارد دغدغه‌های مسائل زنان نکنند.»

● در این دوره زنان نماینده از حضور در کمیسیون قضایی استقبال نکردند، هرچند که حضور حداقل یک زن در این کمیسیون ضروری است.

وزارتخانه‌های دولتی (به‌ویژه وزارتخانه‌های پردرآمد و بااهمیت) ارتباط دارند با استقبال بیشتری مواجه می‌شوند زیرا یکی از مسائلی که در ذهن نمایندگان (به‌خصوص نمایندگان شهرستانی) وجود دارد، نحوه برقراری ارتباط با دستگاه‌های دولتی برای استفاده از امکانات و بودجه آن برای حل مشکلات عمرانی و اقتصادی حوزه‌های انتخابیه است، به همین دلیل نمایندگان تلاش می‌کنند در جایی قرار بگیرند که بتوانند امکانات بیشتری برای حوزه خود جذب کنند؛ این انگیزه برآمده از توقعات مردم و تلاش نماینده برای جلب رضایت آنها و تضمین راهیابی به مجلس آینده است. فقط نمایندگان تهران هستند که دغدغه مسائل اقتصادی و عمرانی حوزه خود را ندارند، در نتیجه این نمایندگان به کمیسیون‌هایی فکر می‌کنند که وضعیت شغلی و موقعیت اجتماعی آنان را ارتقا

اهمیت طرح مسائل حقوقی مربوط به زنان حضور حداقل یک زن در این کمیسیون ضروری است. البته نمایندگان باتجربه دوره‌های پیش به زنان نماینده تهران - که شش نفر هستند - پیشنهاد کرده بودند یک نفر از آنها عضو کمیسیون قضایی شود که هیچ‌کدام نپذیرفتند. ارائه این پیشنهاد به نمایندگان تهران به دلایل و انگیزه‌های نمایندگان برای عضویت در کمیسیون‌ها برمی‌گردد. برای پی بردن به این انگیزه‌ها لازم است به نحوه شکل‌گیری کمیسیون‌ها اشاره شود.

بر اساس آئین‌نامه داخلی مجلس، ملاک عضویت هر نماینده در کمیسیون‌های تخصصی داشتن تحصیلات در رشته مربوط و تجربه کاری است، اما همیشه این دو ملاک کاملاً عقلانی در برابر انگیزه‌های نمایندگان رنگ می‌بازد. معمولاً در همه دوره‌های مجلس کمیسیون‌هایی که با

ببخشد و به همین دلیل معمولاً کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مورد توجه آنها قرار می‌گیرد. اکثر نمایندگان تهران در حال حاضر عضو این کمیسیون و هیئت‌رئیس آن هستند (۹ نفر از ۲۷ نفر). نحوه پراکندگی نمایندگان تهران در سایر کمیسیون‌ها عبارت است از: کمیسیون «فرهنگی»، ۴ نفر، «برنامه و بودجه»، ۳ نفر، «اقتصادی»، «بهداشت»، «اجتماعی» و «انرژی»، هر کدام ۲ نفر، «صنایع و معادن»، «اصل»، ۹۰ نفر، «آموزش»، نیز هر کدام ۱ نفر.

کمیسیون‌های «قضایی» و «اصل»، ۹۰ نفر، از جمله کمیسیون‌هایی هستند که معمولاً اعضای آن را نمایندگان سرریز از سایر کمیسیون‌ها تشکیل می‌دهند. زیرا ارتباط با قوه قضاییه امکان حل مشکلات اقتصادی شهرستان‌ها را فراهم نمی‌آورد و کمیسیون «اصل»، ۹۰ نفر، نیز که بررسی شکایات را به عهده دارد به دلیل نیش‌های فراوان که (به اقتضای کار خود) به دستگاه‌های دولتی می‌زند همیشه مورد بی‌مهری و غضب این دستگاه‌ها قرار می‌گیرد. اگر انگیزه ناچیزی، به‌ویژه برای نمایندگانی که تجربه کار قضایی داشته‌اند، برای عضویت در کمیسیون «قضایی» وجود داشته باشد، برای عضویت در کمیسیون «اصل»، ۹۰ نفر، همان هم منتفی است.

با توجه به انگیزه‌های مواج در شکل‌گیری کمیسیون‌ها، متوجه می‌شویم که چرا به زنان نماینده تهران پیشنهاد می‌شود به عضویت کمیسیون قضایی درآیند.

البته زنان نماینده تهران با توجه به ترکیب جدید مجلس ششم، که عمدتاً از نیروهای اصلاح‌طلب و موافق حقوق زنان است، معتقدند که لزومی ندارد زنی به عضویت کمیسیون قضایی درآید و یا فراکسیون زنان تشکیل شود.

تشکیل فراکسیون زنان در پردهای از ابهام

در هفته اول تیرماه سه طرح در خصوص حقوق زنان تقدیم مجلس شد؛ طرح ممنوعیت نکاح دختران زیر ۱۴ سال جز با اجازه دادگاه، طرح تعیین بودجه برای انجمن ورزشی بانوان، و طرح رفع ممنوعیت اعزام دختران دانشجو به خارج از کشور.

هر چند که دو تن از زنان نماینده تلاش کردند تا این طرح‌ها را حاصل همکاری فراکسیون زنان در مجلس عنوان کنند ولی بی‌پاسخ ماندن پرسش‌های خبرنگاران در مورد زمان تشکیل این فراکسیون، و تعداد و اعضای هیئت‌رئیس آن نشان داد که در خصوص تشکیل این فراکسیون اتفاق نظر وجود ندارد.

فاطمه حقیقت‌جو، که از مخالفان تشکیل فراکسیون زنان است، می‌گوید: «همان‌طور که مردان به ما زنان رأی داده‌اند و ما وکیل آنها

هستیم، ما نیز به مردان رأی داده‌ایم و آنها وکیل ما نیز هستند. لذا با توجه به تشکیل

متن مصوبه مجلس

طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی

ماده واحده - یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ الحاق گردید:

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوج با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

- ۱) ترک عمدی همسر توسط زوج حداقل به مدت شش ماه بدون عذر موجه.
 - ۲) اعتیاد مضر به یکی از انواع مواد مخدر.
 - ۳) استنکاف از پرداخت نفقه و عدم امکان بر الزام او به تأدیبه.
 - ۴) ابتلاء زوج به امراض مسری صعب‌العلاج یا هر عارضه دیگری که دوام زناشویی، سلامت زوج را به خطر اندازد.
 - ۵) عقیم بودن زوج به نحوی که مانع اولاددار شدن زوج شود.
 - ۶) سوء رفتار و معاشرت زوج در حدی که عرفاً یا توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی، روحی و از نظر مکانی و زمانی برای زوج قابل تحمل نباشد.
 - ۷) اختیار همسر دیگر در صورت عدم استطاعت بر اجرای عدالت.
 - ۸) عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت زوج باشد.
 - ۹) محکومیت قطعی زوج به حبس در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوج باشد.
- مصوبه فوق در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

فراکسیون‌های حزبی در داخل مجلس، من ترجیح می‌دهم اگر طرحی در مورد حقوق زنان دارم آن را به فراکسیون خود ببرم تا نظر نمایندگان اعم از زن و مرد نسبت به آن جلب شود، حتی می‌توانم این طرح را به سایر فراکسیون‌ها از جمله فراکسیون جناح راست ارائه کنم. دیگر لزومی ندارد که تشکلی برای حقوق زنان به‌وجود آید، زیرا در این صورت شاید خیال مردان راحت شود و دیگر خود را وارد دغدغه‌های مسائل زنان نکنند.

به نظر می‌آید زنانی که در دوره‌های پیش در مجلس حضور داشتند آمادگی فکری و ذهنی بیشتری برای تشکیل فراکسیون زنان جهت پیگیری حقوق آنان دارند. احتمالاً تجربه آنها در دوره‌هایی که اکثریت نمایندگان از جناح راست و مخالفان طرح مسائل زنان بودند باعث شده که در این دوره نیز تشکل زنان نماینده را پیگیری کنند درحالی‌که نمایندگان جدید چنین نیازی احساس نمی‌کنند.

تجربه دوره ششم مجلس نشان خواهد داد که آیا تشکل زنان نماینده تنها در مواقعی مفید است که اکثریت مجلس را مخالفان حقوق زنان تشکیل دهند، یا چنین تشکلی در مجلس ششم نیز ضروری است.

شورای نگهبان مصوبه مجلس پنجم در مورد تعیین موارد عسر و حرج زنان را رد کرد در هفته دوم تیرماه شورای نگهبان نظر خود را

در مورد طرح تعیین موارد عسر و حرج برای طلاق زنان به مجلس ارائه کرد.

جوابیه شورای نگهبان به این مصوبه چنین است:

۱) عناوین مذکور در طرح، خودبه‌خود مساوی با عسر و حرج نیست فلذا خلاف شرع شناخته شد.

۲) در صورت نیاز قضات دادگاه‌ها به شرح موارد عسر و حرج، قوه قضاییه می‌تواند با توجه و دقت شرعی مواردی را تعیین و برای تصویب، ضمن لایحه‌ای به مجلس تسلیم دارد.

جوابیه کوتاه شورای نگهبان به مصوبه مجلس پنجم حاوی نکات جدیدی بود. در دوره‌های گذشته مجلس، شورای نگهبان معمولاً مصوبه‌های مجلس در مورد حقوق زنان را به‌طور کامل رد نمی‌کرد بلکه بخش‌هایی را تأیید می‌کرد و به بخش‌هایی ایراد می‌گرفت، درحالی‌که طرح تعیین موارد عسر و حرج را به‌طور کامل خلاف شرع دانسته است.

نکته دیگر این‌که، بر اساس قانون، وظیفه شورای نگهبان فقط اظهار نظر درباره مغایرت و یا عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی است. ولی این شورا در قسمت دوم جوابیه خود با نفی حق قانونگذاری مجلس، به‌طور ضمنی، آورده است که اگر قرار است قانونی برای موارد عسر و حرج تهیه شود قوه قضاییه به تهیه لایحه با استفاده از نظر قضات اقدام کند. درحالی‌که نمایندگان مجلس نیز حق دارند هر طرحی را با امضای حداقل ۱۵ نماینده به مجلس تقدیم کنند و خواستار تصویب آن شوند.

دریغ از یک خسته نباشید!

نخستین صعود برون مرزی زنان کوهنورد ایران

زهره خوش‌نمک

۳۱ وقتی برای نخستین بار در تاریخ کشورمان تیم زنان کوهنورد عزم کرد به قله ۶۶۵۴ متری مرابیک و قله ۵۵۵۰ متری کالایاتار نیال (هیمالیا) صعود کند، بسیاری باور نداشتند که از این تیم هفت نفره، شش نفر بتوانند به دو تا از بلندترین قله‌های جهان صعود کنند و با سرفرازی به کشور بازگردند. هر که نصیب آنان از این همه بریز و بپاش‌های مسئولان در رشته‌های مختلف ورزشی تنها حضور چند تن از مسئولان ورزش بانوان کشور در فرودگاه مهرآباد بود و حلقه‌ای گل و دیگر هیچ؛ نه تجلیلی، نه تشویقی و... هر چند که آنان از این همه هیچ نخواستند جز خسته‌نباشیدی که این نیز از آنها دریغ شد. ۶۶

صدیقه مقدم از زنجان، پوران‌دخت بودری از رودبارک مازندران، فرخنده صادق، زهرا تاجیک و لیلا بهرامی از تهران و فاطمه بطحایی از آمل، به سرپرستی ظریفه رحیم‌زاده، ساعت شش صبح شنبه ۱۳ فروردین به سوی بحرین و از آنجا به ابوظبی و سپس کاتماندو پرواز کردند. تیم مردان، در همین جا، برای فتح قله‌ای دیگر از تیم زنان جدا شد.

تیم زنان، ساعت ۱۹ و ۳۵ دقیقه، با استقبال گروه نماینده فدراسیون کوهنوردی، مستقر در کاتماندو و کمپانی تام‌سرکو، به شهر کاتماندو وارد شد و در مراسم شامی که فدراسیون به افتخار ورود این زنان کوهنورد ترتیب داده بود شرکت کرد. روز بعد سرپرست گروه برای انجام امور اداری و بررسی وسایل تخصصی کوهنوردی به کمپانی رفت. همان شب اعضای تیم برای آشنایی با کوه‌های نیال اسلایدهایی را در کمپانی تام‌سرکو تماشا کردند. روز دوشنبه، ۱۵ فروردین، زنان کوهنورد بعد از بدرقه تیم مردان به همراه راهنما از معابد کاتماندو (پاسوپاتی و مایک‌تمیل) اعزام شدند. همان شب همه وسایل خود را بسته‌بندی کردند و برای ارسال به لوکار به کمپانی تحویل دادند.

روز بعد، افراد تیم، پس از شرکت در مراسم دعایی که کمپانی برای سلامتی آنها برگزار کرده بود، با هواپیما به سمت شهر لوکار حرکت کردند و از ساعت هفت صبح روز چهارشنبه برنامه کوهنوردی از کوکونو آغاز شد؛ اولین تجربه زنان در هیمالیا، صعودی بره‌یجان و پر از تجربه برای آنانی که برای گشودن هیمالیا به روی هم‌جنسان خود بیست‌تا شدند. ظریفه رحیم‌زاده ۳۲ سال بیشتر ندارد و سرپرست تیم است؛ ۱۸ سالگی است که کوهنوردی می‌کند. تقریباً به همه قله‌های معروف کشور صعود کرده‌ام، می‌گوید: «از دو سال قبل انجمن کوهنوردی بانوان در فکر اجرای چنین برنامه‌ای بود اما اواخر سال ۷۸ با آن موافقت شد. سه سال صعود نیم منتخب استان‌ها به قله دماوند در شهریورماه ۱۳۷۸ به مناسبت یک‌صدمین سال تولد امام خمینی، دو

دوره تست آمادگی جسمانی، یک دوره تست کوهستان و صعود بین‌المللی زمستانی قله دماوند در بهمن‌ماه سال گذشته انجام شد و پس از آن انجمن شش نفر از بانوان کوهنورد کشور را برای صعود به قله هیمالیا انتخاب کرد. در صعود زمستانی کوهنوردان کشورهای منتخب، مردان هم حضور داشتند و زنان خوب عمل کردند.

رحیم‌زاده در دفتر کار خود، که همکارانش مشغول انجام وظایف خود هستند، با نشان دادن عکس‌ها، خاطرات ۲۳ روز صعود در کوه‌های هیمالیا را، که آرزوی هر کوهنورد حرفه‌ای است، مرور می‌کند: «تیم با هم هماهنگ بود، به‌رغم این‌که همه افراد از گروه‌ها و شهرستان‌های مختلف آمده بودند اما خیلی زود با هم خو گرفتند. می‌دانید ۲۳ روز در منطقه بودن در شرایط بسیار سخت گرما و سرما کار مشکلی است و خیلی‌ها حتی در هتل‌های پنج‌ستاره نمی‌توانند با هم کنار بیایند اما خوشبختانه تیم ما این مشکل را نداشت و در برگشت همه دوست‌های خوبی برای هم شدند.»

از مشکلات می‌پرسم، می‌گوید: «وسایل کم داشتیم. تجهیزات برای هیمالیا باید کامل باشد؛ دو سه نوع کفش فایبرگلاس برای یخبندان، که تنها یک جفت آن ۱۷۰ هزار تومان قیمت دارد، لباس‌های مختلف شامل پلار، کرتکس، و... البته، در تهیه بعضی از وسایل مثل کت پر و لباس و کیسه خواب، انجمن کمک کرد، فدراسیون هم گاه‌پس‌گورنکس را که خیلی گران است تهیه کرد. مقداری از وسایل را هم بچه‌ها از هر جا که توانستند به امانت گرفتند تا توانستیم به قله‌های مرابیک و کالایاتار صعود و از بیس‌کمپ و های‌کمپ اورست در ارتفاع ۵۳۰۰ متری بازدید کنیم. کوهنوردان به مشکلات عادت دارند ولی خوب است بدانید از تیم نه نفری مردان فرانسه که با ما هم‌پا بودند و برنامه اطراق و کمپشان مانند ما بود فقط دو نفر توانستند به قله صعود کنند. تیم زاین در های‌کمپ، کمپ زده بود و یک هفته ماند و صعود نکرد.»

روز ۱۸ فروردین دو نفر از افراد به دلیل

شرایط نامناسب بهداشتی محل و تغذیه نادرست بیمار شدند و با همین وضع تیم از بانگونما به سمت کمپ بعد در کاریکا حرکت کرد. فاطمه بطحایی، عضو دیگر تیم، می‌گوید: «به دلیل طولانی بودن صعود و این‌که آلودگی در نیال زیاد است و نیز به علت این‌که غذاهای آنجا با مزاج کوهنوردان سازگار نیست، اغلب تیم‌ها دچار بیماری‌های دستگاه گوارشی می‌شوند. دو نفر از بچه‌های ما دل‌پیچه شدند اما خوشبختانه با مشکل جدی روبه‌رو نشدیم و توانستیم به راه خود ادامه دهیم. مشکل ارتفاع‌زدگی هم نداشتیم و سعی می‌کردیم از برنامه هم جلو بزنیم. به همین دلیل برنامه دوروزه را یک‌روزه اجرا کردیم و با وجود آن‌که باید ذره ذره ارتفاع را زیاد کرد ما یک‌دفعه ۹۰۰ متر ارتفاع را زیاد کردیم و همین موجب شد که بتوانیم روز دهم قله را فتح کنیم.»

رحیم‌زاده اضافه می‌کند: «غذای اصلی ما سیب‌زمینی نیم‌پز و کم‌پخته بود. وضعیت غذایی نامطلوب بود و این مشکل از آنجاست می‌سد که آب برای جوش زمان زیادی لازم دارد. یک روز یکی از بچه‌ها تصمیم گرفت برنج بپزد. اما چهار ساعت طول کشید تا آماده شود و در نهایت هم قابل خوردن نبود.»

جمعه ۱۹ فروردین حرکت روی یالی انجام شد که تیم در میانه آن اطراق کرده بود. افراد از مسیری با شیب تند به طرف بالا حرکت کردند و از گردنه‌ای به ارتفاع ۴۴۵۰ متر که باید به صورت تراورس طی می‌شد عبور کردند و بعد به طرف پایین گردنه مسیرشان را ادامه دادند. روز بعد، تیم باید از جنگل عبور می‌کرد که پس از پیمودن مسیری شیب‌دار و حزه‌پوش و لغزنده در سنگ‌آونگما به ارتفاع ۳۶۵۰ متر توقف کرد.

روز یکشنبه حرکت در امتداد رودخانه‌ای با سنگ‌های ریزشی خطرناک شروع شد. رحیم‌زاده می‌گوید: «گذشتن از این مسیر یک ساعت و نیم طول کشید. چندین بار دیواره‌های خاک رس ریزش کرد. سال گذشته شش نفر از گروه کوهنوردی آمریکا در همین جا دچار حادثه شده بودند که یک نفرشان جان باخته بود، ما این را بعداً فهمیدیم.»

رحیم‌زاده اضافه می‌کند: «شکاف‌های عرضی با وجود این‌که عریض نبودند دیدستان باعث وحشت می‌شد. شش هفت روز روی یخ حرکت کردن و خوردن و خوابیدن، بدون آب و غذای مناسب، خیلی مشکل بود. خطر در گردنه

آسفورلاپسا بیشتر بود. موقع پایین آمدن از گردنه، وسایل دو تا از باربرها که شامل دو چادر بزرگ و دو کیسه بار بزرگ بود ته دره سقوط کرد که یکی از چادرها پیدا نشد. با این همه ما از برنامه جلو بودیم و بعد از بازدید از بیس کمپ مستقیم به سوی های کمپ حرکت کردیم یعنی برنامه دوروزه را یک روز اجرا کردیم»

از روز یکشنبه ابرهای تیره آسمان کوهستان را فرا گرفت و از آن به بعد همه روزه و بعضی از شبها بارش برف و بوران ادامه داشت. به طوری که افراد زیادی از یک تیم فرانسوی به دلیل این که هوا مناسب نبود و برف شدیدی می بارید، از صعود منصرف شدند و به پایین برگشتند. وجود یخچال های طبیعی (مدرن) با شیب تند و هوای سرد حرکت را مشکل کرده بود. اما با کمک کدامپون و کلنگ، شیب بسیار تند نهایی هم طی شد و گروه رأس ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه پنج تنه، ۲۵ فروردین، به قله رسید. پس از برافراشتن پرچم جمهوری اسلامی همه با هم اشک شوق ریختند و سرود ملی ایران را سردادند.

رحیم زاده می گوید: «این صعود نشان داد که زنان می توانند. در اولین صعود سراسری دماوند که در سال ۷۳ برگزار شد و ۱۵۰۰ نفر شرکت داشتند ۹۹ درصد کادر ستادی برنامه مخالف صعود بانوان از یک جبهه دماوند بودند و معتقد بودند زنان نمی توانند از عهده آن برآیند اما زنان از جبهه جنوب غربی که طولانی تر و مشکل تر از جبهه جنوبی است صعود کردند و مشکل خاصی هم پیش نیامد. در سال های بعد صعودهای سراسری در تمام استان ها انجام شد. قبل از اعزام تیم به هیمالیا نیز عده ای مخالف بودند و حتی شنیدیم که گفته بودند برای چه خانم ها، اما وقتی صعود انجام شد همان ها اظهار خوشحالی کردند»

● تیم مردان موفق شد صعود کند؟

○ آنها برای صعود به قله ۶۰۰۰ متری چولاپو و قله شیشبانگی رفتند که بعد از بازگشت شنیدم هفت نفر از نه نفر موفق شدند. آنها متشوق خوبی برای ما بودند. وقت رفتن مدام به ما تاکید می کردند که حتماً صعود کنیم. وقتی از تهران به آنها اعلام کردند که موفق شده ایم گفتند نیروی مضاعف برای صعود پیدا کردند.

● نمی ترسید از این که نتوانید صعود کنید؟

○ برنامه ما این بود که در هر صورت صعود کنیم. حدود ۸۰ درصد امکان موفقیت بود. اما ترس همیشه هست. تا به حال چندین بار به دماوند صعود کرده ایم اما اگر باز هم برویم باز هم می ترسیم. اگر توجه کرده باشید اغلب افراد کوهنوردی که جانشان را از دست می دهند موقع برگشت این اتفاق برایشان می افتد و روحیه بسیاری از آنها در زمان برگشت قابل توصیف با رفت نیست. اما در هر صورت اگر به مشکلی برمی خوردیم اجازه صعود نمی دادیم، این را قبلاً

● قبلاً در شهرستان کوله پشتی ام را در ساک می گذاشتم که مردم نبینند. اما حالا همه با افتخار با من صحبت می کنند.

به اعضای تیم گفته بودیم.

● وضعیت جسمانی بچه ها چه طور بود؟

○ همه در وضعیت مناسبی بودند. قبلاً به استان ها اعلام کرده بودیم که افراد تمرین های روزانه شان را انجام دهند. از نظر روحی هم شرایط خوبی بر تیم حاکم بود. تسی که قرار بود فردای آن صعود به قله انجام شود. با توجه به این که مصادف بود با ایام محرم، مراسم دعا و زیارت عاشورا انجام شد.

● چه قدر برای رفتن به هیمالیا هیجان داشتید؟

○ دیدن قله های زیبای هیمالیا آرزوی هر کوهنوردی است. گردنه آسفورلاپسا بسیار زیباست و کوه های هیمالیا متفاوت از همه کوه های دنیاست. کوه های زیادی در کشور ما هست اما، به علت فرسودگی، به غیر از کوه های کرمان و علم کوه، تسیب آنها کم است. اما وقتی در دره های هیمالیا حرکت می کردی، هر چه بالا را نگاه می کردی ارتفاع بود. در لحظه صعود همه بچه ها از شدت خوشحالی گریه می کردند.

● برخورد کوهنوردان خارجی با شما چه طور بود؟

○ در آنجا آمد و رفت زیاد است. هنگام صعود با تیمی از فرانسه که در حال بازگشت بود برخورد کردیم. اعضای تیم متعجب شده بودند، فکر نمی کردند زنان ایرانی با این لباس های بلند کوهنوردی کنند. خانمی از امریکا آمده بود به قله کالاپاتار صعود کند، وقتی گفتیم ۱۷ روز است راه می آییم تعجب کرد زیرا او تنها قرار بود به یک قله صعود کند.

نوع برخورد توریست ها، امنیتی که در آنجا حاکم بود و محبت کوهنوردان نوحه بچه ها را

حلت کرده بود.

بچه های نیم از روحیه شاه مسن برین فرد تسیم، پوراندخت بودری، می گفتند؛ ۴۳ ساله است، خانه دار و بچه گلاردست که حالا همراه همسر و فرزندانش در رودبارک زندگی می کند.

بودری گفت: «کوه زیر پایم است، به همین دلیل ۲۰ سال است به همراه خانواده کوهنوردی می کنم و به بیشتر قله های کشور صعود کرده ام. دختر کوچکم در نه سالگی همراه ما به ضلع غربی دماوند صعود کرد و دختر بزرگم در ۱۲ سالگی در صعود بزرگ سراسری شرکت کرد. همسرم بهترین متشوقم بود. قبلاً در شهرستان ما کوهنوردی زنان خیلی جا نیفتاده بود و ما مخفیانه به کوه می رفتیم. همه می گفتند مگر زن هم به کوه می رود. همین دفعه که برای صعود سراسری به الوند دعوت شدم، کوله پشتی ام را در ساک گذاشتم که مردم نبینند. اما حالا این موضوع برای مردم جا افتاده است و با افتخار با من صحبت می کنند»

● مشکل جسمی نداشتید؟

○ نه. ۴۰ تا ۵۰ روز، روزی ۵ کیلومتر می دویدم، علاوه بر آن ورزش های خاصی را هم انجام می دادم. آن قدر کوهنوردی را دوست دارم که از هر مشکلی به راحتی می گذرم و در صعودها شرکت می کنم مگر این که اتفاقاتی غیرمنتظره سر راهم سبز شود. سختی کوه را دوست دارم.

● به این موضوع فکر کرده بودید که شاید نتوانید به مرا یک صعود کنید؟

○ امکانش کم بود. چون من بدون راهنما به همه قله های کشور مثل سیاه سنگ و علم کوه همراه با همسر و فرزندانم صعود کرده ام و مشکلی



● بعداً فهمیدیم که سال گذشته شش نفر از گروه کوهنوردی آمریکا در همین جا دچار حادثه شده بودند و یک نفر هم جان باخته بود.

● وقتی قله‌های بلندتر را می‌بینی، قله‌ای که از آن صعود کرده‌ای به نظرت کوچک می‌آید.

نداشته‌ام. هر وقت روی قله می‌روم، آرزو می‌کنم بتوانم این کار را ادامه بدهم. برای همین سعی کرده‌ام همه مشکلات را به نوعی حل کنم. ورزش کوهنوردی ورزش پرخرجی است، اما خیاطی می‌کنم تا هزینه‌هایم را بپردازم.

● روی قله که بودید چه حسی داشتید؟
 ○ دلم می‌خواست خانواده‌ام هم همراهم بودند. اما وقتی قله‌های بلندتر را می‌بینی قله‌ای که از آن صعود کرده‌ای به نظرت کوچک می‌آید. امیدوارم باز هم بتوانم به این قله صعود کنم و اگر نتوانستم کسانی که آرزوی آن را دارند به آرزویشان برسند.

صدیقه مقدم را در زنجان پیدا کردیم. مسئول هیئت کوهنوردی زنجان است. او ۳۰ سال دارد و از سال ۷۴، یعنی زمان دانشجویی، کوهنوردی حرفه‌ای را آغاز کرده است. مقدم تعریف می‌کند: «در صعود سراسری دماوند شرکت داشتم اما اطلاعی از برنامهٔ همپالیا نداشتم. برای این صعود سه نفر انتخاب شدیم. از ما خواستند در دماوند مسیر جدیدی را که کسی تا به حال از آن صعود نکرده بود باز کنیم. در همین برنامه برای صعود به همپالیا انتخاب شدم. در صعود زمستانی هم که سخت‌تر از صعود دماوند بود، علاوه بر قدرت بدنی، از نظر تکنیک فنی هم تست شدیم. در اسفندماه به ما گفتند خودمان را برای صعود به همپالیا آماده کنیم. ابتدا فکر می‌کردم خیلی مشکل باشد. ما همپالیا را تنها در فیلم‌ها دیده بودیم. قبل از صعود یکی از قانجان اورست (آقای نجاریان) گفت: «نگران نباشید، شما یک سر و گردن از کوهنوردان اروپایی بالاترید.» و این مرا دلگرم کرد.

● تیم مردان ایرانی تا به حال به این قله‌ها صعود کرده است؟
 ○ نه. ۲۰ سال قبل، ۲۰ نفر برای صعود به اورست رفتند که چهار نفرشان موفق شدند. ولی به مرابیک صعود نکرده‌اند.

● خانواده مخالفتی نداشت؟ نگران نبود؟
 ○ خوب نگرانی بود. همه فکر می‌کردند در آنجا کوهنوردان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند اما مخالفتی نکردند. این آرزوی من بود. در طول مسیر فقط صعود جلو چشمان بود. به مرگ فکر نمی‌کردیم. علاوه بر این، ما دوره‌های فنی را نیز گذرانده بودیم؛ یخ‌نوردی، برف‌نوردی و سنگ‌نوردی. روحیهٔ بچه‌ها هم بالا بود و این به ما اعتمادبه‌نفس می‌داد. راهنمایی هم که از نپال

برایمان انتخاب شده بود در این مورد مؤثر بود. دو نفر آقا از منتخبان فدراسیون، ۲۰ نفر باربر، یک آشپز، کمک‌آشپز و... ما را در مسیر همراهی می‌کردند.

● از موارد جالبی که در طول صعود دیدید بگویید.

○ پیداشت منطقه نظر ما را جلب کرد. در مسیر به آن شلوغی که کوهنوردان از کشورهای مختلف مرتب در آن تردد می‌کنند، به‌خصوص در کمپ اصلی اورست، اثری از زیاده نبود. نه تنها مسئولان نپال، بلکه همهٔ کوهنوردان نظافت منطقه را رعایت می‌کنند. مورد دیگر امنیت منطقه بود. دختر ۱۶ ساله‌ای از کالیفرنیا به تنهایی به کمپ اورست آمده بود، حتی می‌شد به‌تنهایی به کمپ بالاتر هم رفت. گروه‌های کوچک جوانان ۱۹، ۲۰ ساله و سالمندان در مسیرهای ساده راهپیمایی می‌کردند.

عقاید و افکار بودایی‌ها برایمان جالب بود. معابدی در مسیر بودند که مردم نذورات خود را در آنها می‌انداختند، آنها قفل و کلیدی نداشتند ولی هیچ‌کس به نذورات دست نمی‌زد. همه عقاید محکمی داشتند. کسی دروغ نمی‌گفت. در ارتفاع بالای ۴۰۰۰ متر، مردم معتقد بودند که نباید حیوانات را اذیت کرد. کبک و پرنده‌های دیگر خیلی زیاد بود اما کسی حق نداشت آنها را شکار کند.

● برخورد کوهنوردی‌های خارجی با شما چگونه بود؟

○ ابتدا تعجب می‌کردند که ایران یک تیم زنان فرستاده است. به علت تبلیغات سوئی که شده بود، فکر می‌کردند ایرانی مثل طالبان است اما بعد می‌آمدند با ما صحبت می‌کردند و اطلاعات می‌گرفتند. این صعود برای پیشرفت زنان کوهنورد ایرانی و استفاده از تجربه‌های خارجی‌ها بسیار مفید بود.

● کوهنوردی چه تأثیری روی شخصیت شما داشته است؟

○ در ایجاد اعتمادبه‌نفس تأثیر صددرصد دارد. حس استقلال، اتکابه‌نفس، همکاری، ایثار برای هم‌نورد و... در زندگی اجتماعی، روابط شخصی و... تأثیرات مثبتی می‌گذارد. زنان می‌توانند در هر استانی به هیئت کوهنوردی زنان مراجعه کنند. هزینهٔ کوهنوردی بالاست اما من شخصاً به علت علاقه‌ای که دارم از هزینه‌های دیگرم می‌زنم تا بتوانم وسایل کوهنوردی را تهیه کنم.

● روی قله که بودید چه احساسی داشتید؟
 ○ آن بالا حس می‌کنی از تمام تعلقات مادی جدا شده‌ای. محو طبیعت بودم و همهٔ درگیری‌های کار و زندگی اجتماعی و ماشینی و صنعتی را فراموش کرده بودم. حس پرواز داشتم. با وجود خستگی جسمی فکر می‌کردم فقط یک روحم و اگر بال بزنم ممکن است به اوج بروم. باید تجربه کنید.

بطحایی هم از لحظهٔ فتح قله می‌گوید: «احساس بچه‌ها در آن لحظه رقیق‌تر بود اما من حس می‌کردم مسئولیت بزرگی در برابر همهٔ زنان کوهنوردی دارم که این راه را برایشان باز می‌کردیم. پیش از این در این راه قدمی برداشته نشده بود و حالا یک قدم برداشته شده است. در طول صعود می‌گفتم هرطور شده باید دو نفر صعود کنند. مشکلات مالی و کمبود بودجه تأثیر بسیاری بدی بر ورزش زنان گذاشته است. زنان فدراسیون ورزشی ندارند، انجمن دارند؛ مثلاً انجمن ژیمناستیک زنان فقط یک میز کوچک در مقابل فدراسیون ژیمناستیک مردان دارد. به همین نسبت هم بوده‌جم کم است. محیط برای ورزش زنان مهیا نیست و مهم‌تر از همه این‌که خود زنان تلاش نمی‌کنند از این مشکلات بگذرند. همهٔ کسانی که همپالیا به نظرشان خیلی بزرگ می‌آمده حالا آن را قابل دسترس‌تر می‌دانند. بچه‌های مدرسه‌ای که من در آن تدریس می‌کنم در هیئت کوهنوردی بانوان ثبت‌نام کرده‌اند. این تأثیر قدمی است که برداشته شده است. اما مسئولان ورزشی کشور هیچ تشویقی نکرده‌اند. انگار که ما این صعود را شخصی انجام داده بودیم. فقط در فرودگاه به گردنمان گل انداختند و فیلمی گرفتند.

تیم پس از عبور از دره و برف و بوران و یخ‌های سبز و آبی که سخت‌ترین نوع یخ بود ساعت ۹ صبح ۲۹ فروردین به بالای گردنهٔ زیبای آمفورلابسا در ارتفاع ۵۷۷۰ متری رسید. و روز بعد از دینگ‌بوچه در ارتفاع ۴۳۵۰ متری اولین تماس تلفنی خود را با ایران برقرار کرد. روز جمعه، دوم اردیبهشت، در بیس‌کمپ اورست، با بلندترین قلهٔ جهان، که صعود به آن آرزوی هر کوهنوردی است، دیدار کرد و روز بعد به سمت قلهٔ کالاپاتار در ۵۵۵۰ متری صعود کرد. گروه روز یکشنبه از مسیر جنگلی با شیب زیاد عبور کرد و سپس به سمت نامچه‌بازار - دهکده‌ای کوچک که برق و تلفن دارد - مسیرش را ادامه داد. و بعد بازگشت. روز سه‌شنبه، ۱۳ اردیبهشت، تیم با افتخار از صعود به قلهٔ ۶۶۵۴ متری مرابیک و قلهٔ ۵۵۵۰ متری کالاپاتار، در فرودگاه مهرآباد بود.

رحیم‌زاده یادآوری می‌کند که هفتم و هشتم مرداد صعود سراسری دماوند انجام می‌شود تا از میان صعودکنندگان، افرادی برای صعود به قلهٔ سبلان انتخاب شوند. به این ترتیب در صعودهای سخت‌تر بعدی تیم بعدی برای صعود به قله‌های برون‌مرزی تشکیل می‌شود. ■



لوئیس بایارد
ترجمه شیلا احمدی

زنان اولین برنامه‌نویسان کامپیوتر

۶۵ زن شماره ۶۵

۹۹ بیش از ۵۰ سال پیش، یک گروه شش نفره از زنان آمریکایی به عنوان اولین برنامه‌نویسان کامپیوتری جهان کار خود را آغاز کردند. حتماً تعجب می‌کنید! تاکنون تصور می‌شد قلمرو علوم کامپیوتری قلمروی مردانه است و مثلاً افرادی با اسامی «بیل» و «استیو» بر آن حکم می‌رانند. سؤال این است که چگونه این زنان پیشرو در صنعت کامپیوتر به فراموشی سپرده شده‌اند. برای یافتن پاسخ باید بیش از نیم قرن به عقب برگردیم؛ یعنی زمان جنگ جهانی دوم. ۶۶

مارلین وسگف، دانشجوی رشته مطالعات اجتماعی دانشگاه تمپل، نیز تنها به این دلیل استخدام شد که می‌توانست با ماشین حساب عملیات جمع را انجام دهد.

در سال ۱۹۴۵، پروفیسور جان ماچلی و دانشجویی ۲۴ ساله‌اش، پرسپر ایکرت، اولین کامپیوتر دیجیتالی و همه‌منظوره جهان را اختراع کردند و آن را به اختصار انیاک^۱ نامیدند. در همین سال و به دنبال اختراع انیاک ارتش مرلیند تصمیم گرفت برنامه‌نویسانی استخدام کند که بتوانند با استفاده از این کامپیوتر خط سیر گلوله‌های توپ را خیلی سریع محاسبه کنند. اما از آنجا که مردان عمدتاً در ارتش و کارهای نظامی درگیر بودند مجدداً تلاش برای یافتن زنانی قابل که بتوانند از عهده چنین کاری برآیند آغاز شد. اولین کسی که شکار شد بتی اشنایدر بود. او شغل جدیدش را برای رهایی از کار کسالت‌آور محاسبه غنیمت شمرد. دومین نفر بتی جین جینگز ۲۰ ساله بود که به‌تازگی از

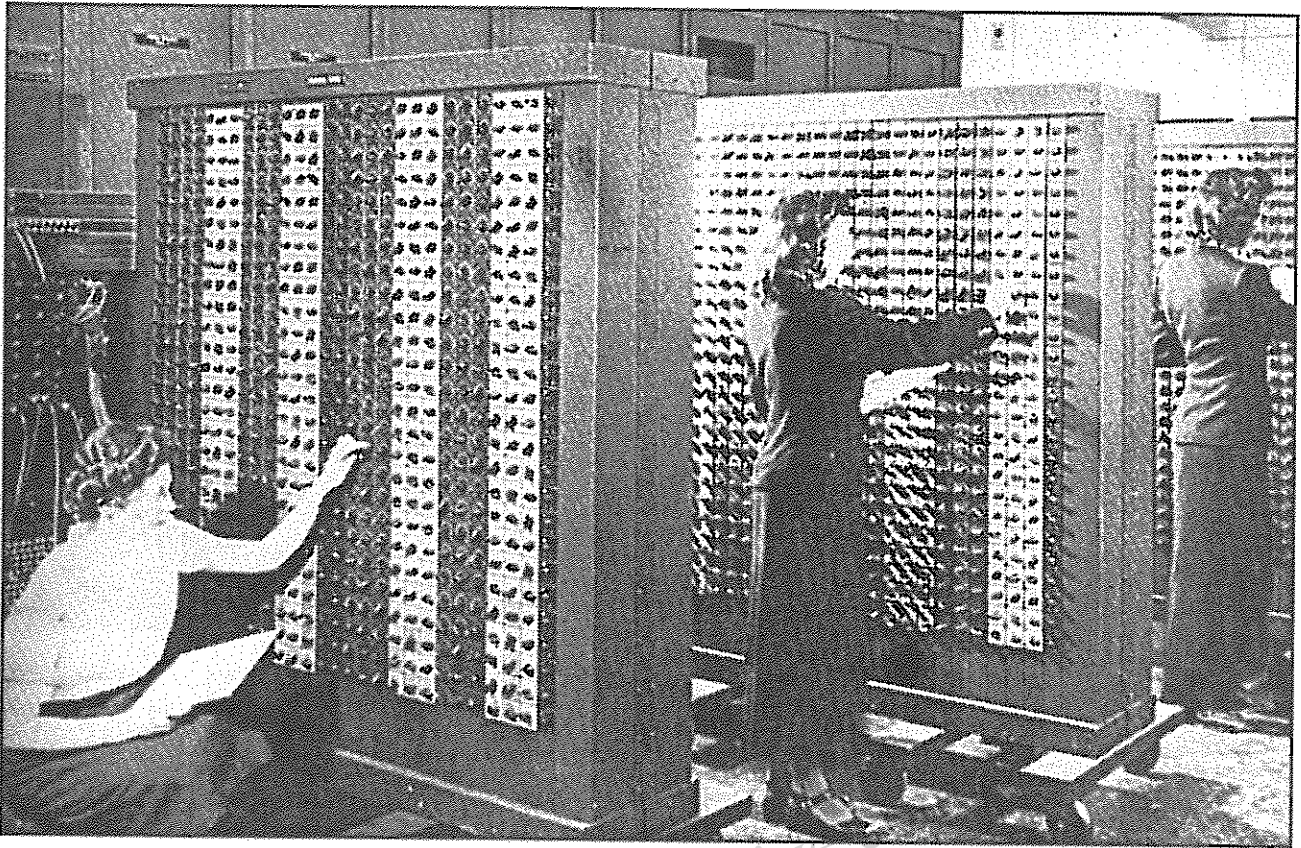
جست‌نات هیل تحصیل می‌کرد. دیگری بتی اشنایدر، ۲۵ ساله، دانشجوی سال اول رشته ریاضی دانشگاه پنسیلوانیا بود. یکی از استادان مردش به او گفته بود بهتر است به جای تحصیل در رشته ریاضی در خانه بماند و بچه‌داری کند. اما، بتی مصمم بود که راه پدر و پدربزرگش را ادامه دهد؛ آنها هر دو ریاضی خوانده بودند. مک‌نالتی و اشنایدر دو زن از صد زنی بودند که شش روز در هفته در دو شیفت صبح و شب در دانشکده مهندسی دانشگاه پنسیلوانیا مسیر توپ‌ها را محاسبه می‌کردند. کار آنها، اما، به‌رغم ظرافت و دقتش، در رده نیمه‌حرفه‌ای قرار داشت.

آنها ابتدا با به‌کارگیری ماشین حساب فقط مسیر گلوله را در فواصل یک‌دهم ثانیه تعیین می‌کردند. هر محاسبه بین ۲۰ تا ۴۰ ساعت زمان می‌برد. ماشین حساب مکانیکی‌ای که تحلیل‌گر

سال ۱۹۴۲ است. متحدان در چهار گوشه جهان مستقر شده‌اند و ارتش ایالات متحده آمریکا با مسئله مهمی مواجه شده است: تعیین خط سیر گلوله‌های توپ.

توپچی‌ها برای نشانه گرفتن هدف‌ها باید به جدول‌های ویژه‌ای که در مورد هر یک از متغیرها - از زاویه و فاصله گرفته تا سرعت گردش و وزن و شکل گلوله توپ - داده‌هایی ارائه می‌کنند، مراجعه کنند. برای محاسبه مسیر گلوله توپ باید از افرادی کمک گرفت که بتوانند معادلات دیفرانسیلی لازم را حل کنند. بیشتر مردانی که می‌توانند چنین معادلاتی را حل کنند جذب فعالیت‌های جنگ شده‌اند. بنابراین ارتش آمریکا چاره‌ای ندارد جز آن‌که از زنان ریاضی‌دان کمک بگیرد.

یکی از اولین زنان کی مک‌نالتی، ۲۱ ساله و ایرلندی‌الصل بود که در رشته ریاضی در کالج



دستگاه قرار گرفت. چراغ‌های قرمز ماشین روشن شدند و شروع کردند به چشمک زدن. مک‌نالتی و اِکرت لامپ‌های نئون قرمز را با لامپ‌های کوچک سفید عوض کردند تا در فیلم تصویر بهتری داشته باشند. ماشین ظرف ۲۰ ثانیه محاسباتی انجام داد و نتیجه را به صورت صفحه‌ای پر از عدد و رقم بیرون داد.

خوراک روز بعد روزنامه‌ها در سراسر کشور فراهم شد. روزنامه‌ها تیتیر زدند: انیاک مسیر گلوله‌توب‌های ۱۵۵ میلی‌متری را زودتر از رسیدن آنها به مقصد محاسبه می‌کند.

آنها به کمک این ماشین توانسته بودند محاسبه‌ای را که ممکن بود سال‌ها زمان ببرد طی چند ساعت یا چند دقیقه انجام دهند. ریاضی‌دانان و دانشمندان علوم حالا دیگر می‌توانستند از عهده حل یک سری مسائل جدید، از محاسبه جریان هوا گرفته تا محاسبه ماشه‌های بمب‌های نیدروژنی، برآیند، اما تقدیر و سرنوشت اولین برنامه‌نویسان کامپیوتر را به مسیرهای مختلفی هدایت کرد. وسگف پس از ازدواج استعفا داد و دستیار همسر دندانپزشکش شد. لیچمن، بیلاس و مک‌نالتی برای آموزش نسل جدید برنامه‌نویسان در مؤسسه آموزشی «آپردن» مشغول کار شدند. مک‌نالتی چندی بعد با پرسپر اِکرت، کمک‌مخترع انیاک، ازدواج کرد.

حل معادلات عرق می‌ریختند. انیاک، کامپیوتری که برنامه‌نویسی با آن بر عهده این شش زن بود، جمعیه بسیار بزرگ و سیاهی بود که صد فوت درازا داشت، و دارای ۴۰ پانل، ۶۰۰۰ سوئیچ و ۱۸۰۰۰ لوله توخالی بود. آنها برای چنین کامپیوتری برنامه می‌نوشتند و با استفاده از نتایج برنامه‌شان نمودارهای مربوط به خط سیر گلوله‌های توپ را رسم می‌کردند. مک‌نالتی می‌گوید: «هیچ برنامه‌ریزی‌ای وجود نداشت. در واقع ما در طول کار دستورهای برنامه‌نویسی را ابداع می‌کردیم».

برنامه‌نویس‌های انیاک صفحه‌کلید نداشتند. آنها سه زبان برنامه‌نویسی داشتند و سه دستورالعمل، و به همین دلیل با به کارگیری سیم‌ها، سینی‌ها و کلیدها هر دستور و یا داده را در ماشین ردیابی می‌کردند تا هر یک از عملیات به‌طور متوالی انجام شود. از آنجا که انیاک قادر بود چندین عملیات را همزمان انجام دهد آنها می‌بایست مدت زمانی را که طول می‌کشید تا هر یک از دستورها اجرا و عملیات لازم انجام شود حساب می‌کردند تا اطلاعات به‌موقع به منبع صحیح خود برسد.

در ۱۴ فوریه ۱۹۴۶، از انیاک رسماً پرده‌برداری شد. در حضور نمایندگان مطبوعات و افسران ارشد ارتش امریکا کارت‌های پانچ در

روستایی در ایالت میسوری به شهر آمده بود. کار جدید برای او یک ماجرای بزرگ شهری بود. چنین‌گر که از کالج ایالتی شمال غربی میسوری در رشته ریاضی فارغ‌التحصیل شده بود، در پاسخ به سؤال مصاحبه‌گر که از او پرسیده بود: «در مورد الکتریسیته چه فکر می‌کنی؟» گفته بود: «به علت مطالعاتی که در رشته فیزیک دارم به خوبی به این مبحث وارد هستم»، او به یاد می‌آورد که مصاحبه‌گر با خنده گفته بود: «نه منظور من این نبود، می‌خواستم مطمئن شوم که از برق نمی‌ترسی».

مک‌نالتی و وسگف به چنین‌گر و اِشنايدر ملحق شدند. پنجمین نفر این گروه شش‌نفره راث لیچمن بود. به این پنج نفر در عرض شش هفته آموزش‌های لازم درباره تجهیزات IBM داده شد. بیلاس، نفر ششم، بعداً به آنها پیوست. آنها گروه نامتجانسی بودند - یهودی، کوایکر و کاتولیک - اما همگی اقوامی در خارج داشتند که معتقد بودند، به‌رغم اختلافات مذهبی، کار آنها در کنار هم برای کشور مفید و لازم است.

این گروه شش‌نفره پس از اتمام آموزش به دانشگاه پنسیلوانیا برگشتند و برنامه‌نویسی را آغاز کردند. آنها اغلب به صورت گروه‌های دونفره کار می‌کردند، با مهندسان و مخترعان انیاک مشورت می‌کردند و در کلاس‌های بدون تئویه و پانسیون‌های کوچک و دلگیشان ساعت‌ها برای

● در زمان جنگ جهانی دوم، بیشتر مردانی که می توانستند معادلات سنگین ریاضی را حل کنند جذب فعالیت های جنگی شده بودند. بنابراین ارتش آمریکا چاره های نداشت جز آن که از زنان ریاضی دان کمک بگیرد.

نمی بینند که مورد تجلیل قرار بگیرند. وسگف می گوید: «ما فقط وظیفه مان را به درستی انجام دادیم؛ همین، مک نالتی هم می گوید: «ما برای انجام آن کارها دستمزد گرفتیم، دلیلی نداشت که توقع بیشتری داشته باشیم.» زنان پیشرو در صنعت کامپیوتر اهمیت نمی دهند که خود را از قهرمانان این صنعت بدانند. وقتی گزارشگری از جنینگز سؤال کرد: «جنسیت شما چه سهمی در این پروژه داشته است؟» او جواب داد: «هیچ. من فکر نمی کردم منطق و دلیل جنسیت دارد. در واقع یک مرد هم می توانست برای انیاک برنامه نویسی کند.»

اما، حالا، پس از گذشت ۵۰ سال، این زنان و کار اعجاب انگیزشان شناخته و مطرح شده است. آنها اولین بار در ژوئن ۱۹۹۷ برای دریافت جایزه به جشنواره «زنان نامی و تکنولوژی» دعوت شدند. (لیچمن، اما، در سال ۱۹۸۶ درگذشته بود و هرگز نفهمید که بعد از گذشت نیم قرن در چه مراسم باشکوهی از او و دوستانش تجلیل شد.) کاترین کلیمن، برنامه نویس سابق کامپیوتر که در حال حاضر به وکالت اشتغال دارد، برای ساختن فیلم مستندی در مورد برنامه نویسی های انیاک اقدام به جمع آوری اعانه کرده است. برای تهیه این مستند از تحقیقات آرشیوی، گفت و گوهای گوناگون و همچنین مطالعات تاریخی استفاده شده است.

او می گوید: «این گروه شش نفره برای بسیاری از زنان برنامه نویس عصر جدید، که فکر می کنند در کارشان ایزوله شده اند، الگوی خوبی است. این شش زن هنوز جزئیات و شرایط مشکل و طلاق فرسای شغلشان را به یاد می آورند ولی آنچه من از گفت و گو با آنها فهمیدم این است که داشتن روحیه کار گروهی و انگیزه قوی برای کمک به سرافزاری کشورشان باعث می شد آنان از کارشان لذت ببرند.»

جنینگز که اکنون تاریخ نیز فراموش کرده است با به یاد آوردن فعالیتش در دوران جنگ لبخندی می زند و ساده لوحانه می گوید: «روزگار خیلی خوبی بود، آن روزها با آدم هایی ملاقات کردیم که خوابشان را هم نمی دیدیم، مثل این بود که آدم به بهشت برود...» او از پنجره کوچک آپارتمانش به بیرون نگاه می کند. یادآوری خاطرات آن روزها آرامش می کند. جنینگز به پنجره آپارتمانش دلخوش است و ذره ای از این که تاریخ نویسان به او بی مهری و بی توجهی کرده اند ناراحت نیست: «ثبت نام من در تاریخ چه اهمیتی دارد. مهم کاری است که انجام شده.»

یادداشت:

1) The Electronic Numerical Integrator Computer (ENIAC).

انتقال دهند، این اشنایدر بود که برای اولین بار ژنراتور تفکیک کننده ای اختراع کرد که می توانست، بسته به مورد، اسامی، دستمزدها، آدرس ها و سایر متغیرها را تفکیک و فهرست کند. او همچنین در توسعه زبان کامپیوتری «کوبل» و استانداردهای زبان «فرترن» نقش سازنده ای داشت. اشنایدر همچنین طراح اولیه شکل ظاهری کامپیوترهای جدید بود. او اصرار داشت که کامپیوترها سیاه رنگ نباشند و در صفحه کلید آنها شاسی های عددی در کنار شاسی های حرفی قرار گیرند. او در کنار نگهداری و مراقبت از خانواده کارهای متنوع دیگری نیز انجام می داد، از جمله عضویت در انجمن شهر و شرکت در جلسات پیشاهنگی دختران. او می گوید: «هنوز هم تعجب می کنم که آن روزها چه طور فرصت می کردم برای رفتن به محل کار لباسم را عوض کنم. واقعاً این مثل که می گویند آفلانی فرصت ندارد سرش را بخاراند» در مورد من صدق می کرد.»

در حالی که در سال های آخر دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۵۰ فرصت های کاری تمام وقت برای زنان بسیار کم بود، صنعت کامپیوتر نسبت به امروز بیشتر پذیرای زنان بود. در زمانی که سخت افزار حاکم بود، زنان به طور نسبی از کارشان لذت می بردند. جنینگز که در حال حاضر در خانه بازنشستگان در شهر راکویل ایالت مریلند زندگی می کند می گوید: «من آنچه را به آن اعتقاد داشتم انجام دادم، هیچ کس به من نگفت چه کار کنم.»

چرا نام برنامه نویسان انیاک، با توجه به موقعیت ممتازشان، از تاریخ حذف شده است؟ چرا در عکس های مربوط به آن زمان برنامه نویسی ها در حاشیه قرار گرفته اند و به ندرت تشخیص داده می شوند؟ چرا اسامی آنها فقط در کتابی که هرمن گلاشتاین درباره تاریخچه انیاک نوشته، آمده است و در هیچ جای دیگر نامی از آنان به چشم نمی خورد؟ در سال ۱۹۹۶، زمانی که دانشگاه پنسیلوانیا در تدارک برگزاری مراسمی برای پنجاهمین سالگرد انیاک بود، اسامی این شش نفر در فهرست اولیه مدعوین دیده نمی شد.

برنامه نویسی های انیاک نیز از این که سهمشان را از تاریخ مطالبه کنند ابا دارند. آنها دلیلی

جنینگز به گروهی ملحق شد که سعی داشتند انیاک را به ماشین باحافظه ای تبدیل کنند که قابلیت ذخیره کردن برنامه ها را داشته باشد. او از آنجا به اشنایدر در شرکت کامپیوتری «ماچلی و اکرت» پیوست و در راه اندازی و توسعه کامپیوترهای همه منظوره نقش مهمی ایفا کرد. جنینگز در سال ۱۹۵۱ از کار خود استعفا داد و برای پرورش و تعلیم و تربیت فرزندان خود خانه نشین شد و تا سال ۱۹۶۷ به این صنعت برگشت.

مانند سایر زنانی که کار با کامپیوتر را برای مراقبت از خانواده ترک کردند، جنینگز نیز لحظه ای در انتخاب خود درنگ نکرد. او می گوید: «من هرگز از این که وقتی فرزندانم کوچک بودند کار نکردم تأسف نخوردم. واقعاً لذت بردم. چه کسی فکر می کند که کار کردن تفریح است و لذت دارد؟»

بچه ها که از آب و گل درآمدند جنینگز تصمیم گرفت مجدداً به سر کار برگردد. اما ۱۶ سال خانه نشینی او را از تکنولوژی روز دور نگه داشته بود. جنینگز ۹ سال از وقتش را صرف گذراندن دوره های آموزشی گوناگون در زمینه فعالیت های انتشاراتی، توسعه تکنولوژی جدید و مدیریت کرد و بالاخره توانست در شرکت های معتبری نظیر «هانیول» و «اینتردیتا» مسئولیت بازاریابی مینی کامپیوترها را بر عهده بگیرد. او می گوید: «در سال ۱۹۷۸ وقتی در هانیول کار می کردم به من می گفتند که رفتارهایم تهاجمی است و ظرافت لازم را ندارم.» او معتقد است که شخصیت رک و بی پرده اش باعث عدم پیشرفت وی بود و نه جنسیتش: «به دلیل ویژگی های اخلاقی به خصوصی که داشتم حتی اگر مرد هم بودم نمی توانستم به سطوح بالای مدیریتی دست پیدا کنم. زن بودنم البته اوضاع را بدتر می کرد.» جنینگز در سال ۱۹۸۰ بازنشسته شد و در حال حاضر در نیوجرسی به کار معاملات املاک اشتغال دارد.

اشنایدر، خلاق ترین عضو این گروه شش نفره، نزدیک به شش دهه در قلمرو علوم کامپیوتری کار کرد. این اشنایدر بود که برای برنامه نویسان دستورالعملی تهیه کرد که بتوانند دستورات خود را به جای استفاده از کلید و شاسی ها از طریق ماشین تحریر به کامپیوتر



صفحه مردان

با عرض سلام و خسته‌نباشید به دست‌اندرکاران مجله زنان. برای این‌که من نیز یکی از عوامل خستگی شما نشوم یگراست می‌روم سر اصل مطلب و غرض خود را از نوشتن این نامه بیان می‌کنم.

نمی‌دانم شما این یک صفحه را در مجله خود به چه علت به مردان اختصاص داده‌اید؟ آیا می‌خواهید با درج مطالب آنها مظلومیت و حقانیت زنان را بیشتر و این بار از زبان مردان بیان کنید؟ اگر از من بپرسید می‌گویم این‌قدرها

می‌دانید چرا «صفحه مردان»

شما خالی مانده؟



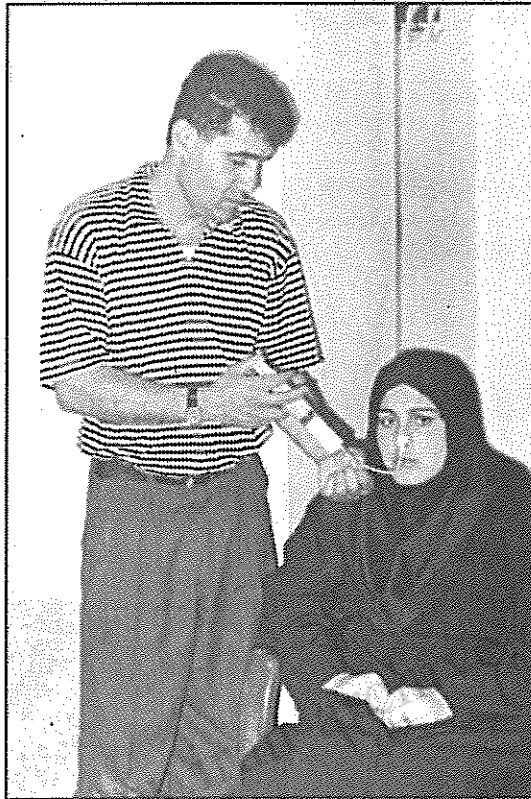
هم‌که شما می‌گویید به زنان ظلم نشده، حتی در فرهنگ و زبان فارسی اولین ظلم به مردان شده زیرا از همان ابتدا واژه «زن» را، که از کلمه «زندگی» گرفته شده، برای نامیدن جنس مؤنث و واژه «مرد» را، که از کلمه «مردن» گرفته شده، برای نامیدن جنس مذکر تعیین کرده‌اند. و از همان زمان هم مظلومیت و بدبختی مردان آغاز شد، که این بدبختی‌ها یکی دو تا هم نیستند.

برای مثال در این دوره زن‌ها نیز مثل مردها بیرون از منزل کار می‌کنند و پول درمی‌آورند ولی یک فرق اساسی بین استفاده از این درآمد هست و آن این‌که مرد باید تمام درآمد خود را برای تأمین مخارج زندگی هزینه کند، ولی درآمد زن متعلق به خودش است، و اگر اعتراضی هم به او بشود، می‌گوید «پول خودم است، خودم کار کردم، وظیفه ندارم در زندگی خرج کنم، می‌خواهم پس‌انداز بکنم تا پشتوانه‌ای برای خودم داشته باشم»، ولی مرد بیچاره اصلاً نباید به فکر پشتوانه برای خودش باشد و باید همیشه به فکر خرج خانه باشد و اگر هم اعتراض بکند، همیشه در جواب می‌شوند: «نه در شرع و نه در عرف، در هیچ‌جا، گفته نشده که زن باید هزینه زندگی را تأمین کند، تازه باید در قبال کارهای مختلفی که در منزل انجام می‌دهد از همسرش مزد بگیرد»، حالا شما بگویید زنی که بیرون از منزل کار می‌کند و اکثر ساعات مفید روز را که باید صرف زندگی مشترک می‌کرد صرف کار بیرون از منزل کرده، باید توقع داشته باشد همسرش در قبال کارهایی که با عجله و نصفه و نیمه و با کمک دیگران انجام داده به او مزد بدهد، تازه مشکل که فقط همین نیست، زن چون بیرون از منزل کار می‌کند توقع دارد که مرد در کار منزل به او کمک کند و حرفش هم این است: «هر دو ما صبح تا بعدازظهر بیرون کار می‌کنیم، و وقتی به خانه می‌آییم هر دو به یک اندازه خسته هستیم، پس باید کارهای خانه را نیز با هم انجام دهیم»، حالا کسی نیست به این خانم بگوید: «تو که درآمدت برای زندگی مشترک نیست و پس‌اندازت هم پشتوانه خودت است پس چرا باید خستگی‌ات برای زندگی مشترک باشد و انتظار همکاری در امور منزل را داشته باشی».

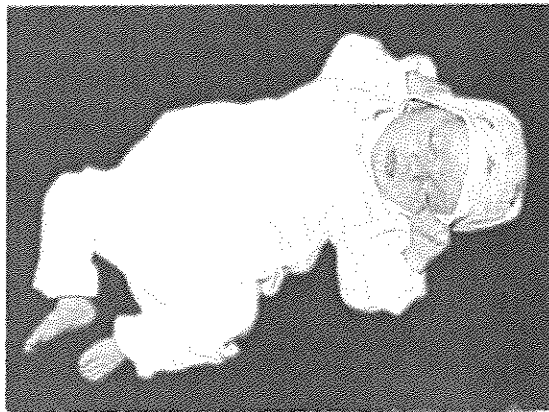
همه اینها را گفتم که شما بدانید همیشه هم موجودی به نام مرد زنان را ضایع نکرده، بلکه مردانی نیز هستند که مظلوم واقع شده‌اند ولی صدایشان در نمی‌آید و به همین دلیل هم چند وقتی است که «صفحه مردان» شما خالی مانده است. امیدوارم این مطلب در مجله چاپ شود تا صدای مظلومیت بعضی از مردان به گوش بعضی از زنان برسد. ■

نیما اصفهانی - تهران

یک نفر... دارد می‌سپارد جان!



اسماعیل با سرنگ به همسرش مزگان غذا می‌دهد.



دختر یک ماهه مزگان

نظر داده‌اند که اگر همسرت را به کشور انگلستان اعزام کنی، مداوا می‌شود ولی متأسفانه هزینه سفر به خارج از کشور را که حدود ۱۴ میلیون تومان تخمین زده‌اند، ندارم و مانده‌ام که چه کنم. روزه‌به‌روز می‌بینم همسر - که بیشتر از جانم دوستش دارم - جلو چشمم دارد از بین می‌رود ولی از آنجایی که من کارگر لوله‌بازکنی بیش نیستم نمی‌توانم این مبلغ را تهیه کنم.»

نه این‌که ندانیم به این موارد باید عمقی نگاه کرد و برای حل مشکلات اجتماعی باید برنامه‌ریزی درازمدت داشت و این هم وظیفه دولت است. نه این‌که ندانیم از این موارد زیاد است و کمک به یک فرد حرکتی مقطعی است، اما نمی‌توانیم همان یک نفری را که کنار ما دارد جان می‌سپارد، نبینیم. و اگر هر یک از ما بغل‌دستی‌مان را ببینیم: خواهر، برادر، همسر، همکار، همکلاسی و... هم‌نوع خودمان را، کار این‌قدر از دست در نمی‌رود و فاجعه این‌قدر عمق پیدا نمی‌کند. پس حرف‌ها و تحلیل‌های کلان را بگذاریم برای برنامه‌ریزان و بگذاریم وجدانمان هنوز دردمند بماند و نگاهی ببندازیم به آن‌که «دارد می‌سپارد جان».

راستی فکر نمی‌کنی بشود در دادن ولیمه سخاوتمندانه حج یا برگزاری آبرومندانه جشن عروسی یا توزیع نذری جوانمردانه روز عزاکمی قناعت کرد و در عوض مادری را حیات بخشید؟

و حتی نه سنگی به این بزرگی، آن‌قدر که بتوانی، بزنی. در هزینه یک شب شام خوردن در رستوران، خرید یک لباس تازه، داشتن یک قطعه طلای تزئینی یا هر تفنن دیگر می‌شود صرفه‌جویی کرد. با خودت خلوت کن، اگر خواستی و توانستی، شماره حساب همسر بیمار، مزگان غلامی‌گاش خیلی، به شرح زیر است:

رشت، بانک ملی ایران، شعبه خیابان سعدی، کد بانک: ۳۷۲۵
نام و نام خانوادگی صاحب حساب:
اسماعیل کاظمی مبارک‌آبادی، فرزند علی اکبر
شماره حساب ۷۱۶۰۴۴ (قرض‌الحسنه)
شماره تلفن بانک: ۰۲۲۰۹۶-۱۳۱

مطابق نرخ مقرر ارز به خارج از کشور سفر کند.

اکنون مشکل همسر بیمار تهیه نقدینه لازم جهت خرید ارز است. خانواده او در طول چهار سال گذشته مبالغ هنگفتی را به درمان بیمار اختصاص داده و اکنون از تأمین هزینه سفر و درمان او ناتوان است.

همسر مزگان در نامه‌ای به دفتر مجله نوشته است: «نه نفر از پزشکان معتبر تهران

درست دو ماه پس از ازدواج - چهار سال و نیم پیش - دچار عارضه‌ای نورولوژیک و بر اثر آن از ناحیه گردن به پایین فلج شده است. از همان آغاز بیماری به قصد درمان در بیمارستان‌های سینا، لقمان، آراد و شریعتی و چندی نیز در مرکزی درمانی در رشت بستری شد اما متأسفانه پزشکان اعلام کردند که منشأ بیماری‌اش ناشناخته است و طبیعتاً درمانی برای او در نظر نگرفتند.

همسر مهربان او، اسماعیل کاظمی که علاقه وافری به همسرش دارد، به توصیه متخصصان ایرانی، با برخی مراکز درمانی اروپا تماس می‌گیرد و گزارش بیماری او را برای آنها ارسال می‌کند. با این تماس‌ها امید به معالجه در خارج از کشور افزایش می‌یابد.

در این میان این زوج جوان تصمیم می‌گیرند برای آن‌که یادگاری از پیوندشان باقی بماند، کودکی داشته باشند.

پس از نه ماه بیم و امید سرانجام حدود یک ماه پیش نوزاد در میان نابالوی خانواده با زایمان طبیعی متولد می‌شود. خوشبختانه او در حال حاضر کاملاً سالم است.

سرانجام نوزدهم دی‌ماه ۷۸ شورای عالی پزشکی با درخواست آنان موافقت می‌کند و به بیمار اجازه می‌دهد که به هزینه شخصی و

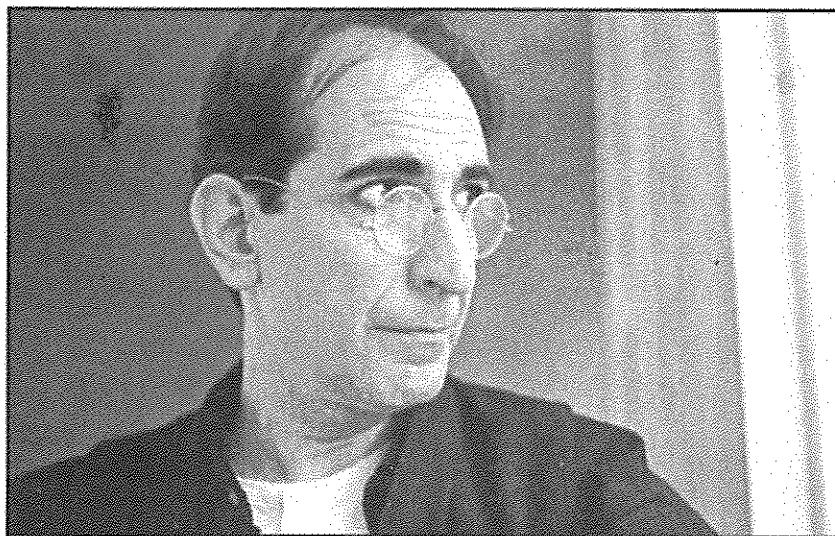
مسائل زنان را مجزا از زندگی خودم نمی بینم

گفت‌وگو با فرهاد آئیش

ساناز بیان



هنر



● **تقصیر و ۳۶ دقیقه** از ماجرا، عناوین دو نمایشی بودند که اوایل تابستان امسال در تئاتر شهر به صحنه رفتند. در این دو نمایش پیوسته، ارتباط زن و مرد در مناسبات زناشویی مرکز ثقل بود و توجه دادن به موقعیت زنان در زندگی خانوادگی محور ماجرا، فرهاد آئیش، نویسنده، کارگردان و بازیگر، و همسرش، سمانده طهماسبی، در این نمایش در نقش زن و شوهر تمثیلی ظاهر شدند. آئیش پیش از این نیز همواره در آثارش به زنان پرداخته است.

● **کار اخیرتان، و به خصوص تقصیر، بر کمترین حرکات نمایشی استوار است. این نوع بازی در کدام شیوه کار جای می‌گیرد؟**

○ من تقصیر را حدود ۲۰ سال پیش نوشتم و این اولین نوشته‌ام بود. بعد مطالعاتی درباره فلسفه هنر انجام دادم که نتیجه‌اش شد پیدا کردن راهی برای رسیدن فرم به محتوا. در آن دوره، مسئله زن و فرودستی زنان از مسائل ذهنی من بود و من یک‌سال به دنبال این بودم که راهی پیدا کنم که از نظر فرم گویا، و متناسب با ایده‌های ذهنی‌ام باشد. تقصیر به نوعی خطی است و در واقع فقط یک شکست فرم است، و چون اولین تجربه من در این راه بود تا حد زیادی واضح و روشن است.

● **در کل اثر هم این رو بودن بخشی از کار به عنوان ضعف به چشم می‌آید...**

○ البته می‌توان گفت ضعف کار نیست، بخشی از طبیعت کار است و به همین دلیل من تغییری در آن نمی‌دهم. اگر کاملاً می‌پذیرفتم ضعف است، قبول و اجزایش نمی‌کردم. من زمانی به نتیجه‌ای که می‌گویید، رسیدم و وسوسه شدم در نمایش تغییر بدهم، اما دیدم حیث است. این کار باید این‌گونه باشد. ولی مطمئناً دیگر الان این جور کار نمی‌کنم چون در ادامه کار سعی کردم خودم را رشد بدهم.

● **در بخش اول کارتان، تقصیر، فرم جبراً کار را محدود کرده بود. به همین دلیل هم حرکت در کارتان نبود. اما این فرم خلاقانه، بصری و تأمل برانگیز بود. در بخش دوم که این فرم بصری وجود نداشت، تماشاگر می‌توانست فکر کند که چشم‌هایش را می‌بندد و چیز زیادی از دست**

فرهاد آئیش در سال ۱۳۳۱ در شمیران متولد شد. او در زمینه نویسندگی، کارگردانی و بازیگری تئاتر فعالیت داشته است. آئیش نمایش‌های تقصیر، نقش زن، چمدان، ۳۶ دقیقه از ماجرا، جعفرخان گم شده است، تئاتر تاتر، سیم، گندی شام آخر و... را نویسندگی کرده و در بیش از ۴۰ نمایش به ایفای نقش پرداخته است. او همچنین کارهایی از بهرام بیضایی، غلامحسین ساعدی، ابراهیم مکی، سپیده گوشا... و نیز ساموئل بکت، اوژن یونسکو، فرانتس کافکا و... را کارگردانی کرده است.

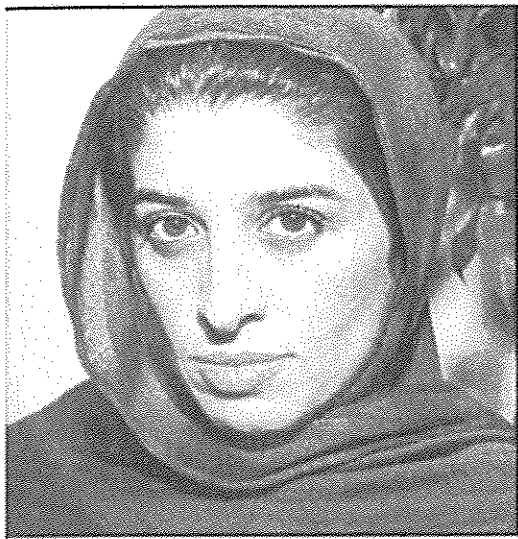
● **شبهات‌ها و تفاوت‌های تقصیر و ۳۶ دقیقه از ماجرا در کجاهاست؟ آیا تقصیر در ۳۶ دقیقه از ماجرا تداوم دارد؟**

○ فکر می‌کنم خیلی فرق می‌کنند... نمایش تقصیر از نظر فرم خیلی سوزن‌کوتی (ذهنی) است، در حالی که ۳۶ دقیقه از ماجرا از این نظر به ظاهر ایزکتیو (عینی) است. این دو به هر حال در کنار هم قرار گرفتند، برای این‌که دو نمایش کوتاه بودند که از نظر موضوع می‌توانستند به هم ربط داشته باشند و این قابلیت را داشتند که یک شب نمایشی را پر کنند. ولی درباره این‌که آیا دو نمایش متصل هستند یا خیر، باید بگویم خیر. برای این‌که با تفاوت زمانی ۱۰ سال نوشته شده‌اند و از نظر فرم کاملاً با هم فرق می‌کنند. این دو اثر شاید فقط در یک نگاه کلی به مجموعه آثار من بتوانند در کنار هم جای بگیرند...

● **در آینده باز هم به مسائل زنان توجه خواهید کرد؟**

○ فکر می‌کنم نمی‌توانم توجه نکنم، برای این‌که به جایی رسیده‌ام که مسائل زنان را مجزا از زندگی خودم نمی‌بینم. تا وقتی نابرابری وجود داشته باشد، هم به زن و هم به مرد اجحاف می‌شود. البته چگونگی حضور زن را در کارهای آینده‌ام به روشنی نمی‌توانم حدس بزنم ولی ادعا می‌کنم این حضور در همه کارهای من با تفکر و تعمق همراه بوده است. ■

نمی‌دهد، چون ماجرا بر گفت‌وگو مبتنی بود. ○ نه، امکان ندارد. اتفاقاً کاملاً برعکس است. یکی از خصوصیات بارز کار من تصویری بودن آن است. شما اگر در ۳۶ دقیقه از ماجرا چشم‌هایتان را ببندید، امکان ندارد یک کلمه از کار را بفهمید. برای این‌که تمام سکوت‌ها بر مبنای حرکات میمیک صورت و میمیک بدن است که هر کدام معانی مختلفی را تداعی می‌کند. من روی این موضوع حساسیت دارم و دائماً تکرار می‌کنم که نمایش‌های مرا نه تنها نمی‌شود تعریف کرد، بلکه نمی‌شود در تلویزیون دید، نمی‌شود خوانند و نمی‌توان آن را از رادیو شنید. اما در مورد میزانشن ثابت تقصیر، یعنی این‌که در تمام طول نمایش یک نفر بر دوش نفر دیگر ایستاده است، باید بگویم من به عمد نمی‌خواهم این میزانشن را عوض کنم. این فرم بخشی از محتواست و این معنا را دارد که در این ساختار فشار فرساینده به روی زن همیشه هست. این شکل کار ممکن است دست مرا ببندد، هم از نظر ارتباط با تماشاگر و هم از نظر موقعیت گیشه. به همین دلیل می‌بینید که نمایش کوتاه است. از تماشاگر نمی‌توان انتظار داشت این فرم را بیشتر از ۳۵ دقیقه تحمل کند. البته من بعد از تقصیر سعی کرده‌ام به اولین فرمی که دست پیدا می‌کنم بسنده نکنم و بتوانم بیشتر در تجربه فرم پرسه بزنم.



این زن و شوهر در پشت و روی صحنه گفت و گو با مائده طهماسبی

مائده طهماسبی متولد ۱۳۳۶ و فوق‌لیسانس رشته خبرنگاری، علوم سیاسی و تئاتر از دانشگاه آزاد برلین است. او فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۶۰ آغاز کرد و بازیگری را با گروه‌های آلمانی و ایرانی در آلمان و آمریکا ادامه داد. مائده طهماسبی در نمایش‌های زیادی دستیار کارگردان و بازیگر بوده است. او در نمایش‌های محض شب با مهمانی ناخوانده و تئاتر تاتر به نوشته و کارگردانی فرهاد آئیش، و همچنین دختر گل روش به کارگردانی پروانه مزده دستیار کارگردان بوده و در نمایش‌های چمدان، کم‌دی شام آخر، آوازه‌خان طاسی و... به ایفای نقش پرداخته است. بازیگری و غروسنگردانی در نمایش رویای ماه نیز در تجربه کاری اوست. طهماسبی سال گذشته نمایش گزارشی به آکادمی اثر فرانتس کافکا را کارگردانی و در تئاتر شهر تهران اجرا کرد و در حال حاضر در نمایش‌های تقصیر و ۲۶ دقیقه از ماجرا به ایفای نقش می‌پردازد.

می‌پرسید چه کسی مقصر است. خودتان به این سؤال چه جوابی می‌دهید؟
 ○ ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جواب این است که تقصیر «مرد است و جنس مرد». اما با کنکاش در ساختار جوامع مردسالار می‌بینیم در همه جای دنیا به هر دو آنها فشار وارد می‌شود. در واقع تقصیر هیچ‌کدام نیست و تقصیر هر دو آنهاست. اما آدم اگر آگاه باشد مشکلاتش را گردن کس دیگری نمی‌اندازد. متأسفانه ما یاد نگرفته‌ایم این‌جوری باشیم و از روابط مادر و فرزند و پدر و فرزند گرفته تا تمام سیستم تربیتی ما بر پیدا کردن مقصر مبتنی است. انگار باید کار اشتباه من حتماً ناشی از تقصیر دیگری باشد. در ارتباط تنگاتنگ و به‌بن‌بست‌رسیده دو نفر همیشه هر دو آنها هم مقصرند و هم مقصر نیستند. ما وقتی فکر کنیم و شجاع باشیم، قبول می‌کنیم که بسیاری از اعمال و رفتار از خودمان صادر می‌شود و شخصاً باید مسئول آن باشیم. من از وقتی با آئیش این نمایش را اجرا کردم، دیدم هر دو ما کلمه تقصیر را، به‌خصوص در روابط شخصی‌مان، خیلی کم به زبان می‌آوریم. ● تا قبل از نمایش فعلی، در روابطتان دنبال مقصر می‌گشتید؟

تئاتر ایرانی را در آنجا ندیده بودم. اما کار آنها به نظرم بسیار جذاب آمد و اصلاً آشنا شدنم با آئیش این‌طوری بود که برای گرفتن سالن کمکشان کردم. وقتی آئیش به من گفت: «بیا این نقش را بازی کن»، «نه»، خیلی جالب بود. ما هنوز با هم ازدواج نکرده بودیم ولی داشتیم در این باره فکر می‌کردیم. گفتیم: «خوب نیست این نقش را که هم‌ماش مرافعه زن و شوهر است بازی کنیم، خرافاتی بودم و فکر می‌کردم این نقش در روابط شخصی و خصوصی ما تأثیر می‌گذارد. ولی با این حال او گفت که به امتحانش می‌آرزد و من قبول کردم.

● در گروه تئاتری زنان ایران در آلمان فقط درباره زنان کار می‌کردید؟

○ بله. مایه‌های زن‌محور و خاصی داشتیم و همه کارها در جهت تفکر و عقیده‌مان بود و در مجموع از دلمان برمی‌آمد. اما گاهی کارها در سطح وسیعی ارائه نمی‌شد. اولین کارمان با گروه - که با همکاری زنان آلمانی شکل گرفت - در هشتم مارس (روز جهانی زن) ۱۹۸۳ اجرا شد و چون بی‌کلام بود مخاطبان مختلف با ملیت‌های گوناگون می‌توانستند با کار ارتباط برقرار کنند.

● خانم طهماسبی، در گرما گرم تشنجی که بر روابط زن و شوهر حاکم است، از تماشاگران

● خانم طهماسبی، گویا قبل از شما بازیگر دیگری نقش زن نمایش تن‌صیر را در خارج از کشور بازی کرده است...

○ بله. چند سال قبل آئیش در آمریکا گروهی داشت با همین نام داروک. طبیعتاً یکی از همکاران گروه هم این نقش را بازی می‌کرد. من اصلاً وقتی با آئیش آشنا شدم که او برای اجرای نمایش تقصیر به آلمان (محل سکونت من) آمد. در آن سال‌ها آن خانم فقط نقش زن نمایش تقصیر را به عهده داشت اما چند سال بعد، وقتی آئیش دوباره به آلمان برگشت، پیشنهاد کرد که من نقش زن هر دو نمایش تقصیر و ۲۶ دقیقه از ماجرا را به عهده بگیرم.

● کار شما هیچ تحت تأثیر بازیگر قبل قرار نگرفت؟

○ من اجراهای آمریکا را که اصلاً ندیدم. تنها یک اجرا در آلمان دیدم که فقط بخش اول نمایش فعلی ما در آن بود. کاری که آن زمان آئیش در اروپا نمایش می‌داد شامل بخش‌های زن در خانه، زن در کلام مرد و تن‌صیر بود. من آن روزها با گروه‌های ایرانی کار نمی‌کردم و با گروهی از زنان ایرانی در برلین تئاتر بی‌کلام اجرا می‌کردیم. از سال ۱۳۵۶ که به آلمان رفتم، تا زمانی که در سال ۱۳۶۷ کارهای آئیش را دیدم، هیچ گروه

● اولین کار من با گروه تئاتری زنان ایرانی در آلمان، که بدون کلام کار می‌کردند، در روز جهانی زن سال ۱۹۸۳ بود. این نمایش را فقط برای زنان اجرا کردیم.

کلمه را به آلمانی در رابطه‌هایم به کار می‌برده‌ام [می‌خندد].

● حالا چرا تقصیر را در بروشورها به شکل تصویر نوشتید؟

○ رابطه فرم و محتواست. در بروشورهای قدیم هم گرافیک بر این مجزا بودن تأکید داشته، به تبع فاصله و شکافی که بین زن و شوهر است...

● حالا که از زندگی خصوصی‌تان با ما حرف زدید، لطفاً به این سؤال خصوصی جواب بدهید: زندگی مشترک با هنرمند سخت نیست؟

○ بستگی به شخصیت آن دو نفری دارد که با هم زندگی می‌کنند. من قبلاً به قدری درگیر این کلیشه بودم که...

● درگیر کدام کلیشه بودید؟

○ پرهیز از همکاری حرفه‌ای در مناسبات زناشویی. خیال می‌کردم اگر توی گروه همسر باشم دعویان می‌شود. شما نگاه کنید به رابطه یک زوج هنرمند و درگیری‌های احتمالی‌شان. تصور می‌شود مرد هنرمند چون مورد توجه است حتماً فکرش جای دیگری است...

● منظورم این نیست. و در مورد شما که یک زوج هنرمند هستید، اصلاً قائل شدن به چنین توجه‌ها و حساسیت‌هایی باید متقابل باشد و نه در انحصار ایشان. منظورم بیشتر شکنندگی هنرمندان است و تقابل آن با زمختی زندگی بیرون. این زمختی ناگزیر وارد زندگی خصوصی می‌شود و آدم احساساتی هم که ضربه پذیر است و الخ.

○ در زمینه حس و حساسیت هنرمندان درست می‌گویید. فرهاد هم همین طوری است و احساساتش غریبانه است، مثلاً عشقش و نیز عصبانیتش به صورت انفجار است. انگار گیرنده‌های احساسی و فرستنده‌های عاطفی این جور آدم‌ها بیش از حد معمول فعال است. به خصوص آئیش که مؤلف است در موقع نوشتن حالتی پرتنش پیدا می‌کند. کاری که ما در زندگی خصوصی‌مان کردیم این بود که سال‌ها بعد از ازدواج از هم دور بودیم. این البته به تبع شرایط بود. من در آلمان شغل داشتم و نمی‌خواستم به آمریکا بروم و ایشان هم در آمریکا کار می‌کردند... ما بعد از ازدواج به این بسنده کردیم که زندگی مشترکمان فقط در تعطیلات باشد... شما به فاصله آلمان و آمریکا فکر کنید. شاید این فاصله و این دوری یک رابطه متوسط‌الحال را از هم فرومی‌پاشید. اما عشق بین ما قوی‌تر از این حرف‌ها بود. من بعد از چهار سال، وقتی یک کار تئاتر برایم پیدا شد، به آمریکا رفتم و تازه شروع کردیم به زندگی مستمر و شناخت یکدیگر.

خوب من هم به هیچ وجه زن منفعل و صاف و ساده‌ای نیستم. اما وقتی همدیگر را شناختیم، شروع کردیم به حرف زدن با هم و شناخت شرایط و پیدا کردن راه‌حل. الان هم همین‌طور است. اگر یک روز کاری پرتنش داشته باشم، سعی می‌کنم آن روز در ارتباط با همسرم خودم را کنترل کنم. اگر هم نتوانم کنترل کنم و از دستم در برود، شریک زندگی‌ام بعد از این‌همه سال دیگر می‌داند که اوضاع درونی من چگونه است و عکس‌العمل متناسبی دارد. من در ایران دوست زیادی ندارم و بدون تعارف می‌گویم که بهترین و نزدیک‌ترین دوست من آئیش است. علت تفاهم ما هم صحبت کردن زیاد درباره ریز و درشت مسائل است... اما اگر بخوایم به‌طور کلی جواب شما را بدهم، باید بگویم زندگی با هنرمند سخت است و نیست. سخت است چون ظرافت می‌خواهد و سخت نیست چون عادت کرده‌ام. من می‌توانم خیلی راحت از فرهاد دور شوم، فاصله بگیرم و دوباره برگردم، و می‌توانم قبول کنم که او هم با من همین کار را بکند. این طوری بهتر است تا این که آدم بخواید زیادی به پر و پای دیگری بپیچد...

● به تئاتر برگردیم. در نمایش، چه قدر از کارتان بداهه بود و چه قدر از آن پایبند به متن؟

○ متن اصلاً بداهه نیست. آنچه دیدید متن سال ۱۳۶۰، همان متن اولیه آقای آئیش است و فقط کلماتی از آن حذف شده. این کلمات فحش‌هایی بود که در فرهنگ ما جنبه ملموسی نداشت و تبدیل شد به عباراتی مثل «زنیکه بی‌عرضه». متن‌های آئیش ریتم و ملودی دارد و بازیگر او اگر یک کلمه را از این طرف یا آن طرف کند متن از دست می‌رود. اگر من متن را به شما بدهم، می‌بینید تماماً محاوره است و هیچ ارتباطی با ادبیات سنگین ندارد. اما تمام جملات از طریق ضرب‌آهنگ به روی هم ساخته شده...

● شما در ایران به‌عنوان کارگردان، دستیار کارگردان و بازیگر ظاهر شده‌اید. کدام را ترجیح می‌دهید و در اینجا کدام را برای زنان دشوارتر می‌بینید؟

○ هیچ‌کدام دشوار نیست و پرداختن به همه آنها ممکن است. فقط باید به علاقه‌مان نگاه کنیم. من در چندین کار آئیش دستیار کارگردان بودم. فقط پارسال به خودم جرئت دادم و متن کافکا را کارگردانی کردم. خیلی خوب است که ما زن‌ها فقط در کار بازیگری باقی نمی‌مانیم. من چون سال‌هاست بازی می‌کنم، بازیگری برایم راحت‌تر است تا کارگردانی، چون در ایران کارگردانی فقط

سازماندهی گروه نیست و باید مثلاً با ادارات و افراد گوناگون هم ارتباط برقرار کرد...

● با تجربه کارگردانی‌تان، حالا در بازیگری چه قدر تحت کنترل کارگردان هستید؟

○ وقتی به‌عنوان بازیگر ظاهر می‌شوم، تا آنجا که می‌توانم در اختیار کارگردان هستم. درباره حسن‌هایی که در خودم بروز می‌کند با کارگردان حرف می‌زنم اما در نهایت کاری را انجام می‌دهم که او می‌خواهد. آئیش به بازیگرها می‌گوید:

«تمام نت‌های من و تمام کارگردانی مرا دور بریزید و با خلاقیت خودتان در صحنه باشید، اما من سعی می‌کنم به کاری که قبول کرده‌ام وفادار باشم. کارگردانی من فقط مربوط به خودم است.

● آیا تصمیم دارید وارد کار سینما و تلویزیون شوید؟

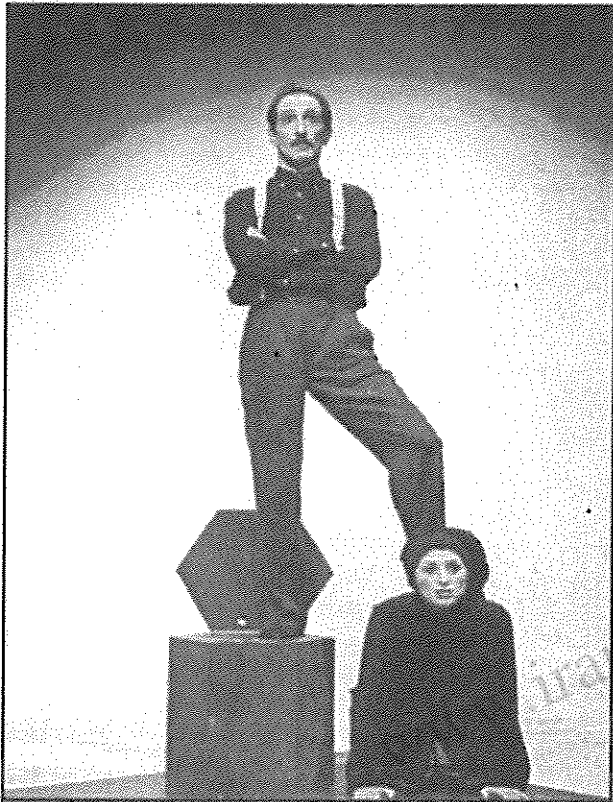
○ من تجربه حضور در سینما را در حدی گذرا و کوتاه در فیلم دایره جعفر پناهی داشتم و به سینما بسیار علاقه دارم. اما خدا آن روز را نیاورد که بخوایم برای پول یا نیازهای دیگر در سریال‌های تلویزیونی بازی کنیم. با تصویر زنان در تلویزیون بسیار مشکل دارم... فکر می‌کنم بر اساس تعدادی کلیشه از تهیه‌کنندگان چیزهایی خواسته می‌شود و فقط همین کلیشه‌هاست که تولید و دائم تکرار می‌شود. دست بازیگران زن را هم - چه جوان و چه میانسال و چه مسن - برای بازیگری در تلویزیون باز نمی‌بینم. دقیقاً نمی‌دانم دلیل موضوع چیست و شاید بیشتر باید در این زمینه تعمق کنیم اما بازی‌ها در تلویزیون به نظرم کاملاً مصنوعی است و به‌شدت از زندگی زنان دور. بگذریم از لباس زنان، که در خانه راه می‌روند و می‌خوانند و شباهتی به ما زنان که در خانه راه می‌رویم و می‌خوابیم، ندارند. این موضوع در سینما هم مصداق دارد و همه ما به این بخش از کار به چشم دیگری نگاه کرده‌ایم و با آن بحثی نداریم. اما من نمی‌دانم در تلویزیون چه قدر می‌توان با نقش صادق بود. تمام هم و غم من در تصویر این است که صادق باشم و ادای کسی را در نیآورم. البته ممکن است با این انتقاد روبه‌رو شوم که چه قدر ساده بازی می‌کنم و مثلاً از تکنیک‌های استانیسلاوسکی به‌دور... اما به نظرم رو راست بودن و صداقت در کار خیلی مهم است و معلوم می‌شود. دوستان به من می‌گویند: «چه طور تو هر شب در تصویر گریه می‌کنی؟» جواب می‌دهم که این من نیستم که هر شب گریه می‌کنم. شخصیت زن تصویر یا ۳۶ دقیقه از ماجرا از شخصیت مانده طهماسبی دور است. اما این زن بس که دردش زیاد است مرا به آنجا می‌رساند که چاره‌ای جز گریه ندارم. در شبی که من صادقانه بازی کنم، حتماً گریه هست.

● حالا واقعاً هر شب گریه می‌کنید؟

○ فکر می‌کنم بله، به‌خصوص قسمت آخر کار جانی از من می‌گیرد که غریب است. بله، بیشتر شب‌ها این‌طور است، هر چند من ادای گریه کردن را هم بلدم در نیآورم. ■

جای پای مریخی‌ها بر شانه و نوسی‌ها

نگاهی به نمایش‌های «تق‌صیر» و «۳۲ دقیقه از ماجرا»
نغمه نمینی



جامعه‌های بینجامند که نیمه زنانه - یا مردانه - آش را گم کرده است. همه چیز با عبارتی آشنا و پرمفهوم آغاز می‌شود که به نظر حلال مشکلات است: «دوستت دارم». اما راوی نمایش همان ابتدا آن قدر این عبارت را به زبان‌های گوناگون (اسپانیایی، روسی، چینی... و حتی رشتی!) تکرار می‌کند که کم‌کم وجهی کمیک به خود می‌گیرد. به این ترتیب، از عبارت مشکل‌گشا و به‌ظاهر عمیق همیشگی، آشنایی‌زدایی می‌شود و به صورت دو کلمه بی‌معنا درمی‌آید که تکرارش مشکلی را حل نمی‌کند. جدا از این، تمهید تکرار این عبارت به زبان‌های مختلف، به معضل نمایش حال و هوایی جهانی می‌بخشد؛ هرچند بعد راوی تأکید می‌کند که مکان اجرا تهران خودمان است.

نمایش با این دو جمله ساده شروع می‌شود:
زن: «دوستت دارم»

مرد: «من هم همین‌طور»

خوب، طبیعاً چنین آغازی خبر از تفاهم بسیار زن و مرد می‌دهد و ممکن است پیش‌فرض‌های ما را در باب تماشای نمایشی که از مشکلات زنانش می‌گوید، خنثی کند و با خود بیندیشیم که با وجود بار کمیک جملات ابتدایی به تماشای نمایشی عاشقانه نشستیم، اما این اندیشه دیری نمی‌پاید. به زودی درمی‌یابیم که زن و مرد که در شکلی ثابت و با کمترین حرکات صرفاً سخن می‌گویند، به مرض کلام دچار شده‌اند. تمام دیالوگ‌هایی که در پی هم و به صورت پیوسته می‌آیند، سرشار از تناقض‌های آشکار و بیمارگونه هستند. بر هیچ کلامی اتکالی نیست؛ یک لحظه زن تقصیر را از خود می‌داند و لحظه‌ای بعد گناهان را بر گردن مرد می‌اندازد؛ یک‌جا مرد از آمدن مردی غریبه به خانه داد و فریاد راه می‌اندازد و چند دقیقه بعد با شمایی روشن‌فکرانه از همسرش می‌خواهد که مرد را به

ا- چه کسی بیشتر زجر می‌کشد؟ اهالی سیاره ونوس که زیر بار زندگی کمرشان خم شده، یا ساکنان بی جا و مکان سیاره مریخ که حالا معلق و بدون تکیه‌گاه میانه زمین و آسمان چرخ می‌خورند؟... تقصیر از کیست؟ آن‌کس که در نخستین روزهای خلقت سیب را تعارف کرده، یا آن‌که تعارف را پذیرفته و میوه گناه را به دهان برده؟... این میان گناهکار واقعی کیست؟ مردی که پایش را روی شانه زن گذاشته و بی‌تعادل قد برافراشته، یا زنی که سنگینی پای مرد را روی شانه‌اش حس می‌کند و هر لحظه می‌تواند با یک تکان او را نقش بر زمین کند؟...

این پرسش‌ها بی‌گمان سال‌هاست که در ذهن بشر پیچ‌وتاب می‌خورند و پاسخی نمی‌یابند؛ از ذهن انسان‌های ابتدایی گرفته تا اندیشه پیچیده پیشرفته‌ترین فمینیست‌های امروزی. انبوه کتاب‌هایی که در ویرتین‌های رنگارنگ، با اسامی گوناگون می‌خواهند میان ونوسی‌ها (زنان) و مریخی‌ها (مردان) صلح ایجاد کنند، از دل این پرسش‌های بدون پاسخ بیرون می‌آیند. در واقع، پرسش‌هایی از این دست ممکن است در نگاه اول به‌غایت ابتدایی به نظر برسند، اما انسان با تمام پیشرفت تکنولوژیک خود هنوز در پاسخ به آنها و یافتن راهی برای زندگی مسالمت‌آمیز زن و مردان در مانده است و هنوز نمی‌تواند دریابد که واقعاً «تق‌صیر» از کیست...

دو نمایش پیاپی تق‌صیر و ۳۲ دقیقه از ماجرا، درست‌گرد پرسش‌های یادشده می‌گردند و به‌ویژه می‌خواهند برای آن سؤال کلیدی انتهایی (تقصیر از کیست؟) پاسخی منطقی، حساب‌شده و عقلانی بیابند و این‌گونه گستره فلسفی و عمیق‌تاثیر را به حل مشکلات ارتباطی زن و مرد اختصاص دهند؛ مشکلاتی که ممکن است در دایره تفکر فلسفی به نقصان در کمال و جدایی دائمی دو نیمه پیوسته تعبیر شوند و یا بنا به اندیشه یونگ به پدید آمدن

داخل خانه دعوت کند... بدین گونه، ابتدال زندگی روزمره با ابتدال کلام پیوند می خورد؛ گونه‌ای بی اعتبار کردن زبان به عنوان سکه‌ای تقلبی و سخن گفتن از روزمرگی با واژه‌هایی که در واقع هیچ معنایی ندارند و از شدت تکرار مضحک و بی معنا می نمایند.

در طول نمایش حدود پنج بار چراغ‌ها خاموش و روشن می شوند و ۲۶ بار کلمه تقصیر بر زبان زن و مرد جاری می شود. پاره اول نمایش، به طور متمرکز به کشف گناهکار واقعی در لایبرنت زندگی می پردازد. پاره دوم از عدم اعتماد می گوید. پاره سوم شاید نمایش لحظه‌ای است از تفاهم و آرامش. در پاره چهارم اما دوباره همه چیز به هم ریخته است؛ از حسادت زن می شنویم و بعدتر از میلش به استقلال مالی، و عدم تعادل مرد و... و ما می دانیم که این پاره‌ها هیچ‌گاه به نتیجه‌ای ختم نخواهند شد و همچون کلافی سردرگم دائم ما را به نقطه ابتدایی بازخواهند گرداند؛ درست به سان نمایشنامه‌های پوچ‌نما و پوچ‌گرا که در دایره‌ای ازلی - ابدی می چرخند و نقطه امن ثبات را نمی یابند. نگاه کنیم که چگونه حتی هندسه کلمات تقصیر شکلی دایره‌وار دارد؛ نمایش با عزیزم، دوست دارم، آغاز می شود و دقیقاً با همین عبارت پایان می یابد.

نمایش ۳۶ دقیقه از ماجرا گویی زندگی بیست سال بعد زوج ابتدایی را بازمی نماید. هرچند آئیش در پرورش کار اشاره کرده است که این اثر را ده سال پس از تقصیر نوشته و کارگردانی کرده، اما مضامین مشترک باعث کنار هم قرار گرفتن این دو اثر شده است. در ۳۶ دقیقه از ماجرا اصلاً ماجرای در بین نیست؛ کشمکش زن و مرد بر سر چیزی است که ما هیچ‌گاه در نمی یابیم چیست. گویی آن دو چنان نقاب قطوری بر چهره دارند که از پس آن هیچ چیز حتی موضوع بحثشان نیز مجال ظهور نمی یابد. حتی خود آنها هم دقیقاً نمی دانند بر سر چه موضوعی بحث می کنند. در ابتدای نمایش، زن و مرد پرده‌های رنگی انتهای صحنه را تمویض می کنند و همه چیز در سیاهی مطلق فرومی رود؛ شاید چون - برخلاف تقصیر که به هر حال، حتی در بیهوده‌ترین شکل ممکن، خط ارتباط کلامی زن و مرد برقرار می شود - این دو آدم تنها و بی کس در جزایر سرگردانی خود، ناتوان از هرگونه ارتباطی، تک افتاده‌اند و هیچ کورسوی امیددی نیست و به همین علت صدای ذهنشان مجال شنیده شدن می یابد. مرد از همان ابتدا به شکلی بی نتیجه و احمقانه به صفحه‌ای از کتاب خیره می شود و هرگونه تکانه ارتباطی را رد می کند. اما زن همچنان مشتاق حرف زدن، زنده کردن خاطرات و حتی گریستن است. گویی تنها علت وجودی تلفنی که در نقطه طلایی صحنه، روی چهارپایه قرار گرفته، میل زن برای برقراری ارتباط است، کمابین که مرد هیچ‌گاه به سراغ تلفن نمی رود اما زن چند بار گوشی را برمی دارد و بعد بی نتیجه آن را سر جایش می گذارد. و این گونه، با وجود اصرار آئیش در همدلی با هر دو شخصیت درمانده‌اش، کفه ترازو اندکی به نفع پیرزن پایین تر می آید. تصادفی نیست که در کتابخانه محقر این زوج، در کنار سرجه‌های همه کتابخانه‌ها (دیوان‌های شعر و لغت‌نامه‌ها) کتاب‌هایی به چشم می خورند که از مظلومیت زن و تنهایی‌اش سخن می گویند؛ سوشون و شوهر آه‌خانم.

به هر حال، ۳۶ دقیقه از ماجرا نیز همچون تقصیر به دور خود گشتن بیهوده‌ای است که هیچ نتیجه‌ای برای شخصیت‌ها به بار نمی آورد؛ آنها نه رشد می کنند، نه به اعتقاد یا راهکاری تازه می رسند. نمایش با «چای می خوری؟ آسیرین می دونی کجاست؟» آغاز می شود و دقیقاً با همین جملات نیز پایان می یابد؛ جملاتی که به مراتب از عبارات تکراری تقصیر پیش افتاده‌تر و بی معناترند. و اینجاست که آئیش از خلال چرخش‌های بیهوده شخصیت‌های پاسخ پرسش اصلی متن را می یابد؛ تقصیر هیچ کس نیست. مقصر اصلی، نظام سرشار از تناقض و بی اعتباری است که زن و مرد را در موقعیتی نابرابر و نامتعادل قرار داده است و می کوشد با سایه روزمرگی و درگیری‌های زندگی، جدال دائمی میان آن دو را تا ابد حفظ کند.

۲- تمام این بحث‌های تماتیک می توانستند تکراری و کلیشه‌ای باشند اگر نمایش‌ها (و به ویژه تقصیر) فرم (ساخت) دقیق و منحصر به فردی نداشتند. در تمام طول نمایش تقصیر یک حرکت بیهوده در طول و عرض صحنه انجام

نمی شود. تمام مدت، زن روی زمین زانو زده و مرد آن بالا ایستاده و یک پایش را روی شانه زن قرار داده است. او هر لحظه می تواند با فشار بیشتر یا زن را نقش زمین کند، همان گونه که زن نیز می تواند با تکانی ناگهانی تعادل مرد را برهم زند و او را به زمین بیندازد. به این ترتیب، بین فرم و محتوا پیوند شگرفی ایجاد می شود؛ به ویژه آن که هرگاه زن از نقاط ضعف مرد حرف می زند، آشکارا به پیکر خود چنان تکانی می دهد که مرد گویی تعادل خود را از دست می دهد و در آستانه سرنگون شدن می نماید.

به این ترتیب، در تقصیر همه چیز، همه حرکات و رفتارها، از حیثه واقع‌گرایانه با فراتر می نهند و شکلی تجریدی (استیلیزه) می یابند. شکلی که همان ابتدا با تمهیدی زیرکانه به تماشاگر نشان داده می شود؛ ابتدا صحنه مملو از وسایل گوناگون است؛ یک چرخ دستی، یکی دو چهارپایه و... اما پیش از شروع نمایش، دو بازیگر اصلی تمام این وسایل اضافی را از صحنه بیرون می برند و بدین گونه آنها هیچ کاربردی نمی یابند. در واقع، کاربرد اشیای اضافی در همین بیرون برده شدن نهفته است. انگار آئیش با این عمل، به شیوه تفکری مرسوم در عالم هنر، با کاستن - و نه افزودن - از کلیتی تمام و کمال اثرش را می سازد؛ درست به سان مجسمه‌سازی که پیکره‌اش را در سنگ نهفته می بیند و فقط به جدا کردن سنگ‌های اضافی می پردازد؛ با این حرکت ابتدایی، هر آنچه بر صحنه می ماند، معنا می یابد. این کاستن حتی گویی در حرکات بازیگرها نیز صورت گرفته است؛ چنان که گفته شد، دو بازیگر به سان نقال‌های نمایش‌های شرقی در فرمی ثابت به روبه‌رو خیره شده‌اند و کمترین حرکتشان، بیشترین معنا را دارد. به این ترتیب، تقصیر از اکت غالب نمایش‌های بدون حرکت در امان می ماند.

در ۳۶ دقیقه از ماجرا، اما، فرم و محتوا پیوند عمیقی برقرار نمی کنند؛ شکل اجرایی این اثر ساده‌تر و آشناتر از تقصیر است و واقع‌گرایی در آن مجال ظهور بیشتری دارد؛ بازیگران به نمونه‌های واقعی نزدیک‌ترند و به جای آن که بر حرکات ویژه‌شان تأکید کنند، به اشیا معنا می دهند، تا آنجا که بخش رمزگشایانه ذهن ما فعال می شود و می توانیم از خلال لباس عروس، مفهوم زندگی دوباره و میل به تولدی دیگر، یا از بطن تلفن، معضل برقراری ارتباط را دریابیم.

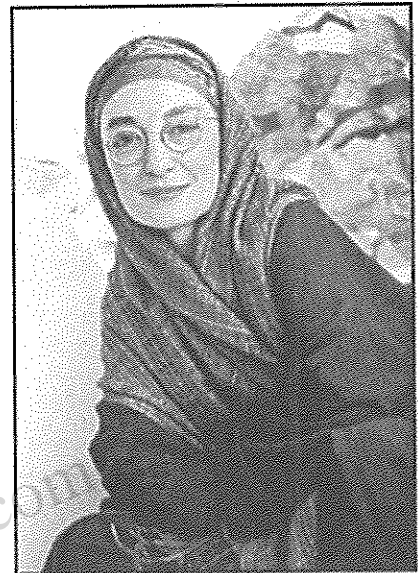
۳- تلاش برای تحلیل اثر هنری در قالبی مشخص، کمتر به طور کامل ثمر می دهد؛ چرا که نمی توان اثری سرشار از خلاقیت و ایده را به مفاهیم قانونمند سبکی ویژه تقلیل داد و برای آن قالبی از پیش تعیین شده در نظر گرفت. با این همه، در دو نمایش تقصیر و ۳۶ دقیقه از ماجرا، حضور رگه‌هایی اکسپرسیونیستی قابل توجه است. در نمایش اول، فرم و دیالوگ دقیقاً بیان‌کننده حالات درونی شخصیت‌ها هستند و شکل کلی کار گونه‌ای واقعیت فشرده را تداعی می کند؛ مضافاً بر این که آمد و رفت پیاپی نور نیز کاملاً بر کاربردی اکسپرسیونیستی دلالت دارد. گویی این همه، برش‌های کوتاهی هستند که همچون جریان سیال ذهن می آیند و می روند. بجز این، به شیوه این دست کارها، شخصیت‌ها فاقد نام هستند؛ گونه‌ای بی هویتی و عدم فردیت. اما در ۳۶ دقیقه از ماجرا به جای واقعیت فشرده، با واقعیتی کیش آمده و منبسط مواجه هستیم. با این همه، همچنان صداهای ذهنی بر حال و هوایی اکسپرسیونیستی دلالت دارند و گونه‌ای بازی ضد حس را رقم می زنند؛ درست هنگامی که مرد به پای زن افتاده است و زار می زند، در ذهنش، او را به باد فحش و ناسزا گرفته است.

۴- در تقصیر، مرد و زن با چهره‌ای دلچک مانند بی وقفه تقصیر را خود به گردن می گیرند یا بر دوش دیگری می اندازند. در ۳۶ دقیقه از ماجرا پیرمرد و پیرزن، که حالا چهره‌هایی واقعی‌تر به خود گرفته‌اند، هنگام جدال بر سر چیزی که نمی دانند چیست، تا مرز طلاق پیش می روند... و در این بین، ماییم که از خلال اجرا، گویی تناثر درمانی می شویم و واقعیت تلخ زندگی مان را در بازی صحنه بازمی یابیم؛ ماییم که با خود می اندیشیم زن و مرد، هر دو، در این دایره بحث‌های بیهوده، مظلومند و هر دو به از خود بیگانگی می رسند و اندیشه‌شان بوی نای روزمرگی می گیرد، تا آنجا که واژه چهارحرفی جدولشان که معنای تفاهم می دهد به کلمه زرشک (۱) ختم می شود. ■

«اکسیو ۲۰۰۰» و جلوه‌هایی از چهار باغ ایرانی!

گزارشی از گفت‌وگو با پروانه اعتمادی، هنرمند «غرفه آب» در یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های جهان

مهرداد قاسمفر



می‌گوید: «ببینید، مثلاً ترکیب تخیل و رؤیا با عنصر آتش در کارهای مرتبط با آهن و فلز و ذوب آن دیده می‌شود. ترکیب رؤیا با عنصر هوا در کارهایی دیده می‌شود که مثلاً با حصیر و کاغذ آفریده می‌شوند و ترکیب رؤیا با عنصر خاک، می‌شود سرامیک و سفالگری.»

اعتمادی در توضیح این‌که برای ترکیب رؤیا با آب به چه طرح‌هایی رسیده است، می‌گوید: «چون از من خواسته بودند از تم چهارباغ (قدیمی‌ترین نقش فرش ایرانی) هم استفاده کنم، من طرح چهارباغ را به صورت باغ‌هایی از آب درآوردم و از خطاطی واژه «آب» هم در آن استفاده کردم و برای این‌که ایلوسترسیون نشود و بتواند با همه جاها و همه چیزها ارتباط برقرار کند و کاملاً کاربردی شود، از موتیف الف و ب استفاده کردم که با صنایع مختلف از جمله فرش، کاشی، سفال، پارچه، مس و گلیم آمیخته شد.»

سمت آثار کاربردی و صنایع دستی، به‌عنوان جلوه‌ای از هنری که هنرمند معاصر می‌تواند آن را دستمایه خلق کارهای تازه‌ای کند، می‌گوید: «با این عمل، توجه هنرمندان امروز به این جلب می‌شود که به ریشه‌هایشان بازگردند و دوباره به هنر تجسمی ایرانی نگاه کنند و ببینند که آیا واقعا هوشمندانه‌ترین بخش‌های آن، مینیاتورهای مصور در کتاب‌هاست یا هنری که به صورت کاربردی در سفال‌ها و بخش‌هایی از معماری به‌شدت زیبا و درجه یک ما دیده می‌شود؛ مثل کاشی‌کاری‌ها، آینه‌کاری‌ها، نقاشی‌های سقفی و طرح‌هایی برای فرش‌ها که کاملاً با نقاشی روی چوب سقف‌ها مرتبط بوده است. یعنی یک جور فضاسازی هوشمندانه که اگر روی آنها دقیق شویم خیلی چیزهای تازه را از نو کشف می‌کنیم، به جای آن‌که بنشینیم و مدام از روی افکار و تخیلات نیمه‌کاره غربی رج بزنیم و

● به جای این‌که بنشینیم و مدام از روی افکار نیمه‌کاره غربی رج بزنیم، به ریشه‌هایمان برگردیم و دوباره به هنرهای تجسمی ایرانی نگاه کنیم!

تصاویر این اثر عرضه‌شده به نمایشگاه جهانی آلچیق‌ها (آق‌اوی) و محل نشستن در چادرهای سنتی ترکمن صحرا را در ذهن تداعی می‌کند؛ این نکته را به پروانه اعتمادی یادآور می‌شوم و او نیز تأیید می‌کند: «اتفاقاً من هم چند روز است مدام فکر می‌کنم چه قدر این فضا و محیطی که کارگزاری کرده‌ایم شبیه کارهای ترکمنی و مغولی شده است. وقتی کار می‌کردم، خودبه‌خود این شباهت ایجاد شده است، این طرح شامل سکوی از کاشی‌های آبی‌رنگ منقش به خطاطی کلمه «آب» است که فضایی مستطیل‌شکل را گرداگرد نرده‌های مسی با نقش و موتیف‌هایی از الف و ب محصور کرده است. گلیم‌ها و پستی‌هایی بافته‌شده به دست بافندگان سنتی با ظرف‌هایی از سرامیک و سفال در میانه و گوشه‌ها وجود دارد که فضایی کاملاً سنتی و ایرانی را القا می‌کند. خودش معتقد است: «همه اینها به صورت قصه‌ها و روایت‌هایی در آن مکان کارگزاری و اجرا شده و با تئاتر، نمایش عروسکی، و نقاشی، موسیقی و صنعت دستی کاربردی خودش را نشان می‌دهد. برای همین هم غرفه ما سرگرم‌کننده‌ترین و پربیننده‌ترین غرفه از میان ۱۷ غرفه نمایشگاه بود. این به‌نوعی نشان می‌دهد که بشر هنوز به سمت این مسائل اولیه کشش دارد.» اعتمادی درباره رویکرد تازه‌اش به

بعد غر بزنیم که چرا کار و بارمان کساد است؛ یا چرا صنعت دستی ما امروزه این قدر بد و خراب شده است. جواب همه این چرها دست خود ماست. چه کسی می‌خواهد به اینها رسیدگی کند و سامانی بدهد بجز خود هنرمندان؟ همه طرح‌ها را اعتمادی پیشنهاد کرده اما اجرای آنها به عهده هنرمندان سنتی بوده است. اعتمادی می‌گوید: «در میبد، تهران، ورامین و اصفهان اینها را طراحی، اجرا و بسته‌بندی کردیم و به آلمان فرستادیم.»

هنرمندان دیگری از کشورهای غربی (از جمله یک زن طراح آمریکایی، یک زن استرالیایی، یک زن انگلیسی و یک مرد روسی) کار روی سه عنصر آتش، خاک و هوا را به عهده داشته‌اند. «از همان ابتدا هنرمندانی انتخاب شدند که از قبل می‌توانستند استفاده از آثار هنری بومی و دستی کشورشان را بپذیرند.» نندرن و نو بودن از الزامات پذیرفتن اثر است و به عبارتی پیوند سنت‌ها با فکرهای معاصر و نو از اهداف این غرفه در این نمایشگاه جهانی بوده است. پروانه اعتمادی تأثیر اقتصاد بر هنر را نیز بسیار مهم می‌داند و یکی از اهداف بعدی‌اش عرضه این‌گونه کالاها و آثار هنری به بازارهای جهانی است. این نمایشگاه تا پاییز امسال در آلمان برپا خواهد بود. ■

«اکسیو ۲۰۰۰»، نمایشگاهی جهانی است که برای به نمایش گذاشتن آخرین دستاوردهای صنعتی و هنری در هاننور آلمان برپا شده است. در نمایشگاه امسال هنرمندانی نیز از کشور ما برای عرضه آثار خویش در یکی از غرفه‌های این نمایشگاه با عنوان «نیازهای اساسی» (Basic needs) دعوت شده‌اند. پروانه اعتمادی که از نقاشان صاحب سبک معاصر است اثری را برای این غرفه طراحی و به کمک هنرمندان صنایع دستی اجرا کرده است که به‌صورت آثار اینستالیشن (کارگزاری) به معرض نمایش نهاده خواهد شد. پروانه اعتمادی درباره این‌که چرا این غرفه «نیازهای اساسی» نامگذاری شده، می‌گوید: «چیزهایی که در این غرفه مطرح می‌شود در واقع احتیاجات اولیه و اساسی بشر است، چه احتیاجات روحانی - روانی و چه احتیاجات جسمانی که اساسی است و اگر نادیده گرفته شود به نوع بشر خلل وارد می‌آید؛ احتیاجاتی چون خوردن، تولیدمثل و تولد، میل به زیبایی، تخیل و رؤیا، موضوع مطرح در این غرفه درباره عناصر اولیه هستی (هوا، آب، آتش و خاک) است که کار درباره عنصر «آب» به اعتمادی پیشنهاد شده است: «از من پرسیدند که روی چه تسمی می‌خواهم کار کنم و من پاسخ دادم که تفاوتی نمی‌کند. پرسیدند که عنصر طبیعی خودم چیست. با توجه به این‌که در اسفند متولد شده‌ام پاسخ دادم آب و آنها هم کار روی عناصر هنری مرتبط با آب را پیشنهاد کردند.» اعتمادی درباره این‌که عناصر هنری مرتبط با آب چه هستند،

پاسخی که هرگز داده نمی‌شود

نقد فیلم «متولد ماه مهر»

صابره محمدکاشی



● «متولد ماه مهر» در پاره‌دوم عملکرد کسانی را به یاد می‌آورد که تا در مخمصه‌ای گیر می‌کنند گذشته خود را یادآور می‌شوند.

● ناگهان همه کشمکش‌های دانشجویی و اجتماعی فراموش می‌شوند و فیلم به سمت و سویی دیگر می‌افتد.

رعب‌آور بود که همچنان که روح آنها را بزرگ می‌گرد، کم‌کم بر آنان احاطه می‌یافت و از مرز درک و تحلیل ذهن انسانی آنها فراتر می‌رفت. به همین دلیل جنگ این‌قدر این آدم‌ها و آن نسل را تسخیر کرده است، به طوری که مثلاً به شخصی مثل درویش می‌توان حق داد که نتواند درباره چیز دیگری فیلم بسازد. زیرا حوادث زندگی و دنیا هر قدر هم جالب، حیرت‌انگیز یا تکان‌دهنده باشند، باز در برابر چیزی که در خرداد ۱۳۶۰ در خرمشهر روی داد ناچیز به نظر می‌رسند.

چیزی که درویش به‌عنوان یک جبهه‌رفته - و من دوست دارم بگویم مسحور شده جنگ - قصد دارد در فیلم متولد ماه مهر بازگو کند همین است: درگیری جبهه‌رفته‌ها با هم. در کشاکش درگیری‌های دانشجویی، دست‌هایی را می‌بینیم که چیزهایی را با هم رد و بدل می‌کنند. این

هر آدمی بتواند در طول زندگی‌اش حتی بخش کوچکی از آن را درک کند؛ انفجارهایی که هر لحظه بخشی از آبدادی‌ها را ویران می‌کرد، از دست رفتن یکی یکی برادران و دوستان نزدیک، روبه‌رو شدن با دشمنی که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شد و بخش دیگری از خاک وطن را تصاحب می‌کرد، فجایعی خونین و دهشتناک که هر لحظه اتفاق می‌افتاد و از فرط تکراری بودن عادی می‌شد، و مرگی که در یک قدمی همه بود. می‌توان فقط تصویری از این دنیای غریب را از خلال صحبت‌های رزمندگان و جنگ‌زدگان یا با دیدن فیلم‌های مستند و از همه بهتر فیلم‌های خود درویش - به‌خصوص کبیا - در ذهن به وجود آورد و آن وقت فهمید که چرا این آدم‌ها نمی‌توانند از آن دوره بیرون بیایند. در واقع، برای همه آنها، این حادثه آن‌قدر عظیم و

می‌گویند بل سزان همیشه یک سیب را نقاشی می‌کرد. فیلمسازان مؤلف هم همواره درونمایه‌هایی آشنا را در فیلم‌های خود تکرار می‌کنند. هر هنرمندی، بنا به اقتضای خصوصیات روحی و اخلاقی و شرایطی که در آن رشد یافته، نسبت به سوژه‌های خاصی دغدغه پیدا کرده است و هر بار همان‌ها را به‌نوعی در آثار خود می‌آورد. احمدرضا درویش هم نسبت به جبهه و جنگ چنین گرایشی دارد، با این تفاوت که او مانند فیلمسازان مؤلف درونمایه‌های همیشگی را هر بار به شیوه‌ای جدید و در نگاهی جدید تجربه نمی‌کند و شبیه تسخیرشدگان فیلم برخورد نزدیک از نوع سوم، ساخته اسپیلبرگ، عمل می‌کند که مسحور منظره‌ای شده است و هر بار و مکرراً سعی می‌کند به‌نوعی همان منظره را نقاشی کند. درویش این کار را از کیمیا شروع کرد، در سرزمین خورشید ادامه داد و در متولد ماه مهر تکرار کرد.

در مقایسه با فیلمسازانی که هرگز هیچ منظره‌ای برای نقاشی کردن نداشته‌اند، یا مثلاً آن منظره را از پاورقی‌ها، فیلم‌های هالیوودی یا کتاب‌های فلسفی مورد علاقه خود کپی می‌کنند، حداقل حسن درویش بازسازی یک تجربه دست اول عینی است. شرایطی که درویش و یارانش در خرمشهر ۱۳۶۰ تجربه کردند، شرایطی نبود که

فرم اشتراک

لطفاً خوانا نوشته شود

نام و نام خانوادگی:

سن: تحصیلات:

تاریخ شروع اشتراک: از شماره:

نشانی:

کدپستی: تلفن:

(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکانتان را بنویسید تا

در صورت نیاز بتوان با شما تماس گرفت.)

◀ حق اشتراک برای ۱۲ شماره

✦ ایران: معادل ۴۸۰۰۰ ریال

✦ آمریکا، کانادا و خاور دور

.. اشخاص حقیقی: معادل ۴۰ دلار

.. کتابخانه‌ها و مؤسسات: معادل ۸۰ دلار

✦ اروپا

.. اشخاص حقیقی: معادل ۸۰ مارک

.. کتابخانه‌ها و مؤسسات: معادل ۱۲۵ مارک

✦ خاورمیانه: معادل ۳۰ دلار

◀ شرایط اشتراک داخل کشور

۱- لطفاً فرم اشتراک را پر کنید.

۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام

مجله «زنان»، بانک ملی، شعبه سمیه (قابل پرداخت

در شعب سراسر کشور) پرداخت کنید.

۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی

تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله

«زنان» پست کنید.

◀ شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند

حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر پرداخت

کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به

نشانی ما بفرستند.

● در آمریکا:

Bank of America / Roshangaran

Publishing / # 01170 - 04178 / Paloalto

Main office 0117 / 530 Lytton Ave. /

Paloalto, Ca. 94301 / For Zanan

Magazine / U. S. A

● در آلمان:

Ali Kaffash Tehrani

K.4141915008 Biz.76026000 Noris Bank/

Berlin / Germany

● خوانندگان گرامی مقیم کشورهای دیگر می‌توانند

حق اشتراک خود را از طریق اقوام و آشنایانشان در

ایران پرداخت کنند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک

بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.

قهرمان می‌تواند در آنجا میداننداری و مثل قهرمان عمل کند.

این درست مثل عملکرد کسانی است که تا در محصه‌ای گیر می‌کنند، گذشته خود را یادآور می‌شوند و سعی می‌کنند با توضیح این‌که قبلاً چه کسی بوده‌اند دیگران را قانع کنند که امروز هم قابل احترام هستند. اما زندگی بی‌رحم است و سینما از آن بی‌رحم‌تر. سینماگر باید از قهرمانش در زمان حال و در شرایط فعلی به‌عنوان قهرمان دفاع کند. تماشاگر ممکن است بتواند قهرمان گذشته را دوست داشته باشد اما چنین قهرمانی همیشه تأثیرگذار نیست. اگر بازگشت به گذشته در زندگی می‌تواند درد کسی را دوا کند در سینما هم می‌تواند. اما بازگشت به گذشته به منظور تمسک به گذشته برای فراموش کردن حال، یا صحنه گذاشتن بر اشتباهاتی که در زمان حال مرتکب می‌شویم و یا توجیه این‌که چرا نمی‌توانیم در زمان حال زندگی کنیم، یعنی «ارتجاع».

معنی ارتجاع فقط در گروه‌های خاصی که در جامعه با عنوان مرتجع شناخته می‌شوند، خلاصه نمی‌شود. شخصاً مرتجع‌ترین افراد را آنهایی دیده‌ام که ظاهر خیلی متعددی داشته‌اند. ما در جامعه‌ای در حال گذار زندگی می‌کنیم. تحمل تناقضاتی که از دهه ۱۳۷۰ در ایران شروع شد، نه فقط برای نسل جبهه‌رفته بلکه برای بسیاری از آدم‌های دیگر هم دشوار بوده است؛ آغاز سرمایه‌داری، کنار گذاشته شدن ارزش‌ها، و باز شدن فضا برای عده زیادی از آدم‌های فرصت‌طلب که سیاست‌ها را وسیله خوبی برای بالا بردن خود یافته بودند. این وضع خیلی از افراد نسل قبل را با تضادی ایدئولوژیک روبه‌رو کرد و نهایتاً به آنها پاسخ لازم را نداد. حتی خیلی از کسانی که بر این موج سوار شدند و از مزایای آن بهره بردند هم نتوانستند با آن کنار بیایند و از احساس گناه این‌که دارند ارزش‌ها و گذشته خود را می‌فروشنند، رهایی بیابند.

خیلی‌ها مقوله‌هایی مثل جبهه، روشنفکری، سنت و یا اصلاً خود تجدد را در ذهنشان به‌صورت تابو درآورده‌اند. خیلی از روشنفکران تجدد را به‌مانند اصلی ارتجعی محور زندگی خویش قرار داده‌اند. پس اگر به نظر من درویش فیلم مرتجعانه‌ای ساخته به‌دلیل بازگشت به موضوع‌های مربوط به جبهه نیست، بلکه اساساً این رویکرد ارتجعی به گذشته مورد انتقاد است. واقعاً چند درصد آدم‌ها با تفکر مثبت و رو به جلو به آینده نگاه می‌کنند و امروز را مورد نقد قرار می‌دهند و چند درصد با نق زدن و غرغرهای روشنفکرانه فقط درصدد پنهان کردن تنبلی فکری خود در حل مسائل امروزی هستند؟ تضادها و مشکلات امروزی جامعه ما را، درویش با رها کردن همه چیز و رفتن به جبهه‌های جنگ پاسخ می‌دهد. آیا دیگران پاسخ بهتری برای آن یافته‌اند؟

دست‌ها بعد در دستشویی شسته می‌شوند. صاحبان این دست‌ها افراد ظاهرالصلاحی‌اند که دانشجویان رزم‌سند را کوب می‌کنند تا بر درگیری‌ها بیفزایند و نهایتاً آن را به فاجعه تبدیل کنند.

معلوم است که درویش دلش می‌خواسته در میانه این بلوا به ملودرامی عاشقانه هم فکر کند. و دختر و پسری را به عشق شورانگیز دچار کند، درحالی‌که پسر رزم‌سند است و دختر در رأس معترض‌ها، و پدر دختر هم یک رئیس دانشگاه نان‌به‌نرخ‌روزخور که دغدغه‌ای جز حفظ پست و مقام ندارد. انتخاب این آدم‌ها در این موقعیت واقعاً هوشمندانه است. علاوه بر تضادها و گرایش‌های ذاتی که میان شخصیت‌های اصلی وجود دارد، حضور آشوبگران به‌عنوان نیروی شر ملودرام، که به اختلافات دامن می‌زنند و مثلاً با نوشتن نامه عاشقانه به دختر از طرف پسر، آبروی او را پیش پدر دختر می‌برند نیز جالب است. تشنج آفرینان، از طرف دیگر، مدرکی فراهم می‌کنند که با آن به دعوای دانشجویی دامن بزنند. به این ترتیب، فرم دایره‌وار و بسته فیلم زمینه‌ای فراهم می‌آورد برای ساخته شدن یکی از بهترین ملودرام‌های عشقی / اجتماعی سینمای ایران.

با سابقه‌ای که از درویش در کیمیا دیده‌ایم، می‌توانیم حدس بزنیم که او قدرت عمل آوردن این قصه را دارد. اما در میانه فیلم، ناگهان همه کشمکش‌ها فراموش می‌شود و فیلم به سمت و سوی دیگری می‌افتد که ربطی به بخش اول آن ندارد. تسخیرشدگی درویش در جبهه و جنگ دوباره کار دستش می‌دهد و به فکرش می‌اندازد که قهرمان را به جای درگیر کردن در عشقی که با معادلات حقیر جامعه امروز ما سنجیده می‌شود، به جبهه بازگرداند و در آنجا بزرگی و مردانگی او را نشان دهد.

متأسفانه در فیلم دویارگی غیرقابل اغماضی دیده می‌شود. نیمی از فیلم به فضای تهران معاصر تعلق دارد و نیمی دیگر به جهانی که در ذهنیت افرادی چون درویش رقم خورده است. برای تماشاگری که به دنیای اول تعلق دارد، درک نیمه دوم فیلم دشوار است؛ مخصوصاً به این دلیل که کاملاً تمحیلی است.

بر اساس یک قاعده زیبایی‌شناسی، هر اثر هنری باید از فرمی همگون بهره‌مند باشد و همه اجزای آن در جهت رساندن مفهوم و هدف کلی از پیش تعیین‌شده حرکت کنند. چیزی که ما در ابتدای فیلم می‌بینیم، بیشتر درگیری دختر و پسر عاشقی است که به دلیل شرایط، سوءتفاهم‌های گوناگونی برایشان به‌وجود می‌آید. اما ناگهان فیلم تغییر جهت می‌دهد و به ماجراهای جبهه و جنگ نقب می‌زند تا پسر را در آنجا با محیطی که واقعاً دوست دارد، روبه‌رو کند و او را به یارانی که همان‌جا از دست داده، پیوند بزند. انگار جبهه تنها جایی است که این



یک چهره، چند نگاه (۲)

گلدبرگ، نیکلاس کیچ و رابرت دووال هم‌بازی بوده است.

نگاهی به آنجلینا جولی و آخرین فیلم او

امید بنکدار

● بازی در نقش دیوانگان بسیار دشوار است، زیرا بیننده همیشه برای غافلگیر شدن آماده‌گی دارد. از طرف دیگر، اغراق در ارائه ناهنجاری‌های رفتاری بازی را متظاهرانه جلوه می‌دهد.

● «دختر ازدست‌رفته»، فیلمی که برای آنجلینا افتخار و تحسین فراوانی به همراه داشت، بر اساس زندگی واقعی زن نویسنده‌ای ساخته شده است.

● بی‌تردید این بازیگر جوان و نوپا راه درازی در پیش رو دارد اما آنچه تحسین برانگیز است تلاش پیگیر و توانفرسای او برای ثبوت خویش به‌ویژه نه در مقام یک چهره جذاب بلکه به‌عنوان بازیگری با توانایی‌های فراوان است.

نگاه سوم: آنجلینا جولی بازیگر زیبایی است؛ پوست روشن و شفاف، چشمان درشت و خوش‌حالت که نگاه نافذ و معصوم پدرش را تداعی می‌کند، بینی کوتاه و رو به بالا و لب‌هایی درشت با چانه‌ای برجسته دارد که زیبایی‌اش را کم‌نقص می‌کند. اما نادرست است اگر علت توفیق او را در اولین فیلم‌ها زیبایی بدانیم؛ بی‌تردید توانایی او در ایفای نقش باید علت اصلی پیشرفت سریعتش به‌شمار آید.

او در فیلم کلکسیون استخوان^۲ نقش پلیس جوان و کم‌تجربه‌ای را بازی می‌کند که درگیر معمای پیچیده کشف قاتل روان‌پریش بسیار خطرناکی است. تلاش او برای کشف حقیقت و مبارزه با قاتل در تقابل با مبارزه او با خویشتن و احساسات زنانه و ترسش قرار می‌گیرد و درام تأثیرگذاری را پدید می‌آورد که با بازی او در برابر دنزل واشنگتن به محصول موفقی در گونه جنایی تبدیل می‌شود. خیرگی نگاه، صدای لرزان و نفس درسینه حبس‌شده او در صحنه‌های هولناک کشف مقتولان و خشم و درماندگی ناگهانی‌اش در لحظات بحران، تسلط او را برای کشف پیچیدگی‌های چنین شخصیتی به‌خوبی نشان می‌دهد.

دختر ازدست‌رفته^۲، فیلمی که برای آنجلینا افتخار و تحسین فراوانی به همراه داشت، بر اساس زندگی واقعی زن نویسنده‌ای به نام سوزانا کاپزن ساخته شده است. این کتاب پر فروش، داستان اقامت سوزانا در دوران جوانی در یک آسایشگاه روانی است. فیلمنامه فیلم را کارگردان و دو فیلمنامه‌نویس زن - لیزا لومر و آنا همیلتون - از رمان اقتباس کردند و وینونا رایدر در نقش سوزانا قرار گرفت. لیزا، شخصیتی که جولی به آن جان بخشید، دختر روان‌پریشی است که سوزانا را مجذوب خود می‌کند. سوزانا به‌دلیل افسردگی و خوردن یک شیشه اسپرین با مشروب الکلی راهی آسایشگاه شده است. او با ذهنی آشفته مانند تمامی هم‌نسلان خود می‌خواهد جهان پیرامونش را متحول کند. اما لیزا، دوست و همراه سوزانا، نقطه مقابل اوست: دختری که هم پریشان و پرخاشگر و تندخو و هم منطقی و هوشیار و زیرک است؛ اگرچه منطقی او ضرورتاً با منطقی سایرین مطابقت نمی‌کند.

بازی در نقش دیوانگان بسیار دشوار است، زیرا بیننده همیشه برای غافلگیر شدن آماده‌گی دارد. از طرف دیگر، اغراق در ارائه ناهنجاری‌های رفتاری خیلی زود بیننده را خسته و بازی بازیگر را متظاهرانه جلوه می‌دهد و اعمال رفتار طبیعی نیز بیننده را از انتظاری که نسبت به چنین شخصیت‌هایی دارد، دلسرد می‌کند. به همین

نگاه اول: ظرف ۶۰ ثانیه، تازه‌ترین فیلم آنجلینا جولی، چهره تازه‌ای از او را نشان می‌دهد. این بازیگر ۲۵ ساله که امسال جایزه اسکار بهترین بازیگر زن نقش مکمل را برای بازی در فیلم دختر ازدست‌رفته دریافت کرد، در فیلم تازه‌اش نقش سارق خودرویی را ایفا می‌کند که ظرف ۶۰ ثانیه خودروهای گران‌بها را به سرقت می‌برد. جولی درباره شخصیت خودش (سووی) در این فیلم می‌گوید: «او زنی است که در بازی مردانه‌ای شرکت دارد، درحالی‌که به زنانگی و جذابیت‌های زنانه خود آگاه است و توانایی‌های بسیار و جاه‌طلبی زنانه‌ای دارد که من آن را بسیار دوست دارم»

نگاه دوم: نام کامل این پدیده نوظهور سینما، آنجلینا جولی ویت است. او در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش، جان ویت، بازیگر صاحب‌نام سینمای امریکاست که سینمادوستان حتماً چهره سرد و زیبای او را با آن تنهایی معصومانه در فیلم کاپوی نیمه‌شب^۱ به خاطر دارند. مادرش، مارسلین برتراند، نیز بازیگر و دارای رگه‌ای سرخپوستی است و برادرش، جیمز هون ویت، کارگردان فیلم است. آنجلینا از هفت‌سالگی وارد عرصه بازیگری شد و پس از آن در چند فیلم دانشجویی از برادرش ایفای نقش کرد. او در ۱۱ سالگی در کارگاه تئاتر لی استراسبرگ ثبت نام کرد. پس از آن، با بازی در مجموعه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، جوایز فراوانی کسب کرد و بسیار محبوبیت یافت.

او تاکنون در بیش از ۱۶ فیلم و مجموعه تلویزیونی و سینمایی بازی کرده و با بازیگرانی چون دنزل واشنگتن، وینونا رایدر، وویی

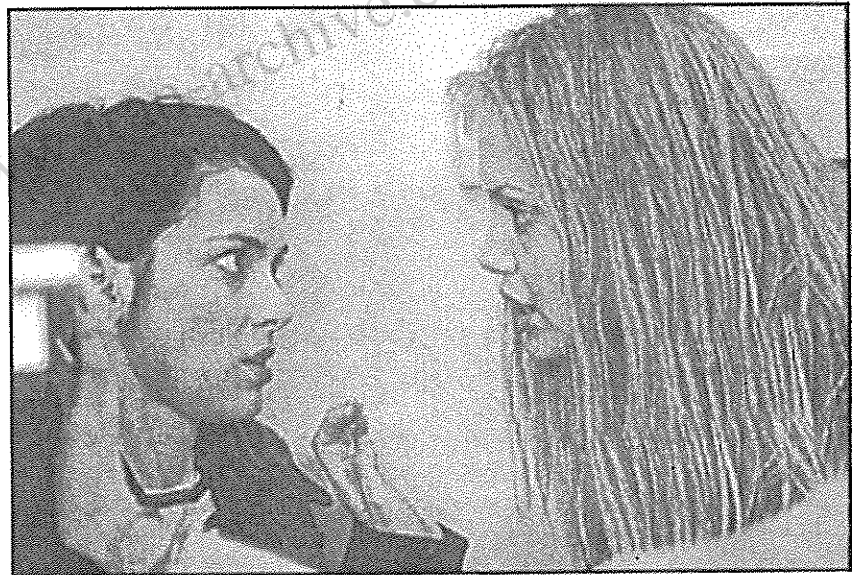
دلیل، همواره پیدا کردن اندازه درست و نوع رفتار برای بازیگران کار ظریف و پیچیده‌ای است؛ کاری که ابرستاره‌ای مانند براد پیت هم نتوانست به درستی از عهده آن برآید. اما جولی با شناخت و تعمیق رفتارها توانست به این مهم دست یابد. ما در اولین نماهای معرفی، او را در حال طغیان و فحاشی می‌بینیم... دیوانه‌ای که به راحتی سوزانا را به وحشت می‌اندازد، اما به تدریج جنبه‌های دیگری از شخصیت او مانند هوشمندی و زیرکی رخ می‌نماید. سوزانا به او علاقه‌مند و با او همراه می‌شود، آنها از آسایشگاه فرار می‌کنند و برای به دست آوردن پول و فرار از شهر به سراغ دختر افسرده‌ای می‌روند که تازه از آسایشگاه مرخص شده است. در اینجا یکبار دیگر چرخه رفتاری لیزا به جهتی دیگر می‌چرخد؛ او چنان آن دختر را منقلب می‌کند که دست به خودکشی می‌زند و بعد خودش با آرامش پول‌های او را برمی‌دارد و از سوزانا می‌خواهد که برای رفتن عجله کنند! قصه فیلم مبنایی واقعی دارد اما باور چنین رفتاری برای تماشاگر فیلم دشوار، و نیازمند تبحری بود

● **کتی کنراد، تهیه‌کننده فیلم «دختر از دست رفته»، دربارهٔ جولی گفته است: «ما برای نقش لیزا تمام بازیگران را آزمایش کردیم، اما جولی آمد و نشست و بی آن‌که حتی کلمه‌ای بگوید خود لیزا بود!»**
 ● **نادرست است اگر علت توفیق جولی را در اولین فیلم‌ها زیبایی بدانیم؛ بی تردید توانایی او در ایفای نقش باید علت اصلی پیشرفتش به‌شمار آید.**

دختر از دست رفته، می‌گوید: «او بازیگری است که کلام و رفتارش را صادقانه و بدون عبور دادن از صافی‌ها ابراز می‌کند.»

بی‌تردید این بازیگر جوان و نوپا راه درازی در پیش رو دارد اما تلاش پیگیر و توانفرسای او برای ثبوت خود به‌ویژه نه در مقام یک چهره جذاب بلکه به‌عنوان بازیگری با توانایی‌های گسترده و فراوان، ستودنی است.

نگاه آخر: آنجلینا جولی ویت در چهارم ژوئن ۱۹۷۵ در شهر لس‌آنجلس واقع در ایالت کالیفرنیا آمریکا به دنیا آمد. پدرش، جان ویت، و مادرش، مارسلین برتراند، هر دو بازیگرند و زمانی که او یک‌سال داشت از یکدیگر جدا شدند. او تحصیل در آکادمی بورلی هیلز را یک‌سال و نیم زودتر به پایان رساند و در کارگاه تئاتر لی استراسبرگ بازیگری آموخت. پس از ازدواج نیز، در سال ۱۹۹۶، در کلاس‌های شبانه دانشکده نیویورک آموخته‌هایش را تکمیل کرد. آنجلینا در سال ۱۹۹۷ جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل را برای بازی در فیلم تلویزیونی جرج ولانس؛ در سال ۱۹۹۸ سه جایزه برای بازی در مجموعه تلویزیونی جیا؛ و در سال ۲۰۰۰ جایزه گلدن گلاب و اسکار را برای بازی در فیلم دختر از دست رفته دریافت کرد. او با جانی لی میلر، بازیگر سینما، ازدواج ناموفقی داشت و اکنون همسر تیموتی هونن، بازیگر سینما (و برندهٔ جایزه اسکار ۱۹۸۰)، است. جولی تاکنون جوایز تمام جشنواره‌هایی را که در آنها نامزد بوده، به دست آورده است. ■



● **جولی با حضور در فیلم «ظرف ۶۰ ثانیه» توانایی خود را در فیلم‌های حادثه‌ای آزمود. او در این فیلم به شخصیت زنی جان بخشید که می‌خواهد پایه پای مردان سارق حرفه‌ای دست به سرقت خودرو بزند.**

که جولی را شایسته دریافت جایزه اسکار کرد. کتی کنراد، تهیه‌کننده فیلم، دربارهٔ او گفته است: «ما برای نقش لیزا تمام بازیگران را آزمایش کردیم، اما جولی آمد و نشست و بی آن‌که حتی کلمه‌ای بگوید خود لیزا بود!»

جولی با حضور در فیلم ظرف ۶۰ ثانیه توانایی خود را در فیلم‌های حادثه‌ای آزمود. او در کنار نیکلاس کیج، با آرایشی غریب، به شخصیت زنی جان بخشید که می‌خواهد پا به پای مردان سارق حرفه‌ای دست به سرقت خودرو بزند. کتی کنراد گفته است: «آنجلینا مانند آهنربا جذاب است، شما نه می‌توانید و نه می‌خواهید چشم از بازی او بردارید.» و جیمز مانگولد، کارگردان فیلم

فیلم‌ها:

- در جست‌وجوی رهایی - ۱۹۸۲
- سیب‌نگ - ۱۹۹۲
- بدون شاهد - ۱۹۹۵
- هیکرز - ۱۹۹۵
- Fax Free - ۱۹۹۶
- Mojave Moon - ۱۹۹۶
- دو زن (برای تلویزیون) - ۱۹۹۷
- جرج ولانس (برای تلویزیون) - ۱۹۹۷
- خدای بازیگر - ۱۹۹۷
- جیا (مجموعه تلویزیونی) - ۱۹۹۸
- از دل نواختن - ۱۹۹۸
- مل دادن حلی - ۱۹۹۸
- کلکسیونر استخوان - ۱۹۹۹
- دختر از دست رفته - ۱۹۹۹
- رقتیدن در ظلمت - ۲۰۰۰
- ظرف ۶۰ ثانیه - ۲۰۰۰
- سوارگورستان (اکران آینده) - ۲۰۰۱

یادداشت‌ها:

- (۱) کابوی نیمه‌شب، جان شله‌زینگر، ۱۹۶۹، آمریکا.
- (۲) کلکسیونر استخوان، فیلیپ نویس، ۱۹۹۹، آمریکا.
- (۳) دختر از دست رفته، جیمز مانگولد، ۱۹۹۹، آمریکا.
- (۴) مقصود بازی براد پیت در فیلم دوایزه میمون به کارگردانی تری گیلیام است.

دلیله

مادر تکنولوژی تلفن همراه

ترجمه فرزاد فرید



تکنولوژی تلفن‌های همراه دانست، چرا که این تلفن‌ها با سیستم فوق کار می‌کنند.

وقتی هیتلر در آلمان به قدرت رسید، هدویگ همسر و کشورش را رها کرد و برای حفظ جان به انگلستان گریخت. در آنجا لونیس ب. مه‌پر را ملاقات کرد. از مه‌پر خواستند به‌رغم بازی هدی در فیلم بدنام سرمستی با او قرارداد ببندد، و مه‌پر با این دو شرط که هدی نامش را تغییر دهد و فقط در فیلم‌های سالم بازی کند، از طرف کمپانی متروگلدوین‌مایر با او قرارداد بست. از این زمان بود که او با نام هدی لامار در آثار سینمایی ظاهر شد. هدی در سال ۱۹۳۹ با فیلم بانوی مناطق استوایی اولین حضور خود را در سینمای آمریکا تجربه کرد. او پس از این فیلم در آثار بسیاری ظاهر شد ولی ثابت کرد که در این کار سخت‌گیر است. اما ستاره او در اواسط دهه ۴۰ افول کرد و پس از جنگ، قراردادش با متروگلدوین‌مایر تمدید نشد. در طول این مدت بازی در نقش اول فیلم‌های چسب‌گازی و کازابلانکا را نپذیرفت.

هدی در سال ۱۹۴۹ در فیلم سامسون و دليلة، اثر سیسیل ب. دومیل، بازی کرد. موفقیت این فیلم باعث شد نقش‌های بیشتری به او پیشنهاد شود، اما هیچ‌یک برای حل مشکلات مالی و پایان دوران بازیگری او مناسب نبود. در سال ۱۹۶۶ خودزندگی‌نامه‌اش را با نام سرمستی و من منتشر کرد، اما بعد مدعی شد که کتاب را خودش ننوشته و ناشران را مورد تعقیب قضایی قرار داد و ۲۱ میلیون دلار ادعای خسارت کرد. ولی پرونده در خارج از دادگاه حل و فصل شد. در همان روزها برای دزدی از مغازه‌ای در کالیفرنیا دستگیر شد. او در دادگاه تبرئه شد اما وجهه‌اش را از دست داد و نتوانست در یک فیلم بازی کند. بعد از بازگشت به فلوریدا دوباره به جرم دزدی دستگیر شد. این بار مشغول بلند کردن لوازم آرایشی از یک داروخانه بود. او مدتی به‌عنوان خواننده در دهکده گرینویچ نیویورک به خواندن ترانه‌هایی که خود می‌سرود، مشغول بود. هدی اخیراً تحت عمل جراحی آب مروارید قرار گرفته بود و دیگر نیازی نداشت آن عینک ضخیمی را که در سال‌های آخر به چشم می‌زد، استفاده کند. به این ترتیب، هدی لامار بی‌آن‌که بتواند در حیطه بازیگری اثری استثنایی و پویا از خود به جا بگذارد، در ۷۸ سالگی در خانه‌اش در فلوریدا درگذشت. او در جوانی یک‌بار به‌عنوان ملکه زیبایی جهان انتخاب شد. به هر حال، داستان زندگی هدی لامار داستانی است که حتی خود هالیوود هم آن را عجیب می‌داند.

از آثاری که هدی لامار در آنها به ایفای نقش پرداخت، می‌توان به پون توی خیابان (۱۹۳۰)؛ دختر زیگفلد (۱۹۴۱)؛ با کمی زندگی کنیم (۱۹۴۸)؛ سامسون و دليلة (۱۹۴۹) و حیوان مؤنث اشاره کرد. آخرین فیلم او سرگرم کردن سربازان نام داشت که در ۱۹۸۹ ساخته شد. ■

- هدی لامار در یکی از جلسات کاری همسرش، فریتس مندل، پیشنهاد ساخت سیستم رادیویی جدیدی را داد که در نوع خود نوآوری محسوب می‌شد.
- وقتی هیتلر در آلمان به قدرت رسید، هدویگ همسر و کشورش را رها کرد و به انگلستان گریخت.
- هدی لامار در طول زندگی چند بار به جرم دزدی از مغازه دستگیر شد.

یکی پس از دیگری می‌زد. اما او بالاخره به خانه و نزد همسرش بازگشت.

شغل فریتس فروش اسلحه بود و هدی در جریان کارها و نقشه‌های او قرار داشت. در یکی از جلسات کاری فریتس، هدی پیشنهاد ساخت سیستم رادیویی جدیدی را داد که در نوع خود نوآوری محسوب می‌شد. این سیستم بر اساس فرکانس‌های رادیویی بود که در دوره‌های نامنظم تغییر می‌کرد و فرستنده و گیرنده همزمان آن را احساس می‌کردند؛ یعنی اگر پیامی ارسال می‌شد، هم فرستنده و هم گیرنده بر اساس کدهایی مخصوص در یک زمان می‌توانستند فرکانس رادیویی را تغییر دهند. این اختراع باعث شد تا فرکانس‌های رادیویی کدی دست‌نیافتنی پیدا کنند و بتوان سیکنال‌ها را بدون هیچ‌گونه پیگیری، رمزگشایی یا اختلال ارسال کرد. جالب آن‌که هدویگ به جای احساس غرور از این اختراع، متأسفانه، هرگونه دخالت در آن را منکر شد. به این ترتیب، شاید به‌نوعی بتوان او را مادر

هدی لامار تنها چهره‌ای زیبا بر پرده نقره‌ای سینما نبود. او که نام واقعی‌اش هدویگ اوا ماری کیسلر بود در سال ۱۹۱۳ در وین متولد شد. پدرش بانکداری سرشناس بود. هدویگ در جوانی مدرسه را رها کرد تا بختش را در بازیگری بیازماید و پس از حضور در فیلمی کوتاه در سال ۱۹۳۰، در فیلمی بلند به نام پون توی خیابان خوش درخشید و نظر بسیاری را به خود جلب کرد. او دو سال بعد در فیلم سرمستی (Ecstasy) ظاهر شد؛ فیلمی که معیارهای آن زمان را در هم شکست و برای هدویگ جوان جنجال آفرید. آن زمان والدین می‌بایست دختران را به خانه شوهر می‌فرستادند و هدویگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. او به عقد فریتس مندل درآمد که پولدار اما بددهن و هوادار نازی‌ها بود. هدی تصمیم به فرار گرفت. اولین باری که فرار کرد به کلوب شبانه‌ای رفت که طبقه دوم آن روسپی‌خانه بود. او از ترس به طبقه بالا گریخت. همه اینها درحالی بود که شوهرش دربه‌در دنبالش می‌گشت و تمام درها را

الکترونیک دانشجو

فرزندانان اوقات بیکاری چه می کنند؟ خودتان چه می کنید؟
خانمها = مادران!

DANESHJOO ELECTRONIC KITS

وقتی بیکار هستید چه می کنید؟ فهرست کیت های تولیدی الکترونیک دانشجو

نام کیت	تک فروشی نام کیت	تک فروشی نام کیت	تک فروشی نام کیت	تک فروشی نام کیت	تک فروشی نام کیت
۱- بوستر تقویت تلویزیون	۱۶- فوتبال (یک بازی جانب)	۲۱- تایمر کوچولو	۲۲۰۰۰	۲۱- تایمر کوچولو	۲۲۰۰۰
۲- بی سیم اف ام	۱۷- مزاحم یاب تلفن	۲۲- تلفن بی سیم (بدون برق و باتری)	۴۰۰۰	۲۲- تلفن بی سیم (بدون برق و باتری)	۴۰۰۰
۳- خرگوش چشمک زن	۱۸- محرمانه کننده تلفن	۲۳- صوت سنج مونوپا ۱۰ LED	۵۰۰۰	۲۳- صوت سنج مونوپا ۱۰ LED	۵۰۰۰
۴- ارگ ۱۳ نت	۱۹- قلب با ۴۰ دیود نورانی	۲۴- چشمک زن ۶ تایی	۲۵۰۰۰	۲۴- چشمک زن ۶ تایی	۲۵۰۰۰
۵- بلبل و آژیر ۲۲۰ ولت	۲۰- آژیر سه صدا ۱۰ وات	۲۵- رادیو آهن	۱۲۰۰۰	۲۵- رادیو آهن	۱۲۰۰۰
۶- آژیر پلیس	۲۱- نشاندهنده نوری تلفن	۲۶- ساعت دیجیتال با آلارم	۲۵۰۰۰	۲۶- ساعت دیجیتال با آلارم	۲۵۰۰۰
۷- گل الکترونیک با ۲۲ LED	۲۲- ملودیکا با ۸ آهنگ	۲۷- موزیک انتظار تلفن	۱۵۰۰۰	۲۷- موزیک انتظار تلفن	۱۵۰۰۰
۸- استراق سمع (گوش الکترونیک)	۲۳- آیفون دوطرفه با بوق	۲۸- کلید جادویی (فیکرتاچ)	۱۴۰۰۰	۲۸- کلید جادویی (فیکرتاچ)	۱۴۰۰۰
۹- محافظ یخچال ۱۰۰۰ وات	۲۴- رادیو گوش	۲۹- اعصاب سنج	۱۵۰۰۰	۲۹- اعصاب سنج	۱۵۰۰۰
۱۰- فرستنده دو قلو	۲۵- فلاشر بروکاتال ۲۰۰۰ وات	۴۰- فلزیاب	۱۸۰۰۰	۴۰- فلزیاب	۱۸۰۰۰
۱۱- چشمک زن دو تایی	۲۶- دیمر ۱۰۰۰ وات ۲۲۰ ولت	۴۱- آمپلی فایر ۱۰ وات	۱۱۰۰۰	۴۱- آمپلی فایر ۱۰ وات	۱۱۰۰۰
۱۲- نزدگیر نوری	۲۷- کلید نوری ۱۰۰۰ وات ۲۲۰ ولت	۴۲- رقص نور ۴ کانال ۲۲۰ ولت	۱۱۰۰۰	۴۲- رقص نور ۴ کانال ۲۲۰ ولت	۱۱۰۰۰
۱۳- نزدگیر سیسی	۲۸- تستر ترانزیستور	۴۳- بوق کشتی	۴۰۰۰	۴۳- بوق کشتی	۴۰۰۰
۱۴- موزیکال سارا کوچولو	۲۹- چرخ گردان با ۱۰ LED	۴۴- چراغ خطر	۱۵۰۰۰	۴۴- چراغ خطر	۱۵۰۰۰
۱۵- چشمک زن ۴ تایی	۳۰- واکی تاکی	۴۵- کلید صوتی ۲۲۰ ولت (خونگال)	۱۵۰۰۰	۴۵- کلید صوتی ۲۲۰ ولت (خونگال)	۱۵۰۰۰

با مراجعه به اداره پست مبلغ کیت هایی را که می خواهید به اضافه ۳۰۰۰ ریال هزینه بسته بندی توسط پست مالی به نام الکترونیک دانشجو به آدرس: اصفهان، میدان فلسطین، ساختمان فلسطین، کد پستی ۸۱۴۳۹، سر کت الکترونیک دانشجو با آنکه مبلغ مورد نظر را به حساب قرض الحسنه پس انداز شماره ۶۸۸۸۸ بانک صادرات شعبه فلکه فلسطین اصفهان کد ۹۷۳ نام آفتاب طماطلی حواله کنید. در هر صورت اصل رسید پستی را همراه با فهرست کیت های درخواستی و نام شخصی دفعی خود حوالا بفرستید و برآمان پست کنید. به مجرد دریافت تقاضا کیت ها را برایتان ارسال می کنیم اگر سوالی دارید حتما ما تماس بگیریم. کیت های تولید ما کاملا متفاوتند امتحان کنید ۰۲۱-۲۲۴۵۷۰۷۰۳۸۴۸

فقط با یک تلفن برای اولین بار در ایران دریافت مجانی ۲۰۰۰ نوع مجله و کاتالوگ رنگی

نوع دریافت مجانی ۲۰۰۰ نوع مجله و کاتالوگ رنگی، کتب، کتب میل، آرایشی، خیاطی، کامپیوتر و ماشین آلات، ابزار سراسر جهان

دریافت مجانی ۱۵۰ کاتالوگ رنگی از ۱۵۰ کارخانه اترمیپیل سازی و موتور سیکلت سازی و هواپیما سازی در جهان
راهنمای واردات و صادرات کالا و چگونگی درست شدن یا خارجیان به منظور داد و ستد کالا و راهنمای نمایندگی از شرکتهای خارجی
راهنمای استخدام فوری در شرکتهای عربی و اروپایی و شرایط ثبت نام رایگان و غیر رایگان در دانشگاههای خارجی
ساعت تماس ۸ صبح تا ۸ شب و تمام تعطیلات برای دریافت بروشور رایگان تلفن کنید و آدرسی بدهید
شرکت بین المللی سیما اطلاع تهران - شعبه ۳ اصفهان تلفنکس: ۰۳۱-۳۶۴۳۵۵

در تاپستان ۷۹ لاغر شوید

لاغری و تناسب اندام همراه با سلامتی مورد نظر ماست، سلامتی خود را با استفاده از رژیمهای غیر استاندارد و بدون مجوز، به خطر نیندازید. از تجربه ۹۰۰۰ متقاضی ما در ایران و آمریکا استفاده کنید با کیت لاغری معجزه آسا بدون گرسنگی، بدون دارو، بدون ورزش بخورید لاغر شوید و لاغر بمانید از ۵ تا ۵۰ کیلو لاغر شوید کیت لاغری معجزه آسا تنها راه مبارزه با چاقی است

کیت لاغری

تنها راه مبارزه با چاقی است

۳۹۸۰ تومان

برای دریافت کیت معجزه آسا مبلغ ۳۵۰ تومان هزینه بسته بندی و تحویل به حساب زیر واریز و اصل رسید را همراه فرم مخصوص با پست سفارشی به نشانی تهران ص.ب. ۱۶۵۲۵-۵۸۶ بنام دکتر شهناز برومند ارسال تا کیت معجزه آسا را درب منزل خود دریافت نمایید. شماره حساب جهت هموطنان عزیز تهرانی ۸۰۰۹۵۲۵ بانک ملی شعبه نیاوران کد بانکی ۱۷۰۱ بنام دکتر شهناز برومند شماره حساب جهت هموطنان عزیز شهرستانی ۷۸۵۵۱ بانک ملی شعبه دانشگاه اصفهان کد بانکی ۳۸۰۱

تذکر مهم: کیت لاغری معجزه آسا در سراسر ایران شعبه و نمایندگی ندارد و اگر از طریق دیگری غیر از آدرس ما کیت را دریافت نمودید، هیچگونه مسئولیتی را در این رابطه نمی پذیریم.

تلفن روایت در: کتله صحت بانک ملی، تلفن: ۰۱۱۳۸۶۶۸۵

نام و نام خانوادگی

سن

وزن

قد

تلفن

آدرس

دای ستایش آگهی در ماهنامه (انسان) لطفا با دفتر تبلیغات و آگهی ها تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۱-۸۰۴۴۸۵۵۵-۸۰۵۸۵۱۶-۸۰۵۸۱۵۱-۸۰۵۲۵۱۷



ادب

شهر بازی

حنان الشیخ
ترجمه مؤده دقیقی

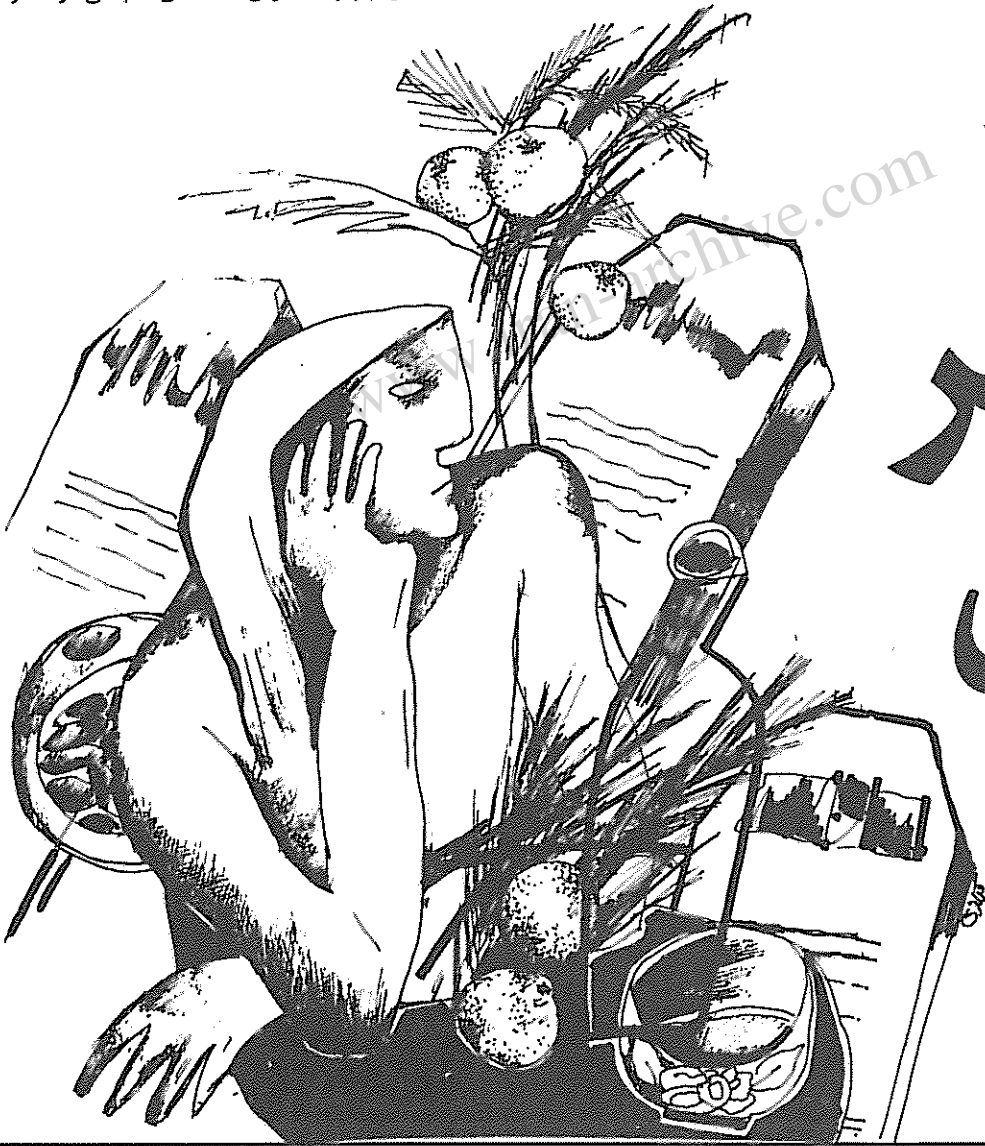
حنان الشیخ در لبنان به دنیا آمد، در بیروت بزرگ شد و در قاهره به دانشگاه رفت. هم در قاهره و هم در بیروت روزنامه‌نگار موقتی بود. با یک مهندس لبنانی مسیحی ازدواج کرده مدتی با دو فرزندشان در عربستان سعودی زندگی می‌کردند. او در آغاز جنگ داخلی به لبنان برگشت و از ۱۹۸۲ در لندن ساکن شده است. حنان الشیخ سه رمان معروف نوشته است: «داستان زهرا»، «زنان خاک و مژه»، که نشریه پابلیشرز ویکلی آن را در شمار ۵۰ کتاب برتر سال ۱۹۹۲ قرار داده، و آخرین رمانش، «دلنگی‌های بیروت». از او چند مجموعه داستان کوتاه هم منتشر شده است.

نامزدم فرید اصرار داشت من هم شب عید همراه او و خانواده‌اش سر خاک مادربزرگش بروم. همیشه فکر می‌کردم این رسم مخصوص آدم‌های پیر یا تنه‌است که حضور در کنار اقوام درگذشته به آنها آرامش می‌بخشد. می‌گویند هیچ چیز مثل رفتن به قبرستان افسردگی را درمان نمی‌کند. خیر نداشتم پدر و مادر خودم هم در روزهای خاصی بر سر مزار افراد خانواده می‌رفتند یا نه. البته وقتی بچه بودم، یک بار از صمیم قلب دعا کردم یکی از اقوام، که من او را نشناسم، بمیرد تا من بتوانم بروم توی یکی از آن ساختمان‌هایی که مردم دور قبرهایشان می‌سازند. یک بار هم با آشنی‌مان به خانه‌اش رفته بودم که مشرف به قبرستان بود - انگار این ماجرا در ذهنم حک شده است -

و از آن به بعد همیشه مجسم می‌کردم که مرده‌ها در آن مقبره‌ها زندگی می‌کنند، مثل ما که در خانه‌هایمان زندگی می‌کنیم، منتها زندگی‌شان فرق دارد، تصور می‌کردم که آنها احتمالاً بی‌هیچ سروصدایی حرکت می‌کنند، یا این‌که تمام‌مدت در رختخواب می‌مانند. آن روزها مقبره‌ها، با آن سقف‌های گنبدی کهنه‌کاری و خاکی‌رنگ، در نظرم عجیب بودند. دورتادور این مقبره‌ها را درخت‌های پژمرده گرفته بود، و کپه‌های ماسه که جان می‌دادند برای آن‌که از بالایشان غلت بزنی پایین. به خانه پدر و مادر فرید رفتیم. هنوز جواب سلام و احوالپرسی پدرش را نداده بودم که مادرش، نمی‌دانم از کجا، پیدایش شد و با اخم و تخم از من پرسید چرا گوشواره‌های الماس را به گوش نکرده‌ام.

پرسیدم: «گوشواره الماس برای قبرستان؟»
او سر تکان داد و گفت: «مگر چه عیبی دارد؟ من می‌دانم، همه قرار است آنجا باشند، و آن وقت می‌گویند چرا فرید موقع نامزدی فقط یک حلقه به او داده؟»

بعد غیبش زد و با گل‌سینه جواهرنشانی برگشت و آمد طرف من تا آن را به لباسم ستچاق کند. یک قدم عقب رفتم و تا آنجا که می‌توانستم با سیاست حالی‌اش کردم که از گل‌سینه خوشم نمی‌آید. او، که دوباره به طرف اتاقش می‌رفت، بی‌حوصله جواب داد: «خیلی خوب. گوشواره‌های مارکازیت مرا ببینداز. ولی آنها را همه می‌شناسند.»
ملتسانه به فرید نگاه کردم و او به مادرش گفت: «من دلم نمی‌خواهد او



هیچ جواهری بیندازد.

تازه آن موقع مادرش متوجه گل‌های رز سفیدی شد که در دست داشتیم. گل‌ها را از من گرفت و بو کرد و از خوشحالی نام پیغمبر را بر زبان آورد، بعد با عجله رفت تا آنها را کنار مقداری گل دیگر در گلدانی بگذارد. قیمتشان مرا به تردید انداخته بود، ولی انگار فقط منتظر کسی بودند که زیبایی و طراوتشان را تحسین کند. خریدن آنها را بر این اساس برای خود توجیه کرده بودم که برای خودم نبودند و، در هر صورت، از حالا به بعد دیگر ضرورتی نداشت هر بار که چیز گرانبه‌ای می‌خریدم عذاب وجدان بگیرم، چون قرار بود با مرد ثروتمندی ازدواج کنم. فرید به مادرش گفت که گل‌ها برای سر خاک است، و او، که همچنان آنها را در گلدان پس و پیش می‌کرد، جواب داد: «چه حیفاً خیلی قشنگند»

فرید به من اشاره کرد، و فهمیدم که دیگر نباید موضوع گل‌ها را دنبال کنم. برای آن‌که ناراحتی‌ام را از رفتار مادر فرید پنهان کنم، سرگرم تماشای اطراف شدم و وانمود کردم به محتویات سبدهای کنار در علاقه‌مندم؛ شیرینی‌های مخصوص عید، نان به شکل‌های عجیب و غریب، و کفش و لباس کهنه.

بغل دست نامزدم جلو ماشین نشستیم؛ پدر و مادر و خواهر نوجوان او هم عقب نشستند. شب عید هم مثل خود عید بود. خیابان‌های شلوغ از سروصدا و هیجان به لرزه درآمده بودند و صدای انفجار آتش‌بازی‌ها گوش را کر می‌کرد. یادم آمد وقتی بچه بودیم، چه‌طور این موقع سال تمام روز در خیابان‌ها برسه می‌زدیم و سوار تاب‌های شهربازی می‌شدیم؛ و همین‌که به خانه می‌رسیدیم، با عجله می‌دویدیم تا شن‌های گل‌بهری‌رنگ را از کفش و جورابمان خالی کنیم. هر سال که عید می‌رسید، انگار اولین بار بود آن را جشن می‌گرفتیم. مادرم سینی گنافة^۱ را آماده می‌کرد و به نانواچی محل می‌برد. با این‌که تمام مدت می‌ایستادیم آنجا و زل می‌زدیم به نانوا که سینی ما یادش نرود، همیشه آن را دیر می‌آورد بیرون و شیرینی‌ها مثل سنگ می‌شد. ولی هیچ فرقی نداشت و ما ملج‌ملوچ‌کنان آنها را با لذت می‌بلعیدیم. کیفی را به خاطر آوردم که مخصوص عید برایم خریده بودند، و جوراب‌هایی که در اوج گرمای تابستان هم به پا داشتیم، و کفش‌های نو، و روبان‌هایی که به موهایم می‌بستم، معمولاً به دیدن همه اقوام می‌رفتیم، از جمله آنهایی که دور از ما زندگی می‌کردند و نسبت خیلی دوری با ما داشتند. به آنها سر می‌زدیم و برایشان آرزوی سعادت و سلامتی می‌کردیم، در حالی که چنین منظوری نداشتیم. می‌دانستیم آن عمویی که می‌گفت اصلاً پول خرد ندارد دروغ می‌گوید و مدت‌ها دم در خانه‌اش می‌نشستیم، و بعد با عجله می‌دویدیم به طرف تاب‌ها و دستفروش‌ها؛ و درباره این شایعه صحبت می‌کردیم که قرار است امسال عید محض خاطر بچه‌ها یکی دو روز طولانی‌تر باشد.

مردم سراسر این شب عید را در قبرستان می‌گذراندند. بچه‌ها لباس‌های نویشان را به تن داشتند. صدای قرآن از بلندگوها به گوش می‌رسید، و صدای ترانه‌های برطرف‌دار هم از رادیوها و ضبط‌صوت‌ها بلند بود. چند زن خرما و برگ نخل می‌فروختند. یکی از آنها سیگار می‌کشید و بقیه به لطفیفای گوش می‌دادند و وقتی می‌خندیدند، چانه‌های خالکوبی‌شده‌شان می‌لرزید. باقلا و فلفل، آب‌میوه و انواع و اقسام ترشی‌های رنگ و وارنگ، همه را دم در قبرستان می‌فروختند. با خودم گفتم من هم باید در خانه خودم ترشی‌ها را توی این‌جا شیشه‌ها جلو چشم بگذارم.

مادر فرید به اولین دستفروشی که رسید توقف کرد - زن دستفروش یک دانه دندان هم توی دهانش نبود - و مقدار زیادی پرتقال و نارنگی و برگ نخل برداشت. مدتی با زن دستفروش چانه زد، بعد پولی به او داد و راه افتاد. زن پشت سرش فریاد زد: «خانم! خانم!» و سعی کرد به هر زحمتی از زمین بلند شود. به فرید التماس کردم هر چه قدر آن زن می‌خواهد به او بدهد: «در چنین روزی خجالت دارد»

عجله کردیم تا به مادر فرید برسیم که، با وجود چاقی، فرزند بود و مثل غزالی از روی گل و خاک و شن می‌پرید. بسته‌های خریدش را خودش

می‌آورد، و سبدها را گذاشته بود برای فرید و پدرش و خواهرش که حسابی پکر بودند. ناگهان دیدم دارم کنار مادر فرید راه می‌روم. او نگاهی به ساعتش انداخت و از من پرسید فکر می‌کنم خورشید کی در بیاید؛ بعد صدایش را آورد پایین و گفت: «می‌خواهم بروم به باشگاه، شنایی بکنم و در آفتاب دراز بکشم»

به او لبخند زدم. سروصدا گوش را کر می‌کرد. در معبرهای باریک و محوطه‌های باز بین مقبره‌ها، که زن‌ها بساط آشپزی‌شان را پهن کرده بودند، صدای تلق و تولوقی قابل‌مها و غرش چراغ‌های پریموس شنیده می‌شد. صدای جیغ بچه‌ها با صدای قاری‌هایی می‌آمیخت که از سر این قبر به سر آن قبر می‌رفتند و مدام وارد مقبره‌ها می‌شدند و بیرون می‌آمدند. بی‌هوده سعی می‌کردند صدایشان را بلند کنند و حضار - یعنی همان خانواده‌هایی که می‌خواستند قاری به‌طور اختصاصی برای امواتشان قرآن بخواند - باید حواسشان را حسابی جمع می‌کردند تا بفهمند آنها چه می‌گویند. بیشتر قاری‌هایی که دعا می‌خواندند مسن بودند، با این‌که آن اطراف قاری‌های جوانی هم پیدا می‌شدند که به سنگ قبرها تکیه داده بودند و انگار حوصله‌شان سر رفته بود. مادر فرید را تماشا می‌کردم که مثل تیز از یک قاری به سراغ دیگری می‌رفت، و همه آنها هم قول می‌دادند دیر یا زود، به کمک خادم قبرستان، خودشان را به او برسانند. وقتی یکی از قاری‌های جوان‌تر جلو آمد و به او پیشنهاد کرد که بیاید و دعا بخواند، مادر فرید به او اعتنا نکرد. فرید با عصبانیت از مادرش پرسید چرا به آن مرد محل نگذاشته، و او در جواب گفت: «در پیشگاه خداوند، پیرمردها ارج و قرب بیشتری دارند»

شاید منظورش این بود که آثار رنج و اندوه بر چهره‌های جوان به اندازه چهره‌های پیر نقش نیست است.

وارد حیاطی شدیم که دور تادورش باغچه کوچکی داشت و گورهایی با سنگ‌های تزئینی ایستاده به رنگ‌های صورتی و سفید. فرید گفت اینها قبرهای پدر بزرگ پدرش و دو برادر آن پدر بزرگ است که وصیت کرده بودند در این حیاط دفنشان کنند؛ حیاط سرسبز و باطراوتی بود، انگار تازه آن را آبپاشی کرده بودند. بعد از حیاط گذشتیم و وارد مقبره اصلی شدیم که پر بود از افراد خانواده، به علاوه یک قاری و ظرف‌های خرما و خیار و نارنگی. خود قبر را با برگ‌های نخل تزئین کرده بودند. از خودم پرسیدم: «یعنی باید بنشینیم اینجا، درست کنار قبر؟»

در چهره مادر نامزدم ابتدا آثار ناامیدی، و پس از آن خشم، را دیدم که قادر نبود پنهانشان کند. اولین جمله‌ای که خطاب به آن جمع بر زبان آورد این بود که «لابد تمام شب اینجا بوده‌اید». هیچ‌کس جوابش را نداد، ولی در کمال تعجب دید که آنها به احترام ما از جا بلند شدند؛ سه عمه فرید، پدر بزرگش، دو تا از شوهر عمه‌هایش و بچه‌هایشان، روی صندلی‌های چوبی، که گذشت زمان و عدم مراقبت آنها را از ریخت‌انداخته بود، برایمان جا باز کردند و همگی نشستیم، جز مادر فرید که رفت و آن قدر برگ نخل روی قبر چید که تقریباً از نظر ناپدید شد. بعد شیرینی و نان و خرما و خیار و نارنگی و استکان‌های چای را بیرون آورد. مقداری شیرینی و خرما در کیسه‌ای ریخت و به طرف قاری رفت و کیسه را به زور در دست‌های او چپاند. قاری مکث کرد تا زیر لب تشکری بکند، و کیسه را به دست پسر بچه‌ای داد که پایین پایش نشسته بود و اسکناس‌ها و سکه‌ها را، قبل از آن‌که توی جیبش بگذارد، می‌شمرد.

مادر فرید بی‌مقدمه از او پرسید که از هر خانواده چه قدر می‌گیرد، و پسرک با مودبانه‌گی جواب داد: «بستگی دارد چه مدتی بخواهند»

مادر فرید باز هم اصرار کرد: «چه قدر؟ مثلاً پارسال چه قدر گرفتی؟» پسرک جواب داد: «پارسال، پارسال بود». بعد با دقت به داخل کیسه نگاه کرد و مبلغی را بر زبان آورد که باعث شد آه از نهاد مادر فرید برآید و بگوید: «این‌که به اندازه پول ویزیت یک دکتر است». ناگهان با نگاه نامزدم تلاقی کرد؛ چشم‌های هر دومان می‌خندید.

سروصدایی از بیرون به گوش رسید، بعد سر و کله خادم پیدا شد؛ شیخی هم همراهش بود. صدای قاری را که شنیدند، شیخ می‌خواست

برگردد، ولی مادر فرید دستش را گرفت و او را به داخل مقبره کشید و، با وجود ناراضی‌اش آشکارا افراد خانواده، او را به طرف محلی که دختر خودش نشسته بود هدایت کرد. قاری زیر لب گفت: «من نباید به حریم یک نفر دیگر تجاوز کنم.»

مادر فرید از روی بی‌حوصلگی گفت: «خیالت راحت باشد، او سهم خودش را می‌گیرد و تو هم سهم خودت را.»

شیخ اطاعت کرد؛ نشست و به قرآن خواندن همکارش گوش سپرد، و سرش را با احساس تکان می‌داد. بر چهره عمه‌ها آثار رنجش و ناراحتی نقش بسته بود. یکی از آنها آه کشید و آن یکی رویش را برگرداند. مادر فرید با صراحت اعلام کرد: «هر روز که عید نیست، ما هم دلمان می‌خواهد امواتمان آمرزیده شوند.»

بعد رفت سراغ خادم، برایش آرزوی سلامتی کرد، و مقداری پول را دانه‌دانه شمرد و کف دستش گذاشت و مبلغ آن را با صدایی که همه بشنوند بر زبان آورد. آن وقت با لحن تندی گفت: «انشاءالله به محض آن‌که ما پشتمان را کردیم، دوباره درهای اینجا باز نشود.»

خادم در جوابش گفت: «پس این اسلحه به چه دردی می‌خورد؟»

مادر فرید گفت: «تو که منظورم را می‌فهمی. شنیده‌ایم خادم قبلی مقبره ما را مثل مسافرخانه کرایه می‌داده.»

«برای همین هم دیگر خادم اینجا نیست. شما که می‌دانید من حتی اجازه نمی‌دهم بچه‌ها بیایند این تو.»

بوی کباب و کوفته که از بیرون به داخل مقبره نفوذ کرد، با خودم گفتم رهایی نزدیک است. قاری کور از جا بلند شد و به کمک پسرک از مقبره بیرون رفت؛ و قاری تازه‌وارد بنا کرد به دعا خواندن. من به چهره‌های دورتادور اتاق نگاه می‌کردم، مخصوصاً به چهره عمه‌ها. آنها هم به نوبت، اول به من، بعد به مادر فرید، و بعد از او به خواهرش نگاه می‌کردند. هر وقت نگاهمان تلاقی می‌کرد، به روی هم لبخند می‌زدیم؛ انگار فکرم را می‌خواندند و با من موافق بودند: «اهمیتی ندارد که مادر فرید آدم بدقلتی است؛ در ضمن، من هم هیچ‌چیز را با او ندارم. فرید را همه افراد خانواده‌اش دوست دارند، با این‌که هر چه سادش بگوید مویه‌مو اجرا می‌کند.»

قاری مکث کرد تا سینه‌اش را صاف کند و یکی از عمه‌ها فوراً فرصت را غنیمت شمرد و رو کرد به من و گفت که، با وجود همه تعریف‌ها، فکرش را هم نمی‌کرده من این‌قدر زیبا باشم و صرفاً به دلیل بیماری به نامزدی‌ام نیامده بود. آن یکی پرسید خانه پیدا کرده‌ایم یا نه، و در کدام منطقه دنبال خانه می‌گردیم، اول در کمال معصومیت به این سؤال‌ها جواب می‌دادم، ولی از قیافه آنها و نگاه‌های معنی‌داری که فرید به من می‌انداخت فهمیدم وضعیت، تا آنجا که به مادرش مربوط می‌شد، باید خیلی حساس باشد. قطعاً هم همین‌طور بود، چون مادرش صحبت ما را قطع کرد و گفت که هیچ عجله‌ای برای خانه اجاره کردن وجود ندارد، خانه او اتاق‌های بزرگی دارد و همان‌قدر که خانه اوست خانه فرید هم هست.

وقتی در جواب عمه‌ها گفتم که خیال داریم عروسی ساده‌ای بگیریم و فقط افراد خانواده باشند، مادر فرید، انگار یک کلمه از حرف‌های مرا هم نشنیده باشد، اعلام کرد که عروسی را در یکی از هتل‌های بزرگ می‌گیریم. وقتی به آنها گفتم لباس عروسی‌ام دست دوم است و مال چهل پنجاه سال پیش است، دیگر نتوانست ناراحتی‌اش را پنهان کند. آن موقع بود که فهمیدم بین مادر فرید و عمه‌ها یک‌جور وضعیت جنگی وجود دارد و پشیمان شدم که چرا اصلاً دهانم را باز کرده بودم. از سؤال‌های معنی‌دارشان و آن‌طور که بعد از هر جواب من به همدیگر نگاه می‌کردند، معلوم بود که داشتند از من استفاده می‌کردند تا به آسیب‌پذیرترین نقطه او ضربه وارد کنند. او تقریباً به فریاد گفت: «خدا به دورا یعنی می‌خواهی توی عروسی‌ات لباس یک نفر دیگر را بپوشی؟ محال است!»

یکی از عمه‌ها پرسید: «سفید است؟» و این سؤالش آتش خشم مادر فرید را تندتر کرد.

او فریاد زد: «سفید، سیاه، چه فرقی می‌کند؟ محال است. لباسش را

ماریسا باید بدوزد. قولش را به او داده‌ام، دلخور می‌شود.»
 یکی از عمه‌ها با خنده گفت: «دلخورا ماریسا وقت سر خاراندن ندارد. از خدا می‌خواهد.»

مادر فرید در جوابش فریاد زد: «من می‌دانم، تو حسودی‌ات شده که ماریسا قرار است لباسش را بدوزد.»

یک لحظه فراموش کردم کجا هستم. دیوارها خاکستری بودند و صندلی‌های مهمان‌ها سنگ قبر و برگ‌های نخل را از نظر پنهان کرده بودند. اگر در اتاق‌نشیمن خانه‌ای هم نشسته بودیم، فرقی نمی‌کرد. پدر فرید و شوهر عمه سوم آمدند و پشت صندلی زن‌هایشان ایستادند و بحث را قطع کردند. پدر فرید گفت: «لباس‌ها، نمی‌خواهی لباس‌ها را به خادم بدهی؟» و به این ترتیب، موضوع را عوض کرد.

همسرش، که کفرش از دست خودش درآمده بود، آهی کشید و گفت: «به کلی فراموش کرده بودم. انشاءالله عزرائیل هم مرا فراموش کند؛ بعد چیزی در گوش شوهرش گفت. وقتی او حرفی نزد، مادر فرید گفت: «کی جای می‌خواهد؟» و رفت سراغ چراغ پریموسی که گذاشته بودند یک گوشه و من تا آن موقع متوجهش نشده بودم. همان‌طور که چراغ را تلمبه می‌زد، پرسید: «دوباره اضافه کردن ساختمان مقبره چه نظری دارید؟ مثلاً یک اتاق

دیگر، یک آشپزخانه کوچک، یک دستشویی؟»

هیچ‌کس جواب نداد. همه غرق صحبت‌های خصوصی خودشان بودند. او حرفش را تکرار کرد: «باید این مقبره را گسترش بدهیم. پدر فرید موافق است، شما چه می‌گویید؟»

یکی از عمه‌ها با تمسخر گفت: «گسترش بدهیم؟ هر کس حرف‌های تو را بشنود خیال می‌کند مقبره هم مثل آپارتمان یا خانه است.»

مادر فرید حرفش را اصلاح کرد: «منظورم این است که باید یک مقبره قدیمی متروک را بخریم.»

یکی دیگر از عمه‌ها این حرف را از دهان او قاپید: «یعنی مرده‌هایمان را با مرده‌های دیگران قاطی کنیم؟ دیوانگی است!»

«منظورم این است که یک تکه زمین بخریم، حتی اگر کمی دور باشد، صداها اوج می‌گرفت و پایین می‌آمد. دخترعمه‌ها و پسرعمه‌های فرید و خواهرش با حالت تحقیرآمیزی با همدیگر بیچ می‌کردند. فرید یک استکان چای برایم آورد. در این بین، مادرش هم هر از گاهی، همان‌طور با اوقات تلخی، می‌پرسید: «شما چه می‌گویید؟»

عاقبت یکی از عمه‌ها در جوابش گفت: «ما چه می‌گوییم؟ هیچ‌کس در وضعیتی نیست که بالای مقبره و این قبیل چیزها پول بدهد، ما این را می‌گوییم.»

مادر فرید با حالتی پیروزمندانه نفس راحتی کشید: «شکر خدا فرید کار و بارش سکه است و...»

خجالت‌زده به فرید نگاه کردم که سرش را، مثل کسی که کمک لازم داشته باشد، تکان می‌داد، و دست‌پاچه گفت: «چه لزومی دارد این را بگویی؟» احتمالاً مادر فرید با دیدن این واکنش احساس کرده بود که فرید دارد طرف عمه‌هایش را می‌گیرد، ولی کوتاه نیامد: «منظورم این است که خداوند آن‌قدر تو را بی‌نیاز کرده که هزینه مقبره جدید را بدهی.»

به نظر می‌رسید سکوت فرید به او نیرو می‌بخشد؛ حالت گریه‌ای را داشت که عاقبت موش را گیر انداخته باشد. ولی نگاه‌های مغرضانه سایر زنان این پیروزی را به کامش تلخ کرد. انگار می‌گفتند: «ما دست تو را خوانده‌ایم. می‌خواهی جلو دوست‌هایت پز بدهی که یک مقبره بزرگ و تازه داری. یک ویلا. یک ویلا سه طبقه با پله‌های مرمر و دروازه‌های آهنی کار شده.»

مادر فرید فریاد زد: «کی تا به حال شنیده که مردم در مقبره خانوادگی بنشینند روی قبرها؟ ما باید برای نشستن اتاق جداگانه‌ای داشته باشیم.»

یکی از عمه‌ها پرید وسط حرفش: «قبلاً می‌توانستیم از آن اتاقی که تو بخشیدی به خادم استفاده کنیم.»

مادر فرید از رو نرفت: «خوب است که دو نفر بیشتر نیستند؛ خودش است و زنش. این بهتر است یا این‌که یک خانواده پرجمعیت آن اتاق را تصرف می‌کردند و بچه‌هایشان، مثل میمون، چهار دست‌وپا از سنگ

قبرهایمان می‌رفتند بالا! و، تازه، از شرشان هم نمی‌توانستیم خلاص شویم؟

عمه با لحن آمرانه‌ای به حرفش ادامه داد: «مگر قبر توی باغچه چه عیبی دارد؟ حتماً که نباید توی اتاق باشد.»

مادر فرید فریاد زد: «پدر بزرگ پدر شما دلش خواسته توی باغچه خاکش کنند. این به خودش مربوط بوده، من و خانواده‌ام دوست داریم قبرمان توی اتاق باشد.»

پدر فرید، انگار بخواهد رازی را فاش کند، آهسته گفت: «گوش کنید ببینید چه می‌گویم. قیمت زمین قرار است به شدت برود بالا. رفته‌رفته مردم به‌طور دائم در این ساختمان‌ها ساکن می‌شوند. تازه، مگر چه اشکالی دارد که مقبره خانوادگی ما از همه بهتر باشد؟»

خواهرش جواب داد: «می‌فهمم. ولی این درست است که توقع داشته باشیم شما پولش را بدهید و خودمان بایستیم کنار و دست روی دست بگذاریم؟ ما بچه دانشجو داریم؛ تازه، خرج و مخارج ماهانه هم هست و کلی هزینه‌های دیگر...»

شوهرش گفت: «من حاضرم در هر کاری مشارکت کنم.»
ظاهراً مداخله او مادر فرید را عصبانی کرد و باعث شد به او پرخاش کند: «به هر حال، زن تو را که اینجا خاک نمی‌کنند. او باید کنار خانواده تو باشد.»

ولی زنش به مادر فرید محل نگذاشت و گفت: «نگاه کنید. فقط یک نگاه به دور و برتان ببیندازید. این مقبره کلی جا دارد. نمی‌توانید بگویید کوچک است.»

ولی مادر فرید جوابی به او داد که مثل پتک بر سرم فرود آمد. تا آن موقع باورم نشده بود که دسیسه‌چینی و جر و بحث بر سر آن قبر آرام تا این حد جدی باشد. با خود می‌گفتم لاید یک جور شوخی خانوادگی است؛ و در هر صورت، این مسئله و حتی موضوع کمک مالی فرید هیچ ربطی به من نداشت.

مادر فرید، که ایستاده بود وسط اتاق، گفت: «نه، آن قدرها هم که فکر می‌کنی بزرگ نیست. من هستم، شوهرم هست، حالا هم که فرید دارد دو نفر می‌شود، بعد هم بچه‌های فرید.»

حرف‌هایش مرا به وحشت می‌انداخت. مرگ دیگر مثل سابق دور نبود. تا به حال فکرش را نمی‌کردم، مثل بچه‌ها، انگار قرار نبود برای من اتفاق بیفتد. به شوخی گفتم: «یعنی هنوز ازدواج نکرده باید برای آن دنیايمان هم برنامه‌ریزی کنیم؟»

پدر فرید مداخله کرد و دوباره به همان بهانه قبلی متوسل شد: «ما می‌گوییم قیمت‌ها قرار است برود بالا.»

می‌دانستم همه چشم‌ها به من دوخته شده است، به‌خصوص عمه‌ها که با نگاهشان به من التماس می‌کردند آنها را از دست مادر فرید نجات بدهم. ولی من حتی قدرت آن را نداشتم که خودم را نجات بدهم، و به این فکر وحشتناک تسلیم شدم که من هم روزی در این اتاق و زیر چنین سنگ قبری خواهم بود، همین‌طور هم فرید و همه بچه‌هایم. همگی عاقبت از اینجا سر درمی‌آوریم و بچه‌های بچه‌هایمان، مثل الان ما، می‌شینند اینجا و جای و خزما می‌خورند و بگومگو می‌کنند.

صدای بلند مرده‌ها، که حالا دیگر با صدای زن‌ها درهم می‌آمیخت، مرا به زمان حال برگرداند. فرید به نجاتم آمد و من زیر لب گفتم: «دیوانگی است که از حالا به فکر این چیزها باشم.»

نمی‌دانم مادر فرید چه‌طور حرف مرا شنید؛ خودم هم به زحمت آن را شنیده بودم. ولی با غرور و تکبر گفت: «مرگ و زندگی ما دست خداست، این را که شنیدم، از کوزه در رفتم. دیگر نمی‌فهمیدم چه می‌گویم، مثل بچه‌ای بودم که فقط به صرف لجبازی مخالفت می‌کند. در جوابش گفتم: «من دلم نمی‌خواهد اینجا خاکم کنند.»

او گفت: «چاره‌ای نداری، وقتی عضو این خانواده شدی، قبرت هم باید اینجا باشد. حتی خانواده خودت هم قبول نمی‌کنند که تو را کنار آنها خاک کنند.»

احساس می‌کردم دارد خاک را می‌ریزد رویم. فریاد زدم: «نه! نه! از جا پریدم و دویدم طرف در. مادر فرید اصلاً اعتنا نکرد، حتی وقتی که فرید خودش را به من رساند و جلویم را گرفت و با لحن ملامت‌باری به او گفت: «حالا راضی شدی؟» مادر فرید در جوابش گفت: «عزیزم، او باید بفهمد که هر کسی با ما زندگی می‌کند باید با ما هم بمیرد.»

خودم را از دست فرید رها کردم و دویدم. فرید به دنبال آمد. بیرون از آنجا، در میدان قبرستان، ایستادم تا نفس تازه کنم؛ به سنگ قبری تکیه دادم و مشغول بستن بند ساندل‌هایم شدم. بچه‌ها، بی‌اعتنا به اعتراض‌های مادرهایشان و پیرزن‌هایی که نشسته بودند تا خستگی آشپزی را درکنند، سرگرم توپ‌بازی بودند. یکی از زن‌ها گفت: «حتماً مرده‌ها آن پایین از ناراحتی توی قبرهایشان می‌لرزند.»

عاقبت آرامش خود را باز یافتم، شاید دلیلش دیدن همین منظره زندگی روزمره بود یا پرندۀ ای زیبا که، بی‌خبر از آنچه این پایین اتفاق می‌افتاد، خود را به پهنة آسمان می‌سپرد. کنار ماشین ایستادم. می‌دانستم باید منتظر خانواده‌اش بمانم، دلم می‌خواست خودم را از دست فرید، که محکم دهنم را گرفته بود، رها کنم، رویم را برگردانم؛ مشغول تماشای رخت‌های سسته‌ای شدم که پهن کرده بودند تا خشک شوند، و طشت خالی کنار یکی از قبرها، و قابلمه‌ای که روی قبر دیگری گذاشته بودند، انگار که میز باشد، و صاحبانشان که دنبال کار خودشان بودند. قربانیان بحران مسکن که

مقبره‌های متروک را تصرف کرده یا به نرخ روز اجاره کرده بودند، یا این‌که مقبره‌های خانوادگی نوساز را پیشاپیش اشغال کرده و آنها را متناسب با زندگی خود تغییر داده بودند. آنتن‌های تلویزیون و رادیو از هر طرف سر برآورده بودند؛ آن وقت صادر فرید برای قبرهایش فضای بزرگ‌تری می‌خواست.

وقتی پدر و مادر و خواهر فرید را از دور دیدم، احساس کردم نفسم دارد بند می‌آید. یعنی ما یک خانواده بودیم که با هم زندگی می‌کردیم و با هم می‌مردیم؟

لابد پدر فرید به زنش گفته بود ساکت باشد، چون از وقتی سوار ماشین شده بود یک کلمه هم حرف نزده بود. خواهر فرید سعی می‌کرد دل مرا به‌دست بیاورد و شروع کرد به صحبت درباره‌ی یکی از دوستان جامعه‌شناسی که درباره‌ی آدم‌هایی تحقیق می‌کرد که در کنار مرده‌ها زندگی می‌کردند. می‌گفت که این زن‌ها چه‌طور از شادی تولد نوزاد هلهله می‌کنند، و وقتی می‌بینند جنازه‌ای می‌آورند، ناگهان ساکت می‌شوند. هلهله‌های شادی‌شان جای خود را به گریه و زاری می‌دهد، و مرده‌ها با عجله می‌روند ببینند صدای موسیقی یا اخبار از کدام مقبره بلند است تا آن را خاموش کنند. همین که مراسم تدفین به پایان می‌رسید، زندگی به روال عادی برمی‌گشت.

وای من همچنان ساکت بودم. در محاصره صداهای بلند آنها احساس می‌کردم شبیه مورچه‌ای هستم که کف زمین مقبره دیده بودم. با تردید به این سو و آن سو می‌رفتم؛ نمی‌دانستم هر لحظه ممکن است زیر پا له شود. نظرم درباره‌ی ازدواج عوض نشده بود؛ دلم می‌خواست همان موقع، قبل از آن که مادر فرید خفه‌ام کند، از ماشین پیاده شوم. عمه‌های فرید را مجسم می‌کردم که، مثل سه ساحره، آماده می‌شدند تا همه ما را تسلیم شیطان کنند.

فکر کردم به فرید بگویم که تغییر عقیده‌ام در مورد ازدواج با او هیچ ربطی به آن مقبره یا محل دفن من ندارد. برعکس، از آن جار و جنجال خیلی خوشم آمده بود، و خود قبرستان هم بی‌شبهت به شهربازی نبود. به هر حال، دلم نمی‌خواست حتی در زنده بودن هم تنها باشم.

بعد عقیده‌ام درباره‌ی جمله آخر عوض شد. الم‌شنگه‌ای که آن خانواده در مقبره به راه انداخته بودند از ذهنم بیرون نمی‌رفت و صداهایشان هنوز در گوشم زنگ می‌زد. تصمیم گرفتم، تلاش کنم که از تنهایی خوشم بیاید، حالا می‌خواهد زنده باشم یا مرده. ❏

یادداشت:

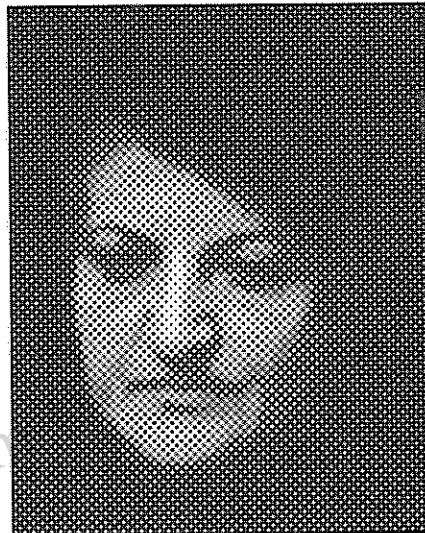
(1) Kunafa، نوعی شیرینی مخصوص عید.

شعر زنان معاصر (۱)

دریچه‌ای به آفتاب

تحلیلی از سروده‌های میمنت میرصادقی

کامیار عابدی



کلمه‌هایش نمود می‌یابد، گه‌گاه به مرز اشاره‌ها و نمادهای اجتماعی یا احیاناً سیاسی کشیده می‌شود. اما آنها اغلب در حد دلتنگی‌های حسی گذرا باقی می‌ماند. آنچه در همه سطرها، به نوعی، برجستگی خویش را حفظ می‌کند ره یافتن به طبیعت است. از این وجه است که می‌توان شاعر را طبیعت‌گرا نامید. اما طبیعت‌گرایی که آندوه‌ها و باورهای اجتماعی هم از کناره سروده‌هایش می‌گذرند، می‌توان از بسامد بسیار آفتاب و آب و درخت و مانند آنها به چنین تحلیلی رسید. یا حتی از روح تغزلی که در بیشتر شعرها به دید می‌آید:

یک شب از ستاره‌ها مرا صدا زدی
 یک شب از ستاره‌ها به نامی آشنا مرا صدا
 زدی

شب پر از ستاره بود

شب پر از ستاره‌های بی‌شماره بود

.....

دست‌هایم از نوازش تو پرستاره شد
 گونه‌هام شعله زد

سینه‌ام پر از شراره شد

گویی آسمان مرا به سوی خود کشید
 یا که در من آسمان پرستاره‌ای دمید

(بیداری جویباران، صص ۱۱ - ۱۲)

پنجره را رو به سوی صبح گشودم
 تا افق باز

مژده شادی به من ببخشد از آن شهر

آه، چه دیوارهای سرد بلندی

گم‌شده در پرده سیاه مه و دود

مژده‌سازان دل شکسته من بود

(بیداری جویباران، صص ۶۸)

تنها در سروده‌های واپسین است که دشواری‌های زندگی اجتماعی و تکاپوهای سیاسی همراه آن، قلمرو تغزل‌های شاعر را بیشتر و بیشتر درمی‌نوردد. آرزوی آب و آفتاب و درخت اندکی کم‌رنگ‌تر می‌شود. گاه به بازتاب عطوفت روح زنانه‌ای می‌رسد. گاه از سوئے تأمل‌های لحظه‌ای و حیرت‌بار از ابدیت یا زوال و مرگ سر درمی‌آورد. اما عناصر زندگی، به هر صورت و شکل، یا در دل طبیعت جسته می‌شود،

یا در مدار حس انسانی به بی‌قراری‌هایی ملایم پیوند می‌یابد. تلالوهایی از من شاعرانه، آمیخته‌شده با این تلقی: زیستن زیباست، هر چند گه‌گاه به تیرگی‌ها و نومیدی‌ها برسیم. زندگی در خور تستایش است، هر چند آندوه‌ها و ملال‌ها گه‌گاه خلوت‌های شاعرانه را برمی‌آشوبد. زندگی و زیستن به عشق و زیبایی و پاکی پایان می‌پذیرد. و دریچه‌ای می‌شود به آفتاب:

رفتم کنار پنجره، گفتم:

به‌به چه آفتابی

چه روز روشنی

چه شادی شکفته سرشاری

در هرچه هست

گفتم:

من با گیاه خواهم رُست

من با پرندۀ خواهم خواند

با آب‌های جاری خواهم رفت.

(با آب‌ها و آینه‌ها، صص ۷۰ - ۷۱)

همین که می‌گذری از حصار تنگ زمان

همین که بودن ناچار بودنی‌ها را

به نعره‌های شب‌آشوب خود

می‌آشوبی

....

هزار خنجر قهر از هزار گوشه شهر

تو را به ورطه خونین مرگ می‌سپرد

(جان‌های آفتابی، صص ۲۴ - ۲۵)

درباره زبان شعرهای میرصادقی هم باید سخن گفت. زبانی که دم به لطافت و انضباط می‌زند. اغلب می‌توان شاعر را بر کلمه‌ها چیره یافت. تار و پود سروده‌ها اجزایی است که به هم پیوسته جلوه می‌کند. البته به شکلی عمده در محور عمودی، توصیف یک دل‌مشغولی اساسی است. توصیف‌هایی که گاه در پی کمال‌گرایی است. اما این ویژگی میل به خطر کردن، و ره یافتن در وادی ناشناخته‌ها را کاهش می‌دهد. گاه با تکرار، گاه با تقطیع‌های ناگهان، از توصیف‌های کمال‌گرایی که گاهی بیشتر با اطناب و توضیح فاصله ندارند می‌زهد.

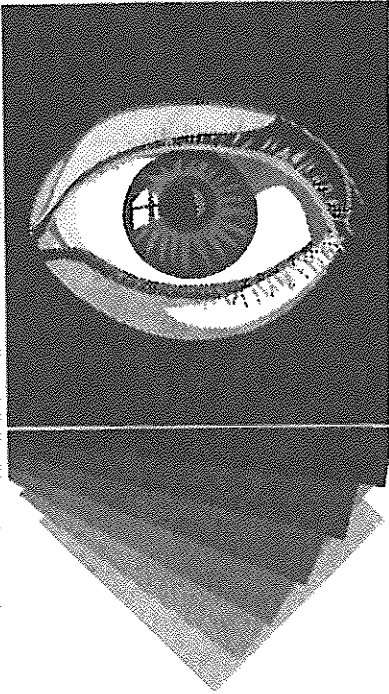
انضباط و لطافت زبان شعرها یک ویژگی دیگر در سروده‌های میرصادقی پی‌می‌افکنند: ویژگی آموزشی بودن، و درسی شدن. نیز می‌دانیم که گام‌های شاعرانه‌اش از منظر شعر نیمایی به شعر نسل اول شاعران نوگرا معطوف می‌شود. با این حال، از پس گذر سال‌ها و دوره‌هایی چند در ذهن و زبان، به لحاظ تصویرها و توصیف‌ها به تعدیل‌هایی هم می‌توان پی برد. و گه‌گاه به بهره‌هایی از سلاست و سلامت خیره‌کننده زبان. با تمایلی محسوس به پیراستگی. اما، در همه حال، یک یا چند قدم مانده تا قطعیت کامل در قلمرو اشکال ذهنی. از این روست که از خود می‌پرسیم چرا شاعر از اقلیم حسن‌های لطیف خویش نمی‌تواند در تمام

میمنت میرصادقی به سال ۱۳۱۶ خورشیدی در استهبان فارس به دنیا آمد. تا پایان دوره اول دبیرستان در شیراز زیست. تحصیلات عالی را در رشته‌های ادبیات فارسی و کتابداری پی گرفت. معلم و کتابدار شد. پس از ازدواج با یک داستان‌نویس و پژوهنده ادبیات داستانی، جمال میرصادقی (متولد ۱۳۱۲، تهران)، غالباً نه با نام خانوادگی نخستین، ذوالقدر، که با نام خانوادگی همسرش شناخته می‌شود.

از نوجوانی شعر گفت. در آغاز به شیوه کلاسیک گرایید. نام‌های شاعرانه‌اش آناهیت و آزاده بود [زنان سخنور، علی‌اکبر مشیرسلیمی، علمی، ۱۳۳۵، دفتر اول، صص ۳۴۰ - ۳۴۷]. اندک‌اندک به شعر نو روی آورد. در دهه ۱۳۴۰ با شعر جدید انس وسیع‌تری یافت. این دفترها از او منتشر شده: بیداری جویباران (۱۳۴۷)، با آب‌ها و آینه‌ها (۱۳۵۶)، و جان‌های آفتابی (۱۳۷۱). پس از انقلاب به پژوهش‌های دانشبنام‌های در زمینه ادبیات توجه نشان داد: واژه‌نامه هنر شاعری (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی (با جمال میرصادقی، ۱۳۷۷)، آثار دیگرش از این قرار است: کتاب‌شناسی شعر نو در ایران (همراه یادداشتی از استاد ایرج افشار، ۱۳۵۳)، با صبح دمان (برگزیده‌ای از شعر مشروطه و معاصر، ۱۳۷۵).

انتظار در شعرهای میمنت میرصادقی انتظار نور و روشنایی است. به‌رغم تجربه‌ها و لحظه‌هایی که از فرساز و فرودهای پیرامون و جامعه به

آئینه زنان شما را آن‌گونه که
شایسته‌اید معرفی می‌کند



عکاسی پرتره

عکاسی تبلیغاتی و معماری

عکاسی مفاصل فرهنگی و اجتماعی

سافت فیلم‌های تبلیغاتی و مستند

۳۵ میلیمتری، یوماتیک و بتاکم



نشانه
کارت ویزیت
بروشور
پوستر
تصویرسازی
و کلیه امور تبلیغاتی

تلفن: ۸۴۴۰۶۷۸



آب و آفتاب کجا؟
(جان‌های آفتابی، ص ۳۹)

نگاه آبی دریا
کلاف درهم رازی است ناگشاده
گشاده تا افق کور انتهای زمان

کلاف درهم دریا
نگاه جاده ابریشم است
راه کشیده
از آستانه آفاق آسمانی شرق
به سوی سربل ایهام مغربی نگران
(جان‌های آفتابی، ص ۵۰)

سخن را کوتاه کنیم. میمنت میرصادقی از شعر کلاسیک آغازید. اندکی در شعر نوکلاسیک توقف کرد. اما به‌زودی در صف شاعران نوگرایی قرار گرفت که آثارشان عمدتاً در مجله سخن نشر می‌یافت: آغاز دهه ۱۳۴۰، و در مثل در کنار سروده‌های شاعری مانند م. سرشک. پیوستن به تلقی میانه‌روانه از شعر نو، که گاه به شعر نیمایی محدود می‌شد، گاه به آن نمی‌رسید و گاه از آن درمی‌گذشت، جنبه‌های اعتدال و محافظه‌کارانه‌ای را در شعرهای برجسته می‌کند. با این حال، همچنان‌که اشاره شد، این ویژگی، مانایی کلام شاعرانه او را (در مقابل فضای روزنامگی و روزنامه‌نگاری شعر و شاعران معاصر) مورد تأکید قرار داد و حفظ کرد. از این روست که اکنون وقتی برای داوری به شعر شاعران زن هم‌نسل فروغ فرخ‌زاد (۱۳۱۳ - ۱۳۴۵) می‌نگریم، تنها آثار میرصادقی و طاهره صفارزاده را در خور سنجش و توجه می‌یابیم. سروده‌های میمنت میرصادقی جویبار نازک و پاکیزه‌ای است در شعر معاصر ایران. ■

یک شعر، در مثل، به آن لحظه جادویی اوج، راه
بزد؟

از تجربه‌های زیبایی در شعر کودکانه که بگذریم، نمی‌توانیم از کوشش‌های شاعر برای روشنایی بخشیدن به دامنه معنایی واژگان یاد نکنیم. در سروده‌های اخیرتر، این ویژگی وسعتی یافته. تصور معمول و معهود از وزن شعر نیمایی در ذهنیت میرصادقی به تنوعی می‌رسد. تجربه‌هایی در شعر کوتاه را هم باید بدان افزود. با این حال، گستره ذهن تا زبان از مسیر نمادها و تمثیل‌ها و گفتارهای غافلگیرکننده نمی‌گذرد. حتی در گام‌های یادشده، این تأمل به ذهن خواننده راه می‌یابد که شاعر از پرتوافکنی‌های پروسعت به زبان شعرهایش دریغ می‌ورزد. میرصادقی شاعری است نوگرا و نواندیش. اما گویی هنوز لحظه‌ای بیش نمی‌گذرد که از مرز شعر نوکلاسیک گذشته است. آیا این ویژگی کلام شاعرانه اوست یا خویشتن‌داری وی را در نگرستن به لحظه‌های پرتأمل اما گذرای بخشی از شعر معاصر می‌رساند؟ چه بسندیم چه نپسندیم، بی‌تردید طنین و قلمرو صورت و معنای گروه قابل توجهی از شاعران معاصر، از اواخر دهه ۱۳۴۰ تاکنون، آمیخته روزنامگی‌ها و روزنامه‌نگاری‌ها شده است. اما شاعر جان‌های آفتابی، از این وجه و گرایش، خود را به‌تمامی برکنار داشته:

خیال کوزه
پر از آب
خیال آب
پر از رقص ماهرانه ماهی
خیال ماهی
آبی آفتابی دریا
شکسته کوزه کجا؟

مهین خدیوی

در انتظار آن گام
کنار پنجره نشستن
سبزی روز را نظاره کردن
و با عصری طولانی
به پیشواز شبی
در نهایت - همیشه تنهایی
رفتن

ساده نیست،
این را تو هیچوقت نخواهی دانست،
مهربانی‌ام را از یاد می‌بری
و حنجره‌ام خاموش می‌شود
و من
هجرتم را با بوسه‌ای بر پوست تمام می‌کنم
سبز می‌شوم
بی‌پاک می‌شوم
و بر گسیوانم قیطان می‌بندم.
دلتنگی‌ام را به باد می‌دهم

و گوشواره‌های آبی‌ام را بر گوش می‌آویزم
و بر نگاه تو

بوسه می‌زنم،
در آینه نگاه می‌کنم
چهره‌ات پریشان است
خط زیر چشم عبوس
چرا با من حرف نمی‌زنی؟
رؤیایت را در تابستانی دور فراموش کردی
پرچین خانه همسایه به کیبودی می‌زند
ویندوز ۹۵ و ویروس پخش می‌کند.
پنجره خانه‌ام را می‌بندم
دیوارها ماسک زده‌اند
تلویزیون خانه‌ام فاسد شده است.
کجا بنشینیم؟
اندیشه‌هایم را در یک کفن رنگی می‌خکوب کرده‌ام
چشم به راه او نیستم
یک کبوتر

همه چیز را پرواز داد.



۱

کندوی نگاهت
در عسل چشمانت
مرا به خوابی عمیق فرو برد
آنگاه
که بیدار شدم
از دستانت
شیری گرم نوشیدم
بوی باران می‌آید.

۲

تارهای صوتی‌ام را
بر دار عشق بافته‌ام
تا برای تو
آوازی خوش نقش کنم
در خواب‌هایم جای نمی‌گیری.

۳

بی‌قراری‌ام
آنگاه آغاز شد
که کبوتر عاشق من
در جابه‌جایی خانه‌ام
سیرش را
گم کرده است.

نمایشگاه

برق فلاش چشم‌هایم را می‌زند
پیشخوان ساکت
رومیزی‌های زرد
«نیچه» در سمت راستم به خواب رفته است
«نصرت‌الدوله» خاطراتش را می‌نویسد
دختر چشم به «دو زن» می‌دوزد
و پسر آرام کنش‌هایش را برق می‌اندازد
زن قدبلند مصاحبه می‌کند
و زنان دیگر به هم نگاه می‌کنند
و به هم چای تعارف می‌کنند
کاج‌های زرد من
در شهر تفت‌زده

زردتر می‌شوند. ■

کتابهای

منشور دانش

مجموعه

طبقه بندی شده

پیش دانشگاهی، دبیرستان

راهنمایی، دبستان

دفتر مرکزی تهران - خیابان انقلاب - روبروی درب اصلی دانشگاه تهران

خیابان فخر رازی - ساختمان منشور دانش

تلفن : ۶۴۹۷۵۷۳-۶۴۹۳۲۱۰-۶۴۱۱۰۹۰ کد پستی : ۱۳۱۴۷

دورتویس (فاکس) : ۶۴۶۵۷۷۱

زنان پاکستان و

تفسیرهای بی‌شمار از اسلام

۱۹۹۴، هزینه اجرای ۳۳۹ طرح سازمان‌های غیردولتی را پرداخت کرده بود. این طرح‌ها در زمینه تحصیل، بهداشت، تعلیم مهارت‌های فنی، شیوه‌های کسب درآمد و از این قبیل بودند.

دولت حزب مردم پاکستان، در ضمن، از مجلس خواست که متهمی برای قانون اساسی تصویب کند تا بار دیگر چند کرسی اختصاصی برای زنان در مجلس ملی در نظر گرفته شود اما حزب مسلم لیگ تصویب آن را به تعویق می‌انداخت. هر دو حزب ظاهراً از ایده اختصاص چند کرسی به زنان حمایت می‌کردند اما هیچ‌کدام نمی‌خواستند این موفقیت در عرصه قانونگذاری در کارنامه حزب رقیب ثبت شود (و حمایت مردم را جلب کند). احزاب محافظه‌کاری چون حزب جماعت اسلامی نیز با این اقدام مخالف بودند. یکی از اعضای حزب جماعت اسلامی گفته بود که زنان باید مجلس خاص خودشان را داشته باشند و اگر کرسی‌های خاصی در مجلس ملی برای زنان در نظر گرفته شود، آنان حق ندارند در انتخابات عمومی شرکت کنند. در این صورت بی‌نظیر بوتو (یکی از چهار زنی که در انتخابات عمومی سال ۱۹۹۳ به نمایندگی مجلس ملی انتخاب شد) دیگر نمی‌توانست به نخست‌وزیری برسد.

در واقع، طرح اختصاص چند کرسی به زنان، که اواخر سال ۱۹۹۳ بسیار به‌موقع مطرح شد، به مرور زمان اهمیت خود را از دست داد. بحث احزاب بر سر محتوای طرح نبود بلکه یکی می‌خواست بر دیگری چیره شود، اما هیچ‌کدام از این احزاب مثل قبل از حمایت مردمی برخوردار نبودند. به این دلیل و البته، دلایل دیگر، سرخوردگی مردم پاکستان رو به فزونی نمانده بود؛ هر دو حزب مهم کشور، در مقام حرف، خوب لفاظی می‌کردند اما در مقام عمل درصدد رفع نیازهای مردم عادی نبودند.

واکنش اغلب مردم نسبت به بازگشایی پاسگاه‌های پلیس زنان در سراسر کشور نیز حاکی از سرخوردگی آنان بود. چنین اقدامی، به لحاظ نظری، درخور ستایش بود زیرا مسائل مربوط به قدرت را پیش می‌کشید. از اواخر این دهه، خشونت علیه زنان جداً بالا گرفته بود. طبق

آنیتا ویس در این مقاله (که دو بخش آن را پیش‌تر خواندید؛ زنان ۶۱ و ۶۲) وضعیت اجتماعی - سیاسی زنان پاکستان را در قرن بیستم مرور می‌کند. او در دو بخش پیشین مقاله نشان داد که تحول در مناسبات جنسیتی در پاکستان از اوایل قرن بیستم شتاب گرفت و محدودیت‌های زنان تا حدی کاهش یافت، اما تا پایان این قرن، هنوز، درباره جایگاه زنان در جامعه و خانواده دیدگاهی کلیشه‌ای وجود داشت. از سال ۱۹۸۸ که بحث درباره دموکراسی در پاکستان بالا گرفت، حمایت از حقوق زنان در برنامه انتخاباتی هر دو حزب سیاسی مهم پاکستان گنجانده شد اما هیچ‌یک از آنان وعده‌های خود را جدی نگرفت و مسائل زنان در پاکستان همچنان در حد لفاظی‌های تبلیغاتی دوران انتخابات باقی ماند. تلاطم سیاسی سال ۱۹۹۳ بسیاری از مشکلات اجتماعی زنان را حادتر کرد. وضع زنان پاکستانی از واقعیت تلخی حکایت می‌کرد: هنوز منزلت سیاسی - اجتماعی زنان بسیار نازل‌تر از مردان بود. امید مردم به برقراری دموکراسی در پاکستان در سال ۱۹۹۷ به یأس گرایید. اعتبار هر دو حزب سیاسی لطمه دید و برای اولین بار در تاریخ پاکستان حمایت مردم از احزاب اسلامگرا افزون شد.

آنیتا ویس در این بخش از مقاله تأکید می‌کند که در پاکستان «اسلام»‌های متعددی وجود دارد و پیروان آنها هر کدام تفسیری خاص از تعالیم و احکام اسلامی، به‌ویژه در مورد زنان، ارائه می‌دهند. لذا از زمانی که دولت کوشیده است براساس تفسیر «خاصی» از اسلام قوانینی را تصویب کند، در ایفای نقش خود با مشکل مواجه شده است. اکنون اسلام‌گرایان در پاکستان با سوالاتی جدی مواجهند: چه رابطه‌ای میان زنان، اسلام و دولت وجود دارد؟ آیا برقراری عدالت اجتماعی بدون ارتقای منزلت سیاسی - اجتماعی زنان ممکن است...؟

دولت به نظام اجتماعی کشور توجه خاصی نشان خواهد داد. این نظام سال‌ها ناعادلانه بوده است. وضع سوادآموزی در مناطق روستایی نامناسب است و در بسیاری از مناطق حتی آب به‌سختی یافت می‌شود. در همه‌جا نابرابری به چشم می‌خورد. بخش بهداشت دچار بیماری است، حقوق زنان پایمال می‌شود، و گروه‌های اقلیت خود را بخشی از نیروهای ملی حس نمی‌کنند. روشن است که نمی‌توان یک‌روزه از شر این بلاها خلاص شد. دولت در برنامه اجتماعی جدید شرایط لازم برای توزیع مجدد اختیارات میان دولت مرکزی، استان‌ها و تشکیلات محلی را فراهم آورده است. شهروندان باید حس کنند که عدالت در درگاه خانه آنها ایستاده است.

وزارت توسعه امور زنان و جوانان، برای ایفای نقش در برنامه اجتماعی جدید از میان طرح‌های توسعه معطوف به زنان چهار طرح را در اولویت قرار داد: توسعه منابع انسانی بر اساس مشارکت خصوصی - عمومی؛ بهبود موقعیت تحصیلی؛ افزایش امکانات بهداشتی؛ و ارائه کمک‌های مجانی حقوقی و حفاظتی به زنان. حزب مردم پاکستان تعهد کرد که در بودجه سال ۱۹۹۴، ۶۴ درصد بیش از بودجه سال گذشته به این طرح‌ها اختصاص دهد. به علاوه، این وزارتخانه تا ژوئن

در اکتبر ۱۹۹۳، به نظر می‌آمد که در افاق سیاسی پاکستان اتفاقی جدید و مهیج در شرف تکوین است. چهار تیم از ناظران بین‌المللی، و یک تیم بزرگ‌تر داخلی، که تحت نظارت کمیته حقوق بشر پاکستان سازماندهی شده بود، اعلام کردند که انتخابات آن دوره یکی از آزادترین و عادلانه‌ترین انتخابات در تاریخ پاکستان بوده و با اغلب موازین بین‌المللی همخوانی داشته است. حزب احیاشده مردم در قیاس با سال ۱۹۸۸ آرای بیشتری در مجلس کسب کرد و بوتو به تشکیل دولت فراهخوانده شد. بوتو پیش از انتخابات اقدام هوشمندانه‌ای کرد و از نامزدهای حزب تعهد گرفت که بدون موافقت او استعفا ندهند. هواداران حزب معتقد بودند که برنامه‌های بوتو در اولین دوره نخست‌وزیری‌اش به دلیل تهدیدهای سیاسی درون‌حزبی عقیم ماند و این اقدام تا حدی او را در برابر چنین تهدیداتی مصون می‌کند.

بوتو همچنان بر بخش عمده‌ای از وعده‌هایی که حزب مردم پاکستان داده بود، تأکید می‌کرد. وی، کمی پس از تشکیل دولت، قول داد برنامه اجتماعی جدیدی عرضه کند تا شرایط مناسب‌تری برای خدمت به مردم کشور فراهم شود:



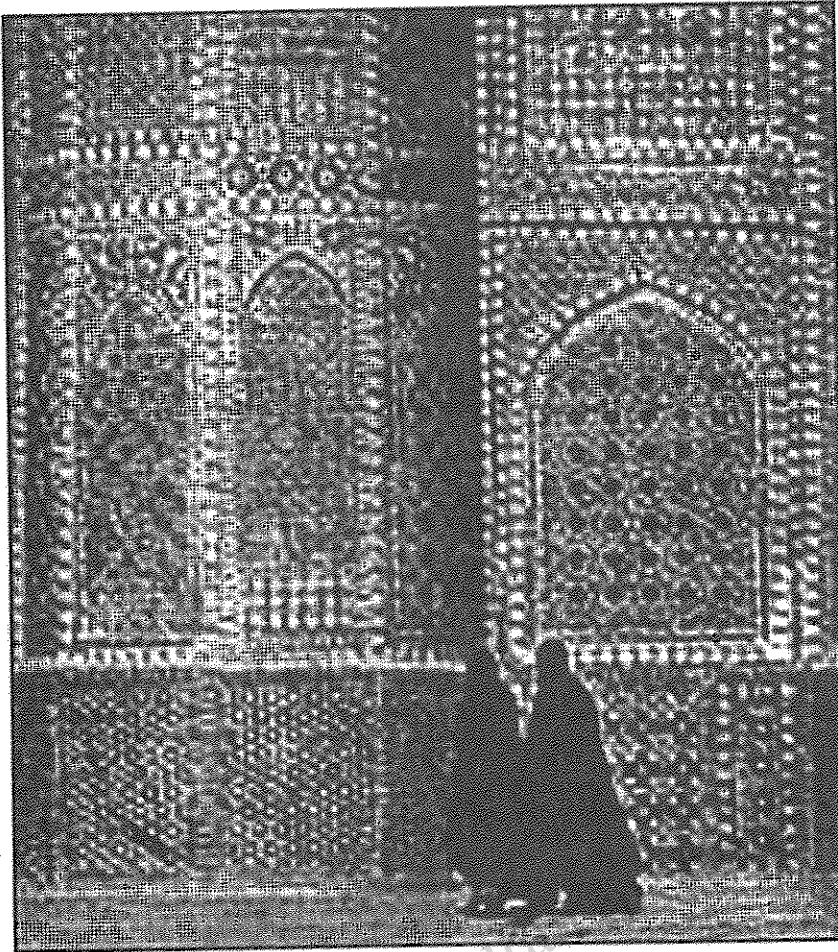
● برخی زنان می‌گفتند که افسران پلیس آنها را وادار کرده‌اند در ازای رهایی از زندان مطالبات جنسی آنان را برآورده کنند.
 ● بازگشایی پاسگاه‌های پلیس زنان جنبه نمادین داشت زیرا با این اقدام دولت تصدیق می‌کرد که از قدرت سوءاستفاده می‌شود و این اشکال باید برطرف شود.

مراکزی برای حمایت از زنان کتک‌خورده تأسیس می‌کردند، پشتیبانی مالی می‌کرد.
 بازگشایی پاسگاه‌های پلیس زنان، که فقط کارمندان زن داشته باشند، نشانگر آن بود که دولت می‌خواهد خشونت پلیس را نسبت به زنان کاهش دهد. این کارگزاران دولت که بنا بود قانون را اجرا کنند، خود مرتکب خشونت علیه زنان می‌شدند؛ و بدین ترتیب موقعیت ضعیف زنان را وخیم‌تر می‌کردند. این اقدام مهم که سرنویشت زنان تمام طبقات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌داد، در گرو مذاکرات مجددی بود که در سطوح مختلف میان نهادهای قدرت در جریان بود؛ گو این که ایدئولوگ‌های مسلمان این اقدام را تأیید نمی‌کردند. دولت تأکید داشت که اگر زنی به زندان افتاد، باید از حقوقی خاص برخوردار باشد. ابتدا باید جرم زنی که زندانی شده است، ثابت شود و بعد او را مجازات کرد. تا زمانی که آن زن در زندان به سر می‌برد، دولت مسئول حفظ امنیت اوست.

به‌عنوان بخشی از این مذاکرات مجدد، دولت تصمیم گرفت روش بی‌سابقه‌ای برای تأسیس پاسگاه‌های پلیس در پیش گیرد. معمولاً در پاکستان روال این بود که دولت فقط دستور انجام

نشان می‌داد که ۱۲ تجاوز از هر ۶۰ تجاوزی که در لاهور گزارش می‌شود، به‌وسیله افسران پلیس صورت می‌گیرد. به‌علاوه، با توجه به برخوردهای پدرسالارانه موجود در پاکستان و وحشت زنان از این‌که مبادا شکایتشان جدی گرفته نشود یا به‌طور معقولی با آن برخورد نشود، بسیاری از زنان قربانی می‌ترسیدند به پاسگاه پلیس بروند و شکایت خود را طرح کنند. بوتو نیز قول داده بود که با توجه به مواردی که اخیراً از خشونت‌های خانوادگی گزارش شده، هیئت‌هایی از وکلا از طرف وزارت دادگستری تشکیل شوند تا به زنانی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، کمک‌های حقوقی رایگان ارائه دهند. وزارت توسعه امور زنان و جوانان نیز از سازمان‌های غیردولتی‌ای که

گزارش کمیته حقوق بشر پاکستان، هر سه ساعت به یک زن تجاوز می‌شد؛ یک نفر از هر دو قربانی، از زنان اقلیت بود و یک نفر از هر چهار قربانی مورد تجاوز گروه‌های تبهکار قرار می‌گرفت. از طرفی، آمار نشان می‌داد که آزار جنسی زنانی که در بازداشت پلیس بودند، به طرز چشمگیری افزایش یافته بود. برخی زنان می‌گفتند که افسران پلیس آنان را وادار کرده‌اند در ازای رهایی از زندان مطالبات جنسی آنان را برآورده کنند؛ برخی زنان هم به‌راحتی مورد تجاوز قرار گرفته بودند. گروه «جنگ علیه تجاوز»، یکی از سازمان‌های غیردولتی که در زمینه افشای تجاوزها و یاری‌رسانی به قربانیان فعالیت می‌کرد، در ژانویه ۱۹۹۲ تحقیقی انجام داد. این تحقیق



کاری را صادر می‌کرد اما، در این مورد خاص، دولت با تعدادی از گروه‌های رأی‌دهنده، متشکل از نمایندگان «مجمع زنان مبارز» و دیگر گروه‌ها، تبادل نظر کرد و از آنان پرسید که برای تأسیس پاسگاه‌های زنان چه امکاناتی لازم است و این امکانات را چگونه باید فراهم کرد. خود این روند، اختیارات زنان را افزایش می‌داد زیرا، بدین ترتیب، گروه‌های زنان می‌توانستند در اقدامات مهم و مؤثر دولت ایفای نقش کنند.

به‌رغم آن‌که برخی افراد تأسیس پاسگاه‌های پلیس زنان را مفید نمی‌دانستند، این پاسگاه‌ها در عمل مانع برخی سوءاستفاده‌ها شدند. اما آنچه بیشتر اهمیت داشت، جنبه نمادین این اقدام بود زیرا با این اقدام دولت تصدیق می‌کرد که از قدرت سوءاستفاده می‌شود و این اشکال باید برطرف شود. مشاهده سوءاستفاده‌هایی که در پاسگاه پلیس از زنان زندانی می‌شد، نسبتاً آسان بود اما مشاهده سوءاستفاده‌هایی که در جاهای دیگر از زنان می‌شد چندان آسان نبود و رفع آنها مبارزه‌ای شاق‌تر می‌طلبید (مثلاً دانشکده‌های دختران در مقایسه با دانشکده‌های پسران امکانات نازل‌تری دارند؛ فرصت‌های شغلی برای زنان خواهان کار بسیار کم است؛ این تصور وجود دارد که اگر زنی تنها در خیابان ظاهر شود، برخی اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته است؛ اگر زنی خانه شوهرش را ترک کند، به‌راحتی متهم به زنا می‌شود در حالی که در واقع ممکن است مورد سوءاستفاده جنسی در محیط زندگی خود قرار گرفته باشد؛ طبق قانون، شهادت یک مرد با شهادت دو زن برابر است). در انتخابات عمومی فوریه ۱۹۹۷ - که هنوز اختصاص چند کرسی به زنان مجدداً مطرح نشده بود - ۲۹ زن برای کسب کرسی در مجلس ملی مبارزه کردند. حضور این تعداد زن در رقابت انتخاباتی کاملاً غیرمنتظره بود. البته فقط پنج نفر از آنان در انتخابات پیروز شدند اما این زمینه فراهم آمد که در آینده تعداد بیشتری از زنان بتوانند به‌عنوان نامزدهای فعال وارد عرصه مبارزات انتخاباتی شوند. در ضمن، دولت همچنان بر سر وعده‌اش بود که ۱۰ درصد مناصب دولتی را به زنان اختصاص دهد و این اقدام می‌توانست مشکل دیرینه کمبود حضور زنان در مناصب بالای اداری را رفع کند. حضور گسترده زنان در رقابت‌های انتخاباتی و دستیابی آنان به مناصب بالای اداری می‌توانست به دولت کمک کند که به وسعت سوءاستفاده از زنان پی ببرد.

ممکن است ما بازگشایی پاسگاه‌های پلیس زنان را حرکتی منحصر به فرد تلقی کنیم اما مردم پاکستان نظرهای متناقضی در این باره داشتند. فقط تعداد اندکی از مردم از اهداف دولت برای بازگشایی پاسگاه‌های پلیس زنان آگاه بودند، و اغلب آنان نیت دولت را با دیده تردید

می‌نگریستند. نظر مردم دربارهٔ دموکراسی تغییر چشمگیری کرده بود. امید مردم به برقراری دموکراسی و آینده پاکستان، که باعث استقبال آنان از دولت بوتو در سال ۱۹۸۸ شد، در انتخابات ملی سال ۱۹۹۷ به یأس گراییده بود؛ تعداد رأی‌دهندگان در آن سال به نازل‌ترین حد در تاریخ انتخابات پاکستان رسید. اعمال خشونت‌آمیز پراکنده‌ای که قبلاً فقط در کراچی، پایتخت کشور، به چشم می‌خورد، در بسیاری از نقاط کشور متداول شده بود. مردم، که معتقد بودند سیاستمداران برای کسب قدرت به جان هم افتاده‌اند و اهمیتی به نیازهای مردم عادی نمی‌دهند، دل‌سرد و ناامید شدند. اعتبار هر دو حزب سیاسی و رهبران آنها لطمه دید. برای اولین بار در تاریخ پاکستان، حمایت مردم از احزاب اسلامگرا رو به افزایش نهاد. رأی‌دهندگان سرخورده این احزاب را به جای احزاب دیگر برگزیدند. با توجه به این گرایش ناگهانی مردم، بی‌ظنیر بوتو و نواز شریف مراقب بودند موضعی اتخاذ نکنند که ضد اسلام تلقی شود.

شرکت بوتو در «کنفرانس جمعیت و توسعه» سازمان ملل (قاهره، ۱۹۹۴) به‌خوبی

نشان می‌دهد که وی در چه بن‌بستی گرفتار آمده بود. تصمیم شخصی او مبنی بر این‌که به قاهره برود و در کنفرانس شرکت کند، اعتراض شدید رهبران بانفوذ اسلامگرا را در کشور برانگیخت. به هر حال، او در سخنرانی‌اش متن اسلامگرایان را خواند. آیا نحوهٔ عمل او در قاهره ناشی از آن بود که تصور می‌کرد از نظر سیاسی آسیب‌پذیر است؟ یا نگران بود که بیان آن «موضوع نادرست» انتقاد رهبران دیگر کشورهای اسلامی را برانگیزد؟ یا دست به شگردی سیاسی زده بود تا نظر موافق هواداران احزاب اسلامگرای پاکستان را جلب کند؟ یا از اعتقادات درونی‌اش سخن می‌گفت و تفسیر خودش را از اسلام بیان می‌کرد؟

در کنفرانس قاهره، بوتو می‌توانست دیدگاه‌های اسلامی را به نحو مدرن‌تری تفسیر کند. او می‌توانست بگوید که اسلام خواهان آن است که بچه‌ها در شرایط مناسبی پرورش یابند و زندگی خوبی داشته باشند. هواداران این موضع در پاکستان استدلال می‌کنند که در اسلام «حقوق بندگان خدا» بسیار مورد توجه است؛ یعنی در اسلام مسئولیت مراقبت از بچه‌ها

● مردم، که معتقد بودند سیاستمداران برای کسب قدرت به جان هم افتاده‌اند و اهمیتی به نیازهای مردم عادی نمی‌دهند، به احزاب اسلامگرا رو آوردند.

● واقعیت آن است که در پاکستان «اسلام»‌های بی‌شماری وجود دارد. در واقع، از زمانی که دولت خواسته است بر اساس تفسیر خاصی از اسلام قانون تصویب کند، در ایفای نقش روبنایی خود دچار مشکل شده است.

اهمیت والایی دارد. بوتو با اتخاذ این موضع می‌توانست به اهداف برنامه کنترل جمعیت در پاکستان مدد برساند و رشد جمعیت را کاهش دهد. (میزان رشد در پاکستان حداقل دو و نه دهم درصد است و یکی از بالاترین درصدهای رشد جمعیت در دنیاست.) او می‌توانست بحث خود را این‌گونه ادامه دهد که عدم موفقیت طرح کنترل جمعیت در پاکستان ارتباط چندانی با مخالفت‌های ایدئولوژیک نداشته و بیشتر ناشی از سوء مدیریت اداری بوده است. تلاش‌هایی که پیش‌تر برای کنترل جمعیت انجام می‌شد، بحث تعالیم اسلامی را به میان نمی‌آورد. مثلاً در سال ۱۹۸۶، در دوران حکومت ضیاءالحق، طرحی آغاز شد که ضمن آن با استفاده از وسایل ارتباط جمعی سعی می‌کردند مردم را متقاعد کنند که خانواده‌های کم جمعیت داشته باشند. در آگهی‌ها نشان داده می‌شد که وقتی مادر و پدر فقط موظفند خواسته‌های دو کودک را برآورند، چه قدر بچه‌ها سعادتمندترند. در آن زمان، برای اجرای این برنامه عظیم نیازی به طرح مباحث دینی دیده نشد.

اما بوتو در قاهره از تعالیم مذهبی سخن گفت و اظهار داشت که اسلام با سقط جنین مخالف است زیرا خداوند روزی رسان فرزندان را - هر تعداد که باشند - روزی می‌دهد. او به جای آن‌که به بحث درباره ضرورت ارتقای منزلت زنان و، در نتیجه، ضرورت کاهش رشد جمعیت بپردازد، موضوع سقط جنین را پیش کشید و مخالفت اصولی خود را با آن اعلام کرد. دولت نیز ضمن تحسین بوتو، موضع او را منبعت از اخلاق اسلامی دانست و از آن حمایت کرد:

در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه قاهره، مشارکت مؤثر پاکستان موجب شد که ارزش‌های دینی و اخلاقی و معیارهای ذول عضو در دستورالعمل کنفرانس گنجانده شود. این امر مهم‌ترین دستاورد دولت پاکستان در مبحث کنترل جمعیت در اولین سال تصدیقش بود. تصمیم نخست‌وزیر مبنی بر همراهی هیئت پاکستانی و سخنرانی در جلسه افتتاحیه، امتیازات مهمی برای پاکستان به بار آورد؛ از جمله این‌که حسن تفاهم و

احترام جامعه بین‌المللی را نسبت به موضع اخلاقی پاکستان درباره این موضوع برانگیخت... حضور بوتو موجب شد که هیئت پاکستان بتواند اصلاحیه‌های مهمی به «دستورالعمل» پیشنهادی بیفزاید و راه را برای اتخاذ تصمیم نهایی در کنفرانس هموار کند. البته در این زمینه نباید همراهی صمیمانه دیگر کشورهای مسلمان و نقش مشورتی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را از نظر دور داشت.

البته منظور این نیست که بوتو نباید از منظری اسلامی به مباحث کنفرانس نظر می‌کرد. بلکه منظور آن است که او می‌توانست به تفاسیر یا موضوعات دیگری بپردازد؛ نظیر ضرورت تحصیل یا افزایش اختیارات زنان از دیدگاه اسلام. بالا رفتن سطح سواد و افزایش اختیارات زنان به آنان یاری می‌رساند که خودشان در مورد باردار شدنشان تصمیم بگیرند و بدین ترتیب اختیار خود را به دست آورند - همان‌طور که آن دختر جوان ساکن در شهر محصور آرزو می‌کرد اختیار آینده‌اش دست خودش باشد - اما بوتو این کار را نکرد.

در آگوست ۱۹۹۵، در گردهمایی زنان نماینده کشورهای مسلمان، بوتو گفت که اسلام دین مداراست؛ اسلام این تبعیضات گسترده علیه زنان را که ناشی از سنت‌های منسوخ و جهالت است، نکوهش می‌کند. در همان زمان، دولت پاکستان کنوانسیون سازمان ملل مبنی بر «رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» را امضا کرد. یک ماه بعد، بوتو در کنفرانس پکن گفت که زنان مسلمان مسئولیت ویژه‌ای بر عهده دارند؛ آنان باید تلاش کنند که میان تعالیم واقعی اسلام و آن تعالیمی که به نام اسلام رواج دارد و برخاسته از تابوهای سنتی نظام پدرسالار است، تمایز ایجاد شود. او در ادامه اضافه کرد که دولت پاکستان برای افزایش اختیارات زنان هر کاری که از دستش برآید، انجام خواهد داد.

تفاسیر اسلامگرایان، به‌ویژه آنهایی که مربوط به حضور زنان در جامعه است، در طول زمان دست‌خوش تحول شده است. در سال ۱۹۶۵، رهبران اسلامگرا مخالف رئیس‌جمهور شدن فاطمه جناح بودند؛ ۲۳ سال بعد، آنان

فتوایی صادر کردند که نخست‌وزیر شدن بی‌نظیر بوتو را بلامانع می‌دانست. در سال ۱۹۵۲، «انجمن تنظیم خانواده»ی پاکستان تأسیس شد. در سال‌های بعد، انجمن تنظیم خانواده و سازمان‌های جانشین آن متوجه این واقعیت شدند که تنها راه مؤثر برای کاهش رشد جمعیت، افزایش اختیارات و ارتقای منزلت زنان است. اما بوتو، در سال ۱۹۹۴ در قاهره، به جای طرح این موضوع و دفاع از آن، موضوعی کاملاً متفاوت را پیش کشید؛ او موضوع سقط جنین را مطرح و تأکید کرد که اسلام با این کار مخالف است.

معضل پاکستان این است که هیچ تفسیر واحدی از اسلام وجود ندارد که اکثر مسلمانان آن را بپذیرند. اکثر مردم پاکستان (۹۷ درصد) مسلمانند اما در این کشور فرقه‌های اسلامی متعددی وجود دارد و هر کس به یکی از آنها گرایش دارد. آیا عرف‌های اسلامی نهادینه‌شده‌ای وجود دارد که مورد تأیید تمام پاکستانی‌ها باشد؟ اوضاع پاکستان حاکی از آن است که تعداد اندکی عرف مشترک میان فرقه‌های متفاوت وجود دارد؛ مثلاً زمانی که دولت نظام مبتنی بر زکات را به وجود آورد و بر اساس تفاسیر حنبلی از احکام شرع تعزیرات خاصی تعیین کرد، اعتراض شدید شیعیان و دیگر گروه‌های اقلیت پاکستان را برانگیخت. در گذشته، اسلام نقش اجتماعی مهمی در متحد کردن مردم بازی می‌کرد اما از زمانی که خواسته‌اند اسلام را به‌صورت قوانین متحدالشکلی درآورند، معضلات متعددی پیش آمده است زیرا واقعیت آن است که در پاکستان «اسلام»‌های بی‌شماری وجود دارد. در واقع، از زمانی که دولت خواسته است بر اساس تفسیر خاصی از اسلام قانون تصویب کند، در ایفای نقش روبنایی خود دچار مشکل شده است.

باید در پاکستان به این سؤال مهم پاسخ داده شود که در قرن بیست‌ویکم چه رابطه‌ای میان زنان، اسلام و دولت وجود دارد. ضروری است که هر چه زودتر برای موضوعاتی چون تحصیل، کنترل جمعیت، و مشارکت سیاسی زنان چاره‌ای اندیشیده شود. آیا منابع مادی، مالی و انسانی کافی برای تأمین مشاغل برابر اما جداگانه برای زنان وجود دارد؟ آیا اهداف توسعه اجتماعی پاکستان بدون توجه به برنامه کنترل جمعیت قابل دستیابی است؟ اگر اختیارات و منزلت زنان ارتقا نیابد، برنامه توسعه به‌خودی‌خود پیش نخواهد رفت؛ همان‌طور که در گذشته هم پیش نرفت. در حال حاضر، هنوز اسلامگرایان راه حلی برای رهایی از این گرداب ارائه ندهاده‌اند. ■

منبع:

Anita M. Weiss; "The Slow Yet Steady Path to Women's Empowerment in Pakistan"; in *Islam, Gender, and Social Change*; Edited by Yvonne Yazback Haddad and John Esposito; Oxford University Press; 1998.

مسئله زنان در ایران

علیرضا علوی تبار

به صورت زیر فهرست کرد:

۱- نابرابری حقوقی میان زن و مرد: برخی از پژوهشگران موارد نابرابری میان زن و مرد را در حقوق موضوعه ایران به این صورت فهرست می‌کنند: زمان مسئولیت کیفری، اعتبار شهادت زنان در اثبات دعوی و جرم، قصاص، دیه، موقعیت و نقش و سهم زنان در مسائل خانوادگی، و اشتغال زنان در برخی از مشاغل سیاسی - اجتماعی.

۲- نابرابری فرصت‌ها میان زن و مرد: در زندگی اجتماعی جدید چهار مطلوب کمیاب وجود دارد: ثروت، قدرت، منزلت و اطلاعات. به دلیل فزونی تقاضا بر عرضه، برای به دست آوردن این مطلوب‌ها همیشه در جامعه رقابت وجود دارد. همه جوامعی که می‌شناسیم از نظر توزیع منابع این مطلوب‌های کمیاب و از نظر میزان برخورداری از آنها دچار نابرابری و، به تعبیری، قشربندی اجتماعی هستند. اگر زنان و مردان را در دو مقوله کلی جنسی طبقه‌بندی کنیم، تفاوتی معنی‌دار از نظر برخورداری از این مطلوب‌ها میان آنها مشاهده می‌کنیم؛ به طوری که می‌توانیم از وجود نابرابری فرصت‌ها میان زن و مرد در کنار سایر قشربندی‌های اجتماعی در جامعه ایران امروز سخن بگوییم.

۳- فقدان نهادهای مدنی معطوف به دلبستگی‌های زنان: در ایران امروز، زنان برای توجه به علائق و دلبستگی‌های خود همیشه محتاج توجه و پیگیری دیگران هستند. نهادهای مستقلی که زنان ایجاد کرده باشند و وظیفه دفاع از دلبستگی‌های آنان را داشته باشد، یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. به همین دلیل حضور اجتماعی زنان فقط محدود به نهادهای دولتی یا نهادهایی است که اهدافی غیر از دلبستگی‌های خاص زنان را دنبال می‌کنند.

به گمان من، سایر مسائلی که «مسائل زنان» انگاشته می‌شود مسائل مشترک میان زنان و مردان است و حل آنها در گرو حل مسائل عمومی جامعه است. مشکلاتی از قبیل بیکاری، فقر و محدودیت در آزادی‌های سیاسی، فکری و اجتماعی، از مسائل مشترک زنان و مردان جامعه در حال تحول ایران است.

• آیا جریان روشنفکری دینی برای حل «مسئله

• آیا جریان روشنفکری دینی اساساً «مسئله زنان» را به رسمیت شناخته و به آن توجه داشته است؟

○ قبل از پاسخ به سؤال نخست لازم است منظور خود را از «مسئله زنان» مشخص کنیم. مسئله (Problem) در تعریف عام، هر واقعیتی است که با ذهنیت فردی یا جمعی تطابق نداشته باشد. در تعریف دقیق‌تر، مسئله زمانی در هر زمینه اجتماعی وجود دارد که «تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم باور داشته باشند که فاصله غیرقابل قبولی میان واقعیت‌ها و آرمان‌ها وجود دارد؛ به علاوه، باور داشته باشند که این فاصله را می‌توان با یک اقدام جمعی از میان برد». همان‌طور که از این تعریف برمی‌آید، «مسئله» در درون خود حکایت از وجود تصور ذهنی خاصی از یک واقعیت عینی دارد؛ تصویری که از فاصله‌ای غیرقابل قبول میان «آنچه که هست» و «آنچه که باید باشد» حکایت می‌کند. «مسئله» امری ذهنی - عینی (subjective - objective) است. از این رو ممکن است یک واقعیت از نظر فرد یا جامعه‌ای مسئله باشد اما فرد یا جامعه دیگری آن را مسئله نداند.

بنا بر آنچه گفته شد، اگر زنان جامعه و کسانی که به تأمل و بررسی در زمینه موقعیت زنان می‌پردازند و معمولاً نظریاتشان از اعتبار اجتماعی برخوردار است، وضعیت زنان را طبیعی و به‌هیچ‌جا تلقی نکنند، مسئله‌ای به نام «مسئله زنان» وجود نخواهد داشت. اما اگر «تعداد قابل ملاحظه‌ای» از مردم به وجود چنین مسئله‌ای باور داشته باشند، آن‌گاه باید وجود آن را به رسمیت شناخت.

در جامعه کنونی ما باید «مسئله زنان» را به رسمیت شناخت. از آغاز این قرن، تحت‌تأثیر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن و به دلیل مقایسه موقعیت زنان ایران با موقعیت زنان در کشورهای صنعتی، وضع موجود زنان غیرقابل قبول تلقی شد و گرایشی وسیع برای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری به منظور حل مسئله زنان پدید آمد. واقعیت امروز این است که بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان، به‌ویژه زنان نخبه، از وضع موجود زنان ناراضی و خواهان دگرگونی آنند.

در حال حاضر پژوهش‌های جامعی درباره «مسائل زنان» انجام نشده است اما با نگاهی به نشریات و نوشته‌های مربوط (که متأسفانه فقط صدای اقشار خاصی از زنان را به گوش می‌رسانند) می‌توان مسائل زن امروز ایرانی را

ما ایرانیان بیش از یکصد سال است که با جهان جدید، ایده‌ها و دستاوردهایش کامیاب آشنا شده‌ایم. این آشنایی از رهگذر آشنایی با غرب، که محل تولد جهان جدید است، حاصل آمده است. ما در این یک قرن مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته‌ایم: غرب‌زدگی، غرب‌ستیزی و غرب‌پژوهی. آن روی این سکه، واکنش‌های ایرانیان در قبال سنت بوده است: سنت‌ستیزی، سنت‌گرایی و سنت‌پژوهی. نباید فراموش کرد که در ایران رکن سنت دین بوده است. اگر این نکته را بپذیریم، اذعان خواهیم کرد که نواندیشان دینی در مسیر گذار از سنت (و تلقی سنتی از دین) به مدرنیته نقشی ویژه ایفا کرده و می‌کنند. این نقش، به خصوص، پس از انقلاب اسلامی ایران پررنگ‌تر شده است. نواندیشان دینی در دهه اخیر با مجموعه‌ای از بحث‌های معرفت‌شناسانه و هرمنووتیکی کوشیده‌اند الگوهای جدید برای فهم دین عرضه کنند.

نواندیشان دینی از منظری نو به بسیاری از مسائل نظر می‌کنند. آیا ایشان به «مسئله زنان» نیز از منظری نو نظر می‌کنند؟ آیا نواندیشان دینی اساساً «مسئله زنان» را به رسمیت می‌شناسند؟ آیا ایشان برای حل مسائل زنان راه‌حلی خاص عرضه می‌کنند یا حل این مسائل را در گرو حل مسائلی مهم‌تر و کلان‌تر می‌دانند؟ برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی از این دست به سراغ روشنفکران دینی یا کسانی که با پروژه نواندیشی دینی آشنا هستند، رفتیم. پاسخ‌های ایشان به پرسش‌های ما، در قالب‌های گوناگون (گفت‌وگو، اقتراح، مقاله)، در اختیار خوانندگان علاقه‌مند به مباحث نظری قرار می‌گیرد. امیدواریم به این ترتیب بتوانیم به حل مسائل زنان، از یک سو، و بسط و تعمیق پروژه نواندیشی دینی، از سوی دیگر، مدد برسانیم. همچنین امیدواریم خوانندگان و پژوهشگران متخصص در مسائل زنان، با ارسال مقالات و ملاحظات خود، در این مسیر ما را یاری کنند. مطمئناً زنان، که مخاطبان اصلی زنان هستند، در این بحث مشارکتی ثمربخش خواهند کرد. در این شماره پاسخ علیرضا علوی تبار را به اقتراح زنان می‌خوانید.

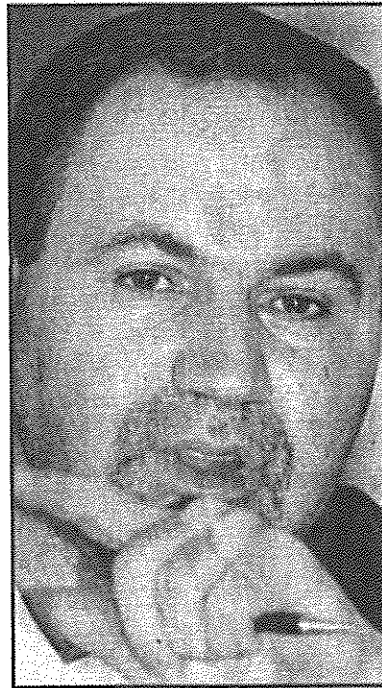
زنان» راه حل خاصی عرضه می‌کند؟

○ جریان روشنفکری دینی از آغاز حرکت به دو دلیل بخشی از توجه خویش را معطوف به «مسئله زنان» کرده؛ اولاً، به دلیل آن‌که روشنفکری دینی با عینک «عقل مستقل و نقاد» به انسان، جامعه، جهان و دین می‌نگریست و روش‌ها و نظام‌های اجتماعی را از این زاویه ارزیابی می‌کرد، به‌ناگزیر به نقد موقعیت زنان در جامعه نیمه‌سنتی ایران پرداخت. اهمیت زنان در پیشبرد یک جنبش اجتماعی گسترده، روشنفکری دینی را وامی‌داشت تا با طرح مسائل زنان و برانگیختن حساسیت‌های آنان در جهت بسیج اجتماعی آنها حرکت کند. ثانیاً در هم‌آمیختگی سنت و دین در ایران و این واقعیت که سنت توجیه خود را در دین جست‌وجو می‌کرد، باعث می‌شد تا کسانی که به دنبال ارائه تفسیری مدرن از دین بودند با حامیان سنت درگیر شوند که بخشی از این درگیری در محدوده‌های مربوط به زنان به وقوع می‌پیوست. به بیان دیگر، روشنفکران دینی در مسیر پیشبرد دو پروژه اصلی خود، یعنی «تحقق مدرنیته در جامعه» و «ارائه تفسیری مدرن از دین» به‌ناگزیر به نقد موقعیت موجود زنان می‌پرداختند و می‌کوشیدند تا افق‌های تازه‌ای برای جایگزینی ارائه کنند.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روشنفکری دینی به دلایلی به تدریج از حاکمیت سیاسی رانده شد و عمدتاً به صورت مشاور یا منتقد قدرت سیاسی عمل کرد. از این‌رو نباید نقش و عملکرد این جریان را در مورد مسائل مربوط به زنان از زاویه بخشی از حاکمیت ارزیابی کرد.

موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌طور انکارناپذیری ارتقا یافته است. همه شاخص‌ها از بهبود موقعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران حکایت می‌کنند. افزایش امید به زندگی در بدو تولد، میزان باسوادی زنان بزرگسال، میزان ثبت‌نام زنان در کلیه مقاطع تحصیلی، سهم نسبی درآمد زنان، میزان اشتغال زنان در پست‌های عالی، وضعیت بهداشتی و چگونگی وضع حمل زنان باردار و حمایت از کودکان آنها، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و... همگی نشانگر ارتقای موقعیت زنان هستند. اما، با وجود ارتقای انکارناپذیر موقعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران، مسائل خاص زنان همچنان پابرجاست. در سال‌های گذشته، روشنفکری دینی، به‌عنوان منتقد یا مشاور قدرت، گام‌های زیر را برای ارتقای بیشتر موقعیت زنان و حل مسائل آنها برداشته است؛ گرچه می‌توان تصور کرد که اگر قدرت سیاسی داشت، احتمالاً اقدامات مؤثرتری انجام می‌داد.

الف) مقابله با بنیادگرایی دینی؛ در حال حاضر



علیرضا علوی‌تبار متولد ۱۳۳۹ در شیراز و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اقتصادی است و تألیفات متعددی در این زمینه دارد که از جمله می‌توان از ساختار اقتصادی - اجتماعی ایل جوقویه، سرمشق‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، فرهنگ توسعه در ایران، ارزیابی اجتماعی سیاست‌های اقتصادی، فقر در ایران، درآمدی بر سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، و روشنفکری و ایدئولوژی نام برد. از وی مقالات پژوهشی و علمی بسیاری نیز در نشریات به‌جای رسیده است. علیرضا علوی‌تبار در کنار کارهای پژوهشی به تدریس در مرکز آموزش مدیریت دولتی مشغول است.

در جهان اسلام سه جریان اصلی در تفسیر دین وجود دارد: بنیادگرایی، سنت‌گرایی و نوگرایی. جریان بنیادگرایی دینی بیشترین دفاع را از نابرابری فرصت‌ها و نابرابری حقوقی میان زن و مرد و کاهش حضور مستقل زنان در عرصه اجتماع انجام داده است. تثبیت «مسائل زنان» به‌رغم ارتقای موقعیت عینی زنان در جامعه ایران نیز حاصل غلبه نگرش بنیادگرا در برخی از مراکز تصمیم‌گیری در سال‌های اخیر است. طی سال‌های اخیر، روشنفکران غیردینی، به دلایل مختلفی، قادر به ارائه نقدهای مؤثر از بنیادگرایی نبوده‌اند و روشنفکران دینی اصلی‌ترین و مؤثرترین مقابله را با بنیادگرایی کرده‌اند. در دیگر کشورهای اسلامی نیز بنیادگرایان در رقابت با روشنفکران غیردینی در جلب آرای مردم موفق‌تر بوده‌اند. خود بنیادگرایان نیز روشنفکری دینی را اصلی‌ترین رقیب خود می‌دانند و از این ناحیه احساس خطر بیشتری می‌کنند.

ب) طراحی سازوکارهای نهادین برای پیشرفت زنان: امروزه، تقریباً در کلیه نهادها و سازمان‌های

کشور، دستگاه‌هایی برای پیشرفت زنان استقرار یافته‌اند. طراحی و تأسیس این دستگاه‌ها نتیجه تلاش روشنفکران دینی در نقش مشاور دستگاه‌های حکومتی یا حاصل بحث‌های انتقادی آنها از عملکرد دستگاه‌های حکومتی در زمینه مسائل مربوط به زنان بوده است. حاصل این تلاش پیدایش مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادین بوده است که برنامه‌ریزی برای توانمندسازی زنان و پشتیبانی از این توانمندسازی و نظارت بر آن را در کشور دنبال می‌کرده‌اند. این سازوکارها هم در نهادهای خاص و هم در قوای سه‌گانه کشور استقرار یافته‌اند و امکانی بالقوه برای پیشرفت زنان به حساب می‌آیند.

ج) طرح و پیشنهاد اصلاحات موردی در قوانین مربوط به زنان: روشنفکری دینی به دلیل عدم حاکمیت در دستگاه‌های قانونگذاری و قضایی کشور نمی‌توانسته اصلاحات بنیادی و اساسی در قوانین مربوط به زنان ایجاد کند اما تا حد امکان از اقدامات اصلاحی موردی در قوانین مربوط به زنان استقبال کرده است. البته باید اذعان کرد که موفقیت پیشنهادها و روشنفکران دینی فقط با همکاری و همسویی بخش‌هایی از روحانیت ممکن شده است. برخی از این اصلاحات موردی عبارتند از: قانون واگذاری حق حضانت (۱۳۶۰)، قانون برقراری حقوق وظیفه و پرداخت به وراثت کارمندان (۱۳۶۴)، قانون اعمال سیاست تحدید مولد (۱۳۶۴)، قانون بازنشستگی پیش از موعد زنان (۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱)، قانون تأدیه زنان بی‌سرپرست (۱۳۶۴)، قانون تنظیم خانواده و جمعیت (۱۳۷۲)، قانون عائله‌مندی (۱۳۷۰)، قانون تأدیه مهریه به نرخ روز (۱۳۷۶)، و قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (۱۳۷۱). در همه این موارد اعاده بخشی از حقوق زنان و کمک به بهبود وضعیت آنها مد نظر بوده است.

د) زمینه‌سازی و ایجاد انگیزه برای مشارکت زنان در فرایند تصمیم‌گیری: روشنفکری دینی در سال‌های اخیر کوشیده است تا از یکسو زنان را به مشارکت بیشتر در فرایندهای تصمیم‌گیری تشویق و از سوی دیگر با موانع این مشارکت در وجوه سیاسی، فکری، اجتماعی و فرهنگی مقابله کند. در نتیجه فعالیت گسترده روشنفکران دینی، مشارکت زنان در حوزه عمومی (شرکت فعال در دوران انقلاب، انتخابات ادواری، تظاهرات و...) و مشارکت زنان برگزیده (در مجلس شورای اسلامی، امور اجرایی و پست‌های تصمیم‌گیری) افزایش یافته است.

در مجموع، از نظر من، اگر فعالیت روشنفکران دینی در حوزه مسائل زنان با توجه به تنگناها و محدودیت‌های موجود در جامعه ما ارزیابی شود، بی‌تردید نمره قابل قبولی خواهد گرفت. ■



دانش زندگی

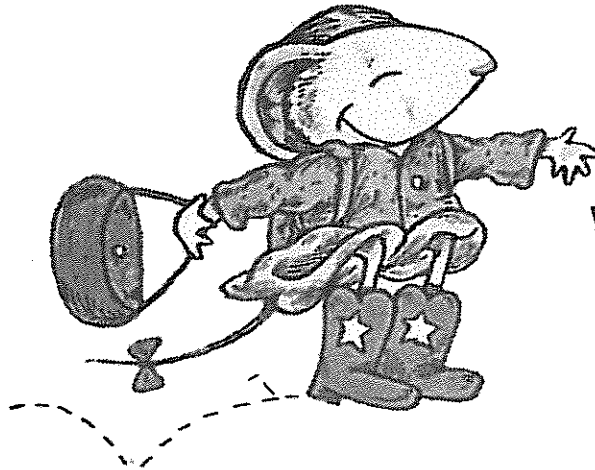
• «موش‌ها و آدم‌ها ناسازگارند»، «شهر ما خانه ما نه لانه موش‌ها»، «موش‌ها عامل بیش از ۳۰ نوع بیماری خطرناک هستند» و ... اینها عباراتی هستند که طی چند ماه گذشته روی اکثر بیلبوردها و پلاکاردها در مناطق بیست‌گانه تهران به چشم می‌خورد.

تعداد موش‌های مودی در تهران حدود ۲۰ میلیون تخمین زده شده است، و از این رو ریشه‌کن کردن موش‌ها در کوتاه‌مدت و به‌سادگی امکان‌پذیر نیست، و به همکاری نزدیک و متقابل شهروندان تهرانی با شهرداری مناطق مسکونی آنها بستگی دارد.

مسئولیت اجرای طرح موش‌زدایی استان تهران بر عهده واحد سامان‌دهی شهرداری تهران است. پس از شروع اجرای این طرح، نظرهای مثبت و منفی درباره عملکرد شهرداری مطرح شد. از این رو بر آن شدیم گفت‌وگویی با عوامل اصلی اجرای این طرح ترتیب دهیم تا از نظرهای آنان و میزان موفقیت طرح مطلع شویم.

پای صحبت عباس ندلو، معاون خدمات شهری و فضای سبز شهرداری منطقه ۱۷، می‌نشینیم:

الهام بقا



شهر ما، خانه ما یا لانه موش‌ها؟!

گفت‌وگو با عباس ندلو

• لطفاً کمی درباره نحوه انتخاب عوامل برای اجرای طرح موش‌زدایی در تهران توضیح دهید.

• برای اجرای این طرح دوره‌های آموزشی گوناگونی برای افراد منتخب گذاشته شد. این افراد از کارشناسان و مهندسان باتجربه و کارآموزده هستند که با انواع سم و شیوه‌های استفاده از آن آشنایی کامل دارند و حتی پیمانکار طرح فوق نیز از میان مهندسان محیط زیست انتخاب شده است.

در مورد سم مورد استفاده باید بدانید که پس از مکاتبات و پیگیری‌های فراوان، این سم از خارج از کشور با مجوز و ارز دلاری و با هزینه بسیار زیاد وارد کشور شد. انستیتو پاستور نیز آن را تأیید کرده است.

• با توجه به تعداد زیاد موش‌ها در تهران، چرا زودتر به فکر از بین بردن آنها نیفتادید؟

• قبل از پاسخ به این سؤال باید بگویم تهران شهری کاملاً آلوده است، از آلودگی صوتی گرفته تا آلودگی زیست‌محیطی و هوا ... ولی مدیرکل محترم استان تهران چه زمان برای رفع این آلودگی‌ها از شهرداری کمک گرفته است.

برای بین بردن موش‌ها قبلاً سمی به نام فسفر دوزنگ در بازار موجود بود که برای انسان و حیوان بسیار خطرناک بود، امسال با خرید سم جدید موافقت شد و بودجه‌ای برای خرید آن در اختیار شهرداری قرار گرفت.

• موش‌ها در سطح تهران بیشتر در چه مناطقی وجود دارند؟

• موش‌ها عموماً مناطقی را برای زندگی انتخاب می‌کنند که برای زاد و ولدشان مناسب باشد بنابراین کلیه محل‌های مخفی، روزه‌های موجود در دیوارهای ساختمان‌ها به‌خصوص ساختمان‌های قدیمی، گاراژهای قدیمی، جوی‌ها و کانال‌ها از جمله مکان‌های مناسب برای زیست موش هستند. در ۲۱ منطقه تهران، ۲۰ پایگاه برای جمع‌آوری اطلاعات از شهروندان در مورد محل زندگی موش‌ها تعبیه شده است.

هر موش ماده در هر زایمان بالغ بر ۱۳ نوزاد موش به دنیا می‌آورد که این نوزادان در طی سه هفته به بلوغ کامل می‌رسند.

• لطفاً نحوه استفاده از سم و یا همان طعمه سمی را برای از بین بردن موش‌ها توضیح دهید.

• این سم کلراید پلیت نام دارد و به‌طور مستقیم در محل و داخل لانه موش انداخته می‌شود که پس از تماس با لانه موش به‌سرعت منعقد می‌شود.

• لاشه موش‌های مرده چگونه از بین برده می‌شود؟

• لاشه‌ها با سیستم خاصی از لانه‌ها بیرون آورده و پس از جمع‌آوری دفن و آتش زده می‌شود.

• مردم از اجرای این طرح رضایت داشتند؟

• همکاری مردم با واحدهای مستقر در مناطق بسیار خوب بود به‌طوری که حدود ۱۰۰ هزار آدرس لانه موش به شهرداری تحویل داده شد.

شهروندان تا یک ماه و نیم پس از شروع اجرای طرح، طی تماس با رادیو و برنامه «بخش پنچ»، تلویزیون، نظرهای مثبتی ارائه دادند که نشان‌دهنده میزان رضایت آنها از این طرح است.

• آیا با اجرای این طرح می‌توان نسل موش‌ها را در تهران به‌طور کامل از بین برد؟

• خیر، ما فقط می‌توانیم جمعیت موش‌ها را کنترل کنیم، حتی پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا نیز قادر نیستند نسل موش‌ها را به‌طور کامل از بین ببرند. علاوه بر این، وجود تعدادی موش برای حفظ اکوسیستم طبیعی زندگی لازم است. به نظر شما چرا تعداد موش‌ها در تهران



این قدر زیاد است؟

○ تهران شهری با بافت قدیمی است بدون سیستم جاری هدایت آب (اگو)، این سیستم در شهرک‌هایی مثل شهرک قدس، اکباتان، آپادانا و آتی ساز، یا حتی پادگان‌ها وجود دارد. در سیستم اگو، آب فاضلاب و آب سطحی و فضولات، پس از جمع‌آوری، به تصفیه‌خانه‌ای خارج از شهر هدایت می‌شود. در آنجا فضولات و تمامی مواد دفعی به مواد شیمیایی مناسبی برای استفاده در کشاورزی و غیره تبدیل می‌شود.

در این شهرک‌ها هیچ جویوبی وجود ندارد ولی در سطح تهران این همه جوی می‌بینیم که مهم‌ترین عامل وجود موش‌ها هستند. تعداد زیادی موش در سیستم اگو وجود دارد ولی این تعداد هیچ مشکلی برای سلامتی شهروندان ایجاد نمی‌کنند و حتی برای سیستم مفید هستند.

در منطقه ۱۷ که اولین منطقه برای اجرای طرح موش‌زدایی بود مساحت بزرگ‌ترین خانه حدود ۴۰ متر است که به هیچ وجه نمی‌توان سیستم اگو را در این منطقه راه‌اندازی کرد مگر این‌که تهران دوباره ساخته شود. درخواستم از شهروندان این است که برای حفظ بهداشت شهر و سلامتی خود با شهرداری همکاری کنند؛ همکاری با شهردای یعنی:

- نریختن زباله در جوی آب
- نریختن آب صابون و حمام در جوی‌ها
- تنها با همکاری شهروندان این طرح نتیجه رضایت‌بخشی خواهد داشت.



● آیا تا به حال مورد مسمومیت و یا بیماری در ساکنان مناطقی که طرح موش‌زدایی با طعمه سمی اجرا شده، گزارش شده است؟
○ خیر، حتی یک نمونه هم وجود نداشته است. با ذکر این مطلب که هنگام استفاده از طعمه سمی از تابلوهای هشداردهنده استفاده شده و در هر منطقه نیز پایگاه بهداشتی برای مداوای شهروندان در نظر گرفته شده است. ■

گفت‌وگو با مهندس نوشین ملک‌احمدی

● موش‌ها زندگی‌مان را مختل کرده‌اند. آنها علاوه بر ایجاد آلودگی، مواد غذایی را از بین می‌برند. کابل‌های برق و تلفن را می‌چوند و در نهایت موجب آتش‌سوزی می‌شوند.
موش‌ها عامل انتشار و انتقال بیش از ۴۰ نوع بیماری هستند و بر اساس آمارهای سازمان جهانی بهداشت سالانه تقریباً ۳۳ میلیون تن مواد غذایی را از بین می‌برند.
برای بررسی نقش موش‌ها در ایجاد بیماری‌ها و نحوه مبارزه با آنها گفت‌وگویی با مهندس نوشین ملک‌احمدی، رئیس اداره مبارزه با حشرات و جوندگان و دفع بهداشتی مواد زائد جامد این اداره، انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

● موش‌ها چگونه بیماری‌ها گوناگون در انسان ایجاد می‌کنند؟

○ موش‌ها عامل انتقال و انتشار عوامل بیماری‌زای انسانی از جمله ویروس، باکتری و انگل هستند. انتقال بیماری‌ها، که مسمومیت غذایی مهم‌ترین آنهاست، از طریق آب دهان، ادرار، مدفوع و انگل‌هایی مثل کک، کنه و شیش که روی بدن موش زندگی می‌کنند صورت می‌گیرد. این انگل‌ها از خون موش تغذیه می‌کنند و در شرایط خاص پس از مردن حیوان از بدن او جدا می‌شوند و از انسان خونخواری می‌کنند که از این طریق بیماری منتقل می‌شود.
در محیط‌هایی که تعداد موش زیاد است، انتقال بیماری از طریق گاز گرفتن موش نیز صورت می‌گیرد.

● عادات زیستی و رشد و تکثیر موش‌ها چگونه است؟

○ موش‌ها به‌طور معمول شب‌ها برای تأمین مواد غذایی از لانه خارج می‌شوند ولی اگر در محیط رفت‌وآمد نباشد، روزها نیز از لانه خارج می‌شوند و از مواد غذایی اطراف استفاده می‌کنند. تولیدمثل و رشد سریع از خصوصیات موش‌هاست. یک جفت موش در سال چهار نوبت تولیدمثل می‌کند و ۶ تا ۱۲ بچه به دنیا می‌آورد. بچه‌ها در سه ماهگی می‌توانند تولیدمثل کنند و در شرایط مناسب و بدون مرگ‌ومیر در مدت یک‌سال تعداد آنها به ۵۰۰ و در مدت سه سال به بیش از ۲۰ میلیون می‌رسد.

● آیا با این تعداد بی‌شمار موش می‌توان مبارزه کرد؟

○ به‌طور کلی موش برای ادامه حیات به سه عامل غذا، آب و پناهگاه نیاز دارد. در صورتی که با سالم‌سازی محیط این سه عامل برای موش فراهم نشود و شرایط زندگی او نامناسب شود، بزرگ‌ترین گام برای مبارزه با این حیوان برداشته شده است.

● برای سالم‌سازی محیط خانه باید به نکات زیر توجه کرد:

- مواد غذایی در شیشه، قوطی و ظروف کاملاً دربسته نگهداری شوند.
- زباله‌ها در ظروف دربسته نگهداری و به‌موقع حمل و دفع شوند.
- لباس‌های کثیف، کافتی، صابون و غیره دور از دسترس موش‌ها نگهداری شوند.
- از نشست آب جلوگیری شود و شیرهایی که جکه می‌کنند تعمیر شوند.
- گونی‌های غلات روی پایه قرار بگیرند و هر دو ماه یک بار جابه‌جا شوند.
- سوراخ‌های بزرگ‌تر از شش میلی‌متر با سیمان و خورده‌آهن گرفته شوند.
- نوار ۱۰ سانتی‌متری پلاستیک صیقلی در پایین پنجره‌ها نصب شود.
- حیاط خانه و اطراف آن کاملاً تمیز و خالی از وسایل اضافی باشد.
- در اطراف خانه، شاخه درخت‌هایی که خیلی نزدیک به سقف خانه هستند بریده شود.
- علاوه بر اینها، در سطح شهر نیز باید موارد زیر انجام شود:
- ساختمان‌انبارها و رستوران‌ها و محل‌های نگهداری مواد غذایی، مجاری فاضلاب‌ها و آب‌های سطحی، و کابل‌های برق برای جلوگیری از ورود موش تجهیز شود.
- سوراخ‌های منتهی به سیستم فاضلاب‌ها و هواکش‌ها مسدود شود.
- زباله به‌طور صحیح جمع‌آوری و دفن شود.

برای مبارزه با موش راه‌های گوناگونی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به روش شیمیایی (کاربرد سموم) اشاره کرد.

سموم موش‌کش برای انسان و محیط زیست او نیز خطراتی دارد ولی در صورت استفاده صحیح می‌توان این خطرات را به حداقل رساند.

دسته‌ای از این سموم که به سموم حاد معروف هستند موش را به‌سرعت از بین می‌برند و دسته‌ای دیگر که سموم ضد انعقادی نام دارند در مدت طولانی‌تر باعث مرگ موش می‌شوند. در اماکن مسکونی، مصرف سموم ضد انعقادی توصیه می‌شود. برای استفاده از روش شیمیایی، بهتر است با مراکز بهداشتی - درمانی واحد بهداشت محیط مشورت شود. ■

مادرم همیشه به من می‌گفت: «قبل از انجام هر کاری اول فکر کن»، یادم می‌آید وقتی هشت ساله بودم، مادرم از من پرسید که آیا واقعاً می‌خواهم تمام پولم را صرف خرید گلدان سرامیکی کنم که فقط یک کاکتوس کوچک در آن جا می‌گیرد. از سؤال او دلخور شدم. فکر کردم هشدارش به آن معنی است که نباید کار مورد علاقه‌ام را انجام دهم اما پس از خرید گلدان، مادر هرگز از من انتقاد نکرد و من نیز اطمینان پیدا کردم که نصیحت او به‌جا و منطقی بوده است.

کارشناسان رشد کودک معتقدند که والدین حساس و هوشیار چنین برخوردی با فرزندانشان دارند. تصمیم‌گیری مهارتی است که کودک قادر به یادگیری آن است و همچون بستن بند کفش

دانشمندان دائم در حال آزمایش بود. فندک ماشین همیشه توجه او را جلب می‌کرد. روزی فندک را بیرون آورد، به نوک نارنجی آن به‌دقت نگاه کرد و به آرامی ته آن را به نوک بینی‌اش چسباند. پدر بارها به او گفته بود که به فندک دست نزنند اما او خودش باید آن را آزمایش می‌کرد و پدر هم به او اجازه داد، و نتیجه آن شد که دیگر با فندک بازی نکرد. اکنون او دکترای فیزیک دارد و دیگر از آن زخم روی بینی‌اش هم اثری نمانده است.

وقتی کودک ببیند بعد از پوشیدن کفش دیگر نمی‌تواند شلوار را از پایش بالا بکشد، می‌فهمد که باید شیوه کارش را عوض کند. والدین باید انتظار خطا را از فرزندشان داشته

باشند. البته اگر فرزند شما خواست از خانه بیرون برود و به وسط خیابان برود، باید مانع او شوید اما به یاد داشته باشید که کودک با آزمایش کردن می‌آموزد. فراگیری کودک زمانی شکل می‌گیرد که در تصمیم‌گیری به او کمک کنید. وقتی مجبور می‌شوید یک عمل مستقیم فیزیکی انجام دهید - منع کردن کودک از انجام کار خطرناک - در واقع حداقل کار را انجام داده‌اید.

◀ **بچه‌های پیش‌دستانی و مه‌دکودکی**

وقایع روز را با او مرور کنید. کودک در این سن از نصایح پدر و مادر برای حل مشکلات خود استقبال می‌کند و حتی از بحث با آنها برای پیدا

پرسیدن

به جای گفتن!!

آندره تامپسون

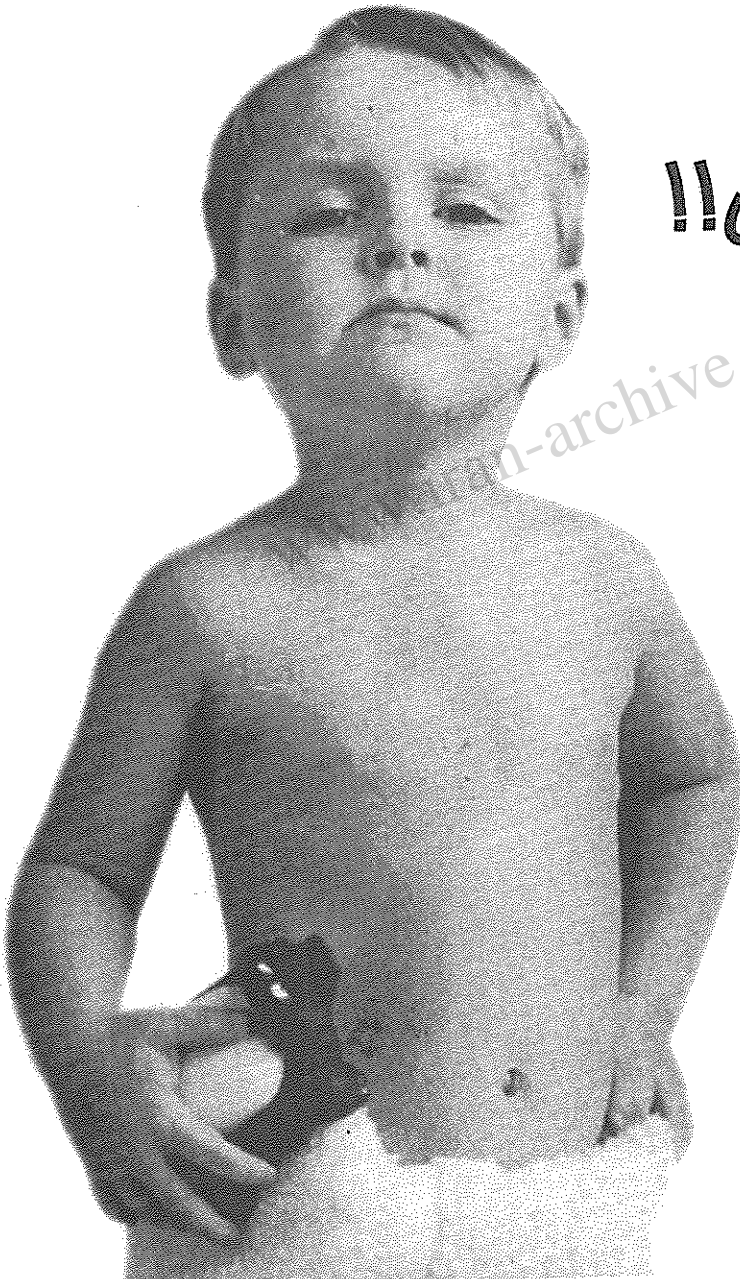
ترجمه شروین شمالی

یا سوار شدن دوچرخه نیاز به آموزش دارد. زمانی که کودک تفاوت بین «بله» و «نه» را دریافت، دیگر می‌تواند تصمیم بگیرد. اما چگونه می‌توان کودک را برای دستیابی به قضاوتی صحیح تربیت کرد؟

◀ **نوپایان و خردسالان**

چند راه پیشنهاد کنید. روزی مادری دختر دو ساله خود را به پارک برد و از او پرسید که دلش می‌خواهد با ماسه‌ها بازی کند یا سرسره سوار شود. کودک بلافاصله سرسره‌سواری را انتخاب کرد. این بهترین شیوه برای کنار آمدن با کودک خردسال است که غالباً تمایل به انجام هر کاری دارد جز آنچه مادرش می‌گوید. دادن حق انتخاب به کودک باعث می‌شود احساس کند که نظرش واقعاً مهم است. به اعتقاد کارشناسان، خردسالان نیاز دارند که در بعضی موارد رئیس باشند. بنابراین، گاهی اجازه دهید که فرزندتان آنچه را دوست دارد، انجام دهد. بگذارید ساک مادر بزرگ را پر از اشیای غیرضروری کند، اجازه دهید بلوز لیمویی و شلوار صورتی بپوشد. دادن این آزادی و حق انتخاب باعث می‌شود او به آنچه که می‌گوید، عمل کند.

بگذارید انتخاب کند و نتیجه انتخابش را هم بسبیند. برادر کوچک و کنجکاو من مثل



کردن راه‌حل مناسب لذت می‌برد. پس اجازه بدهید که فرزندتان وقایع روزانه را شرح دهد و به او کمک کنید تا دریابد چه چیزی باعث خوشحالی، ناراحتی و یا خشمش می‌شود و زمانی که بر سر دو راهی قرار گرفت، چه باید بکند. خواهرزاده من، سارا، وقتی به کودکان می‌رفت، اسباب‌بازی کوچکی را همراه خود می‌برد. روزی پسر بچه‌ای اسباب‌بازی او را از دستش گرفت، بعد شنیدم که سارا به مادرش می‌گفت: «از او متنفرم. دلم می‌خواهد با لگد بزمنش اما می‌ترسم که به معلمان بگویم، مادرش گفت: «من هم دلم می‌خواست به او لگدی می‌زدم، سپس آنها بعد از کمی بحث چند راه‌حل یافتند: سارا به آن پسر بگوید که دیگر

یک آدم خوشحال است؟» او همیشه به آنچه می‌گفتم گوش می‌داد. گاهی فقط سر تکان می‌داد و گاهی می‌گفت: «حق با توست.» و از رنگ پرتقالی یا رنگ‌های دیگر استفاده می‌کرد. حالا من هم سعی می‌کنم فرزندم را به همین شیوه در کارم مشارکت دهم. ایده‌های بچه‌ها گاهی بسیار جالب است. مشورت کردن با آنها و جدی گرفتن نظرشان به آنان می‌آموزد که برای قضاوت خود ارزش قائل شوند.

حتی‌الامکان او را در تصمیم‌گیری خانوادگی دخالت دهید. بهترین شیوه برای این کار جمع شدن اعضای خانواده به دور یکدیگر و تشکیل جلسه است. این جلسات نباید طولانی باشند و

● کودک با آزمایش کردن می‌آموزد. پس بگذارید انتخاب کند و نتیجه انتخابش را ببیند. فراگیری کودک زمانی شکل می‌گیرد که در تصمیم‌گیری به او کمک کنید.

دست به اسباب‌بازی او نزنند؛ به زور اسباب‌بازی را از او بگیرد؛ از معلم بخواهد جایش را عوض کند. اما نه، سارا هیچ‌کدام از این راه‌حل‌ها را نپسندید. آخر شب به مادر گفت که چه تصمیمی دارد: «اسباب‌بازی را در خانه می‌گذارم.»

این نوع مشورت کردن، آغاز فرایند استدلال از طریق تأثیر متقابل است.

مدیر مدرسه‌ای می‌گوید: «بخشی از برنامه‌ریزی‌های ما مربوط به آموزش مهارت‌های تصمیم‌گیری به کودکان کودکان استانی و کلاس اولی است. به این ترتیب که عکس‌هایی ساده از بچه‌ها در وضعیت‌های مختلف نشان می‌دهیم؛ مثلاً عکس دو کودک که در حال دعوا هستند یا کودکی که تنها نشسته و نمی‌خواهد به گروه کودکانی که در حال بازی‌اند، ملحق شود. سپس از بچه‌ها می‌خواهیم تا درباره عکس صحبت کنند. هدف ما این است که به کودکان کمک کنیم در خلال دوستی‌ها توانایی تصمیم‌گیری صحیح را داشته باشند و برای احساس خود و دیگران ارزش قائل شوند. این تمرین‌ها باعث می‌شود آنها یاد بگیرند زمانی که نمی‌خواهند کاری را انجام بدهند، «نه» بگویند.

نظر کودک را بپرسید و آن را جدی بگیرید. مادر کودک سه ساله‌ای که طراح دکوراسیون است در مورد ایام کودکی خود می‌گوید: «پدرم طراح گرافیک بود. بعد از ظهرها که من از کودکان به خانه می‌آمدم، اوقاتم را با پدرم می‌گذراندم. او اغلب از من می‌خواست درباره طرحی که روی آن کار می‌کرد، فکر کنم. می‌پرسید: «در اینجا چه رنگی را بیشتر دوست داری، زرد لیمویی و یا پرتقالی؟» یا «به نظر تو این تصویر مثل صورت

مورد کودکان هشت نه ساله و یا بزرگ‌تر به کار گیرند. این کودکان تا حدی توانایی استدلال منطقی را دارند و این استدلال فراتر از نگرش‌های خودمختورانه دوران خردسالی آنهاست. آنها می‌توانند تصمیماتی بگیرند که باعث محبوبیت اجتماعی و اعتمادبه‌نفسشان شود. کودکان دوست دارند دیگران به آنها توجه و علاقه نشان دهند، و می‌خواهند تصویر ذهنی مثبتی از خود ارائه بدهند. در این سن آنها برای تشخیص مشکل و یا تصمیم‌گیری دشوار به نوعی به شیوه منظم سه مرحله‌ای متوسل می‌شوند:

- ۱) چه راه‌حلی‌هایی وجود دارد؟
- ۲) نتیجه انتخاب هر یک از این راه‌ها چیست؟
- ۳) کدام یک از این راه‌ها هم به نفع دیگران است و هم به من کمک می‌کند؟

◀ نوجوانان و جوانان

نصیحت نکنید. دختر چهارده‌ساله‌ام غالباً از من می‌پرسد که در موقعیتی که برایش پیش آمده چه باید کند. وقتی شهادت پیدا می‌کنم و می‌گویم: «خوب فکر می‌کنم باید این کار را انجام دهی»، دیگر در چشمان او شور و شوق اولیه را نمی‌بینم. اکثر نوجوانان از ما انتظار دارند به صحبت‌های آنها به‌دقت گوش کنیم اما مایل نیستند موعظه بشنوند. در چنین مواقعی، بهترین شیوه کمک به نوجوانان ادامه صحبت با طرح پرسش‌هایی درباره موضوع اصلی است. خود را علاقه‌مند نشان دهید اما فرصت‌طلبی نکنید. مثلاً بپرسید: «این مسئله کجا اتفاق افتاد؟ چه کسی آنجا بود؟ او چه گفت؟ تو چه گفتی و...»

او را تشویق کنید تا با اشخاص بزرگسال مورد علاقه خود صحبت کند. جوانان غالباً با اشخاص بزرگسال مورد اعتماد خود راحت‌تر از والدینشان صحبت و مشورت می‌کنند زیرا این اشخاص معمولاً بدون هیچ غرضی نظر خود را درباره مشکلات آنها می‌گویند.

گاهی نیز نظر خود را مطرح کنید. معمولاً پدرها و مادرها می‌خواهند فرزندانشان قدرت تصمیم‌گیری داشته باشند اما زمانی که خودشان می‌خواهند نظر بدهند، قدری احساس تردید می‌کنند. باید توجه داشت که انتقال ارزش‌هایی که آنها را مهم می‌دانیم بسیار حائز اهمیت است. اظهارنظر یکی از شیوه‌های انتقال ارزش‌هاست. باید به فرزندمان بیاموزیم که اول ببیند و سپس اقدام کند تا بتواند بهترین راه‌حل را انتخاب کند. باید به او کمک کنیم که حس کند بر خود و جهان پیرامون خود احاطه دارد. و چه شیرین است زمانی که حس کنیم توانسته‌ایم این مهارت‌ها را به فرزندمان بیاموزیم. ■

جنبه رسمی به خود بگیرند. سعی کنید به همه اجازه اظهارنظر بدهید. زمانی که دور میز شام نشسته‌اید و از مسافرت در تعطیلات و یا خرید میلمان جدید صحبت می‌کنید، بگذارید فرزندتان بداند به نظرش اهمیت می‌دهید.

◀ بچه‌های دبستانی

شیوه پرسیدن به جای گفتن را به کار ببرید. کودکان طبیعتاً در کلاس اول و دوم دبستان بهتر در مورد مسائل قضاوت می‌کنند چرا که درمی‌یابند مسئله تصمیم‌گیری فراتر از منافع شخصی آنهاست. کارشناسان رشد کودک معتقدند که مادرها و پدرها باید هنگام صحبت با فرزند خود شیوه پرسیدن به جای گفتن را به کار ببرند؛ به جای گفتن این‌که: «اگر همین‌طور برای تماشای تلویزیون با من بحث کنی آن را خاموش می‌کنم»، بپرسید: «اگر همین‌طور برای تماشای تلویزیون جاروجنجال کنی، چه اتفاقی می‌افتد؟» و به جای گفتن این‌که: «از خواهرت به خاطر رفتار بدت معذرت بخواه»، بپرسید: «اگر تو جای او بودی، چه کار می‌کردی؟». هدف مهم در اینجا ترغیب کودکان به ایجاد عادت پرسش از «خود» است. به کاربردن این روش کودکان را برای تصمیم‌گیری‌های مهم در آینده آماده می‌کند.

زمانی که کودک تصمیم درستی می‌گیرد، او را تشویق کنید. نباید به کودکان فقط برای رفتار خوب جایزه داد. توجه به این مسئله مهم است که آنها به هر حال از روی عجله و شتاب‌زدگی عمل نکرده‌اند بلکه به چند راه‌حل احتمالی توجه کرده و با دقت و زیرکی تصمیم گرفته‌اند.

به او کمک کنید یک راه را انتخاب کند و نتیجه عمل را بسنجد. والدین می‌توانند این شیوه را در

مؤسسه فرهنگی و آموزشی معرفت

برای دوره‌های عادی و فشرده ترم تابستان مکالمه و گرامر
زبانهای انگلیسی و آلمانی ثبت نام می‌نماید.

۱- کلاسهای انگلیسی بزرگسالان ۱۴ به بالا

مواد آموزشی **New American**

Streamline

و مواد تکمیلی

۲- کلاسهای انگلیسی کودکان و نوجوانان ۱۰ سال به بالا

مواد درسی **Let's Go**

Let's Chant

دوره‌های آلمانی با جدیدترین کتابهای **Lem 113**

آدرس : خیابان انقلاب، ابتدای وصال شیرازی، پلاک ۳۱

تلفن : ۶۴۹۹۹۶۱ - ۶۴۹۱۲۰۹

فاکس : ۶۴۹۱۲۰۹

مرکز خدمات مشاوره‌ای **مشیروی** با مجوز رسمی زیر نظر **دکتر مشیروی**
(استادیار دانشگاه) روانشناسی، وسواس، اضطراب، افسردگی اعتماد، اعتماد
به نفس، آزمون هوشی، شخصیت، مشاوره خانوادگی و ازدواج و...

مشاوره تحصیلی، مقابله با استرس، خجالت، حسادت و ترسهای
مرضی و درمان چاقی عصبی و لاغری عصبی

۲۰۸۳۵۶۰۵

دکتر فاطمه اعلمی

ختنه با حلقه

نوزادی بهترین سن ختنه

متخصص بیماریهای کودکان و نوزادان، رشد، بهداشت و تغذیه کودک

پاسداران- روبروی داروخانه شبانه روزی پاسداران- ساختمان پزشکان ۲۴۰

۲۵۶۸۲۸۴-۲۵۶۸۳۳۰ تلفن ۱۰ شب

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی

زیر نظر استاد باتجربه (خانم) با تحصیلات دانشگاهی در

ایران و انگلیس برای خانمها و دخترخانمها و کودکان

۸۸۴۵۹۶۵

قائم مقام فراهانی



FRESH LOOK



عرضه انواع

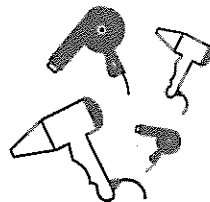
لنزهای طبی، رنگی و کرمهای آرایشی بهداشتی

با تخفیف

تلفن ۱۴۳۱۲۰۸

و بصورت اقساط

برای اولین بار در ایران درهر کجا
که هستید قطعات یدکی یا دستگاه
تعمیر شده خود را تحویل بگیرید.
مرکز تعمیر شسوارمجاز مقدم
به مدیریت فانم دانشیان



تلفکس : ۳۱۱۷۸۰۱ تلفن گویا: ۳۷۸۳۷۶۷

با روش استاندارد آموزشی وزارت کار

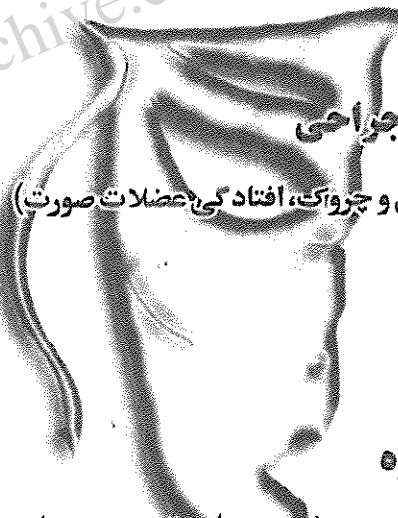
آموزشگاه خیاطی ایرانیان

به مدیریت خانم بیگلری

آماده آموزش با پنج متد بین المللی و با جدیدترین روشهای اروپا می‌باشد.

(مدرک رسمی داده می‌شود)

شیفت ویژه کارمندان دایر می‌باشد تلفن: ۶۴۹۹۱۲۸



لیفتینگ بدون جراحی
(از بین بردن چین و چروک، افتادگی عضلات صورت)

پلینگ اسید میوه

از بین بردن لک و جوش - ویتامینه مو - درمان
ریزش و تقویت مو - خشکی و چربی پوست
توسط پزشک در مطب

۸۷۲۲۷۰۵-۸۷۱۷۶۱۵

مرکز گسترش مطالعات و فرهنگها
(سازمان پل)

P O L اینترکام

مکالمه زبان انگلیسی
باروش و لهجه آمریکایی
(آسان - سریع - صحیح)

مقدماتی تا متوسطه (۳ کتاب و ۱۸ نوار کاست)
متوسطه تا پیشرفته (۳ کتاب و ۱۸ نوار کاست)
هفته‌ای یک جلسه آموزش حضوری
ارسال جزوات راهنما و آزمون جهت شهرستان‌ها
تخفیف ویژه برای دانش جویان پیام‌نور

ثبت نام دوره تابستان برای تعداد محدود

تلفن: ۸۳۷۸۹۲-۸۳۵۹۲۳۹۲۳۵-۹۱۱۲۲۳۳۶ فاکس: ۸۸۴۲۳۳۶

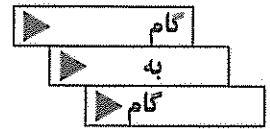
صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۹۱۱

آدرس: خیابان استاد مطهری، خیابان میرزای شیرازی
جنوبی، بین بانک ملی و ملت، شماره ۱۷۷، طبقه سوم

مؤسسه علمی فرهنگی

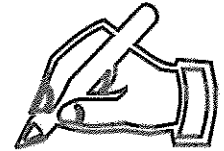
بخوانید و بنویسید

آگاه



آموزش زبان فارسی در

۵ ترم به روش جدید



یک ترم آموزش فارسی ویژه خارجی‌ان

۱- ترم اول برای کسانی که از نعمت خواندن و نوشتن محرومند در ۳ ماه به طور تضمینی - ۲- ترم‌های دوم و سوم برای کسانی که کم سواد محسوب میشوند و احتیاج به گذراندن دوره تکمیلی دارند - ۳- ترم چهارم و پنجم برای کسانی که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردارند اما در نگارش و دستور دچار مشکل هستند.

شهرستانی‌ها میتوانند به‌طور مکاتبه‌ای کتاب‌ها و راهنمای تدریس آنها را دریافت دارند.

صندوق پستی: ۱۴۴۵۵/۳۴۴

۵ ۸۲۶۲۲۷۱

ویزای اقامت کانادا

توسط مجرب‌ترین وکلای Immigration

با سالها تجربه موفق

Vick. Menhee & Lin

برای اخذ ویزای اقامت و کسب اطلاعات بیشتر در امور مهاجرت
با بخش فارسی زبان ما تماس حاصل نمایید تا از راههای قانونی
و چگونگی تشریفات اداری ویزای اقامت مطلع شوید.

BACAD CONSULTING GROUP INC.

#4-1583 Pemberton Ave., North Vancouver.

B.C. V7P 2S4, Canada

TEL: 001(604)986-5554 E-Mail: Consult@bacad.com

Fax: 001(604)986-5530 Web Site: www. Bacad.com

گائون پوگا

با ۲۲ سال سابقه

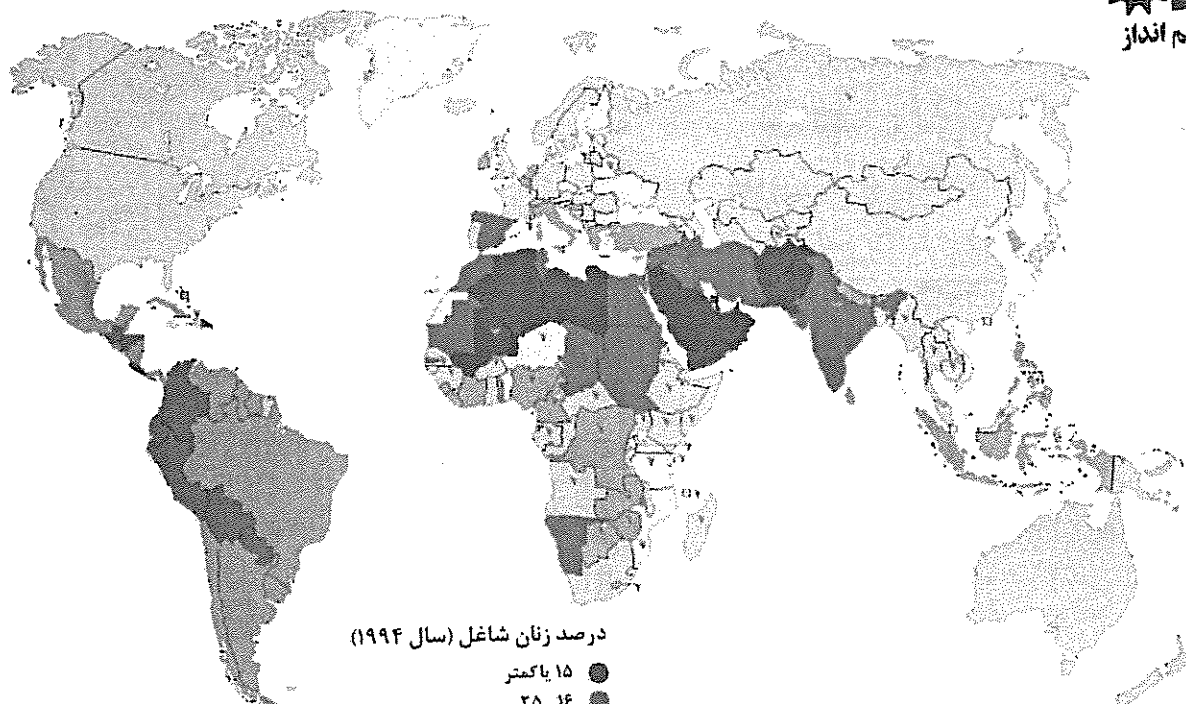
فحالیق اسلامی

تمرینهای بدنی و تنفسی و تمرکز پوگا را
به شما می‌آموزد.

کلاسهای تمرکز فکر جداگانه برگزار می‌شود.
کلاسهای آقایان بعد از ساعت ۱۹ تشکیل می‌شود.

مرکز نیاوران: ۲۲۸۳۳۶۶

مرکز ظفر: ۲۲۵۶۴۸۵



درصد زنان شاغل (سال ۱۹۹۴)

- ۱۵ یا کمتر
- ۱۶-۲۵
- ۲۶-۳۵
- ۳۶-۴۵
- ۴۶-۵۰

اطلاعی در دست نیست

اطلس زنان

جونى زيگر*

ترجمه زهره زاهدی

کار در خارج از خانه

گرایش تا حدی بر روند سراسری کردن و تعدیل پذیر کردن اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد. این‌که برای کارگر نیمه‌وقت دستمزد کمتری پرداخت می‌شود، روش قدیمی صرفه‌جویی در هزینه کار است، که البته سود کمتری هم به دنبال دارد. زنانه کردن کار نیمه‌وقت از خصوصیات بارز بازار کار جدید است. بسیاری از زنان که نیمه‌وقت کار می‌کنند، این شیوه را به دلخواه انتخاب کرده‌اند زیرا در این صورت می‌توانند میان مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی تعادل برقرار کنند. اما آمار رسمی نشان می‌دهد که یک‌سوم همه کارکنان نیمه‌وقت ترجیح می‌دهند تمام‌وقت کار کنند.

● معمولاً زنان آخرین کسانی هستند که از توسعه بازار کار منتفع می‌شوند و اولین نفراتی هستند که از رکود آن متضرر می‌شوند. در اغلب اقتصادهای صنعتی، میزان بیکاری زنان بیش از مردان است و هر روز بیشتر هم می‌شود. در حال حاضر زنان در اروپای شرقی بیش از هر جای دیگر در معرض خطر رکود بازار کار قرار دارند و طبق آمار رسمی دو سوم بیکاران را در این کشورها تشکیل می‌دهند.

● نسبت میان زنان و مردان مزدبگیر، طی چند دهه اخیر، در کشورهای فقیر همچنان ثابت مانده است. در کشورهای ثروتمند، این نسبت از سال ۱۹۵۰ تاکنون پنج درصد افزایش داشته است. در این کشورها شکاف میان زنان و مردان مزدبگیر به‌طور آهسته و یکنواخت در حال کاهش است. طی ۲۰ سال گذشته، سهم زنان از بازار کار در تمام مناطق جهان افزایش یافته، البته بجز در کشور صحرای آفریقا که، به دلیل رکود اقتصادی، برنامه‌های تعدیلی مربوط به آن بر بسیاری از زمینه‌ها تأثیر منفی گذاشته و در نتیجه این سهم نیز کاهش یافته است.

● عوامل بسیاری توانایی زنان در مشارکت در بازار کار را شکل می‌دهند، از جمله حق ازدواج، حق تحصیل و حق باروری. در بسیاری از کشورها مانند بولیوی، گواتمالا، لسوتو، سوآزیلند، سوریه، توگو، امارات متحده عربی و زئیر شوهران قانوناً حق دارند مشارکت همسرانشان را در بازار کار محدود یا حتی قذف کنند.

● در نظام‌های اقتصادی صنعتی قدیمی‌تر، کار زنان به‌طور روزافزونی نیمه‌وقت می‌شود. این

**جریان زندگی به سبزی
و طراوت نیاز دارد!
خانه، مدرسه، اداره،
بیمارستان را با گل و گیاه
بیارایید.**

کاکتوس‌دیس

**مرکز پرورش و فروش انواع
گل‌های آپارتمانی و
کاکتوس، بهترین‌ها را به
شما عرضه می‌کند.
مشاوره تخصصی برای
مراقبت از گیاهان رایگان
است.**

**آدرسی: بالاتراز
پل تجریش،
کاخ سعدآباد،
گلخانه شماره ۳
تلفن: ۲۱۴۴۳۵۲**

چه می‌خواهید؟

**آخرین اطلاعات درباره موضوعی خاص؟
منابع مطالعاتی فشرده و جدید در زمینه
پژوهش‌های علمی؟
یافتن دانشگاه‌ها، مؤسسات و
شرکت‌های خارجی، محصولات، افراد...؟
آمار، نمودار، تصاویر، نشریات موجود بر
روی وب؟**

تشناید

اینترنت

بهترین مرجع باشد.

**خدمات جستجو و ارائه اطلاعات از شبکه
جهانی اینترنت**

**بر اساس نیاز مشخص شما و در آن شکل
که بخواهید:**

ضبط اطلاعات بر روی دیسکت، چاپ

رنگی یا سیاه و سفید صفحان وب، متن

ترجمه شده صفحات.

تلفن تماس: ۲۰۰۴۹۶۰

● غنا، بورکینافاسو، گینه بیسائو، سنگال،
۴۶ تا ۵۰ درصد: آنتیگوا و باربودا،
باربادوس، نیجر، موزامبیک، مالاوی، تانزانیا،
رواندا، ویتنام، کره شمالی، ارمنستان، بلغارستان،
اوکراین، مولداوی، بیلوروسی، جمهوری چک،
استونی، فنلاند، بنین.
- از کشورهای صحرای غربی و گرینلند گزارشی
در دست نیست.

● کشورهایه که در آنها از سهم زنان در بازار کار،
بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴، دو درصد یا بیشتر
کاسته شده است

هائیتی، سنگال، گامبیا، گینه بیسائو، گینه،
سیرالئون، لیبیا، غنا، توگو، بنین، بورکینافاسو،
مالی، گابون، کامرون، نیجریه، نیجر، چاد،
کارائیب، ژنرال، آنگولا، بوتسوانا، افریقای جنوبی،
زیمبابوه، موزامبیک، مالاوی، ماداگاسکار، تانزانیا،
برونئی، رواندا، اوگاندا، کنیا، سومالی، جیبوتی،
اریتره، هند، برمه، تایوان، کامبوج، فیلیپین، پاپوا
گینه نو، روسیه، بیلوروسی، لیتوانی، استونی.

● درصد زنان بیکار نسبت به کل نیروهای بیکار،
در دهه ۱۹۹۰ (در نظام‌های اقتصادی در حال
گذار)

روسیه، ۷۱ درصد؛ قرقیزستان و اوکراین،
۷۰ درصد؛ آلمان شرقی، ۶۶ درصد؛ بلغارستان،
۶۲ درصد؛ جمهوری چک، ۵۵ درصد.

● درصد شاغلانی که در سال ۱۹۹۳ بیکار شده‌اند
(در نظام‌های اقتصادی صنعتی)

- کشورهایی که درصد زنان بیکار بیش از مردان
بیکار است: دانمارک: زنان ۱۴ درصد، مردان ۱۱
درصد؛ فرانسه: زنان ۱۴ درصد، مردان ۱۰ درصد؛
ایتالیا: زنان ۱۷ درصد، مردان ۸ درصد؛ هلند:
زنان ۷ درصد، مردان ۶ درصد؛ اسپانیا: زنان ۲۴
درصد، مردان ۱۰ درصد؛ اسرائیل: زنان ۱۲
درصد، مردان ۹ درصد؛ ژاپن: زنان ۳ درصد،
مردان ۲ درصد.

- کشورهایی که درصد مردان بیکار بیش از
زنان بیکار است: استرالیا: مردان ۱۲ درصد، زنان
۱۰ درصد؛ کانادا: مردان ۱۲ درصد، زنان ۱۱
درصد؛ نروژ: مردان ۷ درصد، زنان ۵ درصد؛
انگلستان: مردان ۱۲ درصد، زنان ۸ درصد.

- کشورهایی که درصد مردان و زنان بیکار با هم
برابر است: آلمان، ۸ درصد؛ آمریکا، ۷ درصد

● جونی زیگر، اهل کانادا و ساکن آمریکا، در دانشگاه ورمونت
به تدریس جغرافی و تحقیقات مربوط به زنان مشغول است.
او در زمینه مسائل زنان کتاب‌ها و مقالات بسیاری منتشر
کرده است. گزارش‌ها و آمارهای این مقاله از چاپ دوم اطلس
وضعیت زنان در سراسر جهان به قلم همین نویسنده و محقق
استخراج شده است. کتاب مزبور در سال ۱۹۹۷ منتشر شده
است.

● ۳۶ درصد از نیروی کار حقوق‌بگیر جهان زن
هستند.

● درصد زنان شاغل نیمه‌وقت نسبت به کل زنان
شاغل، در سال ۱۹۹۲

- ۴۱ تا ۴۹ درصد: نروژ، سوئد، انگلستان،
استرالیا.

- ۳۱ تا ۳۹ درصد: آلمان، ژاپن، ژلاند نو.

- ۲۱ تا ۲۹ درصد: کانادا، آمریکا، فرانسه.

- ۱۱ تا ۱۹ درصد: فنلاند.

● درصد زنان شاغل نیمه‌وقت نسبت به کل
نیروهای شاغل نیمه‌وقت، در نیمه دهه ۱۹۹۰

امریکا، ۶۵ درصد؛ انگلستان، ۸۶ درصد؛
بلژیک، ۹۰ درصد؛ هلند، ۷۰ درصد؛ دانمارک،

۷۸ درصد؛ آلمان، ۹۰ درصد؛ فرانسه، ۷۵ درصد؛
استرالیا، ۷۴ درصد.

● درصد زنان شاغل (تمام‌وقت و نیمه‌وقت)
نسبت به کل نیروهای شاغل، در سال ۱۹۹۴

- ۱۵ درصد یا کمتر: مالی، الجزایر، لیبی،
یمن، عمان، عربستان سعودی، قطر، امارات
متحدہ عربی، بحرین، اردن، کویت، افغانستان،
پاکستان، جمهوری دومینیکن.

- ۱۶ تا ۲۵ درصد: گواتمالا، هندوراس،
کاستاریکا، کلمبیا، اکوادور، پرو، بولیوی، پاراگوئه،
اسپانیا، مراکش، موریتانی، چاد، سودان، مصر،
تونس، عراق، کویت، ایران، هند، بوتان، نامیبیا،
تونگا، فیجی.

- ۲۶ تا ۳۵ درصد: مکزیک، کوبا، باهاما، بلیز،
نیکاراگوئه، پاناما، السالوادور، پورتوریکو، ونزوئلا،
ترینیداد و توباگو، گوین، سورینام، برزیل، شیلی،
اوروگوئه، آرژانتین، سیرالئون، لیبیا، ساحل عاج،
نیجریه، کامرون، ژنرال، زامبیا، زیمبابوه، بوتسوانا،
موریس، ایرلند، هلند، بلژیک، سوئیس، ایتالیا،
یونان، ترکیه، قبرس، اسرائیل، سریلانکا،
سنگاپور، اندونزی، میکرونزی، جزایر مارشال،
کره جنوبی، نپال، بوتان، فیلیپین.

- ۳۶ تا ۴۵ درصد: کانادا، آمریکا، هائیتی،
گوادلوپ، دومینیکا، ایسلند، انگلستان، پرتغال،
فرانسه، آلمان، دانمارک، اتریش، مجارستان،
رمانی، یوگسلاوی، موریتانی، آلبانی، لیتوانی،
نروژ، سوئد، گرجستان، آذربایجان، ترکستان،
ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان،
روسیه، مغولستان، چین، ژاپن، بنگلادش، برمه،
لانوس، تایلند، کامبوج، مالزی، جزایر سلیمان،
ساموا، وانواتو، کالادونیای جدید، پاپوا گینه نو،
هنگ‌کنگ، استرالیا، ژلاند نو، ماداگاسکار،
سیشل، افریقای جنوبی، آنگولا، کنگو، گابون،
کنیا، سومالی، اتیوپی، جیبوتی، اریتره، کارائیب،

کتابخانه زنان

انسان نسبت به حیوانات رومی دارد به شدت انتقاد و «از همه انسان‌های خوش‌قلب دعوت کرده است تا از کنج خلوت خود به‌درآیند و به سهم خود به نفع حیوانات کاری کنند.» این کتاب برای زنان علاقه‌مند به رژیم‌های گیاهی نیز قطعاً جالب خواهد بود.

بازی و رشد

گریوز، گارگیلوا و اسلاو در، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران، پیک بهار، ۱۳۷۸، ۶۵ ص، مصور، خشتی، ۳۰۰ تومان

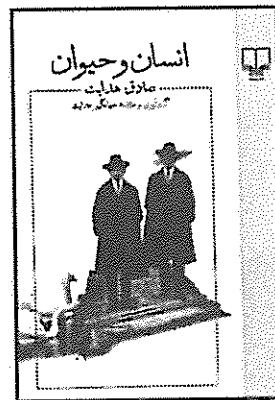
انتشارات پیک بهار مجموعه‌ای با عنوان «شناخت ویژگی‌های کودکان و برخورد مناسب با آنها» منتشر می‌کند که بازی و رشد هم کتابی از این مجموعه است. مادران با مطالعه این کتاب در خواهند یافت که «بازی در نگاه متخصصان علوم انسانی بازی نیست بلکه «درس» است.» یادگیری ریاضی و علوم و آموزش سواد از دیگر کتاب‌های این مجموعه‌اند.



ترنم غزل

بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی، کامیار عابدی، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۷۹، ۱۸۵ ص، رقعی، ۱۱۰۰ تومان

محبوبه نوذری، مدیر نشر کتاب نادر، اخیراً به جمع ناشران زن پیوسته است. با توجه به کتاب‌های خوبی که در چند ماه اخیر به همت این مؤسسه منتشر شده، برای ایشان آرزوی دوام و موفقیت داریم.

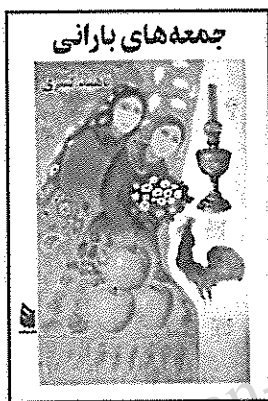


انسان و حیوان

صادق هدایت، گردآوری: جهانگیر هدایت، تهران، چشمه، ۱۳۷۹، ۸۴ ص، رقعی، ۶۰۰ تومان

انسان و حیوان از نخستین کتاب‌های صادق هدایت است که در سال ۱۳۰۴ به چاپ رسیده. او در این اثر تحقیقی از ستم‌هایی که

و اما ترنم غزل؛ این کتاب اثر تحقیقی و جامع دیگری است از کامیار عابدی که پژوهش‌های اصولی‌اش بر بنیاد توصیف و تحلیل و انتقاد ادبی همواره مورد توجه دوستداران کتاب بوده است. وی در این کتاب به بررسی زندگی سیمین از زمان تولد تا به امروز می‌پردازد و سپس در سه فصل «آغازها»، «تغزل‌ها» و «فراسوها» خواننده را با زیر و زبر شعر این شاعر محبوب معاصر آشنا می‌کند. نمونه‌های ممتازی از غزل‌های سیمین بهبهانی در پایان کتاب آورده شده است.

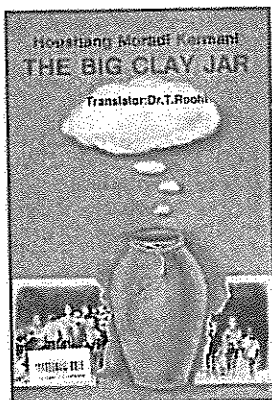


جمعه‌های بارانی

ناهید کبیری، تهران، نشر نو، ۱۳۷۸، ۷۳ ص، رقعی، ۴۰۰ تومان

«پشت شیشه‌های اتوبوس، صحرا چه تند می‌گذرد... در صحرا علف هست، باد هست، سگی هست که با خوردن استخوان دکان کبابی، خوشبخت می‌شود؛ پرنده‌ای هست که می‌خواند و عاشق می‌شود و هی دوباره می‌خواند... پروانه‌ای هست که هر سال خاطرخواه گل زردآلو می‌شود.» (از داستان «بنفشه»)

جمعه‌های بارانی مجموعه‌ای است از ده داستان کوتاه با درون‌مایه‌ای لطیف، زنانه و امروزی و با نثری تصویری و گاه شاعرانه. «بوتیک صوری» یکی از زیباترین داستان‌های این مجموعه است. از ناهید کبیری، پیش‌تر، مجموعه شعرهای آرزوهای پاییزی، دلخوشی‌های پراکنده و در ستایش خورشید منتشر شده بود.



خمره

هوشنگ مرادی‌کرمانی، ترجمه انگلیسی از تیمور روحی، تهران، معین، ۱۳۷۹، ۲۱۶ ص، رقعی، ۱۲۰۰ تومان

"One cold morning, when the children came to school, they saw that the Khomreh had cracked, ..."

خمره، یکی از زیباترین داستان‌های مرادی‌کرمانی، برنده جایزه هیئت داوران هانس کریستین آندرسن (۱۹۹۲) است که همچون دیگر آثار این نویسنده نثری ساده و صمیمی دارد. این کتاب اخیراً به همت دکتر تیمور روحی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. خواندن خمره به زبانی دیگر برای علاقه‌مندان آثار مرادی‌کرمانی تجربه‌ی جالبی خواهد بود.



زنانه با پروین

شیرین دخت دقیقیان، تهران، نشر سالی، ۱۳۷۹، ۴۶ ص، ۲۵۰ تومان

شیرین دخت دقیقیان در زنانه

با پروین به گونه‌ای کاملاً جدید و متفاوت با سبک معمول در تحقیقات ادبی، به بررسی زندگی و شعر پروین اعتصامی، شاعر معروف معاصر (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰)، می‌پردازد. او شعر پروین را «فراق‌کنی یک روح زنانه در عرفان می‌داند و اگر نه دیگ و تابه را در کنج سیاه مطبخ چه کسی یاد می‌کرد و نخ و سوزن را چه به گفت‌وگو؟»



زن شب

گیل لیسندن فیلد، ترجمه توران دخت تمدن، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۹، ۲۹۶ ص، رقی، ۱۷۰۰ تومان

«من حلق دارم زن مثبت‌اندیشی باشم، لیندن فیلد، بانوی درمانگر و نویسنده کتاب، می‌کوشد از راه آشنا کردن مخاطب با حقوق همگانی و شایستگی‌های فردی، این پیام را به او القا کند. در قسمتی از کتاب آمده است: «بهبودی زمانی حاصل می‌شود که ما آمادگی پیدا کنیم انرژی و نیرویی را که قبلاً صرف می‌کردیم تا در دیگری تعبیری به‌وجود آوریم، صرف تغییر خود کنیم، مترجم کتاب خواندن این اثر را قویاً به همه دختران و زنان توصیه کرده است.»

صد شعر عاشقانه

پابلو نرودا، ترجمه نازنین میرصادقی، تهران، نگاه، ۱۳۷۹، ۹۴ ص، رقی، ۵۰۰ تومان
«شاید که نبودن بودن است بی‌آن‌که تو باشی / بی‌آن‌که تو پیش آیی و نیمروز را / همچون گلی



نیلگون به دو نیم کنی / و آن‌گاه یا بر خشت و ابر نهی و گام زنی، (غروب ۶۹)

پابلو نرودا این نام را که نام مستعار اوست، به احترام یان نرودا، شاعر چک، برای خود برگزید. او که در سال ۱۹۰۴ در شیلی متولد شد، از بزرگ‌ترین عاشقانه‌سرایانی است که با نخستین شعرهایش به محبوبیت رسید. این کتاب گزیده‌ای است از اشعار نرودا که مستقیماً از متن اسپانیایی ترجمه و با ترجمه انگلیسی مقابله شده است. پابلو نرودا در ۱۹۷۳ در حالی درگذشت که با شعرهای لطیف خود تمامی عشقش را در جامی به فراخی زمین به انسان‌ها بخشیده بود!



فصل خوابهای آشفته

فروغ حمیدیان، تهران، روشنگران، ۱۳۷۸، ۱۰۲ ص، رقی، ۴۰۰ تومان
«بعضی وقت‌ها چیزهایی مهم‌اند که اصلاً به فکرش نیستم، یک‌دفعه پیش می‌آد. مثل توت و انجیرهایی که نمی‌خوریم اما وقتی

کسی بهش دست می‌زنه مهم می‌شن.» (از داستان «کمانچه») فروغ حمیدیان نشر روان خوبی دارد. فصل خوابهای آشفته مجموعه ۱۱ داستان کوتاه است که بعضی از آنها عبارتند از: «کمانچه»، «آخرین جمعه پاییز»، «مسافرت در شب» و «بوی علف باران خورده».



مجموعه مقالات همایش

زن در یافته‌های نوین پژوهشی جمعی از استادان، تهران، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۸، ۳۶۵ ص، وزیری، ۲ تومان
این کتاب برگزیده‌ای است از مقالات ارسال شده به دبیرخانه برگزاری همایشی که دانشگاه الزهراء در سال ۷۸ با هدف سازماندهی تحقیقات علمی و کاربردی زنان برگزار کرده بود. «بررسی ویژگی‌های دختران مجرم»، «وضعیت آموزشی زنان در آموزش عالی»، «پژوهش‌های انجام شده در ورزش بانوان» و «نقش تأهل و اشتغال بر خودپنداره زن ایرانی» از جمله موضوعات مقالات یادشده است.

معرفی‌های کوتاه

از یادرفته

مجموعه شعر، ژاله احترامی، تهران، آناس، ۱۳۷۸، ۱۱۵ ص، رقی، ۶۰۰ تومان
«می‌توان در لایه‌هایی زیر و سخت / در شیار خشک و تاریک دلی / در شطی شور و زمخت / دانه‌های نازک احساس را گلبوته کرد.»

پژوهشنامه

ادبیات کودکان و نوجوانان، سال پنجم، بهار ۱۳۷۹، ۱۵۹ ص، وزیری، ۸۰۰ تومان

پژوهشنامه فصلنامه‌ای است پژوهشی، تحلیلی و آموزشی که هر فصل با مطالبی متنوع منتشر می‌شود. در این شماره پژوهشنامه مقالاتی می‌خوانیم از سوسن طاق‌دیس، محمدعلی کشاورز، ابراهیمی‌الوند، مهدی آذریدی و...

جامع‌الحکایات

منوچهر احترامی، تهران، گل‌آقا، ۱۳۷۸، ۱۷۵ ص، رقی، ۷۰۰ تومان
جامع‌الحکایات مجموعه آثاری است از منوچهر احترامی که در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ در هفته‌نامه گل‌آقا به چاپ رسیده و اکنون به همت انتشارات گل‌آقا به صورت کتاب درآمده است. احترامی نگاهی تاریخی به طنز دارد.

رویا و تعبیر رویا

از دیدگاه روان‌شناسی یونگ، ارنست ایلی، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، میترا، ۱۳۷۸، ۴۲۴ ص، رقی، ۱۶۰۰ تومان
نویسنده کتاب، روان‌پزشکی است که دکترای ادبیات دارد و هدف خود را از نگارش این کتاب نزدیک شدن به جوهر رؤیا و رسیدن به تعبیری غنی از آن ذکر کرده است. از دل‌آرا قهرمان، مترجم کتاب، پیش‌تر ترجمه‌هایی از آثار پائولو کونیلو و عرفان جدید منتشر شده بود.

مجموعه کتابهای بابالوها

ژان لوک مورل، ترجمه شادی جمشیدی، تهران، صدا، ۱۳۷۸، ۱۲ جلد، هر جلد ۳۰ ص، مصور، خشتی، ۳۰۰۰ تومان
این مجموعه شامل ۱۲ کتاب کوچک و زیبا برای کودکان دبستانی است. دوشیزه فائق کوچولو، آقای چوب‌پنبه، آقای چاقو، دوشیزه چنگال، دوشیزه سراک و آقای مداد از جمله کتاب‌های این مجموعه هستند.



نامه ماه

من دیروز شاهد منظره‌ای دلخراش بودم که شاید در کشوری که واژه اسلامی زینت‌بخش روش حکومتی آن است، ننگین‌ترین باشد و حالا از خودم می‌پرسم: سر به کدامین چاه می‌توان فرو برد و از این بی‌حرمتی‌ها فریاد کشید؟ چه کسی می‌پذیرد که در این کشور اسلامی، که بر زن و جایگاهش، و احترام به او مرتباً تأکید شده و می‌شود، در روزی روشن در خیابانی شلوغ و پر رفت‌وآمد، مأموری با لباس رسمی و با یک حلقه دستبند به دنبال دختری جوان بدود تا او را دستگیر کند؟ مجسم کنید: مردی جوان در ساعت ۴:۲۰ بعدازظهر روز چهاردهم تیرماه، در تقاطع خیابان دماند و آیت (تهران)، به دنبال دختری جوان می‌دود و هرگاه به او نزدیک می‌شود دست‌ها را دو طرف او باز می‌کند و هر بار دختر از میان دست‌های او فرار می‌کند و در مسیر ویژه اتوبوس می‌دود، گاه بر می‌گردد استغاثه‌ای می‌کند و باز می‌دود، در حالی‌که همه رهگذران با نگاهی خاموش و دردمند او را می‌نگرند. حالا می‌پرسم: حتی اگر دختر مجرم باشد، این روش صحیح است؟ مطمئن هستم در کشورهایی که بویی از اسلام نبرده‌اند و برای زن ارزشی که در اسلام تعیین شده قائل نیستند، هرگز چنین برخوردی پیش نمی‌آید اما من در کشور خودمان شاهد این ماجرا بودم. این را بسیاری دیگر از مردم نیز شاهد بودند و چه خوب است آنها هم ماجرا را از دید خود به تحریر درآورند. این بار مسئولان پاسخ‌گو باشند، نه توجیه‌کننده! ■
 زیباک - تهران



هرچه از دوست رسد ...

✉ ساناز ص. (تهران)

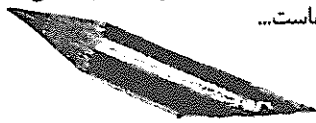
دوستی شما را - حتی بی‌آن‌که بنویسید - پذیراییم؛ صمیمیت شما این را ایجاب می‌کند.
 از مشکلات دختران جوان - که خود یکی از آنها هستید - گفته‌اید. با شما موافقم که این مشکلات یکی دو تا نیستند، پرشمارند. این مشکل به جامعه ما و این روزگار هم اختصاص ندارد، مشکل دوره جدید است، مشکل دوره‌ها و جامعه‌های پرشتاب و متحول است. مشکلی است که به جنبه‌ای از آن نام شکاف نسل‌ها هم داده‌اند. این شکاف مانع از این می‌شود که کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها همدیگر را بفهمند و در نهایت آنها را گاه نسبت به هم بی‌اعتنا می‌کند و اغلب رودرروی هم قرار می‌دهد. پس بیهوده نیست که کوچک‌ترها (اعم از دختر و پسر) با بزرگ‌ترها (پدر و مادر، اولیای مدرسه، گردانندگان جامعه و ...) میانه خوبی ندارند. ولی همان‌طور که کوچک‌ترها مایلند بزرگ‌ترها آنها را درک کنند، شاید بهتر باشد به بزرگ‌ترها هم حق بدهیم که از کوچک‌ترها توقع داشته باشند آنان هم بزرگ‌ترها را درک کنند.

فعلاً به همین مقدار بسنده کنیم و باقی بماند برای بعد. ضمناً از تأخیر در پاسخ هم پوزش می‌خواهیم.



✉ نشیپ (بروکسل)

توصیه‌های اخلاقی جای قانون را نمی‌گیرد، همچنان‌که قانون جای توصیه‌های اخلاقی را. این‌که آدم‌ها باید افکارشان را عوض کنند؛ این‌که باید زن را انسانی دیگر ببینند و نه کالا؛ این‌که زن مثل رادیو نیست؛ این‌که زن می‌توانند اشتباه کنند و... همه و همه، توصیه است. اما اگر مردم به هر دلیل به این توصیه‌ها گوش ندادند باشند چه؟ البته آن وقت بین آنها نزاع درمی‌گیرد و قانون همان چیزی است که برای رفع نزاع‌ها و مخاصمات درست شده است. و چون قانون است و انسان‌ها آن را «می‌گذارند»، به همه عیب‌ها و نقص‌ها و منافع و اغراض انسانی هم آلوده می‌شود. آن توصیه‌ها، داروی این عیب‌ها و نقص‌ها و منافع و اغراض هم نیست. حال که انسان‌هایی، در مقام مرد، پیدا می‌شوند که نمی‌خواهند همسرشان قبلاً ازدواج کرده باشد (گیرم که کرده باشد و آن را پنهان کند) و زنانی پیدا می‌شوند که می‌خواهند ازدواج قبلی‌شان را کتمان کنند، قانون می‌تواند ساکت باشد. اینها همان انسان‌هایی هستند که توصیه‌های امثال شما را گوش نکرده‌اند و قانون برای اینهاست...



✉ پدربزرگ (تهران)

نامه صمیمانه و پر از همدلی شما را درباره دختران فراری دریافت کردیم. حقیقت این است که این همدلی و همدردی‌ها اگر به درک بهتری از وضعیت این دختران و درک چون و چندی فرار آنان منتهی شود، مطلوب است. اما در جامعه ما در رتبه‌های اجتماعی، اگر نگوئیم اغلب، دست کم در بسیاری موارد، به نوحه‌سرای و دامن زدن به احساسات توجه می‌شود تا به تجزیه و تحلیل واقع‌بینانه، پیداست که فقط این دومی به یافتن راه‌حل منجر می‌شود و از اولی فقط خاکستر سوز و فغان بر جای می‌ماند که گرچه سوزنده است اما آبی را گرم نمی‌کند.

✉ ساناز ق. (تهران)

ما هم کم‌کم داریم به دختران سنین پایین‌تر و مسائل آنها توجه می‌کنیم. شاید در مجله خواننده باشید که خوانندگان زنان، پس از گذشت سه سال، حدود دو سال جوان‌تر شده‌اند. این نشانی است از این‌که خوانندگان جوان‌تر هم کم‌کم به نشریه رغبت نشان می‌دهند.

این گفته شما درست است که مسائل دختران جوان - که اغلب هنوز وارد عرصه عمومی نشده‌اند - با مسائل «زنان» متفاوت است. اما دختران جوان با دانستن مسائلی که زنان در عرصه عمومی (حوزه‌هایی چون اشتغال، سیاست، اقتصاد و...) یا در عرصه خصوصی (چون زندگی مشترک) با آنها روبه‌رو می‌شوند، می‌توانند چشم‌اندازی از مسائل پیش‌رویشان ترسیم کنند؛ چشم‌اندازی که بدون آن، گام‌های آینده در تاریکی فرو خواهد رفت... البته این مانع از آن نیست که با شما موافق باشیم اگر دختران جوان ایده‌های تازه و تحول‌آفرین داشته باشند، در آینده زنان ما ایده‌هایی تازه خواهند داشت و جهانیان را دگرگون خواهند کرد. پس می‌کوشیم در این زمینه فعال‌تر باشیم.

راستی، بهتر است یک بار دیگر تاریخ تولدتان را در شناسنامه واریسی کنید! اگر شما دختری نوجوان و حتی جوان هستید، پس شاید خیلی جای نگرانی برای جامعه نباشد؛ نوشته شما پر از درک‌های خوب و احساسات اجتماعی متعهدانه و درست بود.

✉ فریبا شیخ پور (تهران)

به نظر ما، حق قبل از این که گرفتنی یا دادنی باشد، آموختنی است. چه بسا «حق» ها که پس از نقد و واریسی حق نبودنشان آشکار می شود. در این حال، بحث از گرفتن یا دادن چنین حق هایی اساساً سالبه به انتفاء موضوع است. به علاوه، خون دادن و رجز خواندن وقتی به کار می آید که راهی جز مبارزه قهرآمیز برای احقاق حق نباشد. وقتی امکان حرکت در مسیرهای مسالمت آمیز وجود داشته باشد، هدر دادن جان هر انسانی ناموجه است. و البته می دانیم که حرکت در راه های مسالمت آمیز، کند و گاه ناپیوسته، و در هر حال توأم با مشقات بسیار است. جامعه ما اکنون رفتن از چنین راهی را تجربه می کند و مادام که شکست این راه آشکار نشود، پر و بال دادن به احساسات تندروانه به هیچ کس کمکی نخواهد کرد.

✉ پویه مددی (مسجد سلیمان)

درباره موادی که از قانون مدنی در باب نابرابری حقوقی میان زنان و مردان برشمرده اید، بارها در مجله خودتان بحث و گفت و گو شده است. برای اصلاح این مواد پروژه های مختلفی می توان در نظر گرفت: برخی معتقدند با حذف یا تعدیل برخی مواد قانونی و طرح مواد قانونی دیگر می توان به این تبعیض ها خاتمه داد. بعضی معتقدند تا فلسفه قانون نویسی در پرتو نگرشی نو به مبانی اندیشه دینی تغییر نکند، این تبعیض ها به رغم بارهای اصلاحات موردی بر جا خواهد ماند. عده ای دیگر نیز معتقدند تصویب قوانین جدید و عملی شدن آنها مستلزم برآمدن و بالیدن انسان هایی است. با باورها و گرایش هایی دیگرگون که از پس تحولات فکری و اجتماعی پدید خواهند شد. در نظر گروه اول، مشکل جنبه حقوقی دارد و از نظر گروه دوم، جنبه فکری، گروه سوم به جنبه های فکری و اجتماعی - توأمان - می اندیشند. این سه نظر با سه نوع از تلاش های اجتماعی در جامعه امروز ما تناظر دارند و به هم مدد می رسانند. به نظر می رسد شما بیشتر به جنبه ها و تلاش های گروه اول نظر دارید که به نظر ما لازم اما ناکافی است.

✉ نوید بازماندگان (تهران)

نامه شما به تهیه کننده آن گزارش داده شد. تا جایی که ما می دانیم هنوز انجمنی به صورت داوطلبانه برای رسیدگی به مسائل دختران فراری یا بحث و تبادل نظر درباره آن تأسیس نشده است. وجود این انجمن ها ضروری است و دیر یا زود هم تأسیس خواهد شد. شاید همت کسانی چون شما این روند را تسریع کند.

✉ مریم فروز مند (تهران)

مطلب مورد نظر شما حاصل اقتراح از صاحب نظران مختلف بود. در صورتی که موضوعات دیگری هم در این قالب مناسب به نظر برسد، اقدام خواهیم کرد.

✉ رشیدی (تهران)

در مورد هر فیلم نظرهای متفاوتی وجود دارد و لازم نیست منتقد با نظر کسانی که قبل از او فیلمی را نقد کرده اند، موافق باشد. منتقد فیلم ما هم آن سه فیلم را از منظر «ضد سکس» تحلیل و ارزیابی کرده بود. در این که جنبه هایی از بازیگری در فیلم های معمولی و پورنو تفاوت ماهوی ندارند، با شما موافقیم. بازار نسبتاً پررونق این قبیل فیلم ها نیز از تقاضا و نیازی واقعی

حکایت می کند. معمولاً داوری اخلاقی ما در این موارد مانع از دیدن این نیازها و تقاضاهای واقعی می شود. امیدواریم پیشنهاد شما را - در وقت مناسب - با تهیه گزارشی از بازار این قبیل محصولات عملی کنیم. ■



✉ طاهره شارمی (بندر انزلی)

غزل شما به دستمان رسید. از لطفتان متشکریم. البته، از نظر ما، زبان شعری شما متعلق به این عصر نیست. شاید بعضی ها بگویند که محدودیت های قالب غزل یا حتی روح غزل چنین چیزی را اقتضا می کند؛ که به یقین چنین گفته ای خاستگاهی توجیه گرانه دارد و برای رد آن تنها مرور نمونه های متنوع و موفق غزل امروز کافی است. شاید، به نظر برخی دیگر، حال و هوای امروزی یا دیروزی شعر کسی به خصوصیات شخصیتی و روانی او برمی گردد و قضاوت در این باره امری ذوقی است و نمی تواند مبنای نقد ادبی باشد. در جواب این ادعا می توان گفت که هر فردی از هر اجتماعی و با هر شخصیتی به ناگزیر در مقطع مشخصی از زمان زندگی، و از قوانین و قواعد فرهنگی، اجتماعی، زبانی و... آن دوره تبعیت می کند و نمی تواند طور دیگری باشد. دقیقاً همان طور که پول رایج در یک عهد در عهدی دیگر رواج ندارد و اگر هم در جیب کسی باشد با آن نمی تواند نانی بخرد و این امر اساساً با مقوله «آرکانیسم» متفاوت است. زبان آرکانیک (مثل زبان اخوان) زبانی است امروزی یا گرایش ها و هنجارهای باستانگرایانه؛ درست مثل پسر بچه هشت ساله امروز که بسیار شبیه پدر پدر بزرگش است ولی از جهت طرز فکر، لباس پوشیدن و هزار چیز دیگر به این عصر تعلق دارد.

حالا که ما چکش به دست گرفته و به جان شعر شما افتاده ایم، تذکر این نکته هم بد نیست که غزلتان از نظر حس و حتی اندیشه خنثی به نظر می رسد و فاقد ضربه ای حسی یا دریافتی تو است. به هر حال، بی تعارفی ما را ببخشید و باز هم برایمان شعر بفرستید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

✉ گیتی محمود (همدان)

داستان های «نازنین» و «رعنا» هر دو به موضوع هایی تکراری و کلیشه ای در زندگی زنان می پردازند و از این جهت کششی در خواننده ایجاد نمی کنند. با این حال، نثر و نگارش شما خوب و روان است. احتمالاً خودتان با مطالعه آثار داستانی برجسته متوجه ضعف محتوایی نوشته هایتان می شوید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

✉ نامه ها و مطالب این دوستان رسید، سپاسگزاریم:

حسن اکبری (تهران)؛ عاتکه تنگیان (بوشهر) و شایسته (؟)؛ سفورا نظری (تهران)؛ بهروز توکلی (تهران) و فارمیس امامی خویی (تهران) ■

کلیدهای تربیت کودکان

- آمادگی برای زایمان و مراقبت از نوزاد
- چهل نکته کلیدی برای شیردادن به نوزاد
- آشپزی نوین برای کودکان، از سه ماهگی تا هجده ماهگی
- کلیدهای آرام کردن کودک نا آرام
- بهترین کلیدهای تغذیه برای کودکان و نوجوانان
- نقش پدر در مراقبت و تربیت کودک
- فرزند دوم، پیامدها و راه حلها
- کلیدهای آموختن به کودکان در باره خدا
- کلیدهای تربیتی برای والدین تک فرزند
- کلیدهای پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان
- کلیدهای رویارویی با مشکلات رفتاری کودکان
- کلیدهای رویارویی با پدیده خشونت در کودکان و . . .
- کلیدهای رفتار با نوجوانان
- کلیدهایی برای بیماریهای کودکان
- دستورات ایمنی و مراقبت از آسیبهای کودکان
- کلیدهای رویارویی با بیماری حساسیت در کودکان و . . .

۰۱۱۴۷۹۹۵۵

نشر صابرین

مراکز پخش: انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان
شرکت پخش آثار، شرکت پخش رازی
و عرضه در شهروندها، داروخانهها و کتابفروشیها

ناهید دلخواه

دارای دیپلم تخصصی ماریکور فرانسه

پاکسازی و آبرسانی پوست (هیدرودرمی)، درمان و از بین بردن آثار جوش، آکنه، لک و روشن کردن پوست (فورت اسید)
برطرف کردن چین و چروک، افتادگی صورت و سایر جاها (جذب کلاژن)، آرامش روح و شادابی پوست (روح طبیعت)

۸۷۱۵۱۶۹

مشاوره پوست و زیبایی رایگان

کلینیک فوق تخصصی طب سوزنی از چین

جدیدترین روشهای درمانی بوسیله طب سوزنی از جمله فلج صورت و بدن، آسم، روماتیسم مفصلی، میگرن، انواع اعتیاد، افسردگی، ترس، اضطراب، بی خوابی، عصبانیت، کمر درد، چین و چروک صورت و جاقی و لاغری

۸۷۷۱۳۱۷-۰۸-۸۷۹۶۹۰۸

(کلینیک درماتیکا بدون دارو)

آدرس: خیابان گاندی، کوچه ۲۱، پلاک ۲۱، واحد آقای دکتر کلاهدرز

تورک اعتبار

در یک هفته تضمینی

توسط پزشک متخصص

۰۹۱۱۲۱۹۱۴۲۹

۰۹۳۹۴۷۱۴

مژه به خانمهای شمال شهر

کوپ، بند و ابرو فقط

۱۰۰۰ تومان

با بهترین کیفیت

ساینا ۲۶۰۵۰۶

اصفهان

عطاری و گیاه دارویی ارمان

فائل توجه خانمهای آرایشگر، سالنهای بدن سازی و خانمهای خانه دار

هیچ قصدی بجز اصلاح تا آنجا که از دستم برآید را ندارم و توفیق و پیروزی از طرف خدای تعالی است براو توکل کرده و به درگاه او پناه می برم. (قسمتی از سوره آیه ۱۸ هود)

روش لاغر شدن + کوچک نمودن شکم و سایر اعضای بدن بدون رژیم در کمتر از ۲۰ روز با تضمین صد درصد بدون عوارض جانبی، داروی چاق کننده و تناسب اندام، بهترین ماسکهای صورت (ضد لک، جوش، جرم گیر، طراوت و شادابی، سفید کننده، رفع دانههای سرسیاه)

بهترین گرمهای گیاهی (برطرف کننده چین و چروک و سیاهی زیر چشم، شفاف کننده، ضد آفتاب، تقویتی، ضد جوش، ضد کک و مک، سفید کننده)

روغنهای گیاهی (جلوگیری از ریزش موی سر، ابرو و مژه، تقویت و پریشی

و رویانیدن ابرو و موی سر)

درمان قطعی موهای زاید، درمان میگرن و سردردهای عصبی، کمردرد، آرتروز، سیاتیک، رفع غلظت خون، سنگ کلیه، چربی و قند خون، تقویت حافظه، شب ادراری و کلیه بیماریهای زنان و صد گیاه دارویی دیگر را با نازلترین قیمت توسط پست به اقصی نقاط ایران فقط با یک تلفن فرستاده می شود.

علاقه مندان جهت دریافت لیست گیاهان دارویی و اطلاعات بیشتر همراه با نامه مبلغ ۲۰۰ تومان به آدرس اصفهان- صندوق پستی ۱۵۷-۸۱۷۸۵ ارسال فرمایند در ضمن به کلیه آرایشگاهها و سالنهای بدن سازی تخفیف ویژه داده خواهد شد.

آدرس حضوری شعبه ۱ - اصفهان - دستگرد - خیابان قائمیه - جنب بنیاد گیاهان دارویی ارمان

شعبه ۲ - اصفهان - آراه حکیم نظامی - روبروی بانک صادرات مجتمع تجاری صیقل - طبقه دوم - گیاهان دارویی ارمان، تلفن ۰۳۱-۷۶۵۰۱۰-۷۵۵۳۷۵



پویا

ارائه کلیه تجهیزات و دستگاههای

تناسب اندام - لاغری و زیبایی،
بالا ترین کیفیت - مناسب ترین قیمت

تلفن: موبایل ۰۹۱۱۲۱۸۲۵۰۱

۴۴۰۱۴۹۶-۸۲۳۶۸۱۵-۸۲۳۶۴۷۶

صدف

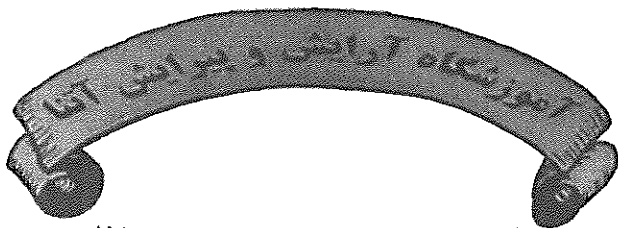
مجموعه ورزشی ممتاز
بهداشت و پاکیزگی و خدمات بیشتر
حرف اول صدف

- ◀ بزرگترین استخر چهار فصل روباز در خاورمیانه
- ◀ بزرگترین سالن بدنسازی در ایران
- ◀ بزرگترین محوطه سونا و جکوزی در ایران
- ◀ بزرگترین رستوران و بوفه و محل استراحت در ایران
- ◀ کارت پیش فروش با تخفیف ویژه (بدون نام و تاریخ)

برنامه تابستانی صدف

- ◀ بانوان: ۹ صبح الی ۱۶/۳۰ تمام ایام هفته
- ◀ آقایان: ۱۷/۳۰ الی یک بامداد تمام ایام هفته

نشانی
مسیر ۱: کردستان - چهارراه ASP - بطرف غرب - شهرک والفجر - صدف
مسیر ۲: ملاصدرا - شیخ بهایی جنوبی - شهرک والفجر - صدف
تلفن: ۸۰۵۱۳۶۲-۴ فاکس: ۸۰۵۱۳۶۳



۱۰٪ تخفیف

جهت ترم تابستانی با نازلترین قیمت و

تضمین یادگیری هنر جو می پذیرد.

زیر نظر متخصص فن از لندن و نیویورک

آرایش - عروس با نازلترین قیمت

دوره های تخصصی یک هفته آرایشگری

۸۷۱۸۴۲۲

شهرستان - سیمین صدرايي



کتاب تماشا

مرکز خرید و فروش کتابهای ایرانی و خارجی و مجلات

میدان انقلاب - کارگر شمالی - نرسیده به چهارراه فرصت پاساژ صفری
طبقه محقق

۶۴۱۹۹۸۵

* آموزشگاه خیاطی بلوط *

با امتیاز رسمی از وزارت کار، از معدوداتی تالیفی ثبت نام می کنند.
بدون الگو، کاردکین، خیالسه، زهره فال شناسی و متحد عالی مهمل

آدرس: بزرگراه رسالت، مجیدیه بلاک ۱۵۷ تلفن: ۲۵۰۲۳۴۵

آموزشگاه آرایش و آرایشگری آقایان

با اخذ دیپلم رسمی بطور عادی و
فردی هنر جو می پذیرد.
تألف انقلاب و فلسطین بالای کش وین
بندل رانگان از یادگیری از شما
تلفن: ۶۴۰۱۴۸۹

ترمیم ابرو

و آموزش توسط
متخصص از امریکا
تلفن: ۶۴۰۱۴۸۹

انستیتو جهان مو
اولین روش درمان موها با روش طبیعی
تاریخ تار طبق اسناندار طبیعی موی سر +
کلندر و شبای موجود در ویا و امریکا
توان تالیفی کارگرمالی با از چهار راه سرد این است (مجاز)
ما همان از روند ۱
تلفن: ۲۵۱۲۰۲۸۳۷

توجه

تضمینی

توجه

روغن لاغری و چاقی

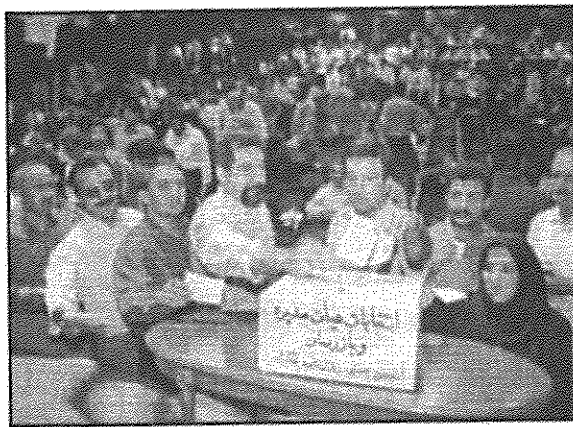
بدون ماساژور ۱۰٪ گیاهی فقط با ۷۰۰ تومان
آموزش لاغری در ۵ جلسه

همکاری با سالنهای بدن سازی

تلفن: ۶۴۳۷۲۱۶

مفصوص بانوان

ترک اعتیاد
تضمینی
۴ روزه با دستگاه توسط پزشکی
تلفن: ۸۲۳۳۰۷۷ - ۰۹۱۱۲۶۵۲۶۲۲



انتخاب هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران

روزنامه نگاران ۱۵ تیر، در مجمع عمومی سالانه انجمن صنفی، اعضای هیئت مدیره را برای یک دوره سه ساله انتخاب کردند. احمد بورقانی، عباس عیدی، علیرضا رجایی، محسن آرمین، رجبعلی مزروعی، کریم ارغنده پور و حمیرا حسینی یگانه به عنوان اعضای اصلی و احمد زیدآبادی، بدری السادات مفیدی و کسری نوری به عنوان اعضای علی البدل دومین هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران انتخاب شدند. همچنین نیک آهنگ کسوتی، ایبرج شرفزاده و مسعود هوشمند رضوی به عنوان بازرسان اصلی و مینو بدیعی و عدرا فراهانی به عنوان بازرسان علی البدل برای دوره یک ساله انتخاب شدند.



عمادالدین باقی به پنج سال و نیم زندان محکوم شد

شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران عمادالدین باقی، نویسنده و عضو

شورای سردبیری روزنامه لغواتیاز شده فتح، را به پنج سال و نیم حبس تعزیری محکوم کرد.

عمادالدین باقی در ششمین جلسه از هفت جلسه محاکمه خود، در نهم خرداد، با قرار بازداشت موقت روانه زندان اوین شد. وزارت اطلاعات، رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم، ستاد مشترک سپاه، صداوسیما، حفاظت اطلاعات ناجا، احمد محمدی سلطانی (فرماندار سابق قم)، علی فلاحیان (وزیر سابق اطلاعات)، فیروز اصلانی مصطفی پورمحمدی (قائم مقام سابق وزیر اطلاعات)، اسماعیل خطیب (مدیرکل سابق اطلاعات استان قم) و عبدالحمید محتشم، شاکیان عمادالدین باقی بودند. مسعود حائری، وکیل مدافع باقی، گفته است: «طی مدت قانونی، یعنی ۲۰ روز پس از ابلاغ رای، نسبت به رای صادر شده از سوی قاضی سعید مرتضوی اعتراض خواهم کرد و خواستار رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می شوم».

به گفته حائری، اتهامات موکل وی اهانت به مقدسات و احکام اسلامی، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، تهمت، افترا، توهین و اهانت بوده است.

متهمان حمله به کوی دانشگاه تبرئه شدند

سه روز پس از سالگرد واقعه کوی دانشگاه، حکم برائت عاملان این حادثه صادر شد.

شعبه هفتم دادگاه نظامی یک تهران حکم برائت فرهاد نظری، سرپرست سابق نیروی انتظامی تهران بزرگ، و تعدادی از پرسنل نیروی انتظامی را اعلام کرد. در این حکم تنها دو نفر محکوم شدند.

فرهاد ارجمندی به اتهام لغو دستور به دو سال حبس، و اروجعلی ببرزاده به اتهام سرقت ماشین ریش تراش با احتساب دوران بازداشت به ۹۱ روز حبس و یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شدند.

بر اساس حکم این دادگاه، ۳۴ نفر از دانشجویانی که در این حادثه ضربه شدند از بیت المال دیه دریافت می کنند. همچنین دادخواست ضرر و زیان شاکیان و وکلای این دانشجویان به دلیل خارج موعود بودن رد شد.

در پی اعلام شکایت دانشجویان دانشگاه تهران، رسیدگی به اتهامات فرهاد نظری و ۱۹ نفر از پرسنل نیروی انتظامی از بهمن ۷۸ آغاز شد و در خرداد امسال پس از ۱۵ جلسه رسیدگی پایان یافت.

نظری به اتهام ورود غیرمجاز به کوی دانشگاه، لغو دستور مقام مافوق و ایجاد جو بدبینی علیه نیروی انتظامی در دادگاه محاکمه شد. سایرین نیز متهم بودند که در ضرب و شتم دانشجویان و تخریب اموال آنان و اموال دانشگاه شرکت داشته اند و موجبات بدبینی نسبت به نیروی انتظامی را فراهم کرده اند.

حکم برائت عاملان حمله به کوی دانشگاه در حالی صادر می شود که دانشجویان روز ۱۸ تیر در سالگرد حمله به کوی دانشگاه با طرح لبحث به اصلاحات به مردم گل هدیه دادند. دفتر تحکیم وحدت نیز با برگزاری سمیناری با حضور چند تن از شخصیت های سیاسی - فرهنگی و چهره های دانشجویی، بر نهادینه کردن دوستی و نفی خشونت تأکید کرد.

اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در همان روز با سعید حجاریان و خانواده های تعدادی از زندانیان دیدار کردند. سعید حجاریان حادثه کوی دانشگاه را واقعه ای دردناک توصیف

کرد و گفت: «باید این درد را در سینه خفه کرد، چراکه نباید مسائل درون خانواده را پیش بیگانه ها برد».

شیرین عبادی و محسن رهامی محاکمه شدند

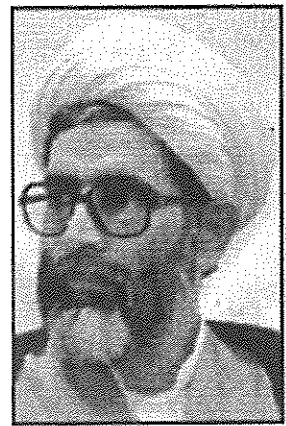
شیرین عبادی و محسن رهامی به اتهام دست داشتن در تکثیر و توزیع یک نوار ویدیویی از اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی، در ۲۵ تیر پس از ۱۸ روز بازداشت به صورت غیرعلنی محاکمه شدند.

دادگستری کل استان تهران دلیل غیرعلنی بودن محاکمه متهمان را کشف اسناد و مدارک جدیدی اعلام کرده است که با امنیت ملی ارتباط دارند. دادگستری تهران قبلاً اعلام کرده بود دادگاه متهمان پرونده موسوم به نوارسازی به صورت علنی برگزار می شود.

امیرفرشاد ابراهیمی در نوار ویدیویی مذکور ادعا کرده است که قبلاً عضو گروه انصار حزب الله بوده و مدتی است که از این گروه جدا شده است. او در این نوار درباره برخی جریانات از جمله حمله به کوی دانشگاه مطالبی را بیان کرده است. محسن رهامی، وکیل دانشجویان در پرونده کوی دانشگاه، و شیرین عبادی، وکیل عزت ابراهیم نژاد که در حادثه کوی به شهادت رسید، نیز برای گشودن گره های پرونده و استناد به سخنان ابراهیمی به عنوان شاهد، سخنان وی را ضبط کرده بودند.

شیرین عبادی و محسن رهامی در هشتم تیرماه، پس از این که علی پوریا، رئیس شعبه ۱۶ مجتمع قضایی امام خمینی، چند ساعت از آنها بازجویی کرده بود، با قرار بازداشت موقت روانه زندان شده بودند.

روزنامه ایران در روز ۲۰ تیر به نقل از یک مقام آگاه قضایی نوشت: «دو نوار ویدیویی از امیرفرشاد ابراهیمی تهیه شده است که نوار اول توسط شیرین عبادی و دکتر رهامی و نوار دوم که از نوار اول کامل تر است توسط متهمان بعدی پرونده تهیه شده است».



در اطلاعاتی که دادگستری در ۱۶ تیر منتشر کرد، آمده است: «در پی گزارش وزارت اطلاعات و معاونت اطلاعات نیروی انتظامی پیرامون انتشار فیلم ویدئویی ادعاهای فردی به نام امیرفرشاد ابراهیمی در داخل و خارج از کشور و اعلام جرم علیه وی به دادگستری، پرونده به شعبه ۱۶ دادگاه عمومی ارجاع شد. متهم که دو هفته تحت مراقبت وزارت اطلاعات بوده در چهارم خرداد به دادگاه معرفی شد و در اولین ساعات تحقیق در دادگاه اعلام کرد که ۹۵ درصد ادعاهایش در نوار موصوف کذب محض و نتیجه القائات شیرین عبادی و محسن رهامی بوده است... در پایان تحقیق یکماهه از متهم و با احراز توجه اتهام به شیرین عبادی و محسن رهامی و چند نفر دیگر که از اعضا و طرفداران بعضی احزاب هستند، ابتدا خانم عبادی به عنوان مطلع احضار و در یکم تیرماه از وی تحقیق شد که نامبرده در جلسه فوق به شدت متأثر و پشیمان و نادم بوده و اظهار ندامت و گناه کرد و اعلام کرد که تهیه و تنظیم فیلم ویدئویی به پیشنهاد و درخواست آقای رهامی و در محل دفتر کارش صورت گرفته و در زمان تهیه فیلم خانم الهه شریفپور موسوم به الهه هیکس از اعضای سازمان موسوم به دیده‌بان حقوق بشر نیز حضور داشته است.»

پس از انتشار این اطلاعات، هانی مگالی، مدیر اجرایی سازمان دیده‌بان حقوق بشر، نامهای خطاب به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه

قضاییه، نوشت. در این نامه آمده است: «خانم شریفپور بنا به دعوتی که از وی شده بود در ساعت ۶ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۸ فروردین از دفتر خانم عبادی دیدار کرد و از اتفاقاتی که بعداً در آنجا روی داد، هیچ اطلاع قبلی نداشته است.»

در ادامه رسیدگی به این پرونده، روز ۲۱ تیر مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزیر کشور، به عنوان مطلع به دادگاه احضار شد تا با پرسش‌های قاضی پرونده پاسخ دهد.

تاج‌زاده به خبرنگاران گفت: «اگر رسیدگی به پرونده در مسیری صحیح و عادلانه بود، که هیچ در غیر این صورت، در خصوص امیرفرشاد ابراهیمی و نحوه برخورد دادگستری تهران با این پرونده حرف‌هایی دارم که به اطلاع شهروندان عزیز خواهیم رساند.»



محسن میردامادی، نماینده مردم تهران و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، نیز ۲۵ تیر اعلام کرد: «طرح تحقیق و تفحص درباره پرونده نوارسازان به‌زودی در دستور کار این کمیسیون قرار می‌گیرد.» وی گفت: «ادعاهای فرشاد ابراهیمی، دستگیری‌های انجام‌شده و غیرعلنی بودن دادگاه از جمله مواردی است که درباره آنها تحقیق و تفحص صورت خواهد گرفت.»

تصویب مجدد مصادیق عسر و حرج در مجلس

مجلس شورای اسلامی ۱۹ تیر طرح بازگشت داده‌شده از شورای نگهبان را درباره تعیین مصادیق عسر و حرج زنان برای درخواست طلاق تصویب کرد.

طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شامل نه مورد از موارد عسر و حرج است که زنان با استناد به آن می‌توانند تقاضای طلاق کنند. این موارد عبارتند از: (۱) ترک عمدی همسر توسط زوج حداقل به مدت شش ماه بدون عذر موجه، (۲) اعتیاد مضر به یکی از انواع مواد مخدر، (۳) استنکاف از پرداخت نفقه و عدم امکان بر الزام او به تأدیه، (۴) ابتلاء زوج به امراض مسری صعب‌العلاج یا هر عارضه دیگری که دوام زناشویی، سلامت زوج را به خطر اندازد، (۵) عقیم بودن زوج به نحوی که مانع اولاددار شدن زوج شود، (۶) سوء رفتار و معاشرت زوج در حدی که عرفاً با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی، روحی و از نظر مکانی و زمانی برای زوج قابل تحمل نباشد، (۷) اختیار همسر دیگر در صورت عدم استطاعت بر اجرای عدالت، (۸) عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت زوج باشد، (۹) محکومیت قطعی زوج به حبس در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوج باشد،

این طرح یکبار در اواخر دوره پنجم مجلس تصویب شد اما شورای نگهبان در اظهار نظر خود تمام این نه مورد را غیرشرعی دانست و طرح را رد کرد.

کمیسیون قضایی مجلس برای تأمین نظر شورای نگهبان عبارتی را به طرح اضافه کرد مبنی بر این که اگر موارد عسر و حرج در دادگاه ثابت شود، دادگاه می‌تواند حکم طلاق صادر کند. اما اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان به اصلاحیه رأی ندادند و بر مصوبه مجلس پنجم اصرار کردند. در صورتی که شورای نگهبان بار دیگر این مصوبه مجلس

را تصویب نکند، مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود.

مشکسل اصلی زنان اثبات عسر و حرج در دادگاه است

اکرم پورنگ، دادیار دیوان عالی کشور، در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کرد: «زنان باید همچنان مصداق عسر و حرج را برای قاضی و دادگاه ثابت کنند. بنابراین، الحاق تبصره اخیر به قانون عسر و حرج دردی را از زنان در دادگاه‌ها دوانمی‌کند.»

وی افزود: «از آنجا که همه موارد عسر و حرج در داخل خانه اتفاق می‌افتد، عموماً زنان به دلیل فقدان شاهد قادر به اثبات این موارد در دادگاه‌ها نیستند؛ مثلاً اگر آثار ضرب و شتم بر بدن زن باشد ولی شوهر به او اجازه خروج از منزل را ندهد تا علانم محو شوند، زن نمی‌تواند عسر و حرج را در دادگاه ثابت کند.»

اکرم پورنگ، معاون دفتر امور زنان قوه قضاییه، گفت: «مؤثرترین شیوه برای حل این مشکل، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و توجیهی برای قضات است.»

رضایتنامه زنان سرپرست خانوار برای جراحی فرزندان بی‌اعتبار است

مشاور وزیر بهداشت در امور زنان در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کرد: «برگه رضایتنامه زنان سرپرست خانوار برای انجام عمل جراحی فرزندان حتی در مواقع ضروری فاقد ارزش قانونی است.» دکتر زرین تاج کیهانی با اعلام این خبر که زنان سرپرستی حدود ۱۵ درصد از خانوارهای ایرانی را بر عهده دارند، گفت: «بسیاری از زنان سرپرست خانوار با مشکلات قانونی درگیر هستند که حل‌شدنی است، مثلاً این زنان امکان بستری کردن فرزندان‌شان را در بیمارستان ندارند.»

وی به برنامه‌های آینده وزارت بهداشت برای زنان اشاره کرد و

گفت: «ورزش زنان در ساعات کار اداری با توجه به بخشنامه هیئت دولت در سال ۱۳۷۶، در دست پیگیری است و پیشنهاد شده است که حداقل روزی نیم ساعت با تعیین برنامه در دستگاه‌های دولتی اجرا شود.»

دکتر کیهانی همچنین اساسی‌ترین مشکل بهداشتی زنان کشور را مشارکت نکردن همسران آنها در برنامه تنظیم خانواده و احترام نگذاشتن به حقوق زنان اعلام کرد.



سپه‌یلا جلودارزاده:

عزم ملی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد

سپه‌یلا جلودارزاده، دبیرکل انجمن جمعیت مبارزه با اعتیاد، تیرماه در ارومیه از نبود عزم ملی برای مبارزه با اعتیاد انتقاد کرد.

جلودارزاده، عضو هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: «تاکنون هیچ راهپیمایی‌ای برای محکوم کردن رشد اعتیاد در کشور انجام نشده است.»

وی افزود: «در باره کنفرانس برلین که هیچ عارضه‌ای برای مردم ایران نداشت این قدر حکم محکومیت صادر شد ولی در مورد مواد مخدر که این قدر آسیب می‌زند حتی نتوانسته‌ایم یک فتوا بگیریم.»

جلودارزاده که در مراسم اعلام موجودیت جمعیت مبارزه با اعتیاد ارومیه سخن می‌گفت، اعلام کرد: «به‌رغم صرف بودجه‌های میلیاردی توسط نهادهای دولتی، روزبه‌روز شاهد گسترش اعتیاد و عرضه مواد مخدر در جامعه هستیم. به‌عنوان

نمونه، در نظرسنجی از یک دانشکده پزشکی ۸۵ درصد دانشجویان گفته‌اند که یک‌بار مواد مخدر مصرف کرده‌اند.»

وی از نحوه تخصیص بودجه‌های مبارزه با اعتیاد انتقاد کرد و گفت: «بودجه‌های پیشگیری برای تهیه یک یا دو سرود به صداوسیما اختصاص می‌یابد درحالی‌که معلوم نیست این سرودها بتوانند نقشی در پیشگیری داشته باشند.»

جلودارزاده همچنین گفت: «دستگاه‌های دولتی در مبارزه با اعتیاد به حدی سرخورده شده‌اند که حتی روحیه خود را از دست داده‌اند.»

حریم‌سازی مدارس، تحمیل محیطی بی‌روح بر دختران است

مشاور وزیر آموزش و پرورش در امور زنان ۲۷ تیر در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کرد که حریم‌سازی مدارس دخترانه از راه نصب پنجره مضاعف یا کدر کردن شیشه‌ها تحمیل محیطی بی‌روح بر دختران است.

فاطمه تندگویان با اشاره به نظرهای فنی و کارشناسی سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور گفت: «اگرچه این نوع استتار، آزادی عمل بیشتری را برای دختران در محیط کلاس و مدرسه فراهم می‌کند، ولی محروم کردن دختران از نور طبیعی بیشتر و فضای دید گسترده، آثار روانی نامطلوبی را منجر می‌شود.»

مدیرکل دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش افزود: «از دیگر طرح‌هایی که برای حریم‌سازی مدارس دخترانه ارائه شده، ایجاد بخش پذیرش در قسمت ورودی مدارس و کنترل ورود مردان به محوطه داخل است که در قیاس با طرح نصب پنجره مضاعف، مثبت‌تر است.» تندگویان گفت: «ایجاد بخش پذیرش در قسمت ورودی مدارس دخترانه برای کنترل ورود مردان، علاوه بر آن‌که فضای مطمئنی را برای حضور دختران فراهم می‌کند، آثار روانی

مثبتی نیز به همراه دارد.» وی با تأکید بر حفظ عفت عمومی و پاسداری از ارزش‌های مکتبی در ساخت مدارس دخترانه، افزود: «توجه به این اصول و استمرار آنها در محیط‌های آموزشی به شدت مدنظر ماست و برای استمرار این ارزش‌هاست که بر ایجاد الگوی ساخت مدارس متناسب با نیازهای دختران اصرار داریم.»

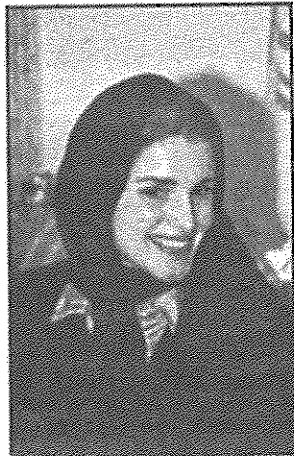
تندگویان گفت: «چون مردان بخش عمده سیاستگذاری برای مدارس دخترانه را انجام داده‌اند، بنابراین برای حل این مسئله حساسیتی نداشته‌اند.»

وی با اشاره به آسیب‌های جسمی و روحی‌ای که این مسئله می‌تواند برای دختران داشته باشد، گفت: «مسئولان اندکی از این آسیب‌ها را نیز می‌توانند در دختران خودشان مشاهده کنند. امیدواریم این مسئله حساسیت جدی در بین آنان برانگیزد.»

طرح مسقف کردن حیاط مدارس دخترانه اجرا می‌شود

کارشناس مسئول تربیت بدنی آموزش و پرورش اعلام کرد: «برای استفاده بهینه از فضای حیاط مدارس، در ۱۰ مدرسه استان تهران به صورت آزمایشی سقف‌های متحرک نصب می‌شود.» غلامحسین زمان آبادی بر لزوم محصور کردن فضاهای مدارس دخترانه تأکید کرد و گفت: «با نصب سقف‌های متحرک، دختران می‌توانند با لباس‌های ورزشی تمرین و مشکلات جسمی و روحی خود مانند ضعف عضلانی، انحراف ستون فقرات، افسردگی و... را حل کنند.»

سفر ملکه اردن به ایران
ملکه رانیا، همسر پادشاه اردن، به دعوت زهره صادقی، همسر رئیس‌جمهور کشورمان، از ایران دیدن کرد.
ملکه رانیا، همسر ملک عبدالله دوم، که در رأس هیئتی



بیست‌نفره به ایران سفر کرده بود، با زهره صادقی و همچنین زهرا شجاعی، مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان، دیدار و گفت‌وگو کرد. مادر ملکه، خواهر ملک عبدالله دوم و یک نماینده مجلس اردن نیز در این هیئت حضور داشتند.

ملکه اردن در سفر دو روزه خود از یک مرکز تنظیم خانواده، مجتمع شیرخوارگاه آمنه و خزانه جواهرات بانک مرکزی نیز بازدید کرد.

ملکه رانیا فلسطینی‌الاصل و متولد ۱۹۷۰ میلادی است. او در کویت بزرگ شده و مدرک لیسانس مدیریت خود را از دانشگاه آمریکا واقع در قاهره گرفته است.

وی مدیر مؤسسه‌ای است که با سوءاستفاده از کودکان مبارزه می‌کند. رانیا همچنین در زمینه پیشبرد حقوق بشر و بهبود وضعیت زنان در اردن فعالیت دارد و تاکنون در چند همایش بین‌المللی در این باره سخنرانی کرده است.

دوره افسری برای زنان

فرمانده مراکز آموزش نیروی انتظامی گفت: «تعدادی از زنان پس از طی دوره آموزش با درجه افسری مشغول به خدمت خواهند شد.»

وی اشاره‌ای نکرد که تعداد زنان آموزش‌دیده چند نفر است و از چه زمانی در این پست مشغول خواهند شد.

او گفت: «تاکنون ۴۰۰ زن طی چهار دوره آموزش‌های لازم را در زمینه مبارزه با جرائم اجتماعی به‌صورت متمرکز فراگرفته‌اند و هم‌اکنون در سمت کارمند در تهران و مناطق اطراف آن مشغول به خدمت هستند.»

◀ همسران جانبازان حق پرستاری دریافت می‌کنند

مدیر کل بنیاد مستضعفان و جانبازان استان فارس گفت: «از امسال به همسران جانبازان که از آنها پرستاری می‌کنند، حق پرستاری پرداخت می‌شود.»

به گفته وی، همسران جانبازان بالای ۷۰ درصد ۴۵۰ هزار ریال و همسران جانبازان بالای ۲۵ درصد ۲۵۰ هزار ریال حق پرستاری دریافت می‌کنند.

بنیاد مستضعفان و جانبازان در نظر دارد این مبلغ را به مادران، خواهران یا افراد دیگری که از جانبازان پرستاری می‌کنند نیز پرداخت کند.

◀ سه دختر ایرانی از آکادمی علوم لهستان دیپلم افتخار گرفتند

سه دختر و یک پسر ایرانی از مسابقه بین‌المللی «اولین گام به سوی جایزه نوبل فیزیک» که آکادمی علوم لهستان برگزار کرد، دیپلم افتخار گرفتند.

آکادمی علوم لهستان مقاله «بررسی علل ظهور رنگ در قوس بن‌هام، نوشته رؤیا حیدری از دبیرستان فرزانه‌گان تهران؛ مقاله «بررسی حرکت افتادن زنجیر بر روی زمین»، نوشته پرستو بهروزی از دبیرستان صابرین تهران؛ مقاله «از لکه‌ای در خورشید تا دانه‌ای در زمین»، نوشته غزل داداری از دبیرستان فرزانه‌گان کرمانشاه؛ و مقاله «قطب‌نمای رایانه‌ای زیروسکوپی برای هواپیما»، نوشته حسام مسالکی از مرکز پیش‌دانشگاهی جابربن حیان کرمان را از میان ۲۹ مقاله فرستاده‌شده از ایران برگزید و به آنها دیپلم افتخار اهدا کرد.

◀ همایش بررسی حقوق زن در خانواده برگزار شد

همایش بررسی حقوق زن در خانواده، ۲۷ تیرماه، با پیام آقای خاتمی در کانون امام خمینی سمنج آغاز شد.

در پیام رئیس‌جمهور که عبدالله رمضان‌زاده، استاندار کردستان، آن را قرائت کرد، آمده است: «تلاش امروزی ما باید در روندی قرار گیرد که زن نه آن باشد که در گذشته بوده و نه آن بشود که قدرت‌مداران دورمانده از ارزش‌های الهی می‌خواهند.»

خاتمی در پیام خود از اهل قضا، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان مبرز جامعه خواسته است با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی دنیا و نیازهای جدید جهانی راه طراحی و تنظیم قواعد حقوقی لازم برای زنان را هموار کنند.

رئیس‌جمهور در ادامه پیام خود اظهار امیدواری کرده است که نتایج این همایش راهگشای حرکت آینده زنان باشد و جامعه آینده ما، جامعه‌ای انسانی و به‌دور از آسیب‌های گذشته باشد که در آن همگان برای رسیدن به تعالی و تکامل راستین تلاش کنند.

در مراسم آغاز این همایش، آیت‌الله بجنوردی، زهرا مصطفوی، اشرف بروجردی، مشاور وزیر کشور، و شیخ الاسلام، نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان، سخنرانی کردند.

آیت‌الله بجنوردی، رئیس پژوهشگاه امام‌خمینی، در این همایش گفت: «مبحثی مثل سه‌طلاق از ضروریات فقه شافعی نیست و خلاف طبیعت اولیه انسان است که سردی بخواهد یک‌شبه تمام راه‌ها را به روی زن ببندد. وقتی من در شورای عالی قضایی بودم، به این نتیجه رسیدم که اکثر طلاق‌ها بر این اساس است که مرد تصور می‌کند زن برده اوست و اگر مثلاً نیم‌ساعت غذایش دیر شد، باید کمر بند را بردارد و او را به باد کتک بگیرد.»

در دیگر سخنرانی‌ها، درباره نگاه دین اسلام و مذاهب به حقوق

زنان در خانواده، دیدگاه امام (ره) درباره حقوق زنان، وضعیت آماری زنان در استان کردستان و کشور، و نگاه شافعی‌ها به طلاق و ازدواج مباحثی مطرح شد. این همایش با حضور ۳۰۰ نفر از صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به مدت دو روز و با ارائه ۱۵ مقاله تحقیقی برگزار شد.

◀ محرومیت زنان کوییتی از حق رأی قطعی شد

دیوان قانون اساسی کویت چهارم ژوئیه (۱۴ تیر) درخواست زنان کویت را مبنی بر بازنگری در قانون انتخابات رد کرد.

این دیوان که حکم آن نهایی و غیر قابل تجدید نظر است، درخواست بازنگری در قانون انتخابات کویت را (که صرفاً برای مردان حقوق سیاسی قائل است) رد کرد و زنان همچنان از حق رأی دادن و حق انتخاب شدن محروم ماندند.

دو ماه قبل دادگاهی به روالالدشتی اجازه داد به قانون انتخابات کویت اعتراض کند. بدین ترتیب، درخواست رسیدگی به حق رأی زنان در دیوان قانون اساسی این کشور مطرح شد.

روالدشتی، که در زمینه حقوق زنان کویت فعالیت دارد، به خبرنگار خبرگزاری رویتر گفته است: «این ناراحت‌کننده‌ترین روز در تاریخ زندگی زنان کویت است. ما امید داشتیم تصمیم مثبتی گرفته شود اما به نظر می‌رسد راهی طولانی در پیش داریم.»

پیش از این، مجلس کویت نیز لایحه مربوط به اعطای حق رأی به زنان را رد کرده بود، در حالی که در قانون اساسی کویت برابری زن و مرد تضمین شده است.

◀ یک پنجم زنان آلمانی قربانی خشونت‌های جنسی می‌شوند

رئیس انجمن زنان و زایمان آلمان در پنجاه‌وسومین اجلاس سالانه این انجمن در مونیخ اعلام کرد: «نتایج دو پژوهش نشان می‌دهد

یک پنجم زنان آلمانی در طول زندگی خود قربانی خشونت‌ها و سوءاستفاده‌های جنسی می‌شوند.»

پروفسور گونتر کیندرمن ضمن بیان این‌که به دختران اکثراً در سنین کودکی و نوجوانی تجاوز می‌شود، گفت: «نتیجه هر دو پژوهش نشان می‌دهد که غالباً نزدیکان و بستگان به دختر بچه‌ها تجاوز می‌کنند و بارها نیز این عمل را انجام می‌دهند.»

به گفته کیندرمن، کوچک‌ترین دختر بچه‌ای که قربانی خشونت جنسی شده فقط شش‌ماه داشته است. او گفت: «بر اساس پژوهش‌ها، دختران ۱۱ تا ۱۵ ساله بیشترین قربانیان خشونت‌های جنسی هستند و دو سوم این قربانیان عاملان تجاوز به خود را می‌شناسند.»

◀ اهدای جایزه صلح کتابفروشان آلمان به زن نویسنده الجزایری

جایزه صلح کتابفروشان آلمان در سال ۱۹۹۹ به آسیه جبار، نویسنده الجزایری، اهدا شد.

به گزارش بنیاد کتابفروشان آلمان، این نویسنده ۶۳ ساله الجزایری به‌خاطر تلاش‌هایی که در آثار خود برای استقرار مردم‌سالاری و ایجاد آرامش و صلح در الجزایر کرده، این جایزه را دریافت کرده است.

ارزش مادی این جایزه ۲۵ هزار مارک است و از سال ۱۹۵۰ هر ساله به شخصیت‌هایی اعطا می‌شود که با آثار ادبی - هنری خود خدماتی را در راه بسط اندیشه صلح ارائه کرده باشند.

آسیه جبار در سال‌های نخست مبارزات استقلال طلبانه مردم الجزایر دانشجوی رشته تاریخ در پاریس بود. وی در آن زمان به جمع دانشجویان اعتصاب‌کننده در پاریس که خواهان استقلال الجزایر بودند، پیوست و از آن دانشگاه اخراج شد. آسیه جبار از سال ۱۹۹۹ عضو آکادمی زبان فرانسه در بلژیک است. ■

بازرگانی آراز

عرضه کننده کلیه لوازم

لاغری، زیبایی، ورزش
به صورت سالنی و شخصی

لاغری : جی فایو - ترمودرمی - فارادیک -
سوننا - رولر - ویبراتور - بادی رپ - سیکورپ،

زیبایی : الکترولیز - هیدرودرمی - بخور
لوپ - آرایش دائم - لوازم کاشت ناخن و
لوازم فرمزه - گونه سازی

ورزشی : دوچرخه ثابت - مسگری - اسکی
فضایی - بادی شیپر - استیپ دو درجا

مشاوره در راه اندازی سالن ها - دکوراسیون
تزئینات - آموزش و خدمات بعد از فروش

از شهرستانها نماینده فعال میپذیریم

آدرس: میدان ونک، نرسیده به چهارراه
جهان کودک، پلاک ۳۶، طبقه ۲، واحد ۸
بلوری - نوری ۰۹۱۱۳۱۶۰۹۹۰
۸۷۷۵۱۲۶ - ۸۷۹۳۹۳۳

از کلیه شهرستانها که با این مؤسسه
قرارداد منعقد نمایند این مؤسسه کلیه
اجناس مورد نظر آنها را بصورت رایگان
برای آنها ارسال می کند.

مخصوص
ماشین ظرفشویی

پودر ماشین ظرفشویی پوش
 با مایع مکمل، محتوی:
 ✓ تی اس پی: پاک کننده قوی
 ✓ بلیچ: ضد عفونی و درخشان کننده
 ✓ سدیم متاسیلیکات: محافظ ماشین در مقابل
 رسوب، زنگ زدگی و استهلاک



پاکسان به سلامت خانواده می اندیشد
Paxan cares about your health

تلفن سیستم اطلاع رسانی و ارتباط مستقیم با پاکسان ۲-۶۰۲۱۳۸۱
 توزیع کننده شرکت بهخش تلفن ۶-۸۸۰۰۸۹۳ دورنگار ۸۸۰۴۷۸۶



روز لب ساويز

با طرحهای متنوع ، بیش از صد رنگ
و طعم های گوناگون



SAVIZ
COSMETICS

صنایع بهداشتی و آرایشی ساويز

مَس



با مَس تفاوت را احساس کنید



ریشن سفید کولرها



۶ ماه ضمانت
۱۰۰ مرکز سرویس

اُجنرال

GENERAL

نماینده انحصاری: شرکت تهویه نیا، تلفن: ۲۲۲۲۰۶۵
سرویس مرکزی تهران، تلفن: ۷۸۰۴۲۷۸ و ۷۸۰۷۹۳۱